ژوندون

اطلاعات او کلتور

شنبه ۱۸ حوت ۱۳۵۸
(۸) مارچ ۱۹۸۰
شماره (۵۱)
سال (۳۱)

(۸) مارچ ، روز همبستگی
زنان در سراسر جهان

نظری به چگونگی
تاریخ انسانهای
نخستین

حمله قلبی وضد آن

استفاده از طبیعت
به نفع مردم

قیمت یکشماره (۱۳) افغانی

اختصار وقایع هفته

مدیریت اطلاعات وزارت امور خا رجه خبر میدهد ببرک کارمل منشی عمومی کمیتـــه مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستا ن، رئیس شورای انقلابی و صد را عظم جمهوری دموکراتیک افغانستان ساعت پنـج بعداز ظهر ۱۶حوت جلالتماب نسبو تابی سفیر ایتو پی در مسکو را که حامل پیا می از طرف رئیس دولت خو یش می با شد در مقر شورای انقلابی پذیرفتند.

* * *

مدیریت اطلاعات وزارت امور خا رجـــه خبر میدهد ازطرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهو ر ی دموکرا تیک افغانستان تلگرام تبر یکیه به منا سبت روز آزادی جمهوری گانا عنوا نی جلا لتما ب داکتر هیلا لیمان رئیس آن کشور استفاده ازین مو قع بهترین آرزو ها ی نیک خود را برا ی صحت و سعادت شما ا براز میدا رم .

نیلام سنجی واریدی رئیس جمهور هند.

* * *

در جلسه تاریخی شنبه ۱۱ حوت شورای وزیران که تحت ریاست ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان از سا عـت چارونیم تا ساعت هشت ونیم شب در مقـر شورای انقلابی دایر گردید ، ضمن بحـــث وغور روی پیشنها دات وزارت ها در باره یك سلسله مسایل فیصله صادر شد .

* * *

مدیریت اطلاعات وزارت امور خا ر جـه خبر مید هد که عنوانی ببرک کارمل منشـی عمومی کمیته مر کزی حزب دموکراتیك خلق افغا نستان ،رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیك افغـانستان ازطرف هنگ‌ـ سا مر ین رئیس جبهه متحد ملی بر ای رها یی کمپو چیاورئیس شورای انقلا بی خلق کمپو چیا پیام جوا بیه ذیل موا صلت کرده است :

به نما یند گی ازخلق ، شورای انقلابی وجبهه متحد ملی برای رهایی کمپو چیـــا می خواهم مراتب امتنان صمیمانه خود را به رفیق ببرك کارمل به خا طر سلام های گرم شان به منا سبت اولین سالگرد تجلیل از پیروزی هفت جنوری خلق کمپو چیا ابراز نمایم .

ما حما یت جدی وکمك های ارز شمند خلق افغا نستان را با مبارزات انقلابی خلق کمپو چیا برضـــد توســعه طلبی های عظمت طلبانه و ارتجا عی پیکنگ به همکاری امپر یالیزم و توسعه طلبان مرتجع در راه استقلال وآزادی میهن کمپو چیا بدیده قدر می نگر یم .

به آرزوی انکشاف و تحکیم روز افزو ن علایق دو ستا نه موجود بین خلق کمپو چیا و خلـــق ا فغا نستان هنـگ سا مریـــن، رئیس جبهـــه متحـد ملی برای رهایی کمپو چیا و رئیس شورای انقلابی خلق کمپو چیا

پنوم پن .

۱۹۸۰ر۱ر۲۸

* * *

مدیریت اطلاعات وزارت امور خا ر جـه خبر میدهد از طرف ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکرا تیك خلـــق افغا نستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان تلـگــرام تبر یکیه به منا سبت سالگرد جلو س اعلیحضرت ملك حسن دوم پادشاه المغر ب عنوا نی مو صوف به آنکشور مخا بره گردیده است .

* * *

تحت ریاست ببرك کارمل منشی عمو مـی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی وصد را عظم جمهوری دمـــوکراتیك افـغـانستان جلسه شـــورای وزیران جمهوری دموکرا تیك افغا نستا ن در مقر ریا ست شورای انقلابی دایر گردید.

* * *

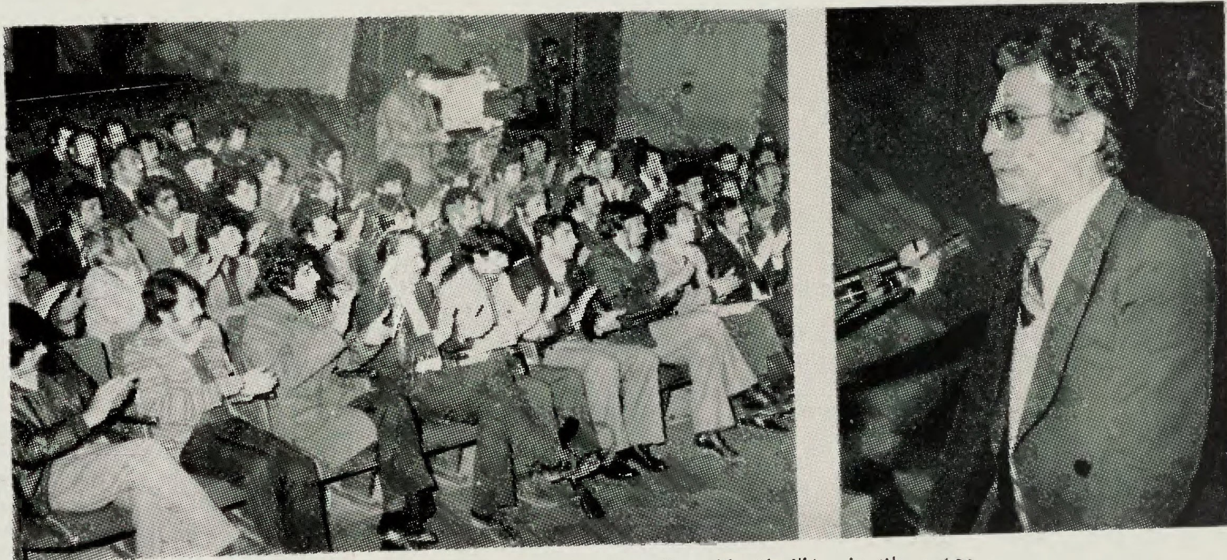
سلامهای گرم و صمیما نه ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابـــی و صدراعظم جمهوری دموکرا تیك افغا نستان را روز ۱۱ حوت فیض محمد وزیر امـــور سر حدات به مردم شریف لوی ولسوا لـــی خوست ولایت پکتیا رسا نید .

وزیر امـــور سر حـــدات د ر محفلـــی اشترا ك کرد که از طرف مشرا ن، موسفیدان ومردم زحمتکش لوی ولسوا لی خو ســـت به خا طر حما یت و پشتیبا نی از مر حله نوین تکا مل انقلاب ثور در مرکز آن لوی ولسوا لی بر گزار گردیده بود .

* * *

بتاسی از اعلامیه تاریخی ۱۱ حو ت مقامات امنیتی کشور که در آن تو ظیف کمیسیون را جهت غور و بررسی احوا ل متهمین توطئه خا ینا نه و ضد ملی ۲و۳ حوت اعلا م نموده بود ۲۰۲ متهم که فر یب تبلیغات دشمنا ن خاك ووطن را خورده بودند بعد از غور و بـر ر سی ، کمیسیون مـــوظف پریروز آزاد شدند .

حزب دموکراتیك خلق افغانستان ودولت جمهوری دموکراتیك افغا نستان برا ی دفاع از حیثیت زندگی ونوا میس ملی ومقدسات دینی مردم با دیا نت افغانستان علیه تما م نیرو ها ی ارتجا عی خرا بکا را ن، دزدان، آدمکشا ن این جوا سیس زر خریـــــد امپر یالیزم امریکا انگر یز، چین وپاکستان



مجید سربلند وزیر اطلا عات وکلتورهنگام سخنرانی درجلسهٔ سازمان اولیه وزارت اطلاعات وکلتـــور

به اکرا مخا بره گردیده است .

* * *

مدیریت اطلاعات وزارت امور خا رجه خبر مید هد عنوانی ببرك کارمل منشی عمو مـــی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی وصد راعظم جمهو ری دموکراتیك افغا نستان پیام جوا بیه ذیـــل از جا نب نیلام سنجی وارید ی رئیس جمهور هند موا صلت نموده است :

جلالتماب ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکرا تیك خلق افغا نستان، رئیس شورای انقلابی وصد را عظم جمهوری دموکرا تیك افغانستان از تمنیات نیك جلالتماب شماکه به مناسبت روز جمهـوریت هند بـــه اینجا نب ومردم هند ابراز داشته ایدبدین وسیله تشکر می نما یم .

من از احسا سات دو ستانه که درپیام تان ابراز داشته اید اظهار امتنان نموده وبا

تا سر حد ریشه کن سا ختن آنان از تمام نقا ط افغانستان پیکار پیگیر را دنبا ل مـــی نما یند .

* * *

طبق اطلاع واصله از برلین مرکزجمهوری دموکراتیك آلمان پیام ببرك کارمل منـــشـــی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکرا تیـــك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابـــی و صدراعظم جمهوری دموکرا تیك افغا نستان قبل از ظهـــر ۱۶ حـــوت تـــوسط دکتـــورس اناهیتا راتب زاد عضو بوروی سیا سی کمیته مرکزی حزب دموکرا تیك خلق افغا نستان عضو شورای انقلابی ووزیر تعلیم و تر بیه ضمن ملاقاتی به جلالتماب ایر یش هو نیکر منشی عمومی حزب متحده سو سیا لست آلمان ورئیس شورای انقـــلابـــی دولت جمهوری دموکراتیك آلمان سپرده شد .



«برای بلند بردن سطح زندگی ، رفاه وآرامی مردم شریف کشور سعی ومجاهدت به عمل می‌آید تا اولادوطن ما ازفقر و بدبختی، بیسوادی وبیماری که‌دامنگیر شان است، هرچه‌زود تر نجات یابند»

«ببرك كارمل»

شنبه ۱۸ حوت۱۳۵۸ه،ش برابر با ۸مارچ۱۹۸۰

هشت‌مارچ روز همبستگی زنان

بخاطر دفاع از حقوق انسانی

امروز ۸ مارچ مصادف با هفتاد مین سالروز بین المللی همبستگی زنان است .

زن این موجود شریف و سازنده که نیمی از پیکر جامعه بشری را تشکیل میدهد همواره در پویه زمان در لابلای فورماسون های گوناگون اقتصادی وسنت های حاکم بر جامعه رنجهای بیکران وطاقت فرسای را متحمل شده ودر پنجه های شوم بیدادگران زمان در تقلا بوده است .

از زنده بگور کردن تازنده سوختاندن با جسد شوهر ، از عاجز شمردن تا مال موروثی واز محصور نگهداشتن درچار دیوار اسارت تا متاع وار عرضه کردن ببازار همه و همه گویای این واقعیت است که در ادوار مختلف زمان حقوق انسانی و حقه زنان زیرپا شده وقربانی هوسهای شوم‌تنگ نظران وزرپرستان گردیده واصلا ارزش انسانی وسازنده این موجود پرتوان ودر عین حال صبور ،در بقاوتکامل بشریت بی اهمیت پنداشته شده است وعلیرغم آنکه مستبدین زمان با تلاشهای مذبوحانه وغیر انسانی کوشیده اندتا تا رول انسانی وتعیین کنندهٔ آنرا درجامعه بتاق فراموشی گذارند و متاع وار با آن معامله نمایند ، زنان مبارزو قهرمان درراه احقاق حقوق حقه شان درفش آزادیخواهی رابلند نگهداشته وبه مبارزات‌خستگی ناپذیر شان ادامه داده اند که‌بالاخره در سال ۱۹۱۰- این مبارزات پراگنده ، بعدی تازه یی بخود گرفت ودر اثرپشنهاد کلارا از تکین بود که هشتم مارچ به عنوان روزبین‌المللی همبستگی‌زنان‌درمیسر معین خود بمقیاس جهانی قرار گرفت و برسمیت شناخته شد .

از آن است که این روز همه ساله‌از طرف زنان مبارز وقهرمان وهمه زنان‌آزادی پسند در سراسر جهان تجلیل وبزر گداشت میشود که کشور عزیز ما افغانستان نیز در پهلوی همه سر بلندی وغرورش از اینگونه افتخارات نیز بر خوردار بوده و سینه تاریخ درخشانش مالامال از چنین خاطرات می باشد .

قهرمانی آسمیه‌استبدادشکن که امروز کوه مغرور آسمایی با نام نامی آن‌افتخار میکند در سنگسار نمودن حاکم مستبدزمانش خط کشیدن را بعه بر سنت های اسارت بار عصرش ، قهرمانی ملالی در دفاع از میهن عزیزش و صدها مثال دیگرهمه شواهد عینی قهرمانی های زنان آزاده‌و قهرمان ماست که تاریخ پر افتخار افغانستان سر بلند آنرا در اوراق زرینش جاودان نگهداشته وابدا فراموش نمیکند .

ولی باتاسف باید اظهار داشت که باآنهمه فداکاریها زنان جامعه ما در اثر تسلط نظامهای استبدادی وغیردموکراتیک علاوه برستم طبقاتی ، رنج‌ستم‌نابرابری با مردان را نیز بدوش میکشیدند و یارایی آنرا نداشتند تا ریشه های ستم را ازبیخ وبن نابود سازند زیرا مبارزات شان فردی وپراگنده بود تاآنکه با ایجاد سازمان دموکراتیك زنان در تحت رهبری حزب دموکراتیك خلق افغانستان مبارزات زنان افغانستان واردمرحله نوین‌کیفی‌گردید وعلیه هرگونه ظلم و بیعدالتی پیگیر وبی‌امان‌به‌پیش رفت که این نقش خلاق وسازنده درراه‌تامین حقوق دموکراتیک زنان ، بیداری شعور و بلند رفتن سطح آگاهی آنهادر ریشه کن کردن ستمهای گوناگون ، نزد هردیده روشن و ضمیر آگاه قابل درك وانکار ناپذیر است .

اعضای سازمان دموکراتیك زنان افغانستان که از زمان تاسیس همواره درفش آزادی را دوشبدوش برادران همرزم و پیکارجوی شان بر افراشته نگهداشته واز سنگر گرم مبارزه علیه دشمنان آزادی ووطن شان یك قدم به عقب نگذاشته اند باعث افتخار همه خلق افغانستان‌بالخاصه زنان آزاده افغانستان است که‌تاریخ مبارزات طبقاتی ما به آن می‌بالد .

نقش پیکار جویانه وآزادیخواهانه این مبارزان راه آزادی‌را بخصوص میتوان در دوران ترور واختناق امین خون اشام ودارو دسته خود کام آن مشاهده کرد که چگونه آنها پیچ‌وخمهای راه پرخطر مبارزه را پشت سر گذاشتند ودر برابر خونکاریها و ستم‌پیشگی‌های امین ووابستگانش سر تسلیم خم نکردند و شجاعانه به‌پیش رفتند از تعقیب وتخویف نهراسیدند،زجرو شکنجه را بخاطر آزادی متحمل شدند ، سلولهای مرگبار زندان امین را به‌آغوش بازپذیرا گشتند وبابرادران‌شان تاآنجا به پیش رفتند که‌امین‌خونریزرا باشرکای‌جنایاتش‌به دیار عدم فرستادند .

مادر حالیکه قهرمانی های زنان مبارزوآزاده رامی ستائیم‌این‌سالروزپرافتخاررا به‌زنان‌مبارز وقهرمان افغانستان وسراسر جهان تبریك وبه موسس آن شادباش میگوییم، خواستار آنیم تازنان پاك نهاد وقهرمان پرور افغانستان عزیز در دامان پرمهر وپر عطوفت شان که‌اولین‌مکتب‌تربیت‌سازندگان‌فردای‌کشوراست فرزندان شان را چنان بار آورند که شور مردم دوستی ووطن پرستی‌را در سر داشته باشند وخاطرات نیاکان قهرمان خویش را در راه سر بلندی افغانستان شکوهمند برای ابد زنده وجاودان نگهدارند .



* * *

روی‌جلد: یکی‌از دوشیزگان کشور در لباس مقبولیکه ظرافتکاریهای سوزندوزان موسسه‌نسوان را منعکس میسازد .

راپورمکمل سوزن دوزی در صفحه (۷) .

* * *

پشتی چهارم: چند منظره ازمناظر زیبای افغانستان شکوهمند

۸ مارچ روز جهانی همبستگی زنان

به مناسبت تجلیل از هشتم مـارچ روز جهانی همبستگی زنان وبزرگداشت ازین روز پرافتخار با محترمه لیلادامون عضو هیـات رهبری سازمان دمو کراتیک زنان افغـانستان که از ده سال به اینطرف افتخار عضویـت سازمان دموکراتیک زنان افغانستان را دارند مصاحبه یی به‌عمل آوردیم:

اولین سوال خودرا در مورد تاریخچه‌سازمان دموکراتیک زنان افغانستان مطرح نمودیم ، در جواب اظهار داشت :

ـ بادرك ضرورت تاریخی وبا استفاده از امکانات ومساعدت وبخاطر پاسخ مثبت بـه خواستهای زنان کشور ، سازمان دموکراتیك زنان افغانستان جهت انعکاس مطالبات سیاسی اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی زنان کشور در هشتم جوزای ۱۳٤٤ به ابتکار زن مبارز و پیشرو افغانستان دکتور اناهیتا راتبزاددر کار ومبارزه شرافتمندانه بخا طر احیای حقـوق دموکراتیك زنان افغانستان در طول پانزده سال عمر پر از تلاش وپیکار انقلابی خویش جهت احیای حقوق زن در میهن ما، در کنار سایر نیرو های سیاسی ، هیچیك از عرصه های مبارزه اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی وکلتوری را بخاطر ندارد که درآن بطـور شایسته وفعال سهم نگرفته باشد .

سازمان دموکراتیك ز نا ن افغانستان از آنجاییکه مبارزه زنان را جز لاینفك تلاشهای خستگی ناپذیر همه خلقها جهت رهایی ازستم میداند به‌همین منظور ازبدو تشکیل دو وظیفه عمده واساسی را در برابر خود قرارداد .

ـ مبارزه در راه احقاق حقوق زن در همه عرصه های زندگی اعم از سیاسی، اقتصادی، کلتوری وفرهنگی .

ـ اشتراك وسیع وفعال سازمان دموکراتیك زنان افغانستان در همه مبارزاتی که علیـه ارتجاع وامپریالیزم جهـت رهایی خلقها ی



کلاراز تکین مبارز پرشور ویکی از برجسته‌ترین رهبران جنبش زنان. دراثرپیشنهاد این مبارز دلیر وپیشرو بودکه هشتم مارچ به‌عنوان‌روز بین المللی همبستگی زنـــان بر سمیت سناخته‌شد

زنان، دموکراسی، استقلال ملی، ترقی‌اجتماعی صلح ونجات خلقهای تحت ستم وبخصوص زنان کشور بوجود آمد وپیروز مندانه عرصه های‌مختلف مبارزه سیاسی، اقتصادی‌وسازمانی راپیموده وموفقانه در حال پیمایش مراحـــل رشد وتکامل خود است .

س ـ فعالیت های عمده سازمان درطول همین مدت چگونه بوده ؟

ـ باجرئت میتوان متذکر شدکه سازمان افغانستان ، صورت گرفته بخاطر ایجاد یك افغانستان آزاد ومستقل با فردای شگوفان انسانی .

جهت برآورده شدن ایندو آرمان بزرگ سازمان دموکراتیك زنان افغانستان بمثابـه یگانه گردان رزمنده وپیکارجو مسئـــولیت تاریخی خود را در برابر خلق افغانستان بطور عام ودر برابر زنان کشور بطور خاص انجام داد .

در جریان مبارزات یازده ساله سازمان ، ازطریق واحد های اساسی سازمان و فعالین آن حتی الامکان با قشر های مختلف زنان تماس برقرار گردید ودر زمینه های دفاع از حقوق وآزادیهای دموکراتیك زن توضیح وضع رفتار زن در کشور ودر نظامهای مختلـف

پیام سازمان دموکراتیک زنان افغانستان

مادران وخواهران شرافتمند !

هموطنان ارجمند !

سازمان دموکراتیك زنان افغانستان این‌سازمان رزمنده پیشـاهنگ زنـان مبارز و زحمتکش افغانستان جشن پرجلال هشت مارچ‌روزبین المللی زنان جهان را برای همه زنان وطن پرست، برای همه زنان رنجبروزحمتکش کشور شادباش میگوید .

روز هشتم مارچ در تحت شعـار بیداری‌شعور سیاسی زنان افغانستان ، بهم فشردگی



دکتورس اناهیتا راتب زاد، مبارز خستگی‌ناپذیر راه احقاق حقوق زنان ستمدیده کشور که‌در شرایط دشواری سازمان دموکراتیك‌زنان‌افغانستان را بنیاد نهاد.

مادران وخواهران تمام ملیتها ونیرو هـای‌وطنپرست کشور در اطراف ح.د.خ.ا. شورای انقلابی ودولت جمهوری دموکراتیك افغانستان‌بخاطر تشدید مبارزه علیه دشمنان، ارتجاع وعمال امپریالیزم وکاسه لیسان آنها بخاطر تحکیم همبستگی زنان افغان بازنان زحمتکش ممالك دوست وسایر کشور های‌جهان تجلیل‌میگردد .

درآوانیکه زنان مادران اعم اززنان‌کارگر.زنان روشنفکر وتمام زنان زحمتکش وطـــن دریك صف واحد باسازمان دمو کرا تیـــك‌زنان افغانستان این یگانه سازمان با تقـوا ورزمندهٔ زنان کشور وپاسدارناموس و شرف‌خلق زحمتکش وطن ما هشت مارچ روزپیکار ورزم زنان ، روز همبستگی بین المللی زنان‌را تجلیل مینمایند از همه زنان وهموطنان خواسته می شود که :

ـ درراه تطبیق دستاوردهای زندگی آفرین‌مرحله نوین انقلاب ثور، در راه تامین نظم وآرامش، در راه رفاه وترقی کشور مبا ر زه‌نمایید .

مشت نیرو های ضد انقـــلاب، دزدان واخلالگران ، آدمکشان این جواسیس چاکر- پیشهٔ امپریالیزم امریکا ، انگلیس ، چین، ارتجاع پاکستان ، مصر واسرائیل را باز کنید وآنانرا به کمیته های حزبی وادارات‌امنیتی معرفی دارید .

ـ فریب تبلیغا ت دروغین اغواگـــرانه‌جواسیس ، اخلالگران ، امپریالیزم امریکا ومتحدین جنایتکار وآدمکش آنرا نخورید .هوشیاری انقلابی ووطنپرستانهٔ خودرا حفـــظ کنید .

ـ در صف متحد، با حزب د.خ.ا، شورای‌انقلابی وجمهوری دموکـــراتیك افغانستان ، علیه دشمنان جنایتکار صلح وآرامش، رفاه‌وترقی مردم شرافتمند ما متحد شوید .

ـ فرخنده باد جشن (هشت) مـــارچ روزبین المللی زنان جهان .

ـ به پیش در راه تطبیق اهداف انقلابی‌دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان در راه حفظ صلح وآرامش ، نظم وامنیت، در راه‌حفظ استقلال ، دموکراسی، تمامیت ارضی، ترقی اجتماعی کشور محبوب مان افغانستان .

هاعلیه مقررات ارتجاعی پوهنتون.

اجتماعی کشورهای جهان وارائه راههاووسایل مبارزه نجاتبخش زنان ومسئولیتهای جهانی آنان وظایف مقدماتی خودراانجام داده وواحد های اولیه سازمانی راتحت عنوان « انجمن » تشکیل داد .

ـ در جوزای ۱۳۴۵ در اجتماع وسیع ا ز زنان جهت تجلیل از نخستین سالگردتاسیس سازمان، روی‌اصول وموازین مرامی، سازمانی رهبری ومشی سازمانی، بحث آزادوتبادل نظر دموکراتیك صورت گرفت .

ـ اشتراك سازمان در تجلیل از روز های بزرگ تاریخی در کنار حز ب دموکراتیك خلق افغانستان .

ـ چون اشتراك همه‌ساله درمظاهره‌سه‌عقرب (روز جوانان افغانستان).

تجلیل از اول می روزبین المللی کارگر، که بد ینو سیله خصلت کارگری سازمان متبارز شد .

ـ اشتراك سازمان در تحت درفش حز ب دموکراتیك خلق افغانستان در تجلیل از روز پشتونستان .

ـ اشتراك در مارشها، میتنگها وسخنرانی

ـ ابتکار برگزاری وتجلیل از هشتم مارچ روز بین المللی زنان در سال ۱۳۴۶ توسط سازمان برای نخستین بـــار در کشور ، و تجلیل ازین روز در سالهای بعد :

ـایجاد نظاهرات ومیتنگ‌های‌بزرگ زنان به رهبری سازمان در اعتراض علیه دسایس و ترور ارتجاع سیاه در برابر آزادی زنــان وهمچنان ایجادمیتنگ های اعتراضیه سازمان به اشتراك وسیع دختـــران پوهنتون علیـه پیشنهاد وکلای مرتجع بغرض تحدید حقوق قانونی زنان وشرکت در تظاهرات ۵۲ روزه پوهنتون ومعارف .

ـ علیه حملات وحشیانه ارتجاع و پـولیس بحریم پوهنتون ودارالمعلمین .

ـ اشتراك فعال سازمان در تظاهرات شدید دوش بدوش حـدـخـا علیه مسافرت اکنیوـ دلال امپریالیزم بکابل .

ـ اشتراك نماینده سازمان در جبهه متحد بخاطر آب هیرمند .

ـ فرستادن نامه تسلیت آمیز عنوان رئیسه سازمان کل زنان عرب بخاطر حمله اسرائیل به مکتب غزه .

تشکیل کنفرانسهای متناوب محلی جهـت دادن شعور وآگـــاهی بیشتر بزنان در راه مبارزه صنفی وسیاسی شان وایجاد یکتعداد کورسهای سواد آموزی از طرف سازمان .

ـ سازمان‌دموکراتیك زنان افغانستان جهت آگاهی وبیداری زنان . فعالیتهای و سیعی در زمینه تبلیغات ونشرات انجام داد چنانچـــه برعلاوه ترجمه، تالیف وتکثیر یکسلسلـــه مواد ومقالات تیوریك ومعلوماتی‌سازمان به‌شمول دونشریه دیگر که هم‌داشت .

۱ـ نشریه دو هفتگی زیر عنوان گزارش از ۱۳۴۶ـ۱۳۴۹ .

۲ـنشر وپخش ماهنامه بنام«زنان‌افغانستان» به‌عنوان ارگان مرکزی سازمان از ۱۳۵۰ـ۱۳۵۱

س- در دورهٔ امین فعالیت‌های سازمان به چه‌شکل بود ؟

ـ سازمان دموکراتیك زنان افغانستان با تشخیص چهره سیاه امین، ایـن جا سو س معلوم الحال امپریالیزم‌امریکاوباند تبهکارش، موضعگیری غیر اصولی وسرسختانه رادربرابر باند اتخاذ نمود وبخاطر تثبیت اصولیت ونجات دست آوردهای انقلاب سترگ ثور از چنگال امین وباندش، بی هراس وشجاعانه رزمید در برابر به بند کشیدنها، شکنجه دادنهـــا، تعقیب وتهدید ها، دلیرانه مقاومت نمـود و کوچکترین خدشهٔ در ایمان آهنین ز نـان و دختران رزمجوی سازمان نسبت به پیروزی اصولیت وپیروزی جنبش های رهایی بخش‌ملی ایجاد نگردید .

رفقای سازمان، وقتی عرصه را برای‌پیکار انقلابی محدوددید واحساس کرد که باند در صدد ایجاد فضای ترور واختناق است ، با دلاوری فعالیت های خودرا مخفیانه تنظیم‌نمود وبا استفاده از اشکال گوناگون وشیوه های مختلف مبارزه مخفی بارها پولیس درنده امین را اغفال وقهرمانی های چشمگیری در جریان مبارزات مخفی از خود نشان داد .

س- مشکلات وپرابلم هایی که‌سازمان‌درین مدت به آن مواجه شده چطور بوده ؟

دریك کشور عقب مانده فیودالی پرابلم های فراوانی دربرابر نهضت بطور عام و در برابر نهضت زنان بطور خاص وجود دارد .

دولت های جبار گذشته به کمك ارتجـاع سیاه و بااستفاده ازوسایل گوناگون.عمـــده ترین مانع درراه رشد نهضت زنـــان کشور محسوب میشدند ولی باید متذکر شد کـــه زنان بلا کشیده میهن ما بخاطر اشتراك شان درمبارزات صنفی وسیاسی خود نه تنها ا ز طرف سیاه ترین عناصر مورد تهدید قـــرار میگرفتند بلکه اکثریت خانواده ها جدا ا ز اشتراك زنان ودختران درین مبارزات وطن - پرستانه جلوگیری می نمودند . در کنار این مشکل بزرگ ، سازمان دموکراتیك ز نـــان افغانستان با پرابلم اساسی دیگری نیز مواجه بـــود و آن بیسوادی ا کثر یت زنـــان کشور بود که عمده تـرین و ظا یف‌رفقای سازمانی مارا با سواد ساختن این زنان و دختران تشکیل میداد در کنار همـــه این مشکلات سازمانی، ما به مثابهٔ یك ساز مـان مسوول در برابر زنان افغانستان وظـــایف خودرا در راه احراز حقوق زنان کشور د ر کلیه شوون زندگی، حق‌کار وصحت، حـــق سواد وفرهنگ ، حقوق اقتصادی، مدنـی و سیاسی درراه احراز مقام شا یسته زن افغان در خانواده وجامعه بطور خستگی ناپذیر توام بافداکاری ها وبدون ترس ا ز دشواریهـای مبارزه ، بوجه احسن انجام داده است .

س- درمورد ۸مارچ و تجلیل ازین ر و ز معلومات دهید ؟ بعد دو باره میخواهم دربارهٔ زنان افغانستان صحبت کنید ؟

ـ در هشتم مارچ ۱۸۵۷ حادثه بس عجیب توجه باشندگان شهر نیویارك را بخود جلب کرد . گروهی از زنان در حالیکه لباسهای کهنه کارگری بتن داشتند جاده های شهر را باشعار های :

مامزد مناسب میخواهیم ! ده ساعت کار درروز عادلانه نیست ! مارش‌کنان عبورنمودند. این اولین مظاهره زنان کارگری بود ، که بیش از سی سال منبع کـــار ارزان برای صاحبان آزمند صنایـــع نساجی محسوب میگردیدند .

لطفا ورق بزنید



اوژنی کوتون ازبنیاد گذاران بـــر جستهٔفدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان، ایـن دژ استوار مبارزه زنان جهان درراه کسب‌حقوق‌مسلم وبلاتردید.



انجلا دیویس مبارز دلیری‌که‌درلانه‌امپریالیزم‌یانکی در فش مبارزه رهایی سیاه پوستان امریکایی ازیر یوغ سرمایه‌وستم رابرافراشته‌نگهداشت.



«فرایده براون» رهبر نهضت زنان آسترالیا ورئیسهٔ فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان.

برخورد پولیس نیویارک با ین مظاهره مسالمت آمیز غیر انسانی واسفناك بود .

ولی پنجاه ودوسال بعد از حادثه اسف انگیز، در اثر پیشنهاد کلارازتکین زن رزمنده آلمانی در دومین کنفرانس زنان سوسیالست منعقده کوپن هاگن هشتم مارچ بخاطر یادبود از زنان قربان شده کوره راههای نا منکشف پیکار در مبارزه برای آزادی صلح و ترقی اجتماعی توسط زنان مترقی جهان پذیرفته شد. وبرای اولین بار ازین روز در سال ۱۹۱۰ توسط زنان امریکا وآلمان تجلیل صورت گرفت ..

بخاطر تجلیل ازین روز در اغلب کشورها مجالسی برپا میدارند وکار های یکساله ، پیروزیها وناکامیهای خودرا ارزیابی میکنند ونقش خودرا در نهضت عمومی دموکراتیك ودر جامعه خویش محاسبه مینمایند و طرق نوین را برای موثر گردانیدن اشتراك خویش درین نهضت جستجومی نمایند.

بدینجهت میتوان به اهمیت روز جهانی زنان نه تنها از لحاظ رشد جنبش برای وحدت وهمبستگی زنان ، بلکه از لحاظ اهمیت اشتراك آنان در مبارزه عمومی مردم پی برد .

س- در باره زنان افغانستان وموقف اجتماعی شان صحبت کنید ؟

زنان که نصف جمعیت کشور مارا تشکیل میدهند با وصف اینکه شاقه ترین کار ها را بعهده دارند وهمه امور مربوط بمنزل، نگهداری و تربیت اطفال وهمچنان کار های پر مشقت خارج از منزل رادر عرصه های کشت وزراعت مالداری، هیزم شکنی، باربری ودهها نوع کار دشواروشکنجه دهنده دیگررا انجام میدهند باوصف اینهم ازحقوق وآزادیهای دموکراتیك چه در خانواده وچه در اجتماع، ظالمانه محروم بودند. نه تنها عملا به بی حقوقی کامل مواجه بودند بلکه تحت جابرانه ترین وسخت ترین شرایط حیات بسر میبردند وبار ستم دوگانه راهم بدوش میکشیدند. بحیث زنان کارگر ودهقانان یکسو موردستم واستثمارقرار میگرفتند وازسوی دیگر اولاازلحاظ قانونی از برابری کامل درعرصه های مختلف زندگی بی بهره بودند وثانیا به اساس رسوم کهن و خرافی عملا بمثابه بردگان باقی مانده بودند.

به اساس درك همین واقعیت انکار ناپذیر، که زنان از همه حقوق های دموکرتیك محروم اند سازمان ماجهت انعکاس مطالبات، سیاسی اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی زنان ایجاد شد وبصورت خستگی ناپذیر وپیگیر جهت احیای حقوق زنان از قید ستم کار وپیکارنمود.

س- نقش زنان افغانستان درفدراسیون جهانی زنان چگونه بوده وآیا زنان کشور ما در آن اشتراك دارند یا خیر ؟

- سازمان دموکراتیك زنان افغانستان مبارزات قهرمانانه ومساعی خستگی نا پذیر وانسانی فدراسیون دموکراتیك بین المللی زنان راکه از نخستین روز های تاسیس و تنظیم پروگرام خود در سال ۱۹٤۵ «در - پاریس» تا کنون آرزوی زنان رادر همه جا بخاطر مبارزه متعهد علیه جنگ، ستم، فقر، وبنای یك جهان مترقی، آزادی، استقلال ملی ودموکراسی، عدالت وصلح پایدارابرازداشته است ، تحسین وپشتیبانی میکند.

سازمان دموکراتیك زنان افغانستان به اساس پروگرام فعالیت خود که مطابقت به پروگرام واساسنامه فدراسیون دموکراتیك زنان دارد، پس از پیروزی انقلاب ثور و واژگون شدن نظام مطلقه ودکتاتوری داود، نماینده رسمی خودرا بغرض کسب عضویت اصلی این فدراسیون ،ارسال داشت، که نتایج آن مثبت بود وسازمان ما فعلا عضوفدراسیون دموکراتیك بین المللی زنان است .

س- یکدختر مبارز چطور واز کدام راه مصدر خدمات ارزنده برای جامعه شده می تواند ؟

- از آنجاییکه هر عمل اجتماعی ضرورت بیك سازمان دارد وبدون موجودیت یك ارگان متشکل رزمنده دست زدن به هر عمل اجتماعی کاربی ثمری خواهد بود ، من معتقد به این امر هستم که کار وپیکار یکدختر مبارزکه جهت برآورده شدن آرمانهای بزرگ و مقدس انسانی بخاطر ایجاد میهن آباد و مستقل وبخاطر احقاق حقوق زنان محروم میرزمند، وقتی می تواند مثمر واقع شود که این مبارزه وتلاش با مبارزات نیرو های اصیل وطنپرست توام گردد .

از آنجاییکه سازمان دموکراتیك زنان افغانستان یگانه گردان متشکل زنان میهن ماست، زنان ودختران آزاده وآگاه وطن فقط در تحت رهبری این سازمان می توانند جهت برآورده شدن خواستهای بزرگ اجتماعی شان برزمند، وهمراه با سازمان دموکراتیك زنان افغانستان به نبرد پر افتخار علیه ارتجاع استعمار وامپریالیزم از یکسو وبخاطر تحقق خواستهای عادلانه زنان از سوی دیگر ، بپردازند .

س- شرایط شمولیت زنان در سازمان دموکراتیك زنان افغانستان چگونه است ؟

-همه زنان آگاه وزحمتکش کشورما که مرامنامه واساسنامه سازمان دموکراتیك زنان افغانستان را خوانده وآنرا تایید کنند، حق العضویت خودرا منظما بپردازند ودریکی از ارگانهای سازمان فعالانه شرکت جویند، دساتیر وپرنسیپهای سازمانی را قبول نموده ودرراه تطبیق مرامنامه مجدانه فعالیت کنند، میتوانند افتخار عضویت سازمان دموکراتیك زنان افغانستان را کسب نمایند .

- در آخر صحبت میخواهم اگر تعریفی از یك زن مبارز واینکه دارای چه صفاتی باشد بنمایید ممنون میشوم.



محترمه لیلا دامون عضو هیأت رهبری سازمان دموکراتیك زنان افغانستان

-زنان ودختران مبارز همراه با نیروهای اصیل وطنپرست کسانی اند که بخاطر آزادی دیگران زندان وبخاطر زندگی دیگران مرگ را می پذیرند . انسانهای مبارز مشحون از فداکاری، تلاش خستگی ناپذیر وعشق عمیق نسبت به انسان ووطن خود دارند . آنها درراه عملی شدن آرمانهای خویش جانبازانه میرزمند واز هیچگونه فداکاری دریغ نمیکنند.



محترمه نفیسه شایق مبارز مدیره عمومـــی‌صناعتی ریاست کودکستان هادرحال مصا حبه‌باخبرنگار ژوندون

سوزن دوزی یا این صنعت ظریف در کشور ما

زنان کشور ما در تمام ساحات حیات‌رول بس مهم وارزنده یی را دارا می با شـــد ، مخصوصا مهارت واستعداد زنان افغان ر ا میتوان در سوزن دوزی ها و قالین بافی آنها تعیین نمود . کلك های هنر آفرین زنان افغان تکه های عادی رابا مهارت خـــاص و پشتکار ی که در هنر خود دارند بازیبایی خاصی از زیر دست کشیده و تقدیم هموطنان هنر دوست خو د می نمایند . هریك از کار هایشان در جای خود از هنر زیبایی وظریف‌ـ کاری برخوردار است . چنانچه بازار خرید این سوزن دوزی ها نه تنها درداخل کشور علاقمندان وخریداران فراوان دارد بلکه در خارج از کشور نیز علاقمندان این صنعت دست دوزی خیلی زیاد است .

صحبتی داریم با محترمه نفیسه شایق مبارز مدیره عمومی صناعتی ریاست کودکستانها که مـــدت بیست وهفت‌سال درخـــدمـــات اجتماعی وتربیوی خدمت نموده اند ، ازایشان خواستم تا در مورد شعبات صناعتی که‌البته شعبه سوزن دوزی یکی از شعبات آن میباشد معلوماتی برای خوانندگان ژوندون بد هنـــد تاخوانندگان مجله با سوزن دوز های ماهر و فعالیت های مدیریت صناعتی آشنایی حاصل نمایند .

– مدیریت عمومی صناعتی در چوکـــات ریاست کودکستانها وجود دارد که شا مل مدیریت سوزن دوزی ها ، مدیریت فرمایش وقرار داد های البسه موسسات دولت، شعبه تولید ضروریات بافت ودوخت طفلانه وشعبه فروشات است هـــدف عمده این مدیریت حفظ صنایع ظریف واصیل کشور است که از هنر های زیبا وباستانی مابوده وزنان هنرـ آفرین کشوراین صنایـــع منحصر به ایـــن منطقه جهان رااز نســـل به نسل سپرده‌وحفظ کرده اند ، جمع آوری ، احیا ، حفظ وترویج وتبلیغ این صنایع منحصر به فرد هدف این مدیریت است .

در پهلوی حفظ وانکشاف هنر ظـــریـــف سوزندوزی ، هدف مهمتر پیدا کردن کـــار ومساعد ساختن زمینه کار برای زنان بیکار ومستعد جامعه ما است . که ممد اقتصـــاد فامیل های خود می باشند ، البته با دریافت کار های مثمر تولیدی، خواهران ما چو ن عضو فعال وکارگر فعال ومطلوب در اقتصاد خانواده وجامعه سهم بگیرند ، به این‌ترتیب هنرمندان سوزندوزی در حالیکه یك خدمت هنری را انجام میدهند، در واقع و ظیفـــه فرهنگی واقتصادی را نیز انجام مـیدهنـد. چنانچه در صورت تولید کافی وتثبیت دریافت بازار های خارجی در ساحه اقتصاد ملی‌کشور نیز مفیدیت دارند . با توسعه این‌صنعت‌تعداد زیاد دختران وزنان کشور را جذب و تحت تربیه ورهنمایی قرار داده ایم .

چنانچه گفته میتوانیم که این مدیریت منحیث یك‌کانون تربیوی و فرهنگی نیزوظیفه خودرا انجام میدهد . در پرتو مرام های مفید جمهوری دموکراتیك افغانستان ومرحله نوین انقلاب شکو همند ثور ، این مدیریت فعالـیت های خودرا به صورت گسترده وانقلابی به پیش خواهد برد .

– راجع به تشکیل وتنظیم کـــارگـران معلومات دهید؟

– درین مورد باید گفت : ما برای کارهای تولیدی وصنایع ظریـــف سوزندوزی‌اصیـل کشور خود که محتوی سر میزی های‌دوازده نفره، هشت نفره، شش نفره، سیت ها ی روی میزی ۲۵ تکه، ۱۹ تکه، ۱۳تکه، سرـ جایی ها، لباس های ملی ومحلی زنانـــه، مردانه، بچگانه، واقسام ضروریات خانه است ومادر دو شرایط کارگرداریم .

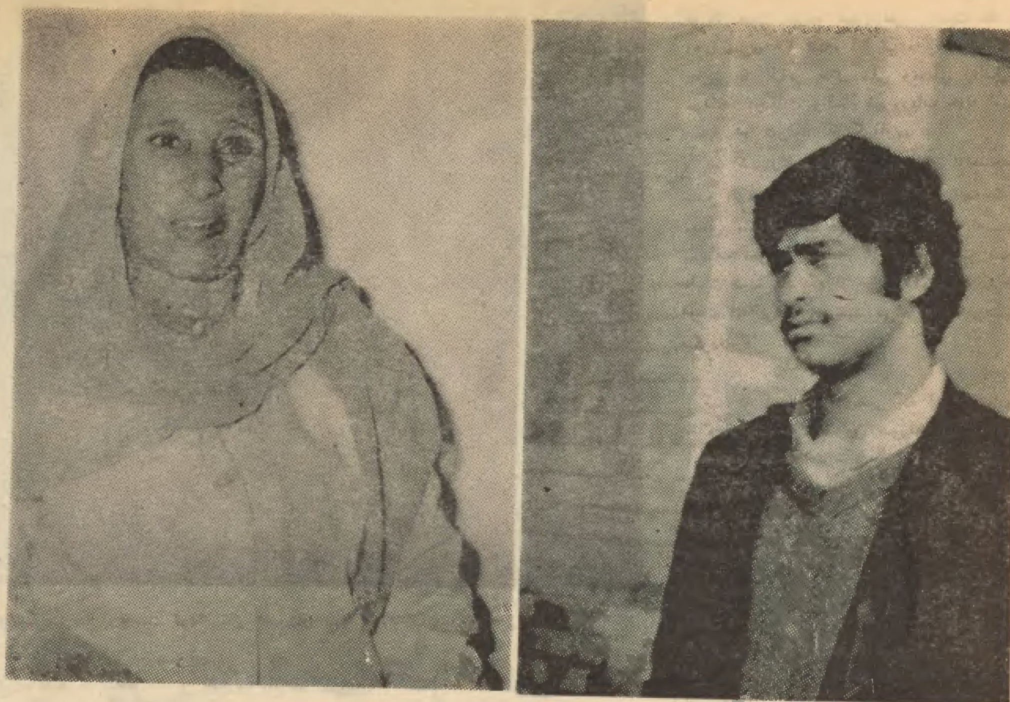
۱ـ کـــارگـــران اجیر دایمی که‌استخدام شده انـد بـه تعداد چهارده نفر اند. آنها معاش ماهوار اخذ می کنند، بدرجه هـــای مختلف نظر به سابقه کار ومهارت فنی شان تثبیت شده اند که از حقوق وامتیازات‌اجیران دولت انقلابی ما مستفید می‌شوند وتشویـــق میگردند .

۲ـ کارگران غیر رسمی که ایشان نظـر به مهارتهای به خصوص سوزندوزی شان‌نزد ما فورمه ومشخصات شان ثبت است که‌تعداد شان به (۳۰۰) نفر می‌رسد . برای کار آنها دیزاین ها ترتیب وایشان را رهنمایی وآموزش میدهیم ، آنها در خانه کار می‌کنند واجرت شانرا مطابق‌لایحه می‌پردازیم، البته کارگران ماشین دوز نیز در جمله این تعداد شامل اند. کارگران دایمی واجیر آنعده از دختران و زنان ماهر وکار آزموده اند که با مهارت های مشخص ونخبه تحت تربیه گرفته شده اند، امروزهمه یی شان تجارب بیشتر ازبیست سال و پـانـــزده سال دارنـــد در ر شته های مختلف صنایع سوزندوزی مهارت کامل را یافته اند . هر آنها از یك نوع الی ده‌نوع سوزندوزی را آموخته اند اما دریك رشتـه

بقیه‌درصفحه۲۶



دختر استعدادیکه‌گنگ‌بودنش مانع‌رشدواستعدادادودر هنر سوزندوزی نگردیده است



محمدطاهر

بو بو گل

آزادی حق هر انسان است که غریب و معتبر نمی شناسد

زمان امین وباند جنایتکارش بود که آزادی مردم ماسخت تهدیدمیگردیدوحتی هزارهاهموطن ماءمحکوم به‌مرگ گردیدند.

به سلسله گفت وشنود هایکه با مردم **نجیب ،شریف ورنج دیده ما بعمل‌آمد** این بار نیز بایك عده از خلق زحمتکش مابه گفتگو پرداختیم که اینك از نظرشما خواننده گان ارجمند میگذرد :

زنی میانه سالی به اسم بوبو گل در مورد مظالم بی شمار امین و باند جنایتکارش وهمچنان در بارهٔ مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چنین گفت :

چه خوب است که زندگی بیك حال باقی نمی ماند واگر قرار می بود که زندگی‌بیك حال می ماند وهیچگونه تحولی درآن پدید نمی آمد روز گار مردم و سرنوشت توده ها **به‌کجا میکشید وملت چه میشد.**

خوشبختانه همانطور یکه هرچه تغییر می باید زمان مانیز تغییریافت والی اگر این تحول منظورم از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور است که در ششم جدی صورت پذیرفت وخلق نجیب وستم دیدهٔ مارا از بلای عظیمی نجات داد صورت نمی گرفت سر نوشت صد هاهزار انسان بکجامیکشید.

امین این میر غضب تاریخ د ر دورهٔ فرمانروایی خود چنان ظلمی برمردم بیچاره وبی پناه مانمود که تاریخ بیاد ندارد . د ر وزندگی شیرین خودرا باتمام آرزوها ییکه دردل داشتند بگور بردند . این همه ظلم وبی دادگری که در دوران امین وباند وی بر مردم بلاکشیدهٔ ما تحمیل میشد هر گز فراموش مردم وخلق بلاکشیدهٔ مانمیگردد . امابا پیروزی مرحله نوین تکامل انقلاب ثور تااندازه زیادی این دردها وناراحتی هافروکش کرد وفراموش گردید .

بلی این فروکش کردن وفراموش نمودن بخاطر کارهای پر ثمر وبا ارزش دولت‌ما است .

بابه میان آمدن این تحول تازه زندگی مردم شکل تازهٔ یافت ودر حقیقت روح تازهٔ درزندگی وحیات خلق ماپدید آمد .

در گذشته خانوادهٔ نبودکه داغدار نبا شد تمام خانواده ها وفامیل هایك یادو ویا چندی بندی داشتند که در زندان مخوف پلچرخی بسرمی بردند .

ـدرمورد آزادی های که‌بعد از مر حله نوین تکامل انقلاب ثور به‌مردم داده شده چه نظر داری ؟

من یك کارگر سادهٔ هستم که‌بیش از **یازده سال سابقه خدمت دارم ، در طول این یازده سال شما اولین کسی است که ازحال ما وامثال ما می‌پرسید وبه درد دل های ما به مشکلات ما وخواست های‌ما گوش میدهید ونظر می خواهید ، وما نیز با آزادی تمام گفتنی های خود را میگویم پس این است** معنی عدالت و دموکراسی که حق هر انسان است وجز از زندگی او محسوب‌میگردد پس ازمرحله نوین تکامل انقلاب ثورآزادی‌به بهترین شکل آن به مردم رنج دیدهٔ ما که درزمان امین وباندوی تهدید شده بود ارزانی شده است .

خداوند هرانسان وهر بنده خودراآزاد خلق کرده البته این آزادی در حدود معین آن است ولی امین وباند جنایتکارش این آزادی را از ماگرفته بود ، پس اودرحقیقت خلاف حکم وداد خداوندی رفتار میکرد . اما از آن جاییکه ظلم وبی عدالتی هر گزنمیتواند برای همیشه پایدار بماند ، امین ودارو دسته اش نیز از این امر مثتنی نماند وحق‌بجایش قرار گرفت .

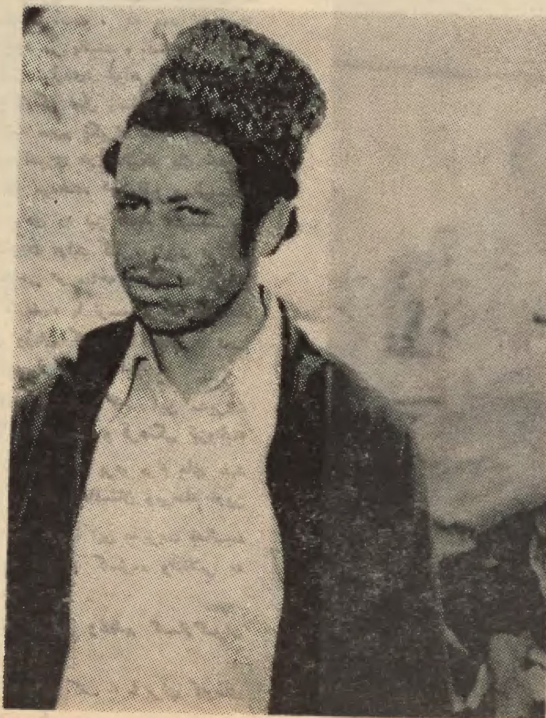
ـآیا خاطرهٔ که‌برایت ناراحت کننده باشد در زمان امین داری ؟

ـزندگی درزمان امین وباندوی همه‌اش خاطره بد است تمام مردم ، در رنج و عذاب عجیبی قرار داشتند .

گفتید خاطره بد ، بلی من نیزمانندهزاران انسان این خاك خاطرات زیاد ازظلم وجبر این ستمگر تاریخ دارم .

قصه از این‌قر ار است :

یك روز که از کار خلاص شدم طبق‌معمول به سرویس قرار دادی بالا شدم ودر جای همیشگی خویش نشستم مدتی گذشت تاهمه راکبین سرویس در جاهای شان قرارگرفتند وسرویس به حرکت افتاد . موتر طبق پرو- گرام معین خویش‌به خط سیر سابق به‌حرکت ادامه داد تا اینکه در چاراهی دهمزنگ‌رسید ناگهان راکبین سرویس گفتند که چون‌راه دار لمان مسدود است هر کس که خانه‌اش آنطرف است میتواند پیاده شود ، تصادفاً خانه من در دار الامان بود ، در آن روز یك



شیرآقا

پول در جیب خود نداشتم که در سرویس های‌دیگر بروم به‌موتر وان گفتم منکه پول ندارم تابه دیگر سرویس بروم ، یکی از راکبین موتر که در جایش نشسته بود و از باند امین بود گفت ، چطور شود که پول نداری نمی بینی که امین صاحب : قصر دار لامان می رود ، وراه همه مسدود است پیاده برو گفتم این همه‌رامن بی‌چاره وناتوان پیاده بروم ، آیا انصاف شما همین است ؟

گفت بسیار گپ نزن از موترپیاده شو زیرا ما وقت نداریم .

گفتم که یک افغانی کرایه سرویس را ندارم گفت من چطور کنم‌که پول‌نداری ، ازخانه‌ات پول میگرفتی . بهر صورت ازموتر پیاده‌شدم وبه سوی خانه روان شدم‌چون روز های‌زمستان بود هوازود تاریك‌میگردید وبرف هم می‌بارید راه منزل را به چندین ساعت طی کردم‌وقتیکه به خانه رسیدم شب شده بود وهمه در ناراحتی بسر می‌بردند، زیرادر وقت‌امین جلادهیچکس مصونیت نداشت و همه تصور میکردند که بلای سرمن آمده است وقتیکه مرا باآن‌سر ووضع دیدند ماجرا را ازمن پرسیدند امامن یاری حرف زدن نداشتم وتب سختی مرا فرا گرفت ودیگر هیچ نفهمیدم . روز ها در بستر بیماری افتادم تااینکه کمی حالم خوب شدو توانستم سر کار بروم .

بلی این بود حکایتی از زندگی مامردم در زمان امین وباند جنایتکارش .

از جوانی که خود را محمد طاهر معرفی میکند وفارغ لیسه شیرشاه سوری است می پرسم که در مورد مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چه نظر دارد میگوید :

من پسر یك دهقانم وخودنیز دهقان‌میباشم، در پهلوی دهقانی درس نیز می خواندم تا اینکه از مکتب فارغ‌شدم

آرزوداشتم به پوهنتون شامل شوم ولی درزمان امین امید زندگی برای کس نمانده بودچه رسد

بهادامه تحصیل اگرامین بیش ازاین‌دوام‌می‌یافت بر علاوهٔ اینکه راهی به پوهنتون نمیداشتیم‌شاید به زندان افگنده میشدیم ودر آن جامی پوسیدیم .

به چشم سر مشاهده میکنیم که هزاران جوان ما شامل پوهنتون شده اند وبر علاوه برای یکعده زیاد چانس خارج داده شده که من نیزدراین جمله هستم‌از نظرت‌کار های چشمگیری که بعد از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور صورت گرفته کدام ها اند ؟

تمام کارهای‌دولت مادر این مدت کوتاه چشمگیر وباارزش است . ولی من عقیده‌دارم که آزاد شدن زندانیان سیاسی از کار های پر ارزش وچشمگیر است . زیرا احترام به انسان واحترام به حقوق فردی واجتماعی او که در زمان امین سفاك وباند جنایتکارش سخت تحت محدودیت قرار گرفته بود کنون با آزادی های که به خلق داده شده است کرامت وشخصیت پامال شدهٔ مردم اعاده گردیده واین کار باارزش دولت در این‌مدت کوتاه خیلی چشمگیر است .

البته‌باید این نکته را علاوه کنم که قضاوت ها در بارهٔ کار های دولت ما نظربه دید اشخاص فرق میکند یك عده شایدمسترد نمودن اموال وجایداد های مردم را از کار های با ارزش بدانند وعدهٔ دیگر چیز دیگر را از دیدگاه یك متعلم شاید چانس یافتن به پوهنتون از کار های پر ارزش باشد .

ولی بصورت عموم میتوان گفت که همه اجراآت دولت در طول مدت دوماه چشمگیر وباارزش است .

ـاز چوب فروشی که نامش شیرآقااست می پرسم که کار وبارپس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چطور است میگوید :

تنها مساله تجارت نیست که بعد از قیام ملی ششم جدی رونق زیادی یافته بلکه در همه زمینه های حیات اجتماعی وفردی تحولات چشمگیر رونما گشته که‌هریک آن بذات خود با ارزش است .

در مورد کار وبارم پرسیدید، میگویم امروز دیگر ناراحتی ندارم زیرا مطمینم که زندگی ام تا مین شدنی است وکسی نیستکه مزاحم کارم شود .

آیا در گذشته مخصوصا در دوران امین

خان آقاشریك دیگرچوب فروش میگوید: راستی که در زمان امین چقدر ظلم بود ، انسان وقتی که آن روز ها را بیاد می آورد موبراندامش راست میگردد .

روزی نبود که نشنویم‌که فلان کس را بردند وبه زندان افگندند ویا نابودش کردند. بندی کردن وکشتن برای امین وباند جنایتکارش مانندآب خوردن بود، آن ظالمان فکر نمیکردند که تمام این انسان ها جان دارند ، نفس دارند وبااین مردم صدها فامیل بسته است بیاد دارم که یکی از همسایگان مارا در زمان امین بردند نمیدانم که علت بردن اوچه بود اما هر چه بود همه اش‌دروغ بود آن بی چاره پیاده یك وزارت خانه بوده آن هم پیرمردی که به سختی میتوانست روزگارش را با چند طفل قدونیم قد بگذراند ازرفتن او چند روز وبالاخره چند هفته گذشت اما او هرگز به زندگیش به خانه اش باز نگشت زن پیرش با چند طفل رنجور و گرسنه اش هرچه راکه داشتند بفروختند تا شکم خودرا سیر کنند ولی از آنجاییکه

آصفحه مسجدی :

بابه میان آمدن تحول تازه ومرحله نوین تکامل انقلاب ثور زندگی مردم ما در مسیری قرار گرفت که مردم خواهان‌آن بودند

در حقیقت مردم ما با این تحول تازه جان تازه یافتند .

در گذشته در زمان امین وباند اوهزاران فامیل داغدار بودند، در هیچ خانهٔ نبود که یکی دو نفر از ایشان بندی نباشند . بدروزگاری بود، روزگاری‌که بیاد آوردن آن انسان را متاثر میسازد .

وقتی که زندانیان سیا سی ا ز زندان پلچرخی آزاد گشتند واز مظالم بی شما ر امین وباندوی قصه هاکردند بیشتر برناراحتی های ما افزوده گشت .

اما از آن جای که خداوند همیشه یا ر ومددگار مردم بی چاره وبی پناه است مرحله نوین تکامل انقلاب ثور دو وقتی به پیروزی رسید که امید هابه نا امیدی و یاس مبدل گشته بود .

خوب شکر است که امروز زنده هستیم وبا شما آزادانه صحبت میکنم ودردل های



خان‌آقا

آصفه مسجدی

وباندوی کس باعث‌اذیت وآزار شمامیشده؟

عجب سوالی میکنید . امین وباندوی بکدام کار نبودکه غرض نداشته باشند، یك روز به بهانه اینکه وزن سنگ هایم کم است مرا با خود می بردند وپس از اینکه جیب هایم را خالی میکردند اگر زیاد لطف می میداشتند آزادم‌می نمودند ، درحالیکه‌تمام سنگ هایم مطابق معیار های قبول شده بود. هیچگونه‌کم وکاست دروزن هایم وجودنداشت اما آنها بخاطر این که مردم را آزار داده باشند دست به این تهمت هامی زدند والبته از این کارشان منظوری داشتند که علت را قبلا برایتان گفتم ، عدالت نبود جای نبودکه شکایت خودرا بریم ودر مورد ما دادرسی نمایند در هرجا ودر هرمورد عمال امین وجود داشتند وباعث اذیت وآزار مردم میگشتند .

زندگی آنان خیلی فقیرانه بود تمام اموال وزندگی شان در ظرف یکی دو هفته فروخته شد ودیگر چیزی باقی نماند که بفروشند تااز درك آن شکم خودرا سیر کنند . سردی زمستان ازیك طرف وتنگدستی از جانب‌دیگر آنها را به هلاکت رسانیده بود، تا جای امکان همسایه گان کمك کردند ولی در آن وقت هرکس از جان خود می ترسیدند از این رو این فامیل بدبخت دست به تکدی زدند. بلی از این مثال هادر زمان امین و باند جنایتکارش زیاد وجود داشت . خوشبختانه بعداز پیروزی قیام ملی ششم جدی زندگی مردم ماشکل دیگر گرفت وحیات مردم وکار وبارشان سیر عادی خودرا باز یافت و امروز ما با فکر آرام به زندگی خوش و مسعود خویش ادامه میدهیم .

خودرا میگویم .

*** زندگی امروز تان با گذشته چه فرق کرده واین تفاوت درچه میباشد ؟**

مافامیل غریبی هستیم ولی هر فامیل وهر انسان می خواهد که آزاد زندگی کند واین چیزی است که غریب ومعتبر نمی شنا سد همه اورا می پسندند وبه آن احتیاج دارند در گذشته مخصوصا در زمان امین این آزادی را نداشتیم . جگر خونی، بیچارگی بندی داری وهزار ها مشکل دیگر گریبانگیر مردم ما بود .

ولی امروز با این که مدت کوتاهی ا ز مرحله نوین تکامل انقلاب ثور میگذرد ، احساس آرامش وآزادی میکنم . آزاد حرف می زنیم، آزادمی رویم ومی آییم وبالاخره آزادزندگی میکنم واین بزر گترین نعمت‌ست برای مردم رنج دیده‌ما .

در حاشیه حوادث اخیر کابل

م : مانی

جهانخواران و غاصبان و دشمنان واقعی اسلام

همیشه دین را برای پرده‌پوشی اعمال خویش وسیله و دست آویز قرار داده‌اند

درحوادث غم‌انگیز اخیر کابل کی‌ها دست داشتند و کی ها از این‌گونه آشوب ها و آشفتگی ها و ایجاد وحشت و ارعاب سود می برند ؟ پاسخ ها روشن است ! انقلاب زنجیر شکن و هستی آفرین ثور وبه ویژه مرحله یی نوین آن آتش در جان سیا هکاران و کا سبکا ران امپریا لیزم وابسته به سرما یه داری افگنده است . و این جای شگفتی نیست ، با از میان رفتن دست نشا ند گان ار تجاع جهانی که در لباس ظاهر شاه ها و داود خان ها و امین و امینی ها درمیهن ما ظهور کرده بودند تیر های امپر یا لیسم لگام گسیخته یی دیوانه و در راس امریکا به خاک نشست . استعمار ویرانگر و سود پرست به وحشت افتاد و در پی‌آن گردید که از آخرین کلید هایی که در دست دارد سود جوید . تاباشد که کارگر افتد این آخرین کلید آخرین حلقهٔ لعنت امپر یا لیسم‌بود یعنی حفیظ الله امین (!) و دار و دستهٔ انسان کشی او که در سر زمین ما جنایت های هول انگیز را مرتکب گردید ند که تاریخ نظیر آن را یا ندیده بود ویا کمتر دیده بود . در هیچ گوشه ای از جهان امپر یا لیسم و استعمار این گونه تر دستانه عمل نکرده بود .یعنی بااستفاده ازاندیشه های انقلابی ! کشتن وطن پر ستان و انقلابی‌های راستین ، باری استعمار و امپریا- لیسم از آخرین کلید و آخرین دروغ ستفاده کرد. گر گ وحشی که استعمار غولی است هزار چهره و امپر یا لیسم ماری است خوش خط و خال که در سر آرزوی به‌غیر ازذهر پراگنی و ویرانی و تبا هی بشریت ندارد . در لفظ و در قول خود راپاسبان بشریت می دا نند و اعلامیه حقوق بشر را امضا می نماید اما در کردار و عمل ، حقوق مسلم انسان را لگد کوب می نماید. برای فریب ، نواهای انسان دوستی سر می دهد اما ما هیتی پلید و متجاوز دارد . برای فروش اسلحهٔ خویشس بازار می جوید و در هر گوشه ای از جهان را که تشخیص دهد آنجا آرامش و صلح بر قرار است نا امنی به وجود می آورد و و غولی آد مخوار را با نوطئه و دسایس در سر زمین ما به‌قدرت رسانید تا با استفاده از نقاب ها و پو ششس های خلق ها را اغوا کند و فریب دهد و به پرتگاه‌نیستی شان بکشاند .

این آخرین تدبیر امپریا لیسم که ما هرانه در کاخ سفید طرح ریزی گشته بود برای مد تی کوتاه، توانست‌در کشور ما کار بر دی پیدا کند . اما عمر جها نخوا ران و فریب انگیزان و درو غگو یان کوتاه است ، فر زندان راستین این سا مان به زودی به توطئه های که در دست اجرا بود ،یعنی پارچه پارچه کردن و متلاشی نمودن افغا- نستان متشکل و متحد پی بردند. در جستجوی چاره بر آمدند ، وآن آخرین حلقه یی لعنت را در هم شکستند و برای توده ها آموختند آتشش جنگ را می افروزد .

امپر یا لیسم و استعمار که می کوشند آقایی جهان از آن آنها باشد ، دولت هایی راکه ماهیت ار تجاعی دارند تابن دندان مسلح می نماید . تا با وطن پر ستان انقلابی ها و فرزندان راستین ودل سوز که در سر هوای خدمت به میهن و امر صلح و ترقی اجتماعی دارند ، به مقابله بر خیزند .

باری استعمار و امپر یا لیسم می خواهند در زیر نقابی از (دفاع از حقوق بشر) چهره بپوشند و به غارت و تاراج هرچه بیشتر ملت های ضعیف بپر دازند . از روز گاری به اینسو استعمار را و امپر یا لیسم راتب تفوق طلبی و سیطره جویی گرفته است و تشنهٔ قدرت است . در حالی که تاریخ بر عکس آن را نشان داده می رود هرروز که می گذرد ،امپریا لیسم گامی به سوی نیستی بر می دارد ، پیمان ها و پایگاه های خویشس را ازدست می دهد وآفتاب زرده یی گشته وبیمار عمر استعمار بیشتری به‌زردی وا فسرد گی می گراید واین قانون تغییر نا پذیر جوامع انسا نی است، پوسید گی هاجای خودرا به تازه ها وبالنده ما می دهد ودر این اصل دیا لکتیک جای هیچگو نه شک وتر دید نیست، اما امپریالیزم دیوانه لگام گسیخته‌همیشه ازواقعیت ها فرار می نماید تاب رو بروشدن، با حقایق را ندارد. استعمار بیمار وامپریا لیسم خو نخوار از گذ شت روز گار نمی آمو زند. وپند زما نه را آویزه‌ی گو ش نمی نما یند، در طویله ی ذهن خویش سم می کوبند وبر منطق پو سیده و زما ن زده‌ی خود تکیه می نما یند .

بی شرمی ، و قاحت ودیده درایی هم حد ی دارد وانداز ه ای ، استعمار وامپریا لیسم بااین شکست ها یی که در جهان با آن رو برو می‌شوند. خمی هم به ابرونمی آورند . هرروز قامت افرا خته تر می نمایند و به تبلیغات بی بند و با رانه و لگام گسیختهٔ بیشتر می پر دازنـد و همچنان سر مست از باده‌یی نخوت اند وحقاکه‌مستکبر ان اندمستکبران محکوم به نا بودی و شکست اند.

جامه های رنگا رنگ به تن می نمایند . نماینده ها ودست آمو ز ها و پرور دگان خویش را درچهره ها و قیافه ها و نقاب های گونا- گون به سر زمین ها گسیل می نمایند تا از پرواز آن که یك سده پیش ازین به افراز اروپا به گردش آمده بود جلو گیری نمایند . و بی خبر ازاینکه آن شبح دیگربه نیرویی بزرگ بدل گشته است و پروازی بس بسیار اوج گیر نده یافته است واین جوجه مر غکان را تاب مقابله با آن بزرگ نیست .

پسس ازین تلاش ها ، ایـن کو ششس ها ، این تقلا ها بی حاصل است و بی نتیجه و ثمره‌یی به جز از رسوایی و سر افگندگی به بار نخواهد آورد زیرا این هابر خلاف جریان آب و بر خلاف سمت حرکت تاریخ را در پو یایی اند و این کاری است ابلهانه و بی‌حاصل تاریخ سمت حرکت مشخص دارد و در جهت مخالف حرکت آب نیز نمی توان به شنا وری پرداخت .

استعمار و امپر یا لیسم مشت در تاریکی می کوبند و این عملی است بیهوده ور نهایت احمقانه زمانه سالاری و سر داری ، دیگر گذشته است . دوران یکه تازی ها و کشور کشایی نیز به‌پایان رسیده است و اینك گردونه یی تاریخ از سر نعشس فا تحان کذایی . اسکندر ها ، هیتلر ها و نا پلیون ها می گذرد ، این غاصبان که افتخا رات را بیهوده وبا بی شر می به نام خود کرده اند . فا تحان راستین سپا هیان گمنام اند توده ها اند که باقهر خود قهر مان اند نه فاتحان افسار گسیخته بی دیوانه که امیال سر کوفته یی خویشس را با تاراج و غارت و چپاول ارضامی نمایند . اینان نفرین را سزاواراند نه ستایشس را .

استعمار و امپر یا لیسم این‌همه پوند و دالر برای چه مصرف می نمایند ، آیا در کشور های شان فقیری ، بیکاری ، ناداری پیدانمی شود آن پول ها در سر زمین خود شان مورد مصرف نمی یابد ؟ البته که در کشور های غار ت گرانه‌هنوز مساله فقر حل شده است نه گر سنگی و بی کاری و هر روز جنایت هایی غم انگیز هم به‌خاطر پول در آنجا ها صورت می پذیرد. پس این همه کشاده دستی ها ازچیست ؟ پاسخ‌روشن‌است برا ی غارت کشور های دیگر برای دست یافتن به ثرو ت هاو سرما یه ها ی

بقیه‌درصفحه۵۳

ترجمه : ح ع ،آهنگر

نظری به چگونگی وتاریخ انسان های نخستین

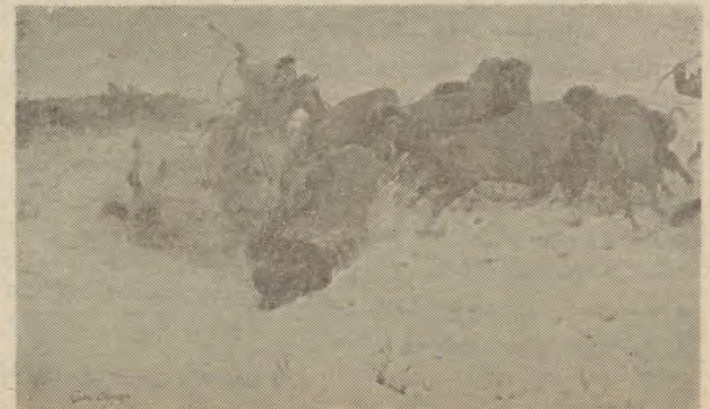
دا نشمند ان‌عقیده دا رند که نخستین اجداد آدمیزاد در قسمت های جنوب وجنوب شر ق آسیا می زیسته اند که در زمان دوران یخچال هاآنها مجبور شد ند که به طرف شمال حر کت نما یند. اما اینکه آنها چگو نه به منطقه سپت- بر گن منطقه سرد ویخچا لی که هزا ران هزار کیلو متر بدور مو- قعیت دارد رسیده اند .

هنسن دا نشمند نا روی و لل دانشمند آلمان فد رال میگو یند که اجداد انسان ها در قد یم‌ازمناطق جنوب شر قی به سوی منا طق وا یگاچ نو وایا ،زیملیا که در حدود دو هزار وپنجصد کیلو متر فاصله دارد حر کت نمود ند . آنها عقیده دار ند که اجداد آدمیزاد در منطقه سپت بر گن که یك منطقه یخچالی ودر عین زمان یك منطقه شکار گاه خوب حیوا نات بحری اند انتقال یافته اند تا در عین وقت دوره گرمای تابستان را در آنجا بگذ را نند .

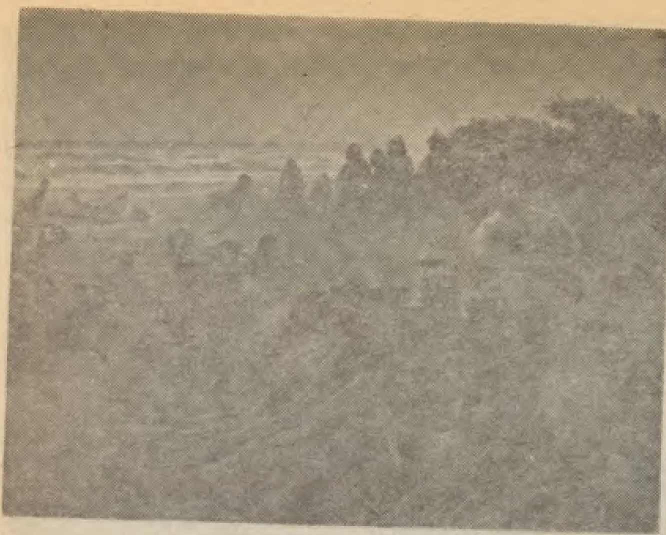
برای عده دا نشمندان دگر چون سلو یودا این یك امر غیرقابل قبول‌جلوه میکند برا ی‌اینکه‌چراچنین فاصله زیا دی را بدون داشتن‌وسایل ابتدا یی سپری نمایند . اینکه‌مناطق زیملیا ونودایا یك منطقه سر سبز بوده جای تردید با قی نمی ماندااین سوال نزد محققین خلق میشود که چگو نه انسان های اولیه‌که هیچگو نه‌وسا یل ابتدا یی سفرو یا قا یق های خورد شنا وری هم‌ندا شته اند توا نسته اندچ نین فر سنگ فاصله را پیموده وخودرا از یك منطقه به منطقه دیگر کشانیده اند در حا لیکه گذشتن از یخچال ها امروز برای محققین ودا نشمندان که وسایل مجهز را در اختیار دارند تاحدودی مشکلا تی را ایجاد می نماید .

عده را عقیده بر این است که در طول زمستان که همه‌سطوح‌ابحار را یخ پو شانیده بوده اجداد انسان های امروز توا نسته اند با استفاده یخهای روی ایبحار از یك جا به جای دگرواز یك منطقه به منطقه دگر گذشته با شند .

محققین میگو یند که عبور از ممالك سکند ناویا تا منطقه سرد و یخچال سپت بر گن دوروز متوا لی رااحتوا میکند . روی این لحاظ ابها مات پرپیچید گی های شگفتی



این هم گو شه یی از زند گی‌مالداری انسان های قدیم



این تابلو یکی از صحنه های‌انسان های قدیم را نشان میدهد .

در ذهن آد میزاد مبنی برش حل دقیق این مسله خطور میکند واین راهم میگو یند در آن زما نی که انسا نهای او لیه زند گی میکرد ند بحیره خورد هم وجود ند است.

دا نشمند بشر شنا سی معروف به اسم ملز ید جوف اینطور اظهار عقیده میکند که در عهد قد یم‌قسمت های پائینی بحیره بیر نگ تا قسمت منطقه سپت بر گن یك‌پار چه بوده وجز از خاك ارو پا حساب‌می شد تحقیقات جیو لو ژ یك امرو زی که در قسمت تا ریخ زمین‌مطالعه می نماید نیز نظر دا نشمند مو- صوف را تا کید نموده است .

با آنهم این نظر آنقدر معقول‌و قا بل قبول جلوه نمیکند زیرابا یست عوا مل دگر را مبنی بر مها جرت انسان‌ها از یك نقطه به نقطه دگر نیز در نظر دا شت واین عا مل، همان عا مل فشار اجتما عی.و زدو- خورد هابوده که همیشه یك.قبیله بر قبیله دگر حمله نموده آنها را مجبور به ترك وطن آبا یی شان مینموده است که مها جرت انسان های او لیه در منطقه سپت بر گن نیز روی اصل می چر خیده است اما این که چگو نه در چنین یك منطقه سرد زمستا نها را سپری نموده اند جای شگفتی آور است.

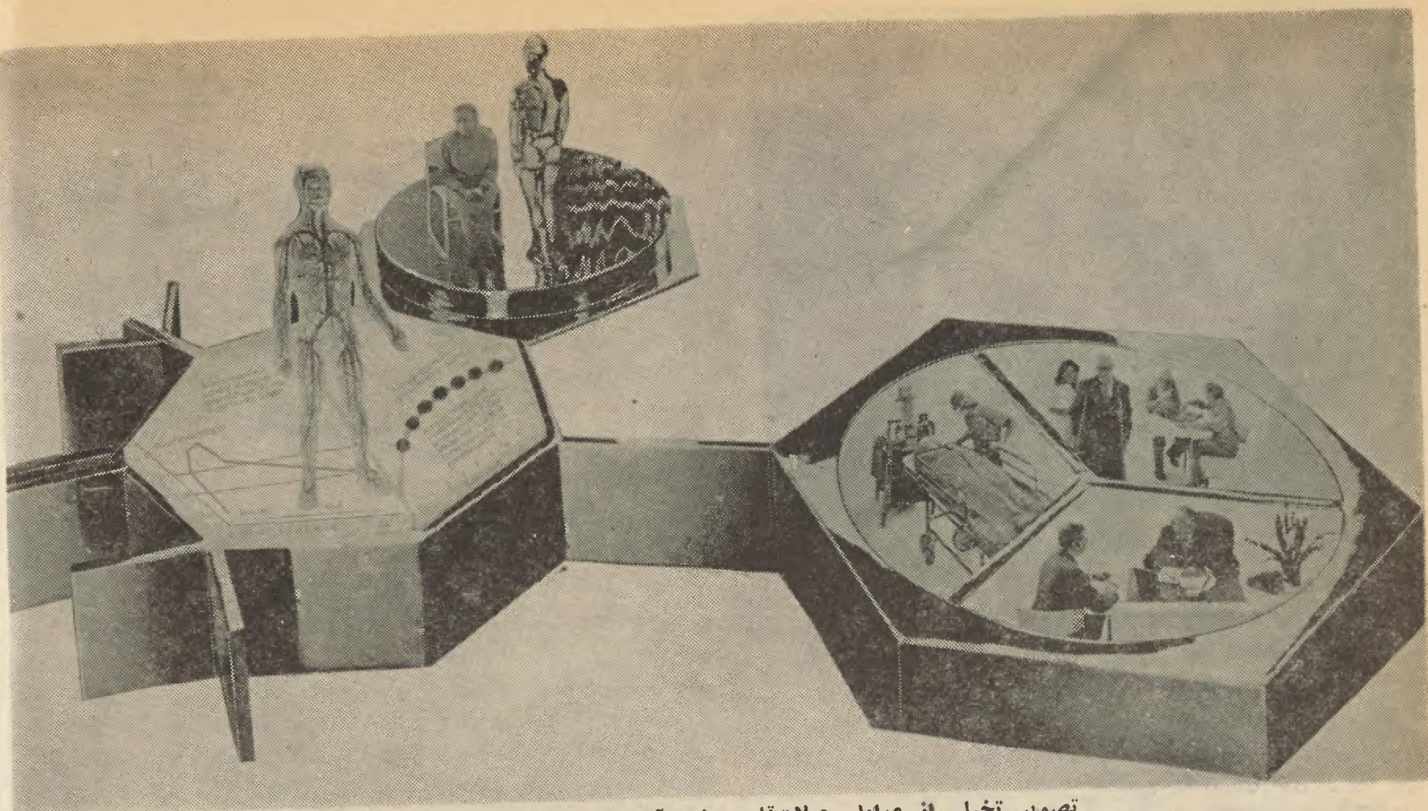
محققین میگو یندکه تنها در ین اوا خر بود یك گروپ‌محققین‌اتحاد- شوروی به سختی تو انستند شش هفته را در این جاسپری کنند اینکه دو هزارو پنجصد سال قبل انسانها در آنجا می زیسته اند جای‌تعجب است .

هنسن ولل هردو را عقیده بر این‌است که انسان های او لیه چهار هزار سال قبل در آنجا زیست می‌نمود ه‌اند. دا نشمند دگر سلو نا که بقا یای فر هنگی‌آنزمان رامطا لعه نموده است میگو ید که از مطا لعه چنین آثارو آبدات تا ریخی معلوم میشود که انسان های او لیه قبل‌از چهار هزار سال نیز در همان مناطق امرار حیات می نمود ه‌اند .

جیو لوژیست ها اظهار نظر می نما یند که منطقه سپت بر گن درحدودهفت هزار سال قبل‌یك‌منطقه گرم بوده روی این لحاظ بوده که انسان های او لیه به آسا نی میتوا- نستند در شکار حیوا نات وجمع- آوری غذای شبا رو زی شان کارو فعا لیت نما یند .

ستا ر کوف دا نشمند دگر بشر- شنا سی را عقیده بر این است که انسا نهای او لی که در آنجا مشغول زند گی شد ند وبتد ریج وآهسته آهسته از سا یر منا طق تجر ید گرد یده هو یت وگروه مستقل رابه وجود آوردند ومنطقه سپت بر گن بعدها بتد ریج به اثر حملات وطغیان ابحار از بد نه خشکه منا طق دگر جدا گرد یدوانسان های او لیه نتوا نستند تما س های لازم را بر قرار میکرد ند .

انسانها ی‌اولیه به مرور زما ن توا نستند توا فق وتطا بق با محیط را حا صل نموده در همان شرا یط ناگوار وبرو دت هوا توا نستند درمغاره ها آتش افرو خته بدن شا نرا گرم نگهدا رند که بتد ریج هو یت وطرز زند گی جدا گا نه را پی ریزی نمود ند که طرز زندگی مختص به خود انسا نهای همان منطقه بوده است .



تصویر تخیلی از عوامل حملات‌قلبی وضد آن

تنظیم وبر گردا نی از بری ابوی

حمله قلبی وضد حمله قلبی

چرا قلب‌هزا ران تن بیمار گشته‌است ؟

* * *

دود کردن سکرت و سیکار یکانـهعامل بز رگ حمله قلبی است .

* * *

تنها روش‌های پیشگیری میتواندقلب شما را سا لم بجا گـذا رد .
چرا مردان بیشتر نسبت به خانمهادچار حمله قلبی میشو ند ؟

چرا امروز بیما ری قلبی افراد زیادی را رنج میدهد ؟ واز نگــاه تلفات این‌بیما ری در رد یف اول است . **پیشاپیش یکعده از بیما ری ها ونا سلا متی های که دا منگیـر** گروه کثیری است. واز آنجا ئیکـــه برخی از عوا مل خرد کننده محیطی **همراه بانا‌امنی عمومی بدن‌به مخوف** تر ین شکل آن به صحت جها نیان **کمین وسلامت آنهارا بخطر انداخته** است لازم میدا نیم از یك بهم خوری وعدم تعادل سخن بگوئیم اینهـــا بیما ری های قلبی اند که همر دیف با خیلی از ناجوری هاظاهر میشود.

وبه‌تاییدآن حمله قلبی مهمتراز همه بیماری هاتلقی‌شده وحلقه‌های علمي وکارشناسان رابیشتر ازپیش‌واداشته تاسدی جلو آن بگستر انند .

بیما ری آشنای با لابودن فشار خون که اینروز ها بعلل مختلف **همه گیر شده است بیماری تازه و** نوظهور نیست‌وعده زیادی‌به آن‌مبتلا استند . این بیما ری خود با عـث به‌میان آمدن‌دیگر ناسلامتی‌های‌میشود. **ازجمله‌جمع‌شدن چربی‌درجدارر‌گ‌ها** (تصلب شرا یین) سکته های مغزی وقلبی (انفار کیتو س) اگر چه این بیماری مسری نیست ولی‌چون مور-یانه بی سرو صدا جان انسان را می گیرد خیلی از زشس مهم تحقیقـــی **دارند . علایم ظاهری این بیمـاری** بسیار کم وگاه غیر قا بل تشخیص است همین نا را حتی بظا هر سا ده قربا نیان خود رابا صبروحوصله‌از میان دوستان ما انتخاب می کند . وچون مهما نی نا خو انده سر زده‌و بی خبر از راه میرسد . با وجـــود **تحقیق‌وبر رسی های دامنه دار دیگر** نکته ابهاا می در تشر یح علل‌وچگو-نگی پیدا یشس این بیما ری وجود ندارد طب امروز ادعا میکند کـــه **رژیم نا منظم غـذایی ، ندا شتـــن** برنا مه صحیح ور زشی ونا را حتی های مو جوددر خا نوا ده یگا نـــه عا مل فشار خون بالا وسکته های قلبی است . بر علاوه یك دلیل مهـم وغیر قا بل انکار دیگر را با ید افزود وآن فشار عصبی نا شی از زند گی مدرن امروز ودر گیری آنست .

زیرا هر کدام از ما درزند گی روزانه با تغییرات خو شی‌وناخوشی رو برو می شو یم مثـلا دو ستی‌را از دست مید هیم ویا نا گاه وارد **کشمکش‌واختلاف‌میشویم‌همین‌تغییرات** وپیشس آمد هاو تغذی که ما بـــرای **تطا بق رو حـــی و جسمی خود با** موقعیت جد ید می کنیم با عــث **ایجادفشار عصبی‌میگردد. مخصوصا** امروز تعداد زیاد بیما ری های‌روان **جسمی ، کشید گی های روحی کار** بیشس از حد ونبودن استرا حت،نو-شیدن مشروبات الکو لی ،ودودکردن سگرت ... باآن همپا شده وبا عث خستگی قلب ودر نها یت سکته قلبی **میگردد . در شرا یطی که ما می‌زییم** بنابر پایه های زند گی‌مد رن ،نه‌تنها در وقوع امرا ض قلبی تزاید رو نما-ست بلکه تلفات خا صتا در گـروه جوا نان ونو جوا نان افزا یشس مـی یابد .

همچنان نا سـ لامتی های زیر در یك روند سکته های قلبی‌رول اولتر دارند :

۱ــ ها یپر ولای پیما
۲ــ ها یپرو کلسترول امیا
۳ــ اوترو سکلر وزس
٤ــ بیما ری های‌مز من قلبی

امروز طب پیشگیری نسبت بـه طب معا لجه یی اثرات شفا بخشس زیا دی دارد از ین جا ست که ایـن بخشس طب در مما لك‌عقب‌نگهداشته **شده همه گیر تر بوده وبا ستواری** با این سلسله معیارات راهی بطرف سلامت می گشایند . چنا نچـه در طب پیشگیری میگو یند که‌بهتر ین تدا وی ، تدا وی‌نکردن است، ازجا-نب دیگر اینکه بدن‌انسانهای‌امروزی انبا ری از موادکیمیا یی شده است

زیرا این افراد سخت گیر با ایجاد جزیی ترین نوع بیماری به سراغ **دواهای قوی میروند . بدون اینکه** بدانند چه خواهد شد؟ باید خاطر نشان ساخت که حتی امروز همه سلولهای تن ما از وجود این سمها اشباع گردیده است وبه وی خستگی **و کسالت ونا توانی داده است. پس** باید این هاسلامتی ایشا نرا در یک چنین خود داری وپیشگیری بیابند. باوجود اینکه دود کردن سگرت و **استفاده از پایپ ازز مره عادات** مضرجامعه قبول گشته است ولی وارد آوردن در چگونگی شیوه وروش **زندگی بخد مت** گیری وا کسن های ایمنی ساده بوده نمیتوانند .آمار نشان میدهد در اشخاص پابه سن گذاشته اختلال در سیستم قلبی وعروقی در۴۲فیصد مردان ودر خانمها ۳ر۲۹ در صد ضبط گردیده است وامروز به یقین ثابت شده است که حداوسط عمردرآقایان هشت سال کوتاه تر از وسط عمر زنان است . بیست و هشت فیصد وقایع سکته قلبی اعتیاد به سگرت بیست و یک فیصد فشار خون بالا و سیزده فیصد چربی وکلسترول در مواد خوراکی وخون تثبیت گردیده است. سکته های قلبی در مردان پا **به سن گذاشته بالای سن چهل** **زیاده تر دیده میشود** واین جاست که زنگ های خطر بصدا در میایند وزندگی آنانرا دستخوش بیماری ومرگ میسازد .سن آنطرف مرز چهل حدود پیشرفت روحی، جسمی وشخصیت مرد است . اصولا یک مردچهل ساله یا بالای آن شخصیت کاملی است که مسوولیت زندگی خود **واطرافیانش رابه شایستگی به** عهده دارد .

امرفردی است خیلی حساس و میخواهد در طول روز مرد موفقی **باشد . ناکامی و ناهنجاری** در جریان فعالیت روز اورا خسته **میسازد واین کشیدگی روحی به مرور** بیمارمیسازد وسلامتی اش را ازاو می گیرد .

مهم است بدانیم که در این سن غفلت در ناجوری خطرات زیادی را درپی خواهد داشت اما طب امروزی **با استفاده از وسیله های مدرن می** خواهد بدور بیماری های قلبی مهار بکشد. چنانچه امروز عملجراحی قلب به شیوه باز صورت می گیرد جلوگیری نا سلامتی بالااستواری بیک **سر کوبی‌شنا خته‌شده منبع‌وعواطف** بیماری آنرا دارد (مشروبات الکولی اعتیاد به سگرت ،سر خوردگی‌های روحی ، بیخوابی، سر دردی، درد های قلبی) عوامل بیماری زا نه تنهابه قلب صدمه میزند بلکه سیستم عصبی را نیز خردمیسازد .

در نتیجه بیشس از جمله تقریبا چهل فیصد بیماران دچار عارضه (فشارعصبی و ضربه عصبی روحی) شدید میگردند. نبودن پیوندهای عاطفی وفضای نا آرام ،مغشوش و **جنجالی فامیلی میتواند بحیث** یگانه ترین عامل دیر پای بیماری باشد. همراه با پابه سن گذاشتن سلول های بدن ما آنهمه ظرفیت وظیفه را که در جوانی دارند از دست میدهند وفعالیت های ترمیمی **روبه کندی میروند خصو صاًانساج** **وعضله قلب خاصیت ارتجاعی اش** رااز دست داده وجدار آن سخت می گردد . که گاهی منجر به فشارخون بالا (هایپر تونی) میگردد. یگانه **درمان نا سلامتی ، دوری از روان** **پریشی ها است یعنی میتوان با** **در مان تداوی های خود سر انه** **به جنگ ناجوری های قلبی** قدمی فرا تر نهاد . در مورد میتوان خلسه **روانی وتمدد اعصاب را** مثال زد . که عین موثریت استراحت جسمی وروحی را دارد .رسیدن بیک سطح فکری خوب یک استراحت جسمی نیز بدنبال دارد که به تعاقب آن انرژی تحلیل نرفته دوباره **دیده میشود** .آزمایشات وتحقیقات نشان میدهد که بسی از ین ناجوری هادفعاقربانی اش را در دام می‌اندازد. واینکار اوخیلی خاموشانه وجدی است به عنوان مثال هایپر**تونی وقتی محسوس است که** بیمارش را فلج کند در اوایل این علایم در وی قابل تظاهر نمیباشد . در ین‌راه ارزشس ها **پیشگیری نباید فراموش خاطر** گردد. داکتر وهم بیمارش باید **بداند** که علایم برخی ازناجوری هامشترک اند چنانچه علایم و عارضه های سر دردی ،بی حالی، ضعف در سرما خوردگی وهایپرتونی همقدم پیشس میروند .

مرین ها نیز می توانند ایجاد نارا حتی قلبی نمایند چنانچه دیفتری میتوانند ازشمار ناجوری های بیمار گر قلب تلقی گردد درضمن آماری که اخیرا ضبط شده است دانسته شده که در یک اپیدیمی

بقیه‌درصفحه ۴۹

از : سکول بلیتن
ترجمه‌ی : د . ز

سرزمین طلا

زیبایی ها وقشنگی های «بولیوا» انسان را سرشار از شادی وشادمانی می گرداند و توریست ها ومسافرینی که از ین سرزمین دیدن می نمایند بیشتر از باشندگان آن دیار درآن سرزمین احساس خوشی وفرحت میکنند وهنگامیکه بادلهای سرشار از شادی ومسرت بولیوا را ترک وبه شهر ودیار خود برمیگردند قصه ها وافسانه های شادی آفرین آنجارابرای دیگران حکایت مینمایند .

اگر شما نیز بخواهید به بولیوای زیبا و قصه آفرین، مسافرت نمایید وبرای بازدید تان ازآن سرزمین پلان وپروگرام مشخصی طرح کنید حتما هوای لطیف وروان پرور «هلینی پلینو» را تنفس خواهید نمودواز زندگانی پرکیف باشندگان آن‌که به ارتفاع دومیل از بحر زیست می نمایند اطلاع حاصل خواهید نمود ودیگراین احساس حیات بسر خواهید برد که هوای پاکیزه آن جا را از صندوق بدن وخاطرات نیکش را از کاسه سرتان، دور ننمایید وباری دیگرنیز ازبولیوا دیدن کنید .

همچنان اگر باری دیدگان تان به جلگه های مرتفع وپوشیده از برف «هلینی پلینو» آشنا گردد چنان کیفی بشما دست‌خواهد دادکه یاد آنرا دیگر هرگز فراموش نموده نخواهید توانست .

برعلاوه ای که در قلب این منطقه زیبایی موج میزند، مینار های درآن دیده میشودکه بیش از ۲۱۰۰۰ فت بلندی دارند وهمهمه ای در جهان توریستی برپا کرده اند .

بعداز طی مسافه کمتر از پنجاه میل سرک بین «اندسن» و «یانگاسی» انسان از نگاه ارتفاع، تفاوت قابل یادآوری را، ملاحظه می کند، این تفاوت بعداز پنجاه میل فاصله ۱۴۰۰۰ فت تخمین گردیده که در انجام آن قریه جات سبز وخرم ، قرار دارند .

برخی از دهکده ها وقصبات ، در کناره های کوه های سبز ومملو از جنگلات موقعیت داشته واز تمدن قرن بیست اثری هم در آنها نگریسته نمیشود .

اهالی جنوب این منطقه که خارج ازسرحد بولیوا در قلمرو برازیل زندگی دارند ، حملات وحشیانه ای را، بالای خلقهای این ناحیه انجام میدهند وزندگانی ساده وپر کیف آنها را دستخوش هراس وتشویش میگردانند. ازاین رو مردم قریه جات مذکور، شبها وروز هارا، در حفظ وحراست میهن وناموس شان سپری مینمایند .

بااثر همین حملات بیگانگان، یک تعداداز ساکنان ، آن منطقه قشنگ ورویایی ، ازسر زمین اصلی شان کوچ کرده ودر کنار جنگلات انبوهی که باران زیاد دارد زندگی مینمایند .

این منطقه نیز سر سبز، پر ثمروخوش آب وهوا بوده ومناظر زیبا ودلچسپی دارد که‌نظر سیاحان را بخود جلب نموده است.

سیاحانی که از هلینی پلینو میگذرند و باین سرزمین قدم میگذارند مینگرند که مردم آنجادر حالیکه بوی ازتمدن هم نبرده اند چگونه اشجار را قطع‌مینمایندورابر

حمل ونقل موادی که توسط این مردم تهیه میشود توسط خطوط هوایی صورت می گیرد

زیرا سرکهای منطقه مذکور برای عبورومرور موتر ها وسایر وسایل نقلیه مساعدنمی‌باشد.



گوشه یی ازسرزمین سرسبز طلاکه سیاحان را بخود مشغول نموده است

اگرچه که این کشور در سال ۱۸۸۳ امتیازات بحری خویش را به چلی واگذار شده اما امروز اعتراضات رسمی وقانونی مینماید تا امتیازاتش را مجددا بدست آورد. روی این منظور همه ساله درماه مارچ ، هزاران عسکر، متعلم، کارگر به تظاهرات واعتصابات می پردازند وخواهان حق وحقوق بحری شان میشوند وشعار میدهند :

«ماحقوق دریایی خویش را می طلبیم» .

این تظاهرات واعتصابات عموما در ناحیه

بقیه‌درصفحه ۵۴

سیری در جهان هنر

ترجمهٔ حفیظ الله عمادی

هنر، بازتابی از زندگی

بشر اولیه قرار شواهد تاریخ، زندگی‌خیلی ساده وابتدایی داشته بصورت گروپی امرار حیات میکردند زیرا انسانها وسایل لازم و ضروری برای دفاع شان از شر حیوانات‌درنده نداشتند ولازم میدانستند که جهت بقای شان بصورت دسته جمعی وگله وار امرار حیات نمایند.



این نمونهٔ مجسمه ایست که انسانهای‌باستان آنرا بحیث «سمبول تقدس» پرستش میکردند

ازطرف دیگر این انسانها هم باطبیعت و هم با حیوانات درنده مقابل بودند از وجود آنها خیلی می ترسیدند ، آرامش وجود نداشت ،طوفان رعد وبرق ،سیلاب‌همه وهمه حیات انسانها را تهدید میکرد ، سطح زندگی مادی آنها خیلی پائین بود، مرگ ومیر به شدت جریان داشت، طفل‌قبل ازینکه به‌مرحله بلوغ ویا به سن پیری برسد به کام مرگ فرومی‌رفت ٠ چون زندگی انسانها در سطح خیلی نازل قرار داشت وسایل تولید ونیرو های مولده که در جهت رشد وتکامل سطح زندگی مادی‌وهم چنان در رشد وتکامل‌پروسه انکشاف تجارب برمغزآدمیزاد نقش ارزنده دارد نیز به‌حدکافی رشد نکرده بود همین امر سبب گردیده بود که شعور انسانها نمیتوانستند استقلال نسبی خودرا حفظ کنند. بنا این انسانها باوجود پائین بودن سطح زندگی وعدم رشد کافی نیرو های مولد نمیتوانستند به علل علمی پدیده‌هادسترسی پیداکنند بلکه علت آن رادروجود همان پدیده ها می پنداشتند که در طبیعت وجود داشت همه اشیا را حاوی ارواح می‌دانستند وهمین ارواح را مسوول اعمال وکردار شان تصور میکردند .

لوکرسیوس میگوید: همین ترس ازطبیعت وپدیده هابودکه برای نخست ترس وپرستش واطاعت از آنها را ایجاد نمود .

لوکرسیوس میگوید که اگر توته کاغذی جلوی سگ انداخته شود بادکاغذ رابه‌حرکت درمی‌آورد اماسگ فکرنمیکند که‌باداست و به نظرش‌میرسد که‌این کاغذهم‌دارای روح استو چنین‌امری رابه اصطلاح‌علمی‌آن نمیزم‌میگویند.

جزیره نشینان مالیزیاروح‌پرستی وانی‌میزم رابه لسان خویش بنام مانا وبومیان امریکایی آنرا مانی تویاد میکنند. به‌نظر بومیان‌امریکایی قطع درخت ها از طرف سفید پوستان چنین تصور می شد که به زندگی آنها خاتمه داده می شود. درجزایر ملوکا، بادرختان‌شگوفه‌دار طوری معامله میکنند که بازنان باردار . میگویند وقتی که‌ازنزدیك درخت باردار وشگوفه دار می گذریم باید فریاد و چیغ نکشیم که مبادا مثل زنان باردار سقط جنین کنند ویامیوه شان به‌زمین بیفتد.

درجزیره اموی تاوقتی که‌مردم نزدیك مزارع برنج میشوند به بسیار آهستگی از کنار مزرعه دور می شوند از کشیدن هرنوع صدا خودداری میکنند تصور میکنند که بافریاد وچیغ وناله روح که در دانه برنج موجود است قطع میگردد لهذا با تکریم و احترام از برابر آن میگذرند وبا این کار تصور میکنند که ارضای خاطر ارواح که در دانه های برنج موجود است حاصل میگردد .

همین پرستش در قسمت ستارگان هم موجودبوده است چنانچه بابلی ها ستارگان سبعه را مشخص کرده واز ترس آنها ایام هفته را نیز بنام آنها مسمی کرده بودند چنانچه :

یکشنبه : سندی = سن یعنی آفتاب .
دوشنبه : مندی = مانا
شنبه : ساتردی = ساترن .

روز های متباقی هفته سه شنبه، چار شنبه، پنجشنبه وجمعه رابنام رب‌النوع سکاندنیاویا یادمیکنند چنانچه :

سه شنبه : تیوزدی = تی ویس .
چارشنبه : ونزدی = وودیم .
پنج شنبه : ترس دی = توری .
جمعه : فرایدی = فریکا .

آری پایین بودن سطح زندگی وعدم رشد کافی نیروهای مولده تاثیر به‌سزا یی درافق درك وسطح دانش وشعور آدمیزادداشت. علاوه برآن انسان های گذشته اعضای تناسلی را نیز احترام میگذاشتند وآن را رب‌النوع تکثرو از دیاد نسل پنداشته چنانچه قدیمترین‌اسناد مصری نشان میدهد که در گذشته مصری‌ها به پرستش آلات تناسلی اشتغال داشته و رومی ها هم شکل آلات تناسلی رابه پارچه های کاغذ وپوست ترسیم نموده به جاهای بلند می گذاشتند تامایه باروری گردد. این مراسم جشنواره های‌درروزهای دوشنبه وجمعه در قبال داشت که درین روز ها مردم به کار نرفته مصروف تفریح وخوشی گذرانی می بودند ودر روز گاران قدیم این روز را بنام روز کلوخ انداز می نامیدند درین روز ها مردم به نوشیدن مشروبات مصروف بوده و میکوشیدند به این طریق ارواح را از خود راضی نگهدارند. چنانچه حکیم سنایی اشاره به‌این موضوع نموده میگوید:

«باده مارازین‌سپس رسم کلوخ‌اندازده»

ریناخ میگوید: انسانهای اولیه برای ارضای ارواح شیوه ها واسلوب های دیگری نیز بکار می‌برند که‌عمده ترین این شیوه‌فن جادوگری است. به‌نظر ریناخ جادوگری فن جنگ روح پرستی یا انی میزم است. جادوگری وسیله همدردی با ارواح بوده که پایه آن برتلقین روانی استوار است او میگوید در گذشته‌ها وقتی که‌زنی حامله دار می‌شد و یا مریضی به کسی پیدا می‌شد جادو گر می‌آمد چند سنگ را به سینه زن‌زده وآن را بدور می انداخت وبا بلور انداختن سنگ تصورمی‌شد که تکالیف نیز مرفوع میگردد .

در آتن یونان باستان هنگام بذر افشانی زمین جوانان راقربانی نموده وباریختن خون آنها ارواح زمین را راضی نگهمیداشتند وهر سال در جشن تراجیلیا دونفر بلا گردان‌برای قربانی انتخاب می شدند، مردم آن دو نفر را آنقدر سنگباران میکردند که از بین میرفت واین کار به مثابه بلا گردان وکفاره گناهان مردم انگاشته می‌شد .

در کشور های شرق میانه وآسیای وسطی مرغ ویا گوسفند را ذبح نموده شش ودل آن را در چار راهی ها می انداختند وبه این طریق می کوشیدند کفاره گناهان شخص مریض راباذبح حیوانات بدست می آوردند که تا چند دهه گذشته در بعضی قریه های این کشورها هنوزهم این‌کار دیده‌می‌شود .

اسطوره مرگ و بعث الهه در شکل انسان جز همه ادیان آسیایی وافریقایی بود با کشتن و خوردن آنها انسان های

اولیه تصور میکردند که قدرت آنها در وجود آنها متبلور میگردد روی این لحاظ بود که گوشت قربانی راتوزیع ومی‌خوردند و خون شان را می نوشیدند این عمل را که بعد ها صورت گرفت بنام کنابولیزم یاد میکنند که کنابولیزم یا حیوان‌راذبح کردن وخوردن‌گوشت آنها بجای گوشت انسان یك جهش تاریخی شمرده میشود .

اسطوره حضرت ابراهیم که فرزندش اسمعیل را میخواست در راه خداوند (ج) و بفرمان خداوند (ج) ذبح کند وبعداً به‌دستور الهی عوض پسرش گوسفندی را قربانی کرد در مراسم دینی مردم مسلمان در سراسر جهان‌دیده می شود .

دانشمندان عقیده دارند که انسان ها با گذشت سالیان به این فکر شدند که روح بزرگ در وجود حیوانات بزرگ و نباتات

آهسته آهسته هرقدر از زندگی انسان ها بروی کره ارض میگذشت تجارب انسانها های تولید افزایش وبهره دهی زیاد ژرفترو عمیق تر میگردد.
های تولید افزایش وبهره دهی زیاد ژرفترو

مورخین می گویند که در گذشته ها بعد از مردن حتی مرده هارامومیایی میکردند چنانچه مصریان این کار را برای نخست انجام دادند انسان ها در آن زمان فکر می کردند که روزی این مرده ها دو باره زنده می شوند رهبری مردم را بدوش می گیرند. چون مردم در زندگی از این انسانهای متنفذ هراس داشتند همین آدم های بانفوذ صاحب اقتدار درزندگی انسانهای مظلوم را مورد شکنجه، آزار وکشتن قرار می داد مردم‌ناچار به تبعیت از آنها می پرداختند حتی در شب حین خواب نیز کار های گذشته به نظرش مجسم می‌شد. بنابرهمین ترس بود که پایه



دانشمندان عقیده دارند که‌انسان هاباگذشت‌سالیان به‌این فکر شدند که‌روح‌بزرگ‌دروجود حیوانات بزرگ ونباتات است

مقدس است به این طریق آنها این‌حیوانات راکه چنین تصور می شد احترام میکردند وفکر میکردند که بااز بین رفتن آنها قبایل ومردم بدون رهبری باقی می مانند چنانچه در دین یهود امروز گوشت ماهی، بره، کبوتر ممنوع بوده ودر جامعه هندی خوردن گوشت گاو ازجمله مقدسات است. بنابر همین امر است که هندی ها گاو را احترام نموده و وسیله مهم تولید آن وقت جامعه شمرده می شد که بعد ها با گذشت سالیان این‌اسطوره ورسم شکل تقدس دینی مسلط همان مردم گردید این امر را در تاریخ بنام توتم یا توتمیزم یاد میکنند .

های روح پرستی اجداد رادر میان آورد که کلمه ری لیجن انگلیسی از کلمه ریلیگاری ویا ریلیگار که بنام مواظبت ومراقبت است ماخوذ گردیده است .

امروز به اثر حفریات ، کاوش هاوتحقیقات باستان شناسی آثار وآبدات زیادی را در گوشه وکنار جهان کشف نموده اند که موید دوره های تکاملی و انعکاس کننده جهات مختلف زندگی فرهنگی ،اجتماعی دوره های‌پار بوده وبرای محققین تازه وجوان امروزی کلید شناخت فرهنگ وکلتور دوره های پاروانسان های اولیه می تواند باشد .

دتولستوی پرادبی شهکار
جنگ اوسوله باندی لنډه تبصره

دتولستوی ددی ستراثر پیښې د ۱۸۰۵څخه تر ۱۸۱۳ کال پوری منځ ته راغلی او تر ۱۹۳۰ کال پوری پای ته رسیدلی دی . دپیښو ځای کله په مسکو او پترزبورك کی دروسی اشرافی محفلونه وی او کله هم د (استرلیتز) او (مسکوا) دجګړی ډګرونه یاد مسکو او داخیستی ښار او یا هغه‌دواوزی یاد دښتو نه چی فرا نسوی لښکر په هغه کی په شاتګ او نابودی ته مجبوره شوی وی . جنګ او سوله داخلاقو عاداتو او روح پوهنی له حیثه یو تاریخی رومان دی . ددغه رومان (چی پنځه یا شپږ بیلا بیلی پیښی یوپه بل کی وهل شوی او تشریح شوی دی) لندول اویایی مطالبو زیات تشریح‌کول امکان نلری. درومان دوه اصلی قهرمانان لری چی یوئی (پی‌یر بزوخوف) نومیږی دغه قهر مان ځوان یوساده هوښیار دغټ اندام ښښتن، ښنکی زړه ور او دناممکنو مسایلو سره علاقه لرونکی او ضعیف النفس انسان دی دغه قهرمان تل په دی لټه‌کی دی چی‌دژوندانه دلویو او زورو حتی اخلاقی پیښو او هغه بندیزونه او دامونه دژوندانه په جریان کی ورسره مخامخ کیږی سره سره خپل ایدیال هدف ته ځان ورسوی . اودرومان بل قهرمان هم (پرنس اندره باکلوسکی) دده دملګری څخه عبارت دی . دی یو ډیر ښه افسر او عسکری صاحب منصب دی او دخپلو نورو همقطارانو په شمیر ژوند کوی خوپه باطن کی

زیات ارزښت لری دی ځوان دی خو ربړونه اوتکلیفونه یی زیات لیدلی دی ښځه یی مړه شوی ده او زوی یی ده ته پاتی شوی دی دخپلی ماندینی دمړینی څخه . څه موده وروسته د (ناتاشاروستوف) چی یو ښکلی اوجذابه پیغله وه سره نامزد اوکوژده شوی دی . لاکن (ناتاشا) دیوه بل ځوان چی (اناتول ګورا ګین)نومیدی‌سره لرله یعنی هغه ځوان چی دایی بدنامه کړی اوخپل ځیکی یی ورسره شلولی وه .

(اندره نیرا) هغه پریږدی (پرنس اندره) چی یوغوره منصبداردی او په (ستر لیتز)کی **سخت ټپی کیږی په ۱۸۱۲کال‌ددوهم‌ځل** لپاره دوطن څخه ددفاع په مقصد وظیفی ته چمتو کیږی او دمسکو ا په جګړه کی دیو شمیر عسکر ورهبری او قومانده په غاړه اخلی .

چی همدلته دسولی او جګړی درومان څخه دمسکو دجګړی یوه برخه دنمونی په توګه وړاندی کوو :

دشاهزده لښکرتر دووبجوپوری دسیمونو- فسکی په کلی کی پرته ده ډول فعا لیت څخه ددښمن دتوپچی قواو تر سختو ډزو او یرغلو نو لاندی پروت و . وروسته له دولسو بجو څخه دغه لښکر چی څه‌دپاسه دوه ویشت تنه غړی یی‌دلاسه ورکړی وه دسیمونوفسکی کلی ته ورننوزی چی په دغه وخت کی یعنی په تیره بیا دغرمی ددولسو بجو ورسته‌ددښمن دتوپچی قواو دسختو ډزو په اثر زرتنه تلف اوله منځه ځی .

نوموړی لښکر پرته له‌دی چی یوفیر هم وکړی اویا دهغه ځای څخه ښوروخوری تقریبا دخپلو لښکر ویوه دریمه برخه دلاسه ورکوی. توپونه دمخ‌له‌خوا په تیره بیا دښی اړخ له‌لوری دتوردودونو په منځ کی په فعالیت لګیا وه کله به داسی پیښه شوه چی دتوپونو مرمی به دلس پنځلسو دقیقو لپاره دهدف څخه لوړی یا ټیټی لګیدی‌اوکله به هم دیوی دقیقی په جریان کی دنوموړ و لښکرو زیات شمیر مړه او ټپیان شول او

عسکر به‌په مسلسل ډول دټپیانو په ټولیدو بوخت شول سره له دی هم دلښکرو ترمینځ یوه واحد، روحیه موجوده وه . ټولو خاموشی اوچپه چوپتیا اختیار کړی وه دغه لښکرو د خپل وخت زیاته برخه دمنصبدارانو ددستور رارسیدوپه انتظار کی تیره کړه . دوی منتظر ناست وه‌یوه به په‌خپله پیك‌لرونکی خولی‌ځان

مصروفه کړی و کله به یی ایسته اوکله‌به‌یی پرسر کړه بل به‌دګلانو او بوټو په وچوشوو پاڼو باندی دتوپك دنیزی په‌پاکولواو سیقلولو ځان اخته کړی و ځینی به بیا دکمربند په ټینګیدو لګیاوه بعضی به هم د توپك په پاکولو دبوټو دګیټس په تړلو بوخت وه .

لنډه داچی ټول عسکر په یوه اوبل شی مصروف اوبه چورت کی غرق ناست وه حتی کله‌کله چی به زخمیان اومړی ددوی مخ ته وړل اوراوړل کیدل اویانور عسکربه‌دجبهی دخط څخه راتلل اویابه ددودونو په منځ کی زیات شمیر دښمنان لیدل کیدل ددوی هیڅ ډول پاملرنه یی نه جلبول لاکن هغه ښهر نی

پیښی چی دجګړی سره به یی هیڅ اړیکی نه درلودی ددوی دزیاتی توجه اوپاملرنی وړ ګرځیدی داسی معلومیدل چی د جګړ ی ټوله پیښی ددوی دژوندانه هغه عادی پیښی‌دی چی تل یی ددوی ذهنونو او روحیاتوته‌شکنجی ورکړی دی .

دغه راز کله چی یواس په داسی حال کی چی ښنه یی زخمی ده وینی دټولودتوجه وړ

پاتی په ۱۷ مخ کی



دکنفرانس یو شمیر برخه وال د(همبوت) دپوهنتون په څنګ کې یاد ګاري عکس اخلي.



دسانسکرت دغونډې یوه برخه واله دسانسکرت په ژبه دیوه آهنګ داورولو په حال کې .

دعبدالعزیز ژباړه

دسانسکرت دژبې دڅېړنو څلورمه نړیواله غونډه

. . .

دیونسکو په مرسته **دسانسکرت دژبې دڅېړنو** څلورمه نړیواله غونډه دیوزرو نهه سوه نهه اویا وم کال داکتوبر دمیاشتې له درویشتمې نېټې څخه تر دیرشمې نیټې پورې دآلمان د دموکراتیک جمهوریت د(ویمار) په ښارکې جوړه شوه .

. . .

دسانسکرت دژبې دمطالعاتو په دغه نړیوال کنفرانس کې چې دبرلین د(هومبورت) دپوهنتون په همکاری جوړ شو دسانسکرت دژبې دمطالعاتو دسازمان په دوه سوه درویشتنو غړیو علاوه دنړۍ دبیلابیلو هیوادونو څخه چې شمیریې (۲۸) ته رسیږي پنځه ویشت تنو پوهانو او محققینو دکتوونکو په توګه هم برخه اخستې وه. په دغه نړیوال کنفرانس کې چې پخپله نوع کې دنړۍ دسترو علمي ، تحقیقاتي او فرهنګي غونډو څخه شمیرل کیږي دلومړي ځل دپاره دوه شپته تنه پوهانو دآلمان د دموکراتیک جمهوریت څخه ، یودیرش تنه دهند څخه، اووه ویشت تنه دشوروی اتحاد څخه، شل تنه دآلمان دا تحادي جمهوریت څخه ، لس تنه دایتالیا څخه او اوه تنه په ترتیب سره دپولنډ، دامریکا د متحده ایالاتو او فرانسې څخه ګډون وکړ.

دآلمان د دموکراتیک جمهوریت دبرلین دپوهنتون یو نامتو شخصیت او دسانسکرت دژبې دمطالعاتو محقق پروفیسر (ارن- ان -داندیکار) چې په دغه جرګه کې دیولړ کنفرانسونو په ورکولو علاوه دغونډې دانسجام په چارو کې هم ستړه ونډه واخسته دسانسکرت دژبې دمطالعاتو دڅلورم نړیوال کنفرانس دجوړیدو داهدافو په باب لاندنیو پوښتنو ته ځواب ورکوي:

پوښتنه :

دسانسکرت دژبې دمطالعاتو څلورم نړیوال کنفرانس دغوره تر تیباتو په نیولو سره دآلمان ددموکراتیک جمهوریت د(وایمار) په ښکلي او افسانوي ښارکې دنړۍ دڅه دپاسه څلورسوه تنه استازو په ګډون جوړ شو که لطفا ددغه نړیوال کنفرانس څخه دلاس ته راغلې نتیجو په باب معلومات راکړي ؟

ځواب :

دسانسکرت دژبې دمطالعاتو نړیوال کنفرانسونه داساسنامې له مخې دسانسکرت دژبې دنړیوال سازمان په غړیو هیوادونوکې چې البته اروپایي هیوادونه هم پکې شامل دي جوړیږي . ددغه راز کنفرانسونو لړۍ په هندکې شروع شوه اوبیا وروسته په ترتیب سره دسانسکرت دژبې نړیوال کنفرانسونه دتورین اوپاریس په ښاروونوکې جوړ شو. ددغو نړیوالو کنفرانسونو دجوړیدلو څخه اهداف دوه شیان دي :

-لومړی: دسانسکرت دژبې دتاریخي او فرهنګي اړخونو څېړل.

-دوهم : دسانسکرت دژبې په باب دغړیو هیوادودپوهانو اومولفانو له خوا په برابرشوو اثارو او تالیفاتو باندې بحث او خبرې کول.

دسانسکرت دژبې دمطالعاتو په څلورم نړیوال کنفرانس کې دنړۍ په بیلابیلو هیوادونو کې دسانسکرت دژبې دافاقیت اوپه فرهنګي، تعلیمي او کلتوري چاروکې له دغې ژبې څخه دزیاتې ګټې اخستلو په باب بحث او خبرې وشوې همدارنګه ددغه نړیوال کنفرانس په بیلابیلو غونډو کې د سانسکرت دژبې دګرمردتعدیلاتو په باب خبرې وشوې . .

دسانسکرت دژبې دمطالعاتو څلورم نړیوال کنفرانس دآلمان ددموکراتیک جمهوریت د(وایمار) په افسانوي ښارکې ځکه جوړ شو چې دغه ښار په طبیعي ښکلا علاوه دتاریخي او لرغونو اثار و در لودونکي هم دي . په دغه ښارکې دپخوانیو پیړیو یو زیات شمیر کلاسیک آثار موجود دي .

پوښتنه :

آیا دهند او آلمان ددموکراتیک جمهوریت پوهان مولفان او محققین دسانسکرت دژبې د پوهان مولفان او محققین دسانسکرت دژبې د مطالعاتو په برخه کې په کمه ګډه پروژه کې کار کوي ؟

ځواب :

دسانسکرت دژبې دمطالعاتو او نورو نړیوالو تحقیقاتي سازمانونود جوړ یدلو څخه یوستر او مهم هدف دادی چې دنړۍ دبیلابیلو هیوادونو پوهانو او مولفانو دپاره دشریکو تحقیقاتي پروژو امکانات برابر کاندي . دمثال په ډول دبرلین د(هومبوت) دپوهنتون پروفیسر(مورګنراد) دهند د (مهابا تهارا) په پروژه باندې کار کوي

مره وکورم .

پوښتنه:

که لطفا دآلمان په دموکراتیك جمهوریت کی دسانسکرت دلرغونی ژبی دمطالعاتودانکشاف او افاقیت په باب معلومات راکړی ؟

ځواب :

دسانسکرت ژبه او دهغی مطالعاتی پروگرامونه دآلمان په دموکراتیك جمهوریت کی لرغونی مقام او تاریخی دریځ لری . څلورکاله پخوا دبرلین په ښارکی دلومړی ځل دپاره دسانسکرت دژبی دمطالعاتو دپیاوړتیا دصندوقدجوړیدو (۱۵۰) کالیزه دسترو مراسموپه ترخ ونمانځله شوه دغه کار څخه داخبره په ډاگــــه سره جوتیږی چی دسانسگرت دژبی دمطالعاتوموضوع دآلمان د دموکراتیك جمهوریت په بیلابیلو پوهنتونونو او فرهنگی مرکز ونوکی ځان ته (۱۵۰) کلنه سابقه لری . په برلین کی دسانسگرت دژبی دمطالعاتو لو مړ نـــی پروفیسر اومحقق (فرانز بوپ) نو میږی اوباید وویل شی چی دسانسکرت دژبی دمطالعاتو د(۱۹۷۵) کال نړیوال کنفرانس دسانسکرت دژبی دیوه بل نامتومحقق اوڅیړونکی البرت ویبر) دزیږیدولـــه (۱۵۰) کالیزی سره سمون خوری . (البرت ویبر) او (فرانز بوپ) دواړه په گډه سره د سانسکرت د لرغونی ژبی په باب یو شمیر آثار ولیکل اوبه



دسانسکرت په ژبه دپوسترو دنندارتون یوه گوښه .

په داسی حال کی چی زه هم دکال په زیاتر و وختونو کی په هندکی دسانسکرت دژبی دمطالعاتو په پروژه کی برخه اخلم .

کله چی زه خوکاله دمخه دهند د(پونا) ښارتـــه لاړم هلته ددی وخت پیدا شو چی دسانسکرت دژبی په گډون دیو شمیر نور و لرغونو ژبو په باب دهندی پروفیسرانو ، مولفانو او محققینو

زړه پوری کنفرانسونه یی ورکړل . په هند کی دسانسکرت دژبی لومړی علمی کنفرانس د(پونا) په ښارکی ورکړ شواو دلته دآلمان دد موکراتیك جمهوریت پوهانو او محققینوته زمینه برابره شوه چی خپلی مقالی دسانسکرت په ژبه ولولی که څه هم په اروپا او دنړی په نورو براعظمونو کی دنازی دفاشستی قواوو دیر غلونو په وخت کی دخه مودی له پاره دسانسکرت دژبی دمطالعاتو په پروگرامونو کی ځنډ پیښ شو خوبیا هم د جگړی څخه په وروستیو کلونوکی ددغی لرغونی ژبی په باب دپوهانواو محققینو له خوا دمطالعاتو دوره بیاپیل شو ه .

د ۱۵ مخ پاتی

دتولستوی پر ادبی...

گرځی اوبه ویش او اخ پیل کوی او داچی بل ځلی دټولو عسکرو توجه هغه سبی ځان ته را اړوی چی په ناڅاپی توگه راپیدا کیږی او دیوی مرمی دلگیدو په نسبت کړنـــچ کـــو ی اوسوړ پور اوړی چه دغه پیښه د عسکـــر و دښورماښور سبب گرځی خودارنگه توجه اړول او تفریحات تریوی دقیقی زیات وخت نه نیسی او دغه لښکر چی څه دپاسه داتو ساعتو لپاره په انتظار لوږه مړ ینی او دوحشت سره لاس

په گریوان پاتی شوی دی . څیری ژړی او رنگونه یی الوتی دی چـــی په دغه لیکـــی سریی کښته اچولی دی اوهم کله دیوه ځای څخه بل ځای ته په پیاده تگ سره ځـــان مصروفه ښیی اصلا نه کارو چی ویی کـــړی اونه هم فرمان و چی صادر یی کړی تو له کارونه په خپله سرته رسیدل دمړو جسدونه

عسکرو په شاوړل اوتیت اوپرك عسکر بـــه بیرته منظم شول اوکله کله به عسکر تښتیدل بیرته به ژرپه وارخطا یـــی ســـره راگرځیدل اودپاچازوی (اندره) به په مسلسل ډول هڅه کوله چی دلښکرو دزړه ورتیا او شجاعت روحیه پیاوړی کړی اودسرښندنـــی او زړه ورتیا یوه نمونه اوبیلگه هغوی تـــه وروښیـــی له همدی امله یی په خپله هـــم دعسکرو په منځ کی چکر واهه خو وروسته دځه وخته څخه پوه شوچی په دی کار سره نشی کولی چی دعسکرو روحیه لوړه کـــړی اویا هغوی ته دزړه ورتوب نمونه ځرگنـــده کړی .

ده په داسی حال کی چی پښی یی پروښو باندی موښلی او ورو ورویی گامونه واچتول اوکله کله به یی خپل گامونه شمیرل اویا به یی دگلانو او نورو بوټو پاڼی په لاسونو موښل او بیا به یی بیرته خپل لاسونه بوېول اودتیری ورځی څخه یی هیڅ شی هم په یادنه و اودهغو په هکله یی فکر نه کاوه، په دغه وخت کی یو مرمی په ډیر سرعت پـــه مځکه ولگـــیده بی اختیاره په لړزیدو شو اوبیایی دعسکرو صفوفوته پاملرنه راوښتل او دځانه سره یی وویل : (رښتیاچی ډیرزیات یی راڅخه وژلی دی) په دغه موقع کی یو شمیر زیات عسکر سره راټول شول . اندره ناری جوړی کړی چی :

یو ځای مه سره راټولیږی په دغه و خت کی یو زیات شمیر لاسی بمونه دهـــوایـــی مرغانو په څیر ددوی په لوری راوټوغول شول ټولو پروت وکړ دشهزاده اندره ځنگ ته هم یوبم وچاودی . ده په داسی حال کی چـــی دپخو په خلاف یی دهیلو او اوښکو په ډکو سترگو خپلی شاوخواته کتل سوکلی یی وهلی اوویل یی :

(آیادامرگ دی ! نه زه نه غواړم چـــی مړشم پرماباندی ژوند گران دی دغه واښه دغه مځکه اودا هوا راباندی گرانه ده ...) دی په دغه فکر کی ولاکن په همدغه وخت کی هم متوجه و چی نور عسکـــر دده سترگوته دعبرت او سر مشق په سترگه گوری نو یی وویل ښاغلی صاحب منصبه ته خجالت نـــه باسی چی ... ده به لاخپله خبره پای ته نه وه

رسولی چی ناڅاپه دبم دچاودلو ږغ پورته شو اندره هم خپل لاسونه پر سر ونیول اوپـــه لغړیدویی پیل وکړ څو عسکروپه ده پسی وروغځستل هغه وینی چی دده دنس د ښیی اړخ څخه توی شوی وی واښه یی رنگارنگ کړی وه دغو عسکرو شهزاده اندره یوه کلی ته وړی اوهلته یی جراحی عملیات سرتـــه رسوی دعملیاتو په کوټـــه کی په تصادفـــی ډول دده دځنگ پرچپرکت باندی (اناتول گوراگین) پروت دی دده هم پښه پری شوی ده .

دپاچا زوی دده په لیدو خوښ شو ناتاشا شهزاده ته راځی او دهغه څخه بخښنه غواړی

اوپه پرستاری یی لاس پوری کوی . (برنس) خپلی مینی ته ځی هلته ناتاشا او دهغه کورنی چی دمسکو او ایران څخه یی کوچ کړیدی د(پاچاه دزوی دښځی ماری) چی داندره مشره خورده او دناتاشا سره ټینگه دوستی لـــری سره ملیمنه ده لاکن داندره مزاجی حالـــت ورورو مخ په خرابتیا ووده دخپلی لور اوخور پرمړوندو بلندی سرایښی او مری دغه راز (پی یر بزوخوف) چی دمسکو داوراخستلو پـــه مساله کی متهم شوی اودفرانسویانو په لاس ورغلی او دعدام حکم پرراوتلی و په وروستیو لحظو کی بخښل کیږی .



دسانسکرت دعصر دلرغونو اثار و دنندارتون یوه ځنډه .

لیکنه او ژباړه: احسان آرنیزی

قهرمانه چیلی

دامپریالیزم په خونړیو منګولو کی

چیلی دلاتینی امریکی یو وروسته ساتل شوی هیواد دی چی ۷۶۰ زره کیلو متره مربع پراخوالی اویوولس میلیو نه اوسیدو نکی کړی . سانتیاګو ، الپاریسو ، کونسپسیون او آنتا فګاستا ددغه هیواد ستر ښارو نه دی . دچیلی خلك په اسپانوی ژبه خبری کوی او دروممن کاتولیك مذهب پیروان دی. ددغه هیواد کرنیزه ځمکی محدو دی خو صنایعو یی ښه وده کړی ده. دمسو ، اوسپنی ، منګنیزو، بیرایتو او قلعی ستری زیرمی لری . دغه هیواد مس اوسپنه او نایتریت صادر وی . دچیلی دپیسو واحد اسکو دو نومیږی .

د۱۹۷۰ کال څخه دمخه په لاتینه امریکا کی دچیلی هیواد دبین المللی ارتجاع او امپریالیزم دانحصاری پانګو او وسلو په توره لومه کی یو وروسته ساتل شوی تر ستم لاندی اوبنکیل هیواد وو چی کورنیو مرتجعینو – فیو ډالانو– پانګه والو او کمپرادورانو خپل طفیلی ژوند امریکا دامپریالیزم په ملاتړ دچیلی دزیار ایستونکو خلکو دپراخو پرګنو بزګرانو، کارګرانو ،کسبګرو ،کوچنیوما– مورینو اونورملی او مترقی قشرونو اوطبقو دبیر حمانه استثمار له لاری پر هغوی تحمیل کړی او دوی یی له خپله ستومانه ژوند څخه بیزاره کړی و .

د۱۹۷۰ کال دسپتمبر په انتخاباتو کی دخلکو دیو والی دجبهی انقلابی کاندید ډاکتر سلوا دور آلینـدی بریالی شو او په دی تو ګه دچیلی دتاریخ په اوږدو کی دلو مړی ځل له پاره دخلکو یوه ربښتیا نی استازی دچیلی ددولتی قدرت واګی تر لاسه کړی .دخلکو دیووالی دجبهی تاریخی بریالیتوب چی دچیلی د سوسیالستانو ، کمونیستانو او مسیحیی دموکراتانو له ائتلاف څخه منځ ته راغلی وه په ډاګه وښووده چی دچیلی خلکو په ملی او بین– المللی سطحه کی خپل دوستان او دښمنان پیژندلی او له خپل هیواد څخه یی دبین المللی ارتجاع،امر– یکا یی لوټماری پانګی او امپریا– لیزم دنفوذ دشړلو له پاره متهی را نغښتی دی .

له انتخاباتو څخه دمخه هم امر– یکا یی ستر وانحصاری کمپینودغه هیواد دجاسوسی دخونړی شبکی «سیا» په مرسته اود چیلی دکورنیو مرتجعینو په ملاتړ دآلیندی د ټاکنی اود خلکو دیو والی دجبهی د بریالیتوب دمخنیوی له پاره ډیری هلی ځلی وکړی دمثال په ډول دامر– یکا دتیلفون او تیلګراف بین المللی کمپنی په یوازی تو ګه یو ملیون ډالر ولګول.

دخلکو دیووالی دجبهی له بریا– لیتوب سره جوخت دچیلی کورنیو مرتجعینو دهیواد داقتصادی ژو– ندانه دفلجو لو پلان طرح کړ او امریکایی انحصاراتو له چیلی څخه دخپلو پانګوایستنه پیل کړه .امریکا دخپلی جاسوسی دشبکی ۳۸۰ تنه آزمویل شوی جاسوسان چیلی ته واستول او فدرالی آلمان دغه هیواد ته خپل ۵۰ ملیون ډالری پور فسخ کړ .

ډاکتر الیندی اود خلکو دیو والی دجبهی حکومت فورا په کار لاس پوری کړ .دټولی چیلی ماشومانو ته دورځنی نیم لیتره وړیا شودی منظور اود زده کوونکو له پاره د جامواو کتابو نو بیه راټیټه شوه.د دسمبر په میاشت کی ډاکترالیندی دچیلی دمسودځوکانو اودمسود ویلی کولو دغو تاسیسات دملی کولو فرمان لاسلیك کړ چی ټولو په امریکا یی انحصاری پانګه پوری اړه درلوده د ۱۹۷۱ کال په جنوری کی په چیلی کی ۲۳ خصوصی بانکونه ملی شول . له دی سره جوخت دلوتا او شوا ګر دسیمو کانونه هم ملی اعلام شول د۱۹۷۱کال په جریان کی له بیسوادی سره پراخه مبارزه پیل شوه .دهمدغه کال په اپریل کی دکورنیو او بهرنیو مرتجعینو دوزانګاری –ترور –دخلکو په مینځکی دناوړه تحریك اوحتی د حملی له ګاونو یو سره دسرحدی شخړو توره توطئه کشف شوه دغه توطئه دښاروالیو دانتخاباتو دځنډولو له پاره جوړه شوی وه،په انتخاباتو کی دخلکو دیو والی جبهه بیا هم بریالی شوه .

د۱۹۷۱ کال دمی په میاشت کی دمسو هغه تر ځمکی لاندی کانونه چی دامریکا په برادن کوپر کمپنی پوری یی اړه درلوده .دچیلی دخلکو په ګټه ملی شول ،همدغه راز دنساجی ټولی خارجی موسسی ملی شوی.

دچیلی دمترقی حکومت دپرله پسی بریالیتوبو نو سره ګام په ګام امپریالیستی توطئی هم زیا– تیدی .دخلکو دیووالی په جبهه کی د درزاچولو په منظور سیاسی ترور زیاتوالی ومومند او امریکا چیلی ته خپل ۳۱۰ ملیون ډالری پورو– ځنډ اوه – چیلی ددغه کار په بدله کی دامریکا په دوپن کنسرن پوری مربوط دانفجاری موادو کارخانی ملی کړی . همدغه راز داوسپنی ټول کانونه اوداوسپنی دویلی کولو ټول تاسیسات دامپریالیستی انحصاری پانګی له واك څخه راو– یستل شول ، دسمنټو کارخانی او څلوېښت نوری بیلا بیلی فابریکی ملی شوی . دځمکو عادلانه ویش پیل اوله مترقی دولتو نو سره دیپلوماتیکی اړیکی ټینګی شوی. سوسیالیستی هیوادو چیلی ته ۴۰۰ ملیو نه ډالره پور برابر کړ، له دی سره جوخت دامریکا فدرال محکمی په امریکا یی پانګو نو کی د چیلی شتمنی مصادره کړه اودچیلی په وړاندی یی اقتصادی بلو کاد اعلام کړ.

د۱۹۷۲ کال په مارچ کی د«سیا» په طراحی یوه ارتجاعی کودتا کشف اود ډاکتر الیندی دوژلو پلان شنډ شو . داوخت دچیلی حکومت دامریکا دټلفون او ټلګراف بین المللی شرکت (ای . تی ،تی) ملی کړبیکاری له څوارلس فیصدو څخه د۷ر۳ته راکمه اود نهه ملیو نه هکتاره مصادره شوی ځمکی دبریالی ویشس خوږ خبر خپور شو .

لنډه دا چی چیلی دانقلاب په سیوری کی اود خلکو دیو والی د جبهی دحکومت دپرو ګرام له مخی دژورو اوپراخه ټولنیزواواقتصادی اصلاحاتو لارپه مخکی ونیوه، دفیو– ډالیزم محو کول پیل اود کانونو اوصنایعو ملی کول کړندی شول اوپه دی تو ګه په چیلی کـی د کپیتالستی سیستم او امپریالیستی تړلتوب ریښی غوڅی اود انقلابی ژورو پرمختګو نو لاره اوراه شوه. دچیلی دحکومت دغه رو ښانه متر– قی دریځ نړیوال ارتجاع او امپریا– لیزم دنویوارتجاعی پلانو نو طراحی ته مجبور کړل . دوړ لـو راوړلـو دخصوصی ترا – نسپورتی شرکتو نو مالکین د تطمیع له لاری دکار پر ښودو ته وهڅول شول اود خوراکی موادو په ویش کی ستو نزی را پیدا شوی.

د۱۹۷۳ کال تر جنوری پوری دولت داته سوه نو یو ښوو نځیو اود ۱۴۰ زره نو یو کورو نوپه جوړ– ولو بریالی شو په مقابل کی د فاشیستی عناصرو ترور ،اختناق، او وحشت زیاتوالی ومومند او په ټوله چیلی کی ضربتی وسله وال فاشیستی ډلی جوړی شوی دمی په میاشت کی په داسی حال کی چی دسانتیاګو په شمول دچیلی په سلو ښارو نو کی دیووالی دجبهی دحکومت په ملاتړ ستری مظاهری روانی وی امپریالیستان دبیو په زیاتوالی –دتوربازار په رواج اود قاچاق او انفلاسیون په پراختیا بریالی شول .

دجون په ۲۹ نیټه یوه ارتجاعی کودتا کشف او شنډه شوه . دا وخت په ټول هیواد کی دوړلوراوړلو دخصوصی شرکتو نو فعالیت بند او دسړکو نو پلو نو ، نفتی پایپ لاینو نو اود برېښنا ،اورګا– ډیو او دنفتو دزیرمو چو ولو ادامه درلوده .په مقابل کی دخلکو له خوا له دولت څخه ددفاع کمیټی جوړیدی او په ټوله چیلی کی دخلکو دژوندانه دعادی کولو له پاره دمقاومت داو– طلبانه ډلو فعالیت کاوه .

په ملی او بین المللی سطحه کی دچیلی دخلقی حکومت دغو انقلابی

بقیه در صفحه ۵۲



مترجم : ع (غیور) **الکساندر ون همبو لت :**

دانشمند، بشرشناس و محقق معروف

در جهان امروز هستند عده کثیری از شخصیت های که نه‌تنها در دوره حیات نام شان زنده‌و جاوید میباشد بلکه پس از مرگ نیز زبانزد خاص و عام میبا شند. الکساندر ون همبولت نیز یکی از آن عده شخصیت های بشمار میرود که در نیمه اول قرن نزدهم‌خدمات بس بزرگی را در رشته های بشر شنا سی و ریسرچ انجام داده است. الکساندر ون همبولت این دانشمند ، بشر شناس و محقق معروف بتا ریخ ۱۴ سپتا مبر سال ۱۷۶۹ چشم بدنیا کشود و پس از یك دوره پر از تلاش و انجام خد مات بشر خوا هانه بتاریخ ششم ماه می سال (۱۸۵۹) بدرود حیات گفت . مو صوف نخستین مرا حل زندگی اش را در شهر برلین سپری نموده و در آنجا امور تدریس سا ینس و تحقق را در پوهنتون آنجا پیشه خود گر دانید او مانندبرادرش (ولیم ون همبولت) یك دانشمند متر قی و نطاق چیره دست بود . برادرش نیز مانند اوبه تدریس مضا مین سا ینس و تکنا لوژی علاقه فراوان داشت دانشمند معروف هنگا میکه‌در پو هنتون برلین مصروف تدریس بود با انقلاب کبیر فرانسه علاقه فراوان از خود نشان داد . پس‌از آنوقت وی به در یافت طریقه های خیلی پیشر فته در ساحات مختلف ساینس و تکنا لو ژ ی گر دید . نا مبرده سعی ورزید تا سا عات تدر یس علوم‌تکنا لوژ یکی را در نصاب تعلیمی بگنجا ند به عقیده وی سا ینس تعلیم و تربیه با یکدیگر ارتباط نا گسستنی دارند وی عقیده دارد که سا ینس وعلوم تنها مربوط به یك کلاس و یا صنفی محدودی نبوده بلکه بحیث یك ثروت ملی به همه طبقات یك جامعه تعلق دارد به تاسی از این اید یا لوژی وقت بیشتر خود را صرف امور اکتشافی و ریسرچ مینمود .

الکساندر همبو لت بحیث یك شا گرد مشهور (ور نر) که در آنوقت در رشته جیا لوجی در پوهنتون فرا یبر گ بحیث پرو فیسور مصرو ف تدریس بود پس از انجام یك سلسله تحقیقات در رشته های نبات شناسی و حیوانی موفق به کشف طریقه های جدید در رشته های جغرا فیه، اقلیم شنا سی هاید رو گرافی و بشر شناسی گردید . وی درسال (۱۷۹۰) بهمرا هی یك تن از پرو فیسوران معروف (جارج‌ فور ستر) بکشور های هالیند ، بلژیك ، انگلستان و فرا نسه سیا حت نمود که در آنجا پیرامون زیست شنا سی به سیاحت نیز مطا لعات عمیقی را انجام داد وی پس از مرا جعت به بر لین بحیث پرو فیسور در رشته جیا لوجی مصروف کار شد . دانشمند معروف ومحقق چیره دست قرن نز ده تصمیم گرفت تا در (پرو سیا)به مطا لعات بیشتر در رشته جیالوجی و سروی معادن ببر دازد که این تصمیم وی در طی سال های (۱۷۹۲ و ۱۷۹۷) جامه عمل پو شید .

الکساندر ون همبولت در زمره آنعده از دا نشمندان محسو ب میگردد که رشته های حرا رتی هیدرو گرا فی و معادن شناسی را از نظر جنبش های بشری و تحو لات اجتماعی بصورت عمیق مطا لعه نموده است نخستین اثرش در سال (۱۷۹۷) در رشته مشا عرات امور علمی مقنا تسیت زمین و سروی معادن بنشر سپرده شد .وی پس از آن ارتباط خیلی نزدیکی را با مو سسه تحقیقا تی گویته بر قرار نمود . در آغاز سال (۱۷۹۹) از طریق پاریس سفرش را به ایالات متحده امریکا آغاز نمود این سفر پوره مدت پنج سال را در بر گرفت (۱۸۴۰) . الکساندر همبو لت طی این سفر تاریخی از کشور های کیو با، کو لمبیا ، مکسیکو ، پیرو و وینز ویلا نیز دیدن نمود در کشور زیبای کو لمبیا در کنار در یای معروف (مگدا لینا) در وادی زیبای آن سر زمین به انجام یك سلسله امور تحقیقا تی پر داخته و سپس در کشور (ایکوا دور) امروزی به کشف قلعه کوه (گم بارازو) موفق گردید . وی پس از توقف معینه در ایالات متحده امریکا دو باره به اروپا مراجعه نموده‌نتایج مسافرتش را در سی جلد بد ست نشر سپرد وی دریکی از آثارش چنین نگا شته است :

مردم سر زمین امریکا مردم عجیبی اند با او جوره کم میتوان ایشانرا در معادن بزرگ استخدام نمود .

وقتی در اتحاد جما هیر شوروی سو سیا لستی در دوره تسار تحولات نوین روی کار آمد با همرا هی سه تن از دا نشمندان پوهنتون بر لین از طریق بحیره کسپین به اتحاد شوروی مسا فرت نمود وقتی از وی سوال شدعقیده اش را در باره زیست شناسی‌ابراز نماید چنین گفت : بشر بحیث یك موجود کنجکاو نباید تلاش را از دست داد بکار های انجام شده قناعت نماید بلکه زندگی را باید بحیث یك بحر بی پایان تصور نموده سعی بخرج دهد تا در پرتو مساعی خستگی نا پذیر این بحربی پا یان را تسخیر بکند .



گالیه اسمعیلوا، هنر پیشهٔ بالت وعبدالولی تولیاگانوف خوانندهٔ اوپرایی مربوط علی‌شیر نوایی واقع تاشکند درحال تمرین برهبری استاد باله.

قسمت دوم

چشم اندازی بر پهنای برخی جشنواره‌های بالت

در نخستین بخش این مبحث راجع بمفاهیم بالت ازنظر هنرهای زیبا ونگاه عمومی یی بر زوایای متقدم آن توأم با معرفی «چند بالت معروف» و «برخی بالرین های نامدار» در جهان مطالبی ارائه شد که اینك درین بخش پیرامون هنر بالت اتحاد شوروی و بعضی سر زمینهای آسیای میانه و حوزهٔ قفقاز (محیط پریان کوه قاف) بحیث نمونه و مماثلی از پذیرش وگسترش این هنر خیال انگیز طور فشرده وبهم رسیده، معلومات تی پیشکش میشود.

جشن بالت :

مسابقات جهانی هنر پیشگان بالت در مواقع معین بخاطر تشویق وحمایت از هنرمندان وبسط وتوسعه بیشتر آن، در ماسکو انعقاد میشود. مثلا: طبق رویدادهای منتشرهٔ مطبوعات کشور شوراها برگزاری کانکور بین‌المللی هنر پیشگان بالت در پایتخت آن مملکت پهناور یك امر سنتی شده وبه جشن هنر رقص جهانی مبدل گردیده است که یکی از نمونه های آن جشن، بسال ۱۹۷۷ موقعی برگزار شد که همه مردم شوروی برای تجلیل ازروز تاریخی شصتمین سالگرد انقلاب اکتوبر آماده گی میگرفتند. درین میان «اولگا پشینکایا» هنر پیشهٔ ملی اتحاد شوروی ورئیس کمیته تدارك وبرگزاری سومین کانکوربین‌المللی هنر پیشگان باله مسکو تحت عنوان «جشن رقص» تبصره کنان در آنباره گزارش داد که: انقلاب کبیر اکتوبر، تماشاکنندگان تازه ایرا به بالت هدیه داد و محافل وسیع جامعه کشور شوروی را به این نوع خلاقیت هنری جلب کرد.

کارگران وزارعان وسایرزحمتکشانیکه به تیاتر باله آمدند، هنرپیشگان ومربیان رقص آنانرا واداشتند تاروی این امر که چگونه هنر خود را میتوان بمردم نزدیك ساخت، فکر کنند. این جریان بتدریج ونه یکباره وناگهانی انجام گرفت، بطوریکه ما از موضوعهای افسانه ای، خیالی و قصص به‌نمایشهای رسیدیم که از روی آثار پوشکین، لوپه دووگا، شکسپیر و دیگر نویسندگان و شعرای بزرگ تهیه شده بود.

این نمایشها مسایل فلسفی را منعکس میکرد و حیات وزندگی انسانرا نشان میداد. چنانچه نه تنها در نهاد مردم انگیزهٔ میل بدرك زیبایی را بوجود آورد، بلکه احساسات میهن پرستانه سازندگان آنها را مجسم نمود و موضع تربیت اخلاقیشان را نیز عیان وآشکارا ساخت. تجسمهای خلاق گروههای هنری مشهوری مانند انسامبل دولتی رقصهای خلقی اتحاد شوروی برهبری «ایگور مانیسه یف»، آنسامبل دولتی رقص «بریوزگا» وغیره نیز به رقص خیلی رنگینیها دادند. ولی مابه این امرکه مروارید میراث کلاسیك را حفظ ونگهداری میکنیم، نیز افتخار مینماییم، ناگفته‌نماند که در پروگرامهای مرتبه بالت های شوروی همیشه آثاری از آهنگسازان بزرگی مانند چایکوفسکی، گلازونوف، مینکوس ودیگران وجود دارد.

هنر پیشه یاد شده، جای دیگر ابرازنظر کرده است که فرهنگ رقص کثیر الملله شوروی، روی توسعه باله (بالت) درسراسر جهان تأثیر داشته و دارد. این امرنه تنها از نمایشهای پرموفقیت وظفر نمون گروهها، تك نوازان وتك خوانندگان شوروی که در خارج برگزار میشود، بلکه از آنجا پیداست که مربیان و استادان باله و نمایشنامه نویسان شوروی در کشورهای گوناگون جهان کار میکنند و سرگرم احیای مکتب باله های ملی میباشند فرستادگان تقریبا همه قاره ها نیزبنوبهٔ خودبه اتحاد شوروی میایند تا فن رقص‌را فراگیرند. لذاپیدایش سنت برگزاری کانکور بین المللی هنر پیشگان بالت‌در مسکو قانونمند وطبیعی است، ولی این کانکور تنها یك مسابقه ساده رقاصان جوان باله کشور های گوناگون نیست، بلکه تماسهای دوستانه را گسترش میدهد، جهت آشنا شدن با مکاتب مختلف باله کمك میکند، تصور ما را درباره سنن پیشرفت فرهنگ رقص جهانی غنی میسازد والبته امکان میدهد که رقاصان بااستعداد جدید را شناخت ودوستشان داشت. همچنان کسانیکه بدریافت جوایز این جشنواره موفق شده اند وهم آن هنر پیشگان جوانی که در این مجمع در ردیفهای اول قرار نگرفتند، چیزی‌نباختند زیرا که در چنین مسابقاتی مغلوبی وجود ندارد، بلکه برای آنان پیشرفت خلاقگری وآن مکتب همه جانبه و بزرگیکه آنرا میبینند اهمیت غیر قابل انکاری دارد.

این جشن که در بلشوی تیاتر مسکو دایر شده بود، هیات ژوری (حکم) مرکب از مشهور ترین استادان هنر باله بود که ریاست آنرا «یوری گریکو رورویچ» استاد ارشد باله بلشوی تیاتر وبرندهٔ جایزهٔ لینن بعهده داشت.

از چهره های ممتاز این جشن که هنرنماییهای چشمگیر شان بیشتر مورد توجه و قدر دانی قرار گرفت، اینان را بر شمرده اند:

«کارولین لورکا»، بالرین‌جوان‌فرانسوی، «آلامیخا لچنکو» سولیست بلشوی تیاتر مسکو، برندهٔ جایزهٔ اول ومدال طلا، «او دوربیارنا دوتیر»، بالرین آیسلندی، «نینا سمیزورو ا»



صحنه‌یی از بالت «کوپلیا» اثر دلیب آهنگساز معروف فرانسوی که‌توسط شاگردان مکتب اکادمیك فوریوگرافی (فن‌ترتیب رقص) واقع مسکو بسال ۱۹۷۸ در صالون مجالس قصر کریملین برگزار شده‌بود «ایرینا پیاتکینا» و «ولادیمیردیریویانکو» هنر پیشگان جوان برندهٔ سومین مسابقات بین المللی بالت در اجرای‌آن سهم گرفته بودند.

مروری میکنیم.

نظر بمادهٔ (٤٦) قانون اسا سی اتحاد جماهیر شوروی مصو به ماه اکتو بر۱۹۷۷ «اتبا ع اتحاد جماهیر شوروی سوسیا لستی دارای حق استفاده از دستاوردهای فر هنگ هستند .این حق بوسیله دستر سی عمو م به ارزشها ی فر هنگ میهنی وجها نی که درذخایر دولتی واجتماعی نگهداری می شود بو سیله تو سعه وتقسیم بندی متنا سب موسسات فرهنگی وآموزشی در خاك کشور وبو سیله تو سعه تلو یزیون ورادیو وامور چاپ وانتشار کتب ومطبو عات متنا وبوشبکه کتا بخانه های رایگان وبوسیله تو سعه مبا دله فر هنگی با کشور ها ی خا رجی تامین میگر دد .» لذادر چو کا ت امور فر هنگی مسا له «هنر بالت» نیز مورد نظر میبا شد که همه اتبا ع وباشند گا ن ملیتها ی مختلف در جمهوریت های مختلف آن سرزمین در چوکات این حقوق معنوی خود را آزاد و شادان میدا نند . بطورمثال:



«نیناسموزو زوا» .سمولست (هنر پیشهٔ یکه‌تاز) اوپرا وبالت «شفچنکو» واقع کیف، برنده جایزه اول

سو لیست تیا تر او پراو باله کییف(پا یتخت او کراین) بنام «شفچنکو »، برندهٔ جایزه اول و مدال طلا و «میخا ئیل کز اپیو ین» استاد بالهٔ تیاتر موز یکال استا نیسلاوسکی ودیگران .

بر علاوهٔ مسکو پایتخت کشور شورا ها. در لیننگراد شهر معرو ف قهرمان ، کییف (پا یتخت او کراین)،مینسك (پا یتخت بلو روسی یا روسیه سفید)، کشینو ف (پا یتخت جمهوریت ملداوی شوروی)ومراکز جمهو ر یت ها ی حوزهٔ با لتیك شور و ی (لیتو ا نی ا ستو نی، لتوی)واکثر شهر های بزرگ وپایتخت‌های جما هیر شوروی منطقهٔ قفقاز (آذربا یجا ن، گر جستا ن ،ارمنستان)هنر بالت نیزباشیوه های موزون‌آ ن انکشا ف وگستر ش‌یا فته ودر هر جمهوریت دسته های ملی هنر رقص و بالت تشکیل گردیده است . چه این دسته ها در جمهوریتها ی ارو پا یی آن سر زمین یا جمهور یتها ی آسیا یی، همه و همه از کیفیت واهمیت این‌هنر دوستداشتنی بر خوردارند وهوا خواها نش نیز روز افزون میبا شد . چنا نچه همین اکنو ن در اتحاد شوروی چهل تیا تربالت ونزده هنر سنا ن باله کار میکنند واردوی عظیمی از شر کت کنند گا ن درگروه‌های رقص با له وجود دارند که برا ی اثبا ت تذکرات این مبحث، بسر ا غ بر خی با لتها ی جمهوریت ها ی آسیا یی آن نیز میرو یم وبرد ستا ورد ها ی‌مهم آن مختصر





دوصحنه ازبالت «وادی افسانه‌ها» که‌ازروی شعر «نغمهٔ کشمیری» پی‌ریزی شده وموزیك‌آن توسط الغ‌بیگ‌موسایف آهنگساز وکمپو زیتور معروف ازبك ترتیب گردیده است. درکمپوز موزیك آن ازمیلودی های ازبکی وهندی برداشتهایی شده وبرناره قاریوا، جی. خامرایووا،ن، یا کوبو اوش ، تور سونوا هنرپیشگان ملی ومعروف اوزبك در اجرای آن نقش ماهرانه رابازی کرده‌اند. پروفیسور «یوگریگورو ویچ» استاد بالت بلشوی تیاتر مسکو برندهٔ جایزه لینن‌وجوایز دولتی اتحاد شوروی درتهیهٔ آن بالت صرف مساعی کرده است

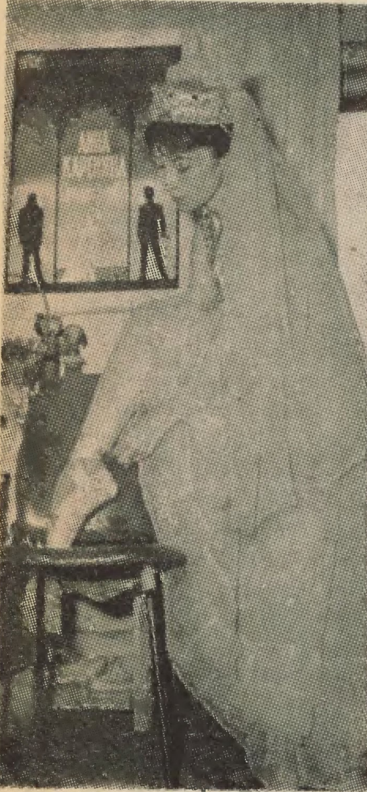
در ازبکستان شوروی :

در شهر تا شکندپایتخت‌جمهوری‌ازبکستان شوروی تیاتر بزرگ دولتی او پرا با له مو سوم به «علیشیر نوایی » نما یشگا ه هنر با لت است که‌به استناد معلو ما ت‌مرتبه وتهیه شده «فرو نزه جورایف »مدیر آن‌تیاتر منتشرهٔ مطبو عات ازبکستان اکنون بیش‌از سی سال است که هرشب هزاران تماشاگر درین بنای عظیم وزیبا ی نقطه مرکزی شهر گرد میا یند . تیاتر مذکور که‌به اسم «علیشیر نوایی »وزیر دانشمند ، شاعرو فیلسوف معروف عهد تیموریان هرا ت‌مسمی است ، یکی از بهترین مظا هر معما ری‌ملی معا صر در آسیا ی‌میا نه بشمار میرود که بسا ل ۱۹٤۷ طبق طرح آکادمیسین معما ر «آ.و. شچو سف» باشرکت استاد کا را ن ملی ازبك ساخته شده است .به اسا س گزا رش مدیر تیاتر یاد شده ، در سا ل ۱۹۲۵ برهبری «محیط دین قاری یعقو بوف» یکی از استادان ورزیدهٔ فرهنگ موزیکا ل ازبك ،«انسا مبل مو سیقی ازبکی » ایجاد گر دید و باین ترتیب‌پیدا یش تیاتر اوپراو باله ازبکی اسا س وآغاز نهاده شد . ازروز روی صحنه آوری اوپرای « بوران» اثر «مختار اشرفی »و «س.او سیلنکو » در ین تیا تر بیش از چهل نمایش او پرایی وباله بیبا بقه تشکیل یافته است . اوپرا های «دلاآرام »اثر مختار اشرفی ، «گلسارا »از رینگو لد گلی یرو طالب جا ن صا دقو ف باله های «آرزو »اثر اکرام اکبر وف ،«در جلگه حما سه ها » ازالغ بیگ مو سا یف ،«پلنگ سغدی » اثراکرام‌اکبروف،«پیروزی» از سیلمان یو داکوف علیه فا شیزم‌هنگا م جنگ دوم جهانی وغیره درآن شما رند.او پرا ها و با لتها ی ازبکی و دیعه ها ی فرا وا نی را در فر هنگ کثیر الملل آن سر زمین گذاشته است .

گروه کار کنان آن تیاتر در خلا ل‌کار های ابتکاری خود از تجربه های غنی فرهنگهای ملی ملتها ی‌براد ر اتحاد شوروی استفاده وبر داشتهای میکنند . تما شاگران، آثار آهنگسازان روسی ، او کرا ئینی ، تا جیکی ، آذربایجانی ، قرغیزی ، گر جی، بلورو سی وقزاقی را مشاهده کرده‌وشنیده اند . همچنین به آثار کلاسیك توجه دایمی مبذول میگردد. در تیا تر متذکره آثار مو زارت ، گلینکا ،وردی ، چایکو فسکی، بیزه ،موسور گسگی ما سنه ، ریمسکی گوخ سا گوف وبسیاری دیگر طنین میافگند هنر پیشگان وهنر مندان ملی (نوازند گان، آواز خوا نان ورقصند گا ن) در رو نق افزایی صوری ومعنوی ومادی‌ه نر با لت واین تیاتر نقش فعال وهنر پیرا یی دا رند ما نند : میر من‌حلیمه نصیر وا، میر من برنارا گا ر یوا ، مختار اشرفی میرمن مکر مه تور گو نبا یوا ، پیغله گا لیه اسما عیلوا ، پیغله سعادت قبو لوا پیغله دلبر عبدالرحما نوا، کریم زاکروف میر من گلا رایو سو پوا ود یگران نه تنها در ازبکستان وسراسر اتحاد شوروی بلکه دراکثر کشور های جهان ازشهرت زیادی بر خورد دارند و بیش از سی کشور جهان باگروه کارکنان تیاتر آشناهستند.

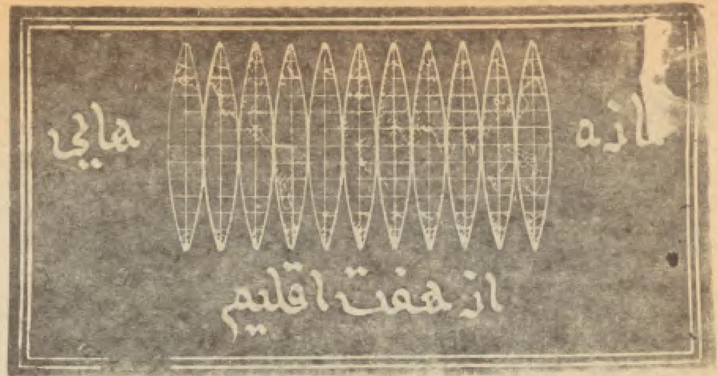
دو چهرهٔ برا زنده :

از جمله چهره های بر ازنده باله از بکستان میر من «بر نارا کاری یوا» رقاصهٔ شهیر که بسال۱۹۵۹ در باله«ماسکارا» مسکو روی صحنه پدیدار شد ودر پا رتی «نینا»وارد تالار بزرگ‌کاخ‌پتر زبورک گردید ، بیشتر از دیگران استعدادهنری خود را تبارز داده است . مثلا: وی با احسا سا ت ظریفی ، سیمای جذاب «نینا ی لرمنتوف «شاعر وسخنسرای نامدار شوروی رادر با لت مجسم کرد . منا بع هنری‌و نشراتی آنکشور خا طر نشان کرده اند که هنر پیشه مذکور میتوا ند احسا سا ت هنر آفر ین خود را در ورای رقص ما هرانه تجسم دهد ، بطوریکه الها م درو نی اش باظرا فت شا عرانه رقص در هم میا میزد و اصا لت کلاسیك با حجب حیای رقص‌زنانه ازبکی مخلوط می شود. چنانچه نخستین پدید آیی هنروی درتیاتر ، ایفای نقش «ماریا » از باله «فواره باغچه سرا » بمثابه سمبو ل صفا ی دو شیز گی بود. سپس‌در باله «افسا نه ملکه مرده » تمام ریزه کاری های ظریف و لطیف رقص زنا نه رو سی را انجا م داد و در نقش «سو خا نی» با له مختا را شرفی بنام«آمولت‌عشق»باذوق‌سرشار، خطوط هنری را مجسم کرد . «کاری یوا » در نقش «فر نگیا » باله «اسپا رتاك »ازآرام خا چا طوریان حالات پیکرهٔ را چنا ن‌بحد کما ل نشا ن داد که گو یی از نمونه های پیکره ها ی قد یم الهام گرفته است .او



میرمن برناره قاریوا هنر پیشهٔ ملی بالت درتیاتر اوپرا وبا لهٔ علیشیرنوایی تاشکند مرکز ازبکستان

ناتمام



تنظیم وترجمه : میرحسام الدین برومند

دالفین پرحرف ترین وزرنگ ترین موجودات بحری

ماهی هاهمین موجودات بحری که بظاهر آرام مینماید علی الرغم مفادی که از نگاه گوشت آن به انسانها میرسد، مفاد دیگری نیز دارند . ماهی ها حساسترین موجودات بحری لقب یافته اند . البته این لقب رااخیرا عدهٔ از محققین که درین زمینه ریسرچ هایی نموده اند به این موجودات قایل گشته‌اند.

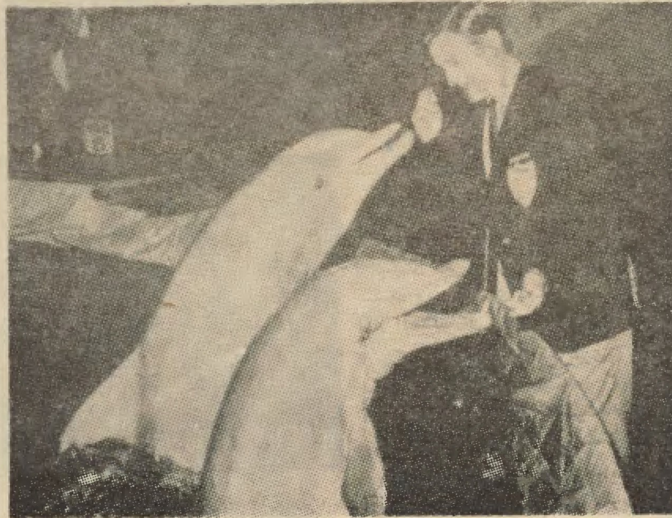
باید گفت: ماهی ها همانسانیکه بظاهرساکت وبیصدا معلوم میشوند ، موجودات گنگ نبوده، برخلاف ازیك سیستم مکالماتی خاص برخورداراند چنان سیستمی که برای انسان غیر قابل سمع است . تحقیقات تازه نشانداد که ماهیان ناله وزوزه میکشند ، آه بر می آورند، جرجر وغدغد مینمایند، پر حرفی میدارند ، چیغ برمی آورند ، بسان گوسفند بع‌بع مینمایند البته این اصوات در حالات مخصوص مثلا باشنیدن صدای مرغ ویا گذشتن گوسفندی از ساحل بحر ....

این تحقیقات در انستیتوت لابراتوار های (بیواکوزتیك) برای هفولو سیون‌مورفیولوژی) انجام پذیرفته است . گوش های ماهیان بحدی حساس است که حتی از تحت‌الارضی ها واز جنگلات دور صداها را شنیده وثبت میدارد . دالفین هاکه از جمله موجودات بزرگ بحری اند . بموجب گزارش یك بیولوجست امریکایی موسوم به (اف. فود) ، موجودات شگرف، تیز هوش وبا فراست اند. این حیوان هرگاه صدایی راکه در پانزده‌ماه قبل از فواصل دور از بحر شنیده باشد به خوبی چنان آنرا زمزمه مینماید که ازصدای اصلی هیچ فرق نمیشود ، پس در قسمت اخذ صدا و تقلید صدا دالفین ها بمراتب مقلد تر از طوطی اند . وازآن سبقت‌جسته اند . بیولوژست ورزیدهٔ بتازگی هاگزارش دادکه توانسته (۸۰۰) نوع زیگنال مخصوص راز بحر ثبت وبردارد که توسط دالفین‌ها تولید میگردد . این امریست قابل تعجب و ناباوری . هر دالفین حداقل روز ۵۰۰_۷۰۰) کلمه رد وبدل میدارند . هرگاه دو دالفین باهمدیگر حرف بزنند وقتی صدای آدمی‌درین میان بلند شود دالفین بر حرکات مخصوص وعلایم مشخصه چنان علامه میدهد که بیولوژست بوضاحت مطلب شانرا از خلال حرکات شان درك میکند .

دالفین هانیز هرباری که بخواهند صدای عوعوسگ، هیاهوی مستدام، وحتی صدای خرخر ویا هم اشپلاق تولید میکنند ، دیده شده که دالفین ها در برابر بیولوژست ها عکس العمل مشابهی نشانداده اند . یکی از متخصصین لابراتوار (بیواکوستیك) راعقیده بر اینست : جهان دالفین ها جهان تسخیر ناشدنی است همانسانیکه مشکلست جهان ماهی را در یك فرصت کوتاه ارزیابی کرد وشناخت بنظروی ممکنست بزودی وی بتواند به نحوهٔ زبان ماهی هاو دالفین هایی برده ومقصد شانرا از لابلای کلمات شان درك و در حدود امکان حتی با آنان مکالمه نماید . مغز دالفین هانظربه محیط های مختلف زیست ازهم متفاوت میبا شد . «یفگینی رومانکو» عقیده اش را در مورد این موجود بحری چنین وانمود گردانید : با وصف اینهمه نظریات میتوان حکم کردکه ساختمان‌فزیکی مغز دالفین ساده ترین نوع ساختمانی است که دیده شده . دکتور (آ. تومیلین) اخیرا کتابی رابنام (دالفین هابه انسان کمك‌میکنند) نوشته که پارهٔ از فعالیت دالفین ها، سخن-گویی وغیره خاصیت های موجودات بحری راتمثیل ومعرفی میکند . موصوف در ین کتاب مینویسد :

در بحر نمایشاتی انجام می پذیرد که در واقع دایرکتر وگردانندهٔ این نمایشنامه ها همانا دالفین هاست چون تیز هوش و حرفزنی را خوب بلد است . اگر دقیق نگریسته شود حرکات موزون حیوان، جهش در سطح بالای آب درهوا، همه وهمه سنجیده شده است که به کمك بالهایش صورت می پذیرد .

در مورد شناخت بهتروبیشتر تمام موجودات بحری، بیولوژست های کار آزموده جهان فعالیت‌های تازه اما پیگیر را رویدست دارند.



چند دالفن از طرف یك بیواوژست در حال‌مطالعه دیده میشود .

همبستگی نیروهای مترقی جهان با لاوس

در لاوس همه اقشار اعم از پیرو جوان همه از همبستگی نیرو ها ی مترقی جهان با کشور خویش قدردانی مینمایند . این همبستگی ها خصوصا در مرحله با لاوس‌اعلام گردیدکه فعالیت های استعمارگران اجنبی و امپریالیستان امریکایی همراه با ارتجاع داخلی لاوس، شدت یافت واین نیرو های مترقی جهان بود که به میهن پرستان فرصت بخشید تا بیشتر برای خنثی ساختن استعمار-گران برزمند. پیروزی انقلاب‌لاوس در دسمبر ۱۹۷۵، در واقع دستیابی به‌استقلال‌وحاکمیت ملی، استحکام صلح وتقویه بنیه اقتصادی برای خلق لاوس بوده واهمیت فوق العاده و جهانی آن همانا همبستگی برادرانه و رفیقانه نیرو های مترقی وکشور های سوسیالیستی جهان، رسیدن بدین پیروزی است .

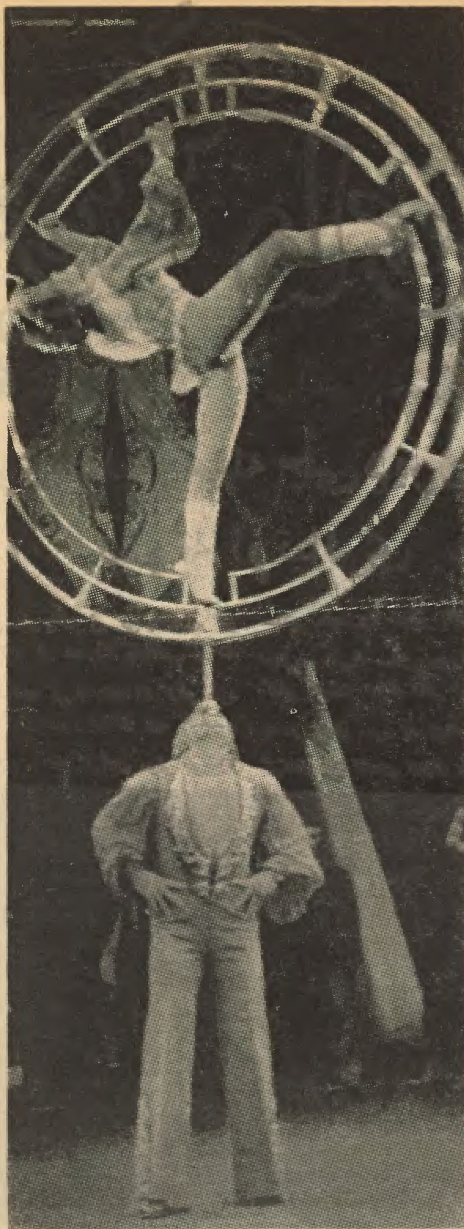
در ۲۶ دسمبر سال مزبور میان سران اتحاد شوروی ولاوس در مورد پروبلم های خلق لاؤس ، تلاش های مثمر برای اعمار سوسیالیزم در حالیکه عناصر ضد انقلاب که توسط قوه های ارتجاع بین المللی تحت-الحمایه قرار داشتند ، مباحثاتی صورت گرفت . رهبران دولتی وحزبی کمپوچیا و بلغاریا نیز بنوبهٔ خود در مورد نحوهٔ همکاری که موثر تر باشد، به لاؤس ومردم آن می اندیشیدند . پیروزی کمپوچیا بر نیرو های امپریالیستی واهریمنی ، برای هر لاؤسی الهام بخش بوده واثر گذاشت . گرچه بلغاریا از لاؤس هزاران کیلو متر فاصله دارد امالاؤس باعمیق شدن‌به‌مبارزهٔ بلغاریایی ها در می یابد که آنکشور در اثر پشتوانه وحمایه بیدریغانه اتحاد شوروی وسایرکشور های سوسیالستی چگونه بر نا ملایمات اقتصادی چیره میشود . مباحثات شخصیت های بر جسته دولتی لاؤس باشوروی، کمپوچیا

وبلغاریا در عرصه های سیاست، اقتصاد ، علم وکلتور آنکشورمرحلهٔ نوی ایجادمیدارد چه روحیهٔ این همکاری بر مفکورهٔ انترنا - سونالیزم بین المللی وتساوی کامل حقوق استوار میباشد. به‌عبارهٔ دیگر همبستگی‌کشور های سوسیالیستی خود به منزلهٔ یك قوهٔ بزرگی است که‌در برقراری صلح‌گیتی معجزه میکند وبرای رفع عقبمانی اقتصادی و محو کامل مناسبات فئودالی کوشیده وبه نابودی استعمار گران منجر میشود . در سال های ۱۹۷۵_۱۹۷۹ بموجب قرار داد ها وموافقت هاییکه در عرصه های اقتصادی ، کار ها ی مشترك علمی وتخنیکی لاؤس با اتحادشوروی جمهوریت سوسیالیستی ویتنام و جمهوریت دموکراتیك آلمان بعمل آمد، چهرهٔ اقتصادی وسیاسی لاوس را بکلی تغییر داد وبیقین نظربه پلان‌سه ساله (۱۹۷۸_۱۹۸۰) چهرهٔ اقتصادی لاؤس بکلی عوض خواهد شد و از یك اقتصاد پیشرفته برخوردار خواهد گردید. برای استخراج معادن نفت، اعار کار خا نه های ترمیم موتر، آجرپزی، کارهای‌ساختمانی پل ها واعمار سرکها، باستانشناسی، تر بیه جیولوژست ها، ساختن وسایل ترانسپورتی، تجهیز مواد کار خانه ها ، کار های سودمندی صورت گرفته است .

در ماه اگست ۱۹۷۶ با امضای موافقتنامه های در زمینه های اقتصادی، کلتوری، علمی وتخنیکی لاؤس با ویتنام انجام پذیرفت‌مسلما استخراج ذخایر طبیعی وساختن اشیای‌صنعتی وپروژه‌های ساختمانی ، کشیدن راه‌های ترانسپورتی کارهای قابل توجهی‌درلاوس‌انجام می‌پذیرد صدهامتخصصین‌ویتنامی امروزدرلاوس باجدیت کارمینماید . از آنجاییکه لاوس یك کشور زراعتی است‌برای‌مودرنیزه ساختن‌زراعت تلاش های همه جانبه انجام یافته جمهوریت کیوبا ومنگو لیا مواشی‌قابل تربیه را به‌لاوس کمك میکند تاسطح مالداری درینجا رشد بیابد کیوباو منگولیا اخیرا فارم های مواشی برای لاوس ساخته اند واین بلغاریاست که‌برای خلق لاوس میوه وسبزیجات مورد نیاز را

رامی‌فرستد. اثرات ناشی ازاستعمار باعث پائین نگهداشتن سطح سواد وبیسوادی‌گردیده که‌بزودی این پروبلم نیز درلاوس مر فوع خواهد گردید چه تاپایان سال ۱۹۸۰ قرار است همه آنانیکه میان سن (۱۵ـالی ۴۵)ساله قرار دارند خواندن ونوشتن تماما فرا گیرند. برای تحقق بخشیدن برنامه های عمرا نی وانکشافی لاوس به‌کمك‌کشور های‌سوسیالستی ودوست کادرهای تخصصی ،لابراتوار های آموزش برای فرا گیری علوم دریك پروژه۶۰۰ نفری درساحه باستانشناسی ،انرژی و معدن کار ادامه دارد. قرار است درسال۱۹۸۰ـ۱۹۸۵ بیشتر از (۲۰۰۰) محصل در مکا تب تخنیکی اتحاد شوروی تحصیل بنمایند بهمین منوال تربیهٔ کادرهای‌اقتصادی‌و کلتوری فزونی گرفته ودرحال حاضر (۲۵۰۰) محصل درممالك سوسیالستی تحصیل‌مینمایند با ارتباط بدین موضوع پروبلم صحت نیز بزودی مرفوع خواهد گردید دکتوران‌فند لندی وکیوبایی دربرگردانیدن صحت مریضان‌درلاوس ازهیچگونه مساعی ابا نمیورزند. این فقط نمونه‌های چنداز همبستگی نیرو های مترقی وکشورهای سوسیالیستی باخلق‌لاوس است‌که برشمرده شد. پس چه‌بزرگ وارزشمند است همبستگی ملل‌مترقی باهم که‌هدفی جزسعادت جاودانی وصلح پایدار نداد ند.

بازیگران سرکس اکنون دیپلوم مدال طلاوجایزه اسکار میگیرند



یکی از نمایشات جالب سرکس .

نمایشات سرکس یکی از مصروفیت های سرگرم کننده است که‌درمارکیت های مزدحم، دکان های چوبی وبسی مکان‌های دیگر اجرا میگر دد که دایر کنندگان سرکس هارامعمولا انسان های چابك ،ریسمان بازها ،خلاصه اشخاصی میسازد که باقیافه های عجیب‌و مضحك وکار روایی های شگرف خودمیتوانند برای تما شا گر سرور آفرین باشند. بازی سرکس راهم میتوان سرگرمی کهنه و هم سرگرمی مدرن نام گذاشت بدین تفسیر که مثلا حرکات بندبازی درشهر کیف اتحاد شوروی درنهصد سال‌قبل اجرا میشدواگر به ناریخچهٔ این بازی های سرگرم کننده برگردیم درمی‌یابیم که‌سرکس ها هزاران سال‌قبل‌عرض وجود نموده وتماشاگرانی داشته اند. بهمین ترتیب بازی سرکس یك سرگرمی مدرن‌است بدین مفهوم که ریکارد ارتیستیك جدید قایم گردیده وفعالیت های دیروزی بشکل متکاملتر وبهترآن امروز شکل تازه تری پیدا میکند. سرکس بسان سکه گرانبها واصلی است که هرقدریکه ازعمرآن بگذرد جلایش و صیقل آن‌فزونی می‌یابد همین امروز تنها در اتحاد شوروی تماشاگر ان سرکس به ۷۵ میلیون میرسد که‌بهمین تناسب‌میشود شمارتماشاگران سرکس هارا درسایر نقاط جهان محك‌زدو تخمین داشت. در ۱۸۷۳ برادران نیکیتین دریکی از ماکیت های اتحاد شوروی در (پنزا) او لین سرکس افتتاح گردید. کارکنان سرکس هااز روی بازار ،ازدکان های تخته ای فعالیت خویشرا آغاز وتاامروز که‌روی سن هاومکان های مخصوص سرکس باتجهیزات خاص‌اجراء میگردد. وتخنیکر مغلق ونسبتا علمی رانیز شامل میگردد. همراه باچراغ ،ایفکت های‌بکر وتازه مسلما راه پرفراز ونشیب را پیموده است تابشکل سرکس امروزی درآمده‌است. در۲۲ سپتمبر ۱۹۱۹ بودکه درمسکو سر کس دولتی که درواقع‌اولین سرکس دولتی جهان میباشد ، افتتاح گردید.

لاکن امروز فعالیت‌سرکس‌ها دراتحادشوروی منحصر به یك سرکس نمانده بلکه در ۶۶مکان مخصوص شام ها چراغ‌های مخصوص سرکس روشن وفعالیت‌های سرکس‌ها ازسرگرفته‌میشود که‌شمار نمایشات‌سالانه‌به (۴۰۰۰۰) نوع‌نمایش رسیده و (۵۰۰۰) آرتیست تنها درمسکو در سرکس های دولتی فعالیت‌مینماید . نمایشات سرکس روی یخ‌وسرکس بالای‌آب زیادتماشایی ومهیج است تنها در سال ۱۹۷۹ ، (۱۲۰۰) آرتیست سرکس شوروی درکشور های چون ایتالیا، بلجیم، جاپان، هندوسایر کشور های اروپا وآسیا، اضلاع متحدهٔ امریکا، افریقای مرکزی وامریکای لاتین دعوت‌وهنرنمایی کردند ومنتقدین سبك های مخصوص سرکس مجال نقادی بیشتر یافتند . آرتیست ها ی کنونی‌در واقع آرتیست هایی اند که‌باروش ومیتودهای جدید ظاهر گردیده وطبعا فعالیت هایشان به مذاق دوستان شان برابرست، وبی جهت نیست که (اناتولی‌لوناتشاژکی)اینهمه شهرت یافت و(هولك پوپوف) جایزهٔ اسکار رابخاطر درخشش نیك خود در سرکس ،دریافت‌داشت تمایل بازیگران سر کس به‌نمایشات دراماتیکی روز تاروز بیشتر شده میرود. در جریان‌سال گذشته (و.وتشانسکی) در برازیل بحیث بهترین آرتیست سرکس قرن لقب گرفت. از ینرویك دیپلوم ویك مدال طلا بدست آورد. واقعا نمایشاتی راکه اورژی ورهبری میکند همه دراماتیکی گفته شده است. سرکس یقینا امروز یك صنعت است، سرکس های معاصر سکون رانمیشنا سند، از خرافات می‌پرهیزند وواقعا هنرشان هنراست. دراتحاد شوروی آرتیست هاپس ازبیست سال فعالیت زندگی شان گرنتی میگردد چه آرتیست ها مکلف به فراگیری اساسات نمایشات‌سرکس، رژیسوری ،دیکور، صحنه سازی دست‌یازیده، سرکس های امروزی درکار هایشان وارد و معمولی وبی پروگرام نیستند امروز اکادمی های سرکس درجهان تاسیس یافته است. ندرتا تقدیم کنندگان تیاتر،سینما وغیره‌محافل هنری از سرکس هانیز انتخاب میگردند تا مقابل تماشاگربدرخشند، نه‌به عنوان یك سرکس بلکه به‌عنوان یك بازیگر خو ب سینما وتیاتر مهارت واستادی درفن،عضلات آهنین ،قلب‌قوی، حوصله فراخ و بی پایان کارکنان سر کس ها یقینا قابل تحسین است.



شهکاری یکی از سرکس ها .

از شگفتی های رنگارنگ جهان

نوی نقلیه وسیله چې ډیر و لږ و تیلو ته اړتیالري

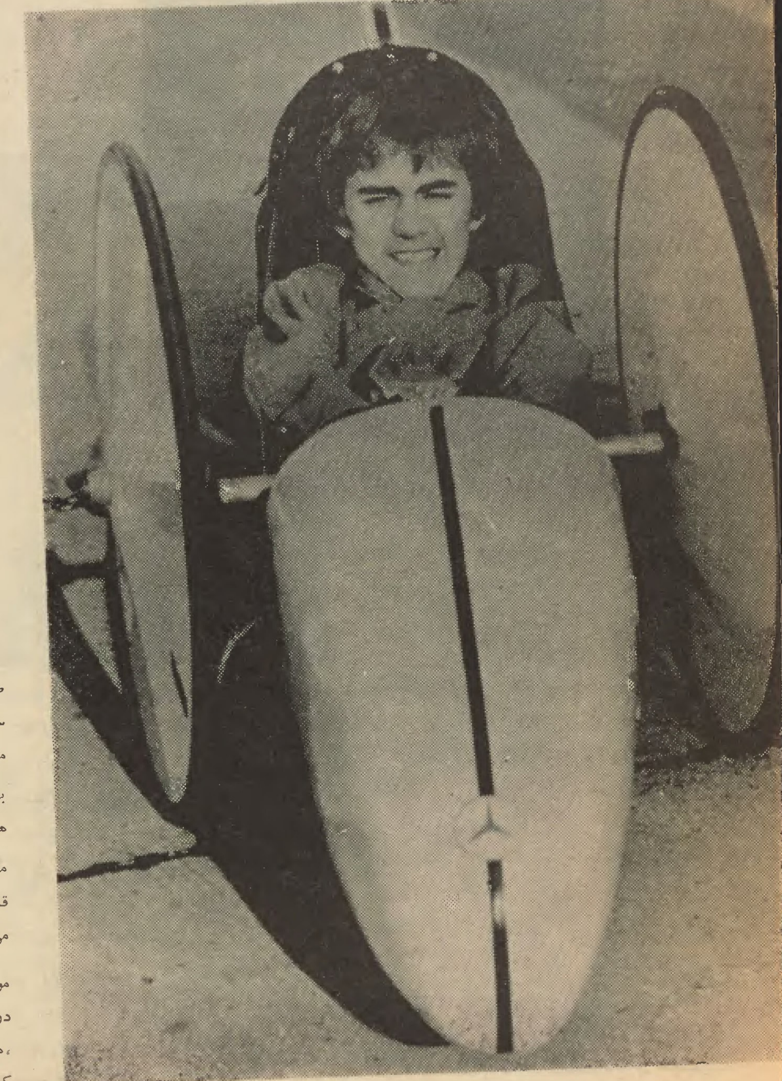
په دی وروستیو وختو کی په نړۍ کی د روغنیا تو ډیر لږ مصرف کونکی ګرندی موټر په یوه ساعت کی د (۱۲۸٤) کیلو متره واټن په طی کولو سره یوازی یوه ګیلن ډیزل لګولی دی . دغه ګرندی موټر چې ۳۷ سانتی متره پرا خوالی (تورم) دری متره اوږ دوالی ، شپیته سانتی متره لوی والی او(٤۹) کیلو ګرامه درونډ والی لری د دریو ارابو په در لودلو سره په ټوله نړۍ کی لومړنی ګرندی موټر دی‌چی ډیرلږ روغنیات مصرفوی .

د دغه ګرندی موټر نړیور چې په اصل کی دفدرالی‌المان له اتباعو څخه دی او «فرانک مایر» نومیږی د روغتیا تو د لګښت په برخه کی دخپلو نظر یاتو د څرګند ولو په ترځ‌کی ویلی دی چې د انرژۍ د نړیوال بحران دپه نظر کی‌نیولو سره دنړۍ دټولو ګرندیو او بارووړونکو موټرونو او نقلیه وسایلو په جوړولو کی‌باید دپترولیوم، ډیزل، موبلا ئیل اونور و روغنیاتو دلګښت فکتور پـه نظر کی ونیول شی . دفرانک مایر ددغه نـوی اقتصادی او لږ لګښت ګرندی موټر د نورو تخنیکی ښیګڼو څخه یوه هم داده چې دډیزل او پترولیوم په لګښت کی دکم والی درامنځ ته کولو دپاره کیدای شی چې دمتحرك او اوتوماتیك اکسلیتر څخه په کار اخستلوسره دټګ په وخت کی ددغه نوی ګرندی موټر دسرعت اندازه په یـوه ساعت کی شپا لس کیلو متروته چې لس میله کیږی راښکته شی . دتخنیکی جوړښت له نظر ددغه نـوی ګرندی موټر د روغنیاتو لګښت په (۲۰۰۰) کیلو متره واټن کی یوازی یوه لیټر ته‌تعدیل اوراښکته کیدای شی ۰ ددغه بخش اومحاسبی له مخی ددغه موټر د روغنیاتو دلګښت‌اندازه په هرو (۵۰۰۰) میلو کی یوازی یوه ګیلن ته رسیږی .

کله چې نوموړی موټر څو موده دمخـه دفرانك مایره په نړیوری. ددوسلاروف پـه واټونو کی تجربه کولو ته وړاندی شو ثابته شوه چې دمصونیت له نظره دغه نوی ګرندی موټر دنورو عراد جاتو او نقلیه وسایلو پـه په پرتله په سلو کی پنځوس زیات مطمئن او د باور وړدی. څـرنګـه چې دضرورت په مواردوکی ددغه نوی ګرندی موټر انجن خپلی بیطری. په اتومات ډول پخپله چارجوی نـو څکه په هرو دریو کلونو او حتی څلوروکلونو کی یوازی یو ځلی دی ته اړتیا لیدله کیږی چې ددغه نوی موټر بیطری تجدید شی . دا خبره د یادولو وړده چې دمرسدس دفابریکی دموټر جوړولو دطراحانو او انجینرانو دغـه نوی ابتکاری نقلیه وسیله څینی نیمګړ تیـا وی هم لری دمثال په توګه دلنده بل پـه مقابل کی ترزیات وخت پوری ټینګار نهشی او دبرك کولو په وخت کی نړیورته سخت ټکان ورکوی. ددغه طرحی‌څخه وروسته‌چاپانی موټر جوړوونکو او انجینیرانو اعلام وکړ چې هغوی هم دلویو اقتصادی اولږ مصرفو موټرونو دانکشاف او جوړولو په لټه کی دی خو تـر اوسه پوری دچاپانی ماهرانو له خوا دغه راز یوه نقلیه وسیله جوړه شوی‌نه‌ده.

تداوی از طریق خطوط ساحه‌مقناطیسی

تـجارب بیشماری درکشور های مختلـف صورتگرفـته کـه نشان میدهد، خـطوط ساحهٔ مقناطیسی بطور موثروفعال درارگانیزم موجودات زنده اثرنیك بگذارد ودربسی موارد بحرانی کمك کرده، مریض را ازهلاکت‌وارهاند. هرچند بعضا اتفاق افتیده که نوسانات ساحهٔ مقناطیسی زمین، وضع مریض مبتلا به مرض قلب را منقلب گردانیده است که اغلبا همین مریضی فشار خون حدودی بی‌ارتباط بدیـن موضوع نمیتواند باشد. مشاهدات وتجربیات درکلینیك هادرسالیان‌اخیر بطورواضح‌نشانداده ،همچنانیکه زمین وقوه‌کشش وجاذبه بعضی‌هارا که از نگاه ساختمان فزیکی موازنه وجودخویش رانمیتواند حفظ بدارد ، مریض میسازد ۰ بطور قطع دربسی موارد استثنایی‌شفابخش ودرمان کننده نیز است ۰باقرار دادن مریض‌درساحه مقناطیسی با خاصیت شگرف خود درمریضی نفوذ نموده وبا عث‌غناوکثرت آکسیجن دروجود مریض گردیده ودر اطراف سیستم مـرکزی درکنترول وجود کمك بسزایی مینمایند۰بعباره دیگر درمواردیکه بنابر حکم دکتور معالـج ورزیده ایجاب بدارد، قرار دادن مـریض در ساحهٔ مقناطیسی خودتنظیم کـنندهٔ سیستم مرکزی وجود مریض یعنی درنواحی قلب‌ودماغ میباشد۰ نتایج حاصله از تداوی خطوط ساحه مقناطیسی زیاد دلچسپ بـوده که ازطـرف متخصصین باجدیت بررسی گردیده که‌درحال



نوی ثقیله وسیله

حاضر توسط دکتوران ورزیده واشخاص خبره طبی در انستیتوت های علمی (تراوماتولوگی) واورتوپیدی واقع در (ریگا) وهمچنان بعضادر عملیات‌های جراحی انستیتوت مـــزبـور از مقناطیس کارگرفته ومریضان تداوی میگر دند که درتداوی مریضان البته که‌معجزه میکند. به اساس طبابت جدید. تداوی مقناطیسی بعضادر مریضی های مبتلا به فشار خون، ریــز ش خون کمك کرده ومغز راکه فرار است‌متلاشی وفلـج وعلیل‌گرداند بابکار بستن میتودوطرق تداوی مقناطیسی که ازطریق بکار گر فتـــن وسایل مغلق مقناطیسی تداوی میگردد،مریض راحتی ازمرگ حتمی میرهاند. بترتیبیکه ازهر سی‌نفر مبتلا به‌مرض بیست نفر آن ازمرگ نجات یافته چانس زندگی دوباره می‌یابـــد.

البته بعضا دراثر نرسیدن موادلازم درجدار مغز ،این جدارها سائیده شده وبحدی‌میرسد که‌به یك پردهٔ نازك مبدل وبعداً کنار ایـن جدار ها پاره گشته وخون راخودش در داخل مغز میرساند. خونریزی وفزونی سرعت‌حرکت خون بسوی مغز باعث میگردد که مریض در یك‌چشم بهم زدن، حـــواس خودرا از دست داده ولکنت زبان وفلج شدن نیزبسراغ‌مریض بیاید. لاکن باوصف آن هم‌خونریزی شدیدکه باعث بهم خوردن سیستم فعالیت قلب ودماغ

محض ازطرق محافظوی و بکار بستن‌مقناطیس های طبی . باوجود درمان های عاجل دومیـن وسومین حملهٔ خونریزی نیز مریض راتهدید میدارد که دروهلهٔ اول یگانه راه نجات همانا عملیات قلب ویا اگر خونریزی از ناحیهٔ سر باشد ، عملیات دماغ وجدار های دماغ‌را که بنام (انویروزما) یاد میگردد ، ایجاب میدارد که در جراحی جدیده این نوع عملیات هـــا

رفتن جدار دماغ ویا مختل شدن جدار قلـب صورت میگیرد بفرنج ترین نوع عملیات یاد گردیده **است چه این نوع عملیات مستقیمـا** به دو عضو بر جسته وشماره یك وجود یعنی قلب ودماغ ارتباط میگیرد . این عملیات دوالی سه ساعت را در بر میگیرد . بنظر ریمونـد لیکوت که بسمت رئیس جراحان کار میکند محض از طریق تداوی خطوط ساحهٔ مقناطیسی

میگردد . بعلاوه تداوی موسوم به ساحـــهٔ مقناطیسی از طـریق ساحهٔ الکترو نیکی که‌در اثر نزدیك ساختن مریض با قطب انودصورت میگیرد . از خونریزی جلو گیری بعمل‌آمده میتواند پس باید طب عصری مدیون علـــم فزیك مدرن باشد چه بدون آنکه کاسهٔ سر جدا ساخته‌شود ویا قلب بیرون آورده شود، جلو مریضی گرفته میشود . اینك متخصصین مقناطیس های جدید طبی میسازند ومودل‌های جدید تجربوی آنرا به مریضان متذکره بـا نظر داشت نکات خاص تجویز مینمایند تـا باشد که وضعیت مریض کنترول وحتـی از خونریزی ها ووکنری فعالیت قلب ودماغ‌جلو گیری بدارد . در سال ۱۹۷۳ ابتداء ایـن تجربه بکار گرفته شد . به کمك یك الـهٔ جدید الکترو مقناطیس بنام (مولتا) که‌تازه ساخته شده ازبروزو دست دادن حالتی بـــه مریض که وضع اش را منقلب گرداند ، جلو گیری مینماید. مریض آنابه سر دردی شدید مبتلا وحواسش را ازدست مید عـد و وضع مزاجی وصحتش ناامید کننده می‌گردد. هرچند اشعهٔ ایکس نیز میتواند مریض راکمك کند امانه به اندازه تداوی مقناطیسی .



تداوی مقناطیسی مسوولیت دکتوران رابیشترساخته وآنهارابه تلاش‌فراوانتروامیدارد.

جشنواره‌قربانی اژدها

در هریکی از کشور ها جشنواره‌هاو یلان نامدار آلمان با آژد هااست های به خصو ص به منا سبـــــت تجلیل از بعضی روز های ســـا ل صورت میگیرد که این جشنواره هـــا کیفیت های بخصوص دارد چنا نچه بازی مشهور اسپا نیا همـــــــان بـــا ز ی بـا گـاو میشـــــ ـ سکی در مما لك سکند ناو یا یـــی و مسابقه بزکشی در افغا نستـا ن درجهان ،زبان زدخاص وعــــام است .

گر چه جنگ ، این هیولای خطرناك باعث از بین رفتن و خرابی تمد ن ها،فرهنگ و کلتور معین(وبخصوص از دوره های تاریخی که انسا ن ها با زحمات پیگیر شان ایجاد نموده بودند)گردید در جریا ن همیـــن زدو خورد ها آثار و آبدا ت تاریخی ملل جهان طعمه حریق و عده هم به تاراج رفت .

آنچه که تا امروز از گذشته‌هابه‌ارث مانده و به مرور زمان تغییـرات و تحولات در آ ن ایجادگردیده‌جشنواره ها است که در مما لك و منا طـــق بخصوص به اشکال مختلف آن‌هنوز هم دور نمای تاریخی را انعکا س میدهد بازی مشهور در آلما ن همان پهلوانی و کشتن اژدها است کـــه یکی از بازی های مشهور و تاریخی شمرده میشود .

تابلوی که نما یا نگر مبارز ه‌گرد قدامت خیلی تاریخی‌داشته‌واولیـن تابلوی مذکور درسال ۱٤۳۱رسامی گردیده است . هم چنان این تابلـو نشان میدهد که زما نی نیرو هـا ی جنگ طلب بهامی به خاك آلمـــا ن سر از یر گردیده حیـــن سرا زیر شدن عسا کر مذ کور جنگ وزد و خوردد های خو نین بوقوع پیوست. دهاقین و کار گران پیش از اینکه مال وثروت وغنا یم شان به تاراج رود خون ریزی و قتل صورت گیرد و همه طعمه حلقوم اژدها ی بی شرم و سبعی گردند فرار نمودند .

عده زیاد دیوار های بلنــــد و استنا دی برای حفاظت شان بوجود آوردندوهم‌عده‌یی به‌این‌نظر بودند که برای نجات شان حاضر به هر نوع قربانی گردیده بودند . اما در آخـــر شخصی بنام اودو از حصا ر بر آمد معشو قه اش را به آغوشس گر فتـه به جنگ علیه اهریمن پر داخت .

از همین روایت ها است که مردم وبا شند گان شهر مذکور افسا نه‌را باز گو میکنند که این افسانه قدامت پنجصدساله‌رادارا است‌ازسال۱۸۸٦ به‌این طرف است که جشنـــواره کشتی اژدها هر روز یکشبه در ما ه آگست صورت می گیرد و تعدادزیاد مردم به این جشنواره ها و یامهرگان ماه حضور بهم می رسا نند .

بل نا مور سنانش را چنان بـه سرعت در کام اژدها فرو می بردو خون سرخ از کام او جریان می یابد که اژدها ی خون آشام یکبار به زمین می‌افتد غر یو شادی ونعره هـــااز هر گوشه بالا می شود هلهله بــــی مانند همه جا را فرا می گیرد . ایـن یکی از مشهور ترین ومعروف ترین بازی ها یی است که بصور ت‌واقعی آن در آلمان فدرال هنوز هم مرو ج است و سالانه تعداد زیاد تما شا ـ چیان به دیدن این جشنواره عا زم آن دیار میگر دد .



منظرهٔ از جشنواره کشتن اژدها

بقیه صحه ۷

سوزن‌دوزی یااین...

اختصاصی سوزندوزی مانند یك تخصص‌فن مهارت دارند . مثلا در رشته دوخت هـــای كلاسیك ومدرن قند هاری دوزی ، گراف‌دوزی

وطنی ، دوخت های «گـــو بلن»چشمك دوزی‌و خامك دوزی ، تار شماری (دوخت فوق‌العاده مشكل ومقبول مناطق مركزی افغانستان‌است)

بخیه دوزی وپرتك دوزی ، تـــوربخیه‌ووردك دوزی ، كه هر فرد كارگران دایمی ما دریكی ازین رشته ها مهارت كامل وعالی دارد .

ـآیا این ساخته‌هامطـــابق‌نورم‌وااستندرد است یا چطور ؟

ـ سر میزی های زیبا ومنحصر به فردی را كه این كار گران تولید می كنند همه مطابق بانورم واستندرد بوده وكمترین‌نقصی در آنها مشاهده نمی‌شود . ایـــن تولیـدات ابتكاری دركلكسیون‌موزیم صنایع‌سوزندوزی موجود است كه روز به روز ارزش هر یـك آن بالا تر می‌رود . همه بدون عیب از پارچه های‌مقاوم كتان بارنـــك‌پخته ودمس یاســند اصل كار شده است كه از نگاه مقاومـت سالهای طولانی حفظ شده می‌تواند . در هـر روی میزی سه مترو پنجاه سانتی طول یك مترو هشتاد عرض تكه در حدود چهار صد الی سه صدو پنجاه لچه‌دمــــس هشت متره شش تار مصرف می‌شود كه جمعاً از چهارده هزار متر الی نوزده هزار متر دمس در آن مصرف میگردد ، هر روی میزی به صورت اوسط بیست الی پنجاه هزارتك‌سوزن میخورد. كارگران سوزندوزی ما آنقدر به هنر های زیبا واصیل خود علاقه دارند كه حتی در روز های تعطیل وبعضی كسالت های كه عایـــد حالشان بوده است ، حتی باوجود ممانعت و جلوگیری، ما، دربستر مریضی‌نـــیز به‌تكمیل كار های هنری خود پرداخته اند . ومیگویند: برای ماابنكار یكنوع سر گرمی است ، نـــه خسته كننده !

برای صحت‌وسلامت كارگران‌تان تجویزی گرفته اید ویا خیر ؟

ـ از لحاظ اهمیت صحی وارزش كار این كار گران ، ما دقیقاً متوجه صحت وسلامـت ومراقبت جدی چشم های شان هستیم وقتاً فوقتاً كار گران ما به موسسات صحی بـــرای مراقبت های مختلف صحی معرفی‌مـــی‌شوند عینك های مخصوص كار برای بعضی ازآنها كه ضرورت احساس میكردند تهیه كرده‌ایم، با پدید آمدن مرحله نوین انقلاب ثور زمینه تشویق ودلجویی كامل برای كار گران‌میسر گشته است .

ـدر مورد شعبات دیگـــر این ریاســت معلوماتی ارایه نمایید !

ـ تولیدات لباس طفلانه وبافت یكی دیگر از شعبات‌این موسسه است‌اما بصورت‌كوچك وابتدائی . در شعبه مذكور شش نفر كارگر مصروف كار انـد كه برای نوزاد البسه‌وجاكت وجای خواب تهیه می كنند .

مدیریت فرمایش وقرار داد هاست كه‌این شعبه فعال وعایداتی بوده زمینه كار ودر یافت مزد مشروع را برای هزاران نفر زن و دختر جامعه ما مساعد ساختـــه است . ضروریات والبسه لیلیه های معـــارف، كـــار گـــران، مستخدمین بعضی از وزارت ها ، مخصوصاً لباس های سپورتی ،ترتبیت بـــدنی وبیرق‌ها ها درین مدیریت دوخته می‌شود .

شعبه فروشات ومغازه وموزیم ، این شعبه مسوول اخذ تولیدات صناعتی ، ترتیب موزیم صنایع ملی وفروشات اموال تولیدی اســـت‌كه به سیستم اصولی با پرداخت بل به اساس سه پارچه های معین به فروشات پرداخته و مسایل حسابی را نیز به مجرای اصولی آن توصل میدهد .

ـدر موردپلان ها آینده وانكشاف‌بیشتــــر یااین شعبه حساس چه در نـــظر دارید؟

پلان های آینده مدیریت عمومی صناعتی مطابق با روحیه دوره تكامل انقلاب ثور این است : كه ما بتوانیم از یكطرف رصالت‌صنایع ظریف سوزندوزی را حفظ كنیم واز طرفـــی



ظرافتكاریهای زنان زحمتكش ما درصنایع‌دستی نمایانگرثبات وتحمل شان دركاراست.

انقلابی را با پدید آوردن ابتكـار در آن ، صنایع مذكور را غنی تر سازیم . دیزاین های قدیم را حفظ كنیم ودیزاین های جدید ابتكاری را باآن بیافزائیم ، البته حفظ‌صنایع كلاسیك با رصالت شان جز واهداف حفـــظ صنایع باستانی است ، اما باخصوصیات عصر، تصرفی در نحوه اصیل سوزندوزی‌نه‌بلكــــه با شكل ودیزاین مدرن ابتكاری در آن پدید خواهیم آورد .

چنانچه این مردم با در نظرداشت كیفیت اصل كار وتغییر كمیت كار مطرح‌وعملی‌شـــده است .

در شعبات خیاطی طفلانه وقرارداد وفرمایش ما فعالیت هایی وجود دارد اما تحولی كـــه باید مطابق با روحیه انقلاب به عمل‌بیاوریم

شان زیاد ساخته شود ، تا برای زنان بیكار ونیازمند با توسعه فعالیت كار پیدا شـو د تعداد بیشتر جذب گردد .

تاحال به لباس طفلانه در كشور مـاكـــدام توجه به عمل نیامده است در حالیكه اطـــفال دركشورما صاحـــب هركـــونـه امتیـازات هستند وباید همه جانبه رسیدگی شونـــد . مادر نظر داریم كه با استفاده از پارچه های داخلی به اصطلاح دنیا ی كودك را بوجود بیاوریم وبرای اطفال لباس مورد نیاز را از شیر خوار گی تامرحله هفت سالگـــی‌تولیــد كنیم ، پلان كار را روی همین هدف دركانون حمایه طفل ومادر طرح وترتیب می كنیم ، زیرا انقلاب شكوهمند ثور كه وارد مرحله تكامل خود گردیده وجیبه یی را به همه‌وارد كرده كه در كار خود پیكار به نفع مردم به عمل بیاوریم . هدف باید رفع نیازمندی مردم ماوشگوفانی اقتصاد وفرهنگ كشور ماباشد .

ـ برای حفظ وبقای این صنعت آیا تدابیری اتخاذ نموده اید ؟

ـ مادر نظر داریم تا كدر ماهر وفنی برای حفظ صنایع اصیل افغان‌كه در ثقافت ما ارزش عالی دارد تربیه كنیم . تا خدای نا خواسته

اینست كه شعبات مذكورسعی نمایند تولید صنایع بی نظیر ومقبول مابه مرور زمان ازبین نرود، وحتی صنایع مرده نیز احیا وترویـج شود .

البته برای این كار تبلیغ وسیع ایـــن صنعت باستانی در كلیه وسایل ارتباط جمعی در صورت امكان به منظور ترویج سوزندوزی هاوتشویق كارگران ماهرسوزندوزبه تقاضای

ماحتمی وضروری ست ، البته‌با معرفی چهره های ورزیده این هنر در محضر توده ها و مردم شریف هنر پرور مایه تشویق وتوسعه كار میگردد .

ـ عموما دست دوزی های این موسسه‌قیمت گزاف دارند كه‌هموطن های ما كمتر قـا در به خرید آن میگردند درین قسمت چه تجویزی گرفته اید ؟

مادر نظرداریم لایحه جدیداجرت هـــا ی مناسب وفروشات متناسب با قدرت خریـــد مردم را با تغییر سیستم كار مجددا طــــرح وتنظیم كنیم . البته تاجاییكه به عوایدصدمه نزند، چون كلیه تولیدات مابا استندرد های بین المللی مرادف هستند و هیچگونه نقصی ازنگاه فن وثقافت درآن مضمر نیست . لـذا چانس فروش ودریافت بازار هـــا ی خارجی میسر است . تشبث به دریافت بازار ها به مساعدت وزارت تجارت تولید مارا بیشتر و زنان را چانس این خواهد داد تادرتـــقویــــه صنایع ملی واقتصاد ملی سهیم شونـد. تربیه كدر وسیع فنی كه در بالا متذ كـر شدیم ایجاب می نماید. تا شعبات تربیوی‌سوزندوری وبافت را در داخل دستگاه توسعه بد هیم . یكی دیگر از اهداف مادرسال آینده ترتیب نمایشات البسه مختلف ملی ومحلی وسوزن‌دوزی های نایاب اصیل وباستانی ماستكـــه وقتا فوقتا باید انجام شود .

در ضمن با چند تن از ین زنان سوزندوز مصاحبه به عمل آوردیم تا تقدیم خوانندگان محترم ژوندون نماییم :

اولین صحبت با سابقه دار ترین سوزندوز بود، از وی خواستم تا در باره كارش ونوع سوزندوزی هایـــش گفتنی های خودرابا‌ما،در میان بگذارند : نامم ماهـره است و۲۷ سال است كه درین جاسوزندوزی می كنم، دراول به صورت اجوره یی كار می كردم بعد ازآن وقتی پدرم فوت كرد مجبور شدم تا خـــرج

فامیلم را تهیه كنم همان بود كه به شعبـه سوزندوزی شامل گردیدم واز همان وقت تـا حال بیست وهفت سال می گذرد . از طرف دیگر چون علاقه زیاد به سوزندوزی داشتم

خواستم تا درین موسسه كـــار هایم تنظیم شود واز روی كتلاك ورهنما خـــوبتر بتوانم سوزندوزی نمایم . در بارهٔ نوع سوزندوزیش گفت : به تمام سوزندوزی ها آشنایی دارم

امابه‌اوك دوزی بیشتر از همه مهارت دارم ، پرسیدم : درجه مدتی یك سر میزی بادوازده دستمال آنرا تکمیل می نما یید ؟ در جواب گفت : نظربه تعدادگل وریزه‌کاری های آن فرق می کند گاهی به هشت ماه ویاهفت ماه کار خودرا تکمیل می نمایم . بعضی اوقات تکمیلی آن یکسال را در بر می گیرد. ماهره از درجه یازده شروع بکار نموده وفعلا درجه شش است‌سرمیزی‌که سردست داشت واقعا با خیلی مهارت ولیاقت کار نموده بود .

فاطمه یکی دیگر از زنان سوزن دوزاست که اوهم مدت بیست سال عمر خودرا به سوزن دوزی درین موسسه صناعتی گذرانده است ونظربه کار های زیاد وضعیفی چشمانش حال به حیث‌رهنمای کار ، ایفای وظیفه‌میکند وی تصدیقنامه درجه اول نیز نظر به مهارتی که در کار سوزن دوزی داشت از طرف مقامات مسوول بدست آورده است .

نوع‌کار فاطمه توربخیه وتار شماری است، گرچه چشمانش ضعیف است اما با آنهم نظربه ذوق وعلاقه اش به این هنر وهمچنان وفاداریی‌که به مدیریت صنایع دست دوزی دارد بعضا به کار هایی‌که ریزه کاری‌کمتری داشته باشد مشغول می شود . چنانچه وقتی بااو صحبت می نمودم، پیراهن پشه‌یی دوری روی دستش قرار داشت که بادقت وحوصله‌مندی زیاد قسمت زیادی ازدوخت آنرا تکمیل نموده بود .

دربین این همه زنان هنرمند، دخترآرام و مشغول سوزن دوزی دیده می‌شد، هریك از زنان سخنانی درمورد کارهای شان و نوع کارهایشان ارایه نمودند اما اوباتبسم وتکان سربه سخنان آنها گوش میداد ،خواستم تابا اوهم صحبت نمایم، امامتاسفانه معلوم شدکه اوهم گنگ بودوهم کر، اماکمبود این‌دوحس هیچ کم وکاستی به‌مهارت واستعداد او بار نیاورده بود وخیلی ماهرانه ، چشمك دوزی واوك قندهاری را به‌روی سرمیزی ودستمال های آن انجام میداد· مدت چهار سال است‌که شامل مدیریت صنایع سوزن شده‌بود وکارش رابا علاقمندی زیاد دنبال می نماید ، میخواستم شعبه سوزن دوزی را ترك نمایم که‌زن خنده رویی که علاقه زیاد داشت تامهارت اورا در فن سوزن دوزی که بنام (پرنك دوزی) یاد میگردد نیزببینم در مورد کارش باادصحبت‌کنم·اونمونه یی ازدست دوزی اش را نشان داد که واقعا ازدیدن‌آن‌واز طرز کارش که‌با چه مهارتی ولیاقتی هنرش را روی تکه کتان پیاده ساخته بود· استعدادش راقابل قدر می‌دانیم· وی که تا هنوز خودرا معرفی ننموده بودخواستم تا اسمش رابگوید بعدا زیادتر درباره کارش صحبت نماید·

وی خودرا سیماگفت وازمدت ۱۸ سال‌است که‌به‌سوزن دوزی مشغول می‌باشد· علا قمندی او به کارش باعث گردیده که‌خیلی ماهرانه وباحوصله مندی فوق العاده کارش ر ا پیش ببرد او عموما بالاتنه هارا باطرزکارخودمی‌دوزد، معمو لا رسامی گل ها رابه‌روی تکه خودش تنظیم می‌کند، برعلاوه‌دوخت ،انتخاب رنگ‌دمس وطرز کاریکه اومی‌کند قابل ستایش است از دمس های رنگه برای گل هاو برگ‌ها قسمی کارمی گیرد ودردوخت‌آنرابه کارمی بردکه‌گویی گل برگ‌طبیعی است،ازجمله‌کارها یش‌دوپیراهن خیلی‌مقبول که‌همه آن باگلا باتون به‌طورماهرانه د و خته شد ه بو د که یکی لباس قره باغ بود و دیگری لباس عر و س منگل ، درضمن تشریح‌دربارهٔ لباس عروس منگل یکی از خاطرات خودرا قصه نمود:خیلی مریض بودم وشامل بستر گردیدم وقرار بود عملیات شوم ·قبل ازعملیات‌مدت‌شش‌روزی که‌در شفاخانه بستر بودم کار خیاطی ام رانیز باخود برده بودم وبالای بستر مریضی سوزن دوزی می‌نمودم دریکی از شبها دوکتورتابلیتی رابرایم داد تا ساعت ده‌شب آنرا صرف کنم تافردایش برای عملیات آماده گردم· چون پیراهن روی دستم‌بود وکمی ازان نادوخته بود عوض آنکه دوارا ساعت ده شب بخورم ساعت دوازده شب خوردم ودر مدت دوساعت کارم‌را تکمیل نمودم ،چون‌علاقه‌زیاد به‌کارم داشتم گفته داکتر را فراموش وبه‌کارم ادامه دادم ومیخواستم‌کارم‌را خوبتر و بهتر وبه موقع انجام بدهم·

خوانندگان ارجمند ! در پهلوی شعبه سوزن دوزی این موسسه شعبات دیگری هم می باشد که یکتعداد مصروف دوختن البسه طفلانه وعدهٔ هم‌مصروف بافتن‌جاکت می‌باشند·

بداخل شعبه چند خانم دور یك میز که بالای آن چند پایه ماشین بافت گذاشته‌شده مصروف بافتن جاکت هستند ، بعد از هردو ویاسه دقیقه که‌تار های‌اون را از دندانه های ماشین میگذرانند یکی به روی دیگر نگاهی می کنند وبا تبسم های بسیار نازك دو باره مشغول کار خود می‌شوند مصروف کارهستند که یك اخلال گر (من) نزدیك میز میشوم وسر صحبت رابا‌ایشان آغاز میکنم بی‌درنگ می‌گویم ، خبر نگار مجله ژوندون استم و میخواهم ازفعالیت وچگونگی کارشما معلوماتی مختصری به خوانند گان مجله تقدیم نمایم· من هم پشت میز کار می‌نشینم وصحبت رابا طیبه کارگر سابقه دار بافندگی شروع‌می‌کنم نامبرده می‌گوید : مدت ۱۸ سال می شود درین موسسه کار می‌کنم ، در ابتدای کارم به حیث اجیر درجه ۱۷ این شعبه قبول شدم ومعاشم ۳۳۰ افغانی بود به ناچار مدت چند سالی را بااین معاش ناچیز گذشتناندم تا **اینکه قرعه فال به نام‌اصابت‌نمودویك** درجه گرفتم· یعنی‌شدم‌درجه ۱۶ ومعاشم یك بته بالا رفت خلاصه اینکه ۱۸ سال از کارم

بقیه درصفحه ۳۵

به مناسبت روز بین‌المللی زن ·

«...وزنان کشورما دیگرمطمئن وآزاد اند»

بیاد بیاوریم زمانی را که سیاهی برسپیدی چهره بود ناحق بر حق‌می‌چربید وصداهای حق خواهی و حقیقت گویی در گلو خفه ساخته می‌شد· امین این مبتذل ترین وسفاك ترین‌فرد تاریخ‌معاصرکشور متکبرانه براریکه قدرت تکیه زده بودو در تاریکی اعمال سیاه خویش هیچ صدایی جز کرنش وبلی گویی را تحمل نداشت و هر چه بودو هر کاری بود باید در جهت خدمت گذاری و ستایش خودش صورت می‌گرفت ورنه بابرخورد سیاه آن‌سیاهکار که ارواحش نارام باد،بابرخورد دژخیمانه بانداو-باش وبداخلاقش مواجه می‌گشت امین این‌چاکر گوش بفرمان وزرخرید امپریالیزم از جانب‌بادار خود ماموریت داشت که مردم بلا کشیده یی مارا بحدی بیازارد ورنج وشکنجه‌دهد که اصلا صدای حق طلبی و حق گویی برای همیش درگلوی شان بخشکد وحتی فراموش شان شود !؟

ولی همانطور یکه می‌دانیم مردم ، احساس، شعور و خواست های وطنپرستانه غیر قابل زوال اند ومرتجعین وظالمان هر قدر ناشیانه‌تر در جهت مخالفت بان عمل نمایند به‌همان اندازه زود تر خود نیست ونابود می شوند·

امادر گیرودارحکمروایی‌امین وباندجنایتکارش زن وطن مابه معنی کلی کلمه از همه بیشتر رنج بردو شکنجه دید· هیچ زنی درین کشور که‌حداقل احساس وطنپرستی‌وانسانی‌داشت ازیاد نخواهد برد که شب هارا تا صبح بیدار می‌ماند ند زیرا هیچ جایی و هیچ کسی ازیورش ژاندارم بی باك امین احساس آرامی ومصونیت نمی‌کرد · هنگامیکه زن این موجود حساس و مهربان صدای پای دژخیمان امین رادر کوچه وسرك می‌شنیدند برخود می‌لرزیدند زیرا این آدم کشان وآدم خواران جزآنکه برای گرفتن وبردن طعمه ی بیایند دیگر هدفی نداشتند · زن هموطن ما می دانست که‌کوچکترین‌اشتباه وحتی اتفاق سبب می‌شدتا ژاندارم امینی ازدرو ودیوار بریزند و بعداز به اصطلاح تفتیش‌خانه که جز ویران کردن خانه چیزی نبود هر چه مرد وجوان در خانه می بود باخود می‌بردندودر تاریخ افغانستان برای اولین‌بار در دورهٔ سیاه امین محبوسین زیاد سیاسی را اطفال صغیر کمتر از هفت‌سال تشکیل می دادبه مصوونیت وقانونیت و عدالت فرمایشی و میان تهی امین این مردم فریب نامدارودر وغگوی‌سفاك وانسان کش دون همت ·

ولی باوجود این همه سفاکی وبیرحمی‌وطن پرستان واقعی از پانشستند و نسبت اینکه اول تعداد زیادی وقریب به اتفاق‌مردان زنجیر شکن در زنجنیر امین دست وپامی‌زدند وثانی اینکه پی گرد هاو کینه ورزی های امین ودارو دسته اش عرصه مبارزه را برمردان وطن‌پرست میهن ما تنگ‌وتنگتر ساخته بود این زنان و دختران مبارز میهن ما بودند که درفش‌مبارزه بر ضد امین راکه در عین حال مبارزه برضد ارتجاع وامپرالیزم ودرراس امپریالیزم امریکا بود بادلیری وشهامت‌بی‌نظیربلند نگهداشتند ودر حقیقت امر جای خالی وطن پرستانی را که یاز یرتیغ امین جاسوس شهید شده بودند ویادر باستیل امین در پلچرخی وسایر شکنجه گاهها بسر می‌بردند از طرف همین وطن پرستان یعنی زنان‌و دختران قهرمان وطن پرشد·

مردم رنجدیده‌ی افغانستان که باپیروزی انقلاب زنجیر شکن ثور بالهای شان بازشد وراه رهایی کامل و همه جانبه خودرا بسوی روشنایی های آتی یعنی رهایی از چنگال ظلم گرسنگی ، بیکاری ، وبی دوایی‌رادر روشنی انقلاب ثور می‌دیدندبا بمیان آمدن وبرسر قدرت رسیدن امین این همه امیدهابه یاس تبدیل شدند ·

همانطوریکه می‌دانیم زن این نیمی ازپیکر جامعه ی ماو گردانندگان چرخ تاریخ در پروسه تولید نقش عمده وبارز دارند در پیاده ساختن همه آرمانهای انسانی نیز سهم مساوی بامرد دارد واز انحراف ودگرگونی سیر انقلاب ثور به اندازه ی مردان کشور و حتی بیشتر از آنها متاثر شدند (زیرا زنان فطرتا حساس ولطیف طبیعت اندو از نابسامانی وانحراف زود ترمتاثر می‌شوند)· زنان کشور مابه نیکی دیدند که‌نه تنها از مزایای انقلاب نجات بخش ثور بهره‌ی نصیب شان نشد بلکه امین جاسوس درزیر نام همین انقلاب ، ددمنشانه ترین اعمال وفجایع‌را جامی زد· در مورد انحراف امین وبه بیراهه کشیده شدن سیر انقلاب ثور ببرك کارمل منشی عمومی کمیته‌ی مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان رئیس‌شورای‌انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان طی بیانیه ی تاریخی وملی خویش بتاریخ ششم جدی عالمانه روشنی انداخته ودربخشی از ین بیانیه‌چنین می‌فرمایند :«هموطنان رنج‌کشیده وعذاب‌دیده‌ی کشور !

معلوم وآشکار است که‌بتاریخ۷ ثور۵۷ انقلاب ملی ودموکرا تیك مردم افغانستان آغاز نهاد · پیروزی انقلاب شکوهمند ثور، ضربه

بقیه درصفحه۵۸



روز همبستگی زنان سراسر جهان برای رسیدن به آزادی های بیشتر

از چشم انداز شبه فلیسوفان وابسته به جهان سرمایه داری که غرور انسان را درهم می‌شکنند واز اومجال هرشگفتنی را می گیرد زن عنصری کم بهای تعریف شده است که گویا نمی تواند در سازندگی وبرازندگی اجتماعات سهمی درخشان داشته باشد . این طرز تفکری طاعون زده و بیمار است . زن فرصت درخشیدن اگر بیابد توانایی آن را دارد که همگام وبرابر بامرد شالوده‌ی جهان دیگر را بریزد ، جهانی برتر وبهتر . تاریخ جوامع انسانی به صراحت نشان داده است‌که در نظام های منحط اجتماعی که بر بنیاده‌ای ظالمانه ای استوار است ومناسباتی پوسیده بر آن حکم می‌رانده زن مجال ظهور رانیافته است . فرصت آواز وپرواز را از او گرفته‌اند در چار دیوار خانه اش زندانی کرده اند وبدینسان نیمی از پیکر جامعه رادر تاریکی ونازایی فرو گذاشته اند ،

باری از آنجایی‌که کاروان بشریت‌درنگ پذیر نیست‌ولحظه ه های زندگی توقف نمی‌کند وانسان تامرز مرگ در پیکار وتلاش و جستجو به‌سر می‌برد . زن‌نیز که نیمی از پیکر بشریت است نمی تواند برای همیشه صدایش را در قفس سینه اسیر بدارد . نمی‌تواند برای همیشه محکوم به سکوت و توقف واسارت باشد. زن روز های سخت‌و ناهنجاری را در درازنای تاریخ پذیرا گشته است وشانه های لطیف او را بار اندوهان وغم های بیکرانه خم کرده است . اما این ناهمواری ها وناهنجاری ها ورنجهای بیکران او را مانند پولادی استوار تر وآبدیده تر کرده است . زن مانند ققنوسی سر ازآغوش آتش رنجها بیرون آورده است . اگر شانه اش ازبار بیکران دردها ورنجها ضمی گرفته است . شور مبارزه را وایمان به رهایی را هیچگاه وهرگز از دست نداده است . اگر نظام های ظالمانه‌ی اجتماعی حقوق او رالگد مال وسر کوب کرده است او دست از مبارزه نکشیده است . از هر شکستی نیرویی تازه یافته است وبا خود تجدید پیمان نموده‌است که «دست از طلب ندارد» همیشه جستجوگر بوده وپوینده ورهنورد ، رهنورد راه های نا هموار و دشوار وناهجار . زن هیچگاه توقف نکرده است ، چون کاروان بشریت درنگ پذیر نیست ، چون کاینات در حرکت است، اگر حرکت زن کند وبطی بوده است ، بزی گناه او نتواند بود . او را نگذاشته اند ، از راه پیمایی او جلوگیری کرده اند .

اماشبه دانشمندانی که در هوای آلوده‌ی نظام های ارتجاعی نفس می‌کشند وقلم را در خدمت سیاهی قرار داده اند وپا سداران سکوت وخاموشی وفراموشی اند . این واقعیت را از یاد می برند. گپ هایی از سربی – مسوولیتی می زنند . زن را متهم به نادانی، راز نانگاهداری وناتوانی کرده اند . درسده های‌اخیر که خرافات، باطل پرستی ومناسبات فرتوت اجتماعی در بسیاری از گوشه های جهان جای خودرا به دانش، حقیقت جویی ونظام های مترقی اجتماعی داده است و زن اندك مجالی برای درخشیدن یافته است . مقولات شبه دانشمندان جهان سرمایه و سود رنگ باخته است و دروغ آمیزی وباطل بودن آن به اثبات رسیده است .

باری زن در درازنای تاریخ بر ضدمناسبات فرسوده ی اجتما عی ، کاستی ها وناراستی‌ها مبارزه کرده است ودرپی آن بوده که ا ز قفس تنگ رابطه ها وضابطه های توان شکن وطاقت سوز اجتماعی، به سوی فضاها و افق هابیکرانه‌ی آزادی ورهایی پرواز کند، اما پاسداران وکمانداران نظام های انسان شکن طبقاتی، به تیرش زده اند ، بال شکن و – مجرو حش کرده اند. به او این مجال را نداده اند که به آزادگی آواز بخواند . پرواز کند ، امازن، نا امید نگشته است از راهی که درپیش داشته برنگشته، عقب گرایی نکرده به پیش تاخته تابه اوج آزادی و شگفتگی برسد. تا بتواند همراه با مرد در امر سازندگی و برازندگی اجتماعی سهمی هستی آفرین بگیرد از چارچوب ضابطه ها و رابطه های ظالمانه رهایی یابد . پوسیدگی وکهنگی رادرهم شکند واز میان بردارد .

اما، این مبارزات ، این اعتراض ها ، عصیان ها، متشکل، یگانه وهم بسته نبود، زن در درازنای تاریخ برای آزادی، برای رهایی وبرای سهم گیری در روند تکامل اجتماعی مبارزه کرده است .

صدای خودرا از چار دیوار های خانه بلند کرده است . اما صدای او خاموش گشته وتلاش ها وکوشش هایش بی نتیجه مانده است، چون مبارزه به‌گونه‌ی جداجدانمی‌تواند پیروزی آورد. زن‌که ازآن همه بیداد و ستم وتفاوت ها وناهمگونی های اجتماعی به ستوه آمده بود . هفتاد سال پیش ازین ، در سال (۱۹۱۰) راه رهایی نهایی خویش را یافت وآن راه اتحاد بود، هم پیوستگی وهم‌بستگی. واین گام را برای نخستین بار زن آزاده و انقلابی که به خانواده‌ی بزرگ زنان می – اندیشید وبه سرنوشت همه‌ی زنان جهان دل بسته بود ودرراه آزدی های سیاسی، اجتماعی واقتصادی شان مبارزات پر شور وبی امانی انجام داده بود، «کلارازتکین» برادشت . این زن فرزانه وآگاه که دردهمه‌ی زنان جهان‌را به روشنی دریافته بودوازرنج زنان، استثماری کی می شدند غمگنان بود روز هشت‌مارچ‌را به عنوان روز همبستگی جهانی زنان اعلام داشت .

روزی که در سراسر جهان سرودمقاومت زن در برابر بیداد واستثمار سر داده شود. همه‌ی زنان نفرت خویش را از جنگ های تخریبی وغارتگرانه اعلام بدارند ، همه‌ی‌زنان مبارزات خویش را برضد ارتجاع وامپریالیسم وتبعیض نژادی بسیج نمایند، ودر راه بدست آوردن حقوق لگد کوب شده وپایمال گشته‌ی زنان که سابقه‌ی دیرین تاریخی دارد تلاش نمایند . بر ضد گرسنگی ، بیماری، عقب– افتادگی های اجتماعی که درد های روانکاه اجتماعی اند زنان فریاد های در گلوخفته‌ی خویش را بلند نمایند . باری نخستین گامی راکه «کلارازتکین» در این راه برداشت ونخستین فریادی راکه کرد رهروان وفریاد– گران بیشماری اقدام اورا پاسخی مثبت وبایسته دادند. چون همه‌ی زنان تحت‌استثمار که درشرایط توان شکن وملالت‌باری زندگی به سرمی بردند . منتظر چنین لحظه‌ی بودند. در انتظار روزی که هم بستگی واتحاد آنان را اعلام بدارد وآنان در یك صف مشترك درفش مبارزه را در دست گیرند و بر ضد نارواییها وظلم هایی که در حق زن نظام



گوشه‌یی از میتینگیکه بمناسبت تجلیـــل بزرگداشت از روز بین المللی همبستگی‌زن ازطرف کارگنان مطابع دولتی درتالار سینمای آنریاست دایر گردیده بود.

های طاغوتی روا داشته اند اعتراض نمایند . حق های تلف شده ولگدکوب گشته‌ی خویش راباز ستانـند . باری صدای «کلارازتکین»را

همه‌ی زنان درد رسیده در اسارت نگـسـه داشته شده یاری کردند. وبدینسان بودکه «مبارزات پراگنده ودیرین زنان جهان وارد مسیر معین مبارزه مشترك در سطح جهانی گردید .»

این فقط یك آغاز بود. هم پیوسته گشتن زنان در یك صف به مقیاس جهانی . کار زن فقط با اعلام هم بستگی به پایان نمی رسد. باید او **وعملا یکجا در یك صف واحد** همراه بامردان درفش مبارزه‌ی طبقاتی را در دست گیرد، وبری بدست آوردن آخرین آرزوهای خویش تلاش نماید. آزادی اجتماعی وسیاسی زن وقتی می تواند به طور کلی تضمین‌شود که آزادی اقتصادی یافته باشد در روند‌تولید

اجتماعی سهمی گرفته باشد. که در نظام های ناهنجار ولگام گسیخته‌ی سرمایه داری که بنیاد هایی ظالمانه دارد، این مکن نیست ، زن در اسارت اقتصادی به سر می برد وبه گفته‌ی یکی از دانشمندان فلسفه‌ی نوین آزادی نهایی زن وقتی میسر است کـه : «تضادها وطبقات اجتماعی ازمیان رفته باشد.» در کشور های سرمایه داری این تضاد ها به

اوج خود رسیده است، وازین روست که زن نمی تواند، آزادی کامل داشته باشد . اگر از سر تفنن **ویا تظاهر در اداره‌ای** کارمیکند وبه جایی گماشته میشود هنوز نتوانسته‌است که درهوایی سالم‌وصاف نفس بکشد، محکوم

است، آزادی واقعی وراستین ندارد، هنوز مانند بازیچه ای با او برخورد می شـود . نیروی سازندگی وآفرینندگی اورا به هیچ می انگارند . در کشور های دارای نظامی های منحط اجتماعی هنوز زن به آزادی های نهایی خویش نرسیده است . **در چار چوب** مناسبات فرسوده‌ی خانوادگی واجتماعی‌اسیر

است . فرمان می برد وتحقیر می شود . محکوم به سکوت است وخاموشی، نمی تواند آنچه را حس می کند بیان نماید . آزادی هایی راکه کشور های دارای رژیم های منحط سوداگرانه به زن می دهد . آزادی ها ی قلابی ونیم بند است . نه آزادی های‌اساسی وانسانی . در کشور هایی چنین است کـه مبارزه‌ی زن به پایان نرسیده است و فقط اظهار یاری وهم بستگی او به جنبش رهایی- بخش جهانی کافی و بسنده نیست. او بـاید عملا‌تفنگ‌به دوش بگیـرد ودر صـف‌مردان

مبارز بایستاد صدای خودرا از دیواره هـای سیاه استبداد هرچه رساتر بلند نمایـد . بنیاد های کهن را فرو ریزد تابه رهایی و آزادی نهایی برسد. **باری فقط اعلام‌هم‌بستگی** کافی نیست . باید مبارزه شود ، مبارزه‌ی پرشور وآگاهانه با ایمانی راستین وخدشه‌ناپذیر. سده های اخیرکه بیهودگی و باطل بودن نظریات شبه فیلسوفان وابسته به کشور های دارای نظام های سوداگرانه را ثابت کرد .

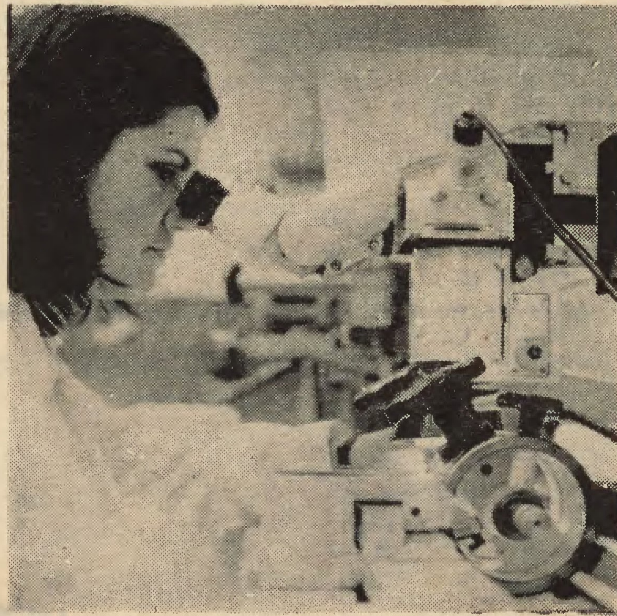
وزن توانست که دست به اختراعات شگفت بزند . **به ماهتاب دست یابد** ، برای آزادی ملتی به پا خاسته مبارزه نماید . رهبری کشوری رابه دوش گیرد . **کی می تواند از**

پیروزی های اندراگاندی که در صحنه‌ی سیاست جهانی خوش درخشیده است ورهبری ملتی چارصدوپنجاه ملیونی را به عهده دارد ، انکار نماید . مگر جمیله بوپاشاآن دختر

باشهامت الجزایری بر ضد ناروایی ها وناهنجاری وجهانخواری ها ی استعمار تاآخرین قطره های خون خود مبارزه نکرد ودرنش آزادی وآزادگی رادر اهتزاز نداشت وحماسه

نیافرید ؟ **لیلی خالد رابه یاد آوریم**، آن دختر قهرمان دیگر عرب راکه کار نامه ی درخشان دارد ومی تواند سر مشقی باشدبرای

زنان آزاده ی سراسر جهان. والنتینا تشکوا رابه یاد آوریم که سینه‌ی کیهان را شکافت ودر بزم ستارگان راه یافت ومهمان ماهتاب گردید. باری سده های اخیر که بـرای زن اندك مجال درخشیدنی داد ماهی نگریم‌که زن شایستگی دارد، لیاقت وتوانایی دارد در همه‌ی زمینه های اجتماعی، ومی تواند خویش بتاباند ودنیایی راکه دور از مناسبات فرسوده وجان گداز باشد بیافریند ، همدست و هم



زن‌امروز ایـــن توانائی‌رادارد کـــه‌مانندمرد،دامور تولید وکارهای پشت ماشین‌سهم‌فعال داشته باشد.

صدا بامردان کار وپیکار صادقانه وشکوه - آفرین نماید. بـه‌یـاد سروده یی از ژالــه می افتم که خود زنی فرزانه وشاعری پیکارجو وانقلابی است ، زن خشم وعشق را یکجا در خود دارد . می تواند با عشق خود، با محبت های بی دریغ خویش وخشم خود سازنـده باشد . زن با عشقی که به کودك دارد راو رامی پرورد ومرد میدانش می‌نماید از جمند- ترین کار هارا انجام میدهد . او باکینه ی خود که برضد کاستی ها ومناسبات فرتوت می‌شورد نیز می‌تواند حماسه د لا و ر ی و شهامت ومقاومت را بسراید . **زن سرچشمه‌ی**

زیبایی ها ودرخشندگـی هاست و همچنان پویندگی اوکه از خشمی مایه می گیرد نیز می تواند **اورا سیمایی ارجمند وبرقر دهد .** ژاله که از زنان آزادی خواه و مبارز زمان

ماست وشعر های او عصیان زن است د ر برابر بیداد وناهنجاری های اجتماع و چند

سال پیش سرزمین خویش را ترك گفـته و استبداد را وبیداد را گردن نه نهاد واکنون در کشور شورا ها به سرمی برد در بارهٔی زن چنین سروده :

سلام ای زن !
سلام ای پیك زیبای آزاده
به‌یك دست تو جام باده
در دست دگر شمشیر ،
که‌گر آید به بزمت دوست
در بزمت شود سرمست .
وبر دشمن هجوم آور ،
برای رزم آماده ،

درود ای‌زن که‌بر صبر وفداکاری،
برای حفظ میهن ،
سرکوی بلند ایستاده
شب تا صبح بیداری .
سلام ای زن !
سلام ای زخمها مان را نیکو درمان .
درود ای زن !
شکوفان باش و جاودان .

زن به مقیاس جهانی از قدیم ترین روز گاران به اینسو در اسارت وعسرت و بدبختی نگاهداشته شده است ومورد بهره کشی و استثمار قرار گرفته ، برای آزادی از ستم طبقاتی او مبارزه‌ی بی‌امان لازم‌است . مقاومت

ها وایستادگی های سامان ساز وهمبستگی و همفتاد سال پیش ازین روزی تعین شده‌است که زنان با مبارزات خویش تجدید پیمان نمایند . در میهن ما که دارای سنن پرافتخار

وفرهنگی گرانبار است زنان مـا همیشه در برابر ستم بارگی ها وناروایی ها مقاومت کرده اند وبا آنکه در زیر شکنجه و آزار قرار داشته اند، ستمرا نپذیرفته اند ، آزادی خود را خواسته اند ،وکار نامه های زنانی مانند، ملالی وزرغونه وزهرا، در خور یـاد

آوری است اما این مبارزات نیز به گونه‌غیر متشکل وپراگنده صورت گرفته است . منظم وبسیج شده نبوده است . در پانزده سـال پیش ازین که حزب زنجیر شکن و مبارز دموکراتیك خلق افغانستان بنیاد گذاشته شد ضرورت این هم احساس گردید که زنان مبارز دوطن پرست نیز متشکل شوند .مبارزات وعصیان ها واعتراض های شان سامان بیابد.

یك مشت محکم وپولادین گردند وبر دهان هرچه نا بکاری وناهنجاری است بکوبند. باری هم زمان بابنیاد گذاری حزب ظفرآفرین دموکراتیك خلق افغانستان ، به پیشوایی یگانه زن فرزانه ومبارز افغانستان دکتـور اناهیتا سازمان دموکراتیك زنان افغانستان نیز بنیادگذاشته شدکه‌کوشش هاخستگی ناپذیر وتلاش های سازنده وپیکار جویانه‌ی او در راه تشکل وسازمان دهی هرچه بیشتر

زنان افغانستان در خور ستایش وتحسـین است . دکتور اناهیتا که مبارزات دلیرانه و پرخاش های سازنده‌ی او در جهت رهایی راستین زنان **حقیقتـی آفتابی استباکـارو پیکـار انقلابی تـوانســت کـه** زنان انقلابی ، دختران مبارز وعصیانی را در صفی واحد وسازمانی متشکل دهم بستـه بسیج کند وبه نیروی شگفت ومادی مبدل **نمایدودر راه به دست آوردن حقـوق پایمال**

گشته‌ی زنان افغانستان مبارزه‌ی وسیـع و گسترده انجام یابد از پانزده سال به اینسو سازمان دموکراتیك زنان افغانستان به‌پیروزی های بزرگی نایل آمده وصدای خفه در گلوی **زنان تحت ستم افغانستان رادر هرشرایـطی** انعکاس داده است . سازمان دموکراتیك

زنان افغانستان از پشتیبانی بی دریغ سازمان های مترقی زنان جهان بر خـوردار است و همچنان با پیکار بی‌امان وپرشور خویـش برای آزادی نهایی زنان ورهایی شان ازتحت سیطره‌ی ستم های طبقاتی وجنسی مبارزه می کند . روشنگری این سازمان وتلاش آن در بلند بردن سطح آگاهی سیاسی وشعور اجتماعی زنان ودختران افغانستان در خـور **امتنان ویاد آوری فراوان است . بـه‌پیش‌به** سوی آزادی های نهایی زن در افغانـسـتـان. پایدار باد روز همبستگی بین‌المللی زنان در سراسر جهان .



دازمینبت بټی

په بټی کی داز مینبت می‌سول په کاردی
بشپړ شوی مـــــی لانه دی چاندیوالـــــی
لاخـــا مـــی زما په لوبنه کـــی ده‌باتی
لامـــــی کوانبی پبنتونوالی پــــــرکنوالی
امینی سکنجه خای ــ ۱۸ر۱۱ر۱۳۵۷

توبه

که‌دگناه خیری
په منگل مروړلو پاکیدای
نو اوس به :
مچه شا نو مچی وای !!؟
خرخی زندان ۸ـ۷ـ۱۳۵۸

پیښی

په تشو پینو
نه وینا زده کیږی
اونه کا ر ...
که‌نه :

ترتوتی به‌بل ژبور نه وای
او تربیزوبه بل کار یگر !!؟
خرخی زندان ۲۸ـ۷ـ۱۳۵۸

انسان دوستی

ته‌په جنگ دوستی کی ده
او نه په پیسه دوستی کی ...
که نه ،

نازیان به‌فاشیست کیدی نه

اویهودان به صهیونیست کیدای نه !!؟
۱٦ـ۸ـ۵۷

پوهاند او پیلسوب

نه‌له تشو خبرو خخه جوړیږی
اونه له تشو چرتو نو ...
که‌نه ،
توتی به هم پوها ند وای
او پیلمر غ به هم پیلسو ب !!؟
دوکتور زیار ۱٤ـ۸ـ۱۳۵۷

واپسین سرود

ای دختر هوس !
دیگر مرابه بستر شب‌های خود مخواه
دیگر مرا به صبح امید آرزو مده
دیگر لبان شعر مرا در سکوت شام
با آب اشتیاق لبت شستشو مده
دیگر ازین بعد مرا آشنای خودمخوان

ای دختر هوس !
دیگر نگاه لذت جا دوئی مرا
در پیکر سپید تنت خانمان مده
وآن خنده های مست‌دل انگیز خود دگر
در تنگی فضای شبم آشیان مده

آری دگر زباغ تپش های سینه ات
چون مرغ پیربال قفس دیده میپر م

واز گو نه های سر خ به‌آتش کشیده‌ات
داغی به‌سرزمین خزان خورده میبرم

آری ،منم فتاده در آغو ش تند باد
کزبزم توچو برگ خزان میبرد مرا
واین آه داغ شعر که گرداب ناله‌هاست
هر بامداد سر خ زخود میدرد مرا

آنجا روم که ظلمت شب آشنای فقـــر
چادر کشیده باز به‌سیمای مردمم،
غلطیده مست در نگه پاك کودکان .
آنجا روم که حلقه بیداد سا لها
در بر گرفته بازوء های مردم

ای آفتاب عشق!
دیگر درون کلبهٔ من هرسپای سرد
بارقص مست گرده پلشان خود میا
بر بستری که یاد تنش نقش بسته‌است
گستا خ وبیهراس چو چشمان خود میا

زیرا که شعله های ترا مستی سکوت
دیر بست در اجاق تنم خاك کرده است
واز صفحه پریده رخم ، داله های اشك
(این گل عشیره هاکه ازآن .لحظه‌های سرد

شهدی زمن به کورهٔ کندوی زند گیت
تاراج کرده ای)
بادست مرمرین خو شش پاك کرده است.

فریاد توده هاکه «درون‌ساز» زندگیست
در بستر مواج رگم ریخت آتشش
دور از شرار توکه ازآن دختر سبو
ای آفتاب عشق ! نچید ست خوشه ای
در آه من دمید دم شور سر کشش

ای داس له تیز !
دیگر به لرزه های سر انگشت پیرمرد
ـگز آتش درون وی اکنون تپنده ای ـ
از برقه های تیغ لبت خنده ها مریز
بر آبگیر سر خ وی از پشت خو شه‌ها
دیگر نگاه شو خ‌بلند پر خود میز

زیرا ازین به‌بعد درآغوش پنجه‌هاش
دستان پرز شعلهٔ من نقش می زنند
وآن بال لرزه هاکه «نهان تاب»رنجهاست
دیگر میان مشت گره خورده می خمند

ای‌چر خ کارگاه !
بر چهرهٔغمین کسی کز دو دست‌خویش
آتش به‌حلقه های خموشت کشیده‌است
وزآفت سکون که‌سخن گوی مرگ تست
مادر صفت همیش بدو شت کشیده است
یك لحظه از ورای نقا بت نظر بدوز
بنگر چسان جهان مرا میبرد به پیش

آری ازین به بعد جها نم جهان اوست
وین شعر پرز درد که همگام راهم است
زین پس نمای رنج وی و طفلکان‌اوست.
پاریس ـچهارم برج دسا مبر ۱۹۷۸

عبدالله نا ئبی

رستاخیز

از من سلام بر تو
ازماسلام‌بر تو
ما در فصول این کتاب
ـبا هم شناختیم

تو چون خط درشت
بادست برتوان وپتکی بسی گران
برشانه های ستبر کوهبیشه
ـحك شدی ٠

در قامت رساله ی رستم
من ، از آنزمان که‌تو
ـتاراج می‌بردی
ـبرکام تلخ شب
ایماندار شدم
ایمان من به تست ٠
من، اینك ردای شب را
نابودمی‌کنم

باتو سرود زیستن
باتو نوری ماندن
آوخ چه خوش صداست ٠
تواز تبار نور ٠

بشیر «سخاورز زراب»

ای وطنه

ای وطنه ! کوهستانه
منظری دی آبشارونه
دایشیا دزړگی تاجه
ای زموږ ښکلی هیواده
کانی بوټی دی لعلونه

***

مینه مینه می رودلی
ستا دښکلی سینی زړه کی
زه عاشق یم ستابه غرونو
زه عاشق ستا په سیندونو
ستا فضا اوس نورانی دی
انقلابی دی اسمانی دی
په سروو ښودی کتمه ای زماگرانی، محبوبی

***

ماته زده دی غیرتونه
دپلرونو یادگارونه
ددښمن په ککریو
مودلـ کړی خند کونه
بیخی نه یم ویریدلی
نه دچانه شرمیدلی
زه‌هغه‌زانګوکی لوی‌یم‌چی‌لوستل می‌غیرتونه

***

مادزوړ دښمن برجونه
ددښمنو تور فوځونه
ددوی تور تور تاړاکونه
داناوړه یرغلونه
پوښناکړل زیارکښانو په‌سروتوروغیرتونو‌نه

سنگروال «نیمگری»

از

گلستان

برچیده

ایم



دم فرو بستن به وقت گفتن

کسی از متعلقان منش برحسب واقعه مطلع‌گردانید که فلان عزم کرده است ونیت جزم‌که بقیت عمر معتکف نشیند وخاموشی گزیند٠تونیز اگر توانی ٠ سر خویش گیر وراه مجانیت پیش ٠

گفتا: بعزت عظیم‌وصحبت‌قدیم که‌دم‌برنیارم‌وقدم بـــر ندارم مگـــر آنکه که سخن گفته شود بعادت مالوف وطریق معروف که آزردن‌دوستان جهلست وکفارت یمین سهل و خلاف راه صوابست ونقض رای اولوالالباب،ذوالفقارعلی درنیام وزبان سعدی درکام.

زبان دردهان ای خـــردمند چیست ؟ — کلیـد در گـــنج صاحب هنر
چودربسته باشد چـــه دانـــد کسی — که جو هر فرو شست یا پیلـه ور
اگر چه پیش خردمند خاموشی ادبست — بوقت مصلحت آن به که‌درسخن کوشی
دوچیز طیره عقلست ، دم فرو بستن — بوقت گفتن و گفتن بوقت خامـــوشی

سیم دغل

زاهدی مهمان پادشاهی بود ٠ چون بطعام‌بنشستند ، کمتر از آن خورد که ارادت او بودو چون به نماز برخاستند بیش ازآن کردکه عادت‌او، تا ظن صلاحیت در حق او زیادت کنند٠

ترسم ، نرسی به کعبه ای اعرابی — کین ره که تو میروی بترکستانست

چون بمقام خویش آمد، سفره خواست تـاتناولی کند٠ پسری صاحب فـراست دا شت گفت: ای پدر ، باری به‌مجلس سلطـان‌در،طعام نخوردی ؟گفت : درنظری ایشان چیزی نخوردم که بکار آید ٠ گفت : نماز راهم قضاکن که چیزی نکردی که بکار آید ٠

ای هنر هاگرفته بر کف دست — عیبها بر گرفته زیر بغـــل
تاچه خواهی خریدن ای مغرور — روز در مانـــــدگی بسیم دغل

سعدی

سرمای بی‌مهر

تواز سردی بی مهر زمستان
چه میدانی که سر گرم از شرابی
به فرش‌را حت ودر کامرانی
دوبالا نشه‌ازبوی کبابی

***

غریوتند بادمردم آزاد
کسی داند که‌اندر روی جاده
بپااز صبح تاشام غریبان
به‌امید لب نانی ستاده

***

تن لرزان چو برگ‌بید بی‌بر
به فرق سر تنبگی را نهاده
به رگها خون اورا یخ‌گرفته
زبانش از سخن گفتن فتاده

***

چسان دعوت نماید مشتری
ندارد توه نطق وبیانی
بهای آخرین نیم نانی است
بود گر درتن اونیم جانی

***

باین خوردی واین برگ وبادی
تن اولحظه‌ای راحت ندیده
شب اندرخانه نمناك خفته
به‌فرش بوریا این رنجدیده

***

کمال خستگی آرد بخوابش
وگرنه منزل راحت ندارد
بروز وشب بغیر از رنج‌وزحمت
تن آسایی بخود عادت ندارد

***

بجای (توشك) وبالین راحت
بزیر سرنهد پاپوش وجامه
لحافی نیست اورا اندرانحال
بغیر ازتکۀ ململ (عمامه)

***

سحرگه پیشتر ازمهر زرکش
زمحنت خانۀ تاریك ونمناك
براید بی‌شکست آه سینه
زجانش دور باداچشم افلاك

***

فلك برهمت وبرطاقت او
هزاران آفرین از رشك خواند
بدست وبازوی کارآفرینش
ملك هابو سۀ نور ی فشاند

***

چنین عزوچنین حرمت که‌دارد
بزیرآسمان لاجوردی
شرافت موج خیز ازدست وپایش
نصیبش جوهر ذاتی مردی

***

بدنیا شادزی ای مرد آزاد
که‌تاب زیر دستی راندداری
مکش نازمه ومهر وستاره
که‌خوی تن پرستی رانداری

حیدری پنجشیری



ترجمه :عبدا لله سعیدی

از سپو تنیك

استعداد های اطفال در قسمت رسامی ونقاشی

طفل‌معصوم که هنوز از یـــك تا ده حساب کرده می توا ند بـــه بسیار ذوق وعـلا قه به کمك برس های در دست‌داشته با لای برف، تو سط تبا شیر با لای اسفا لت‌و تو سط پنسل در کا غـذ رسم مـــی کند . گرچه رسّام کو چك هنـو ز قانون دور نماریکی از قا نو نهـــا (رسامی) را نمی داند ، انســــان را نظـر بیك تعمیر بلند بزر گتـــر رسم می کند ودر رسا مـــی ها یش تفا وت بین خر گو ش وگر گـــــ نمی باشد اما در هر یکی از آنهـــا پرواز آزاد فا نتاز ،احسا سات‌نیك وحقیقتی را منعکس میسا زند کـه بصو رت عموم قصه های خوب ازآن بر خوردار می با شند .

نکته عمده در این جا این اسـت که اطفال بکمك رسا می از بر تری های هنر رسامی بهره مند میشوند. کدام چیز ها را اطفال رسم مـــی کنند؟

در اتحاد شو روی هر سال در صا لو نهای اکا دمی رسا مـــی نما یشات زیاد دا یر می شود امـا در هیچ نقطه آن به این اندا زه‌آفتاب نه می در خشد مثل اینکه نما یشات رسا می اطفال از آن بر خوردار مـی باشد . بطور مثال آفتاب را بعضی‌ها

پشمی ما نند گل قا صدی یا نارنجی بادست های زیاد ما نند آفتاب‌پرست، یا سرخ رنگ با شعا عات‌طویل‌مانند انستن سفینه تصور کرده وآنرا در روی کا غـذ رسم می‌کنند. شعاع آفتاب ، برفهای سفید، ابحار نیلگون ، ریگهای زرد ، جنگلهـای درخشان می نمایند وهمه جـــا از آن‌مستفید می شو ند . بصورت‌عموم در تمام زبا نها یك لغت گرا نبهـا برای اطفال بطور مشا به طنین انداز می باشد این‌لغت (مادر است).بعضی اطفال پر ستا ری ما در را بشکـــل رنگه وقشنگ رسم می کنند . ما در به اطفال غـذا های لذیز می پـزد، سواد به ایشان می آموزد ، گاو ها را می دو شند .

البته در رسا می های شان نقایص عجیب وغر یب وجود دارد بطور مثال سر ما در نظر بـــه تنه بسیار بزر گ، دست را ست نظـر به‌چپ کو تاه ، یك چشم نظر به چشـم دیگر بلند تر رسم شده است . اما در مقا بل طفل در این مورد سعـی بلیـغ نموده وتقصیر از او نیست اگر بر سر انحراف بکند . این نکته

مهم نیست زیرا مهم این است کـــه طفل فکر می کند که ما در شمس از همه خو بتر ومهر بان تر است. همه اطفال در مورد مادر خود این نـظـر را دارد اما برای اینکه ما در خوشبخت با شد ضرور است تاپدرنیز

مو جود باشد. اطفال‌پدر را نیرومندتصور کرده وخیال میکنند که در همه حالات از او دفاع کرده مـــی تواند. او همه چیز ها را می دا نـد وحتی اشیای بسیارمغـلق رابه‌آسانی می سازد . اطفال سعی می کننـــد تا از برادر خود دوز نمانند وسعی می کنند خود ورفقا یشس را رسـم نمایند که جمعا با هم بازی مـــی کنند ودر تحت آن‌می‌نویسند :« این من واین‌دو ستم» .

بصورت عموم در بعضی موا رد مها رت سا ده اطفال به‌قله اد بیات سیا سی واجتما عی نزدیك‌می‌شود. که‌بخا طر میهن خود میجنگند وغیره عنعنات ملی خود را در کا غـــد به شکل رسامی انعکاس می‌دهند بطور مثال یك دختر دوا زده سا له مکتب‌سکنه‌لیننگراد‌از‌زمان‌محاصره‌شهر خود را رسم نموده گر چه خود او دیر بعد بد نیا آمده ومزه های تلـخ زمان محا صره لیننگراد را نه‌چشیده وزحما تی فرا وا نی را متحمل نشده است . در اینجاسوال‌طرح می‌شود که‌پس‌چطور می توا ند این‌خاطرات را رسا می‌کند ؟

علت این است که او را جـع بـه شهر ومحا صره آن تو سط فاشیست ها، مطالعه کرده وبعضی از حوادث را از بز رگ سا لان‌شنیده است.

مثلا در یکی از رسا مـــی‌های خود ما دررا با طفل اشی که ما نند عندلیب پر ها یش را راست مـــی کند نشان داده شده است . اطاق خالی وسرد است . مواد سوخت‌تمام شده .فکر میشود که حتی دیوار ها منجمد شده اند . اطفال رسام های بدون تشکل اند اما برای اینکـــه‌در بز رگ سا لی اشخا ص با سواد بار آیند کوشش شود که از سـن



دو سا لگی با آنها در این مورد کمك های همه جا نبه شود . بطور مثـال در اتحاد شو روی اطفال فن رسا می را ازسن دو سا لگی‌می‌آمو زنـد. محا فل رسا می‌به اندازه است که حتی شمار آنها مشکل است . بـا اطفال اشخا ص ما هر ومجرب کمـك می کنند . بطور مثال در یکـی از قسمت های‌مسکو ستد یوی اطفال هجده سال قبل افتتاح گرد یده که تا حال در آنجا اطفال از سن سه‌الی پنـج سا لگی فن رسا می را می‌آمو- زند . یکی از رسام های مشهـور ریپچنسکی در این مورد میگوید : درو سی بعضی او قات در هوای‌آزاد

تد ریس می شود وما سعی میکنیم تا اطفال زیبا یی های محیط پیرامون را ببینند واز پهلوی این‌همه‌نگذرند. هدف ما بطور مکمل این نیست که اطفال همه رسام بار آیند بلکه نکته عمده این است که درآن ها رو حیه زیبا شنا سی هر چه نیرو مندتـر شود . بنا همه بدون امتحان وآزما- یشی پذیر فته میشو ند . مـا معتقد یم که اطفال بی استعدادوجود ندارد هدف ما فقط تقویه رو حـی رسا می وزیبا شناا سی در آنهـا می با شد . »

او لین نما یشگاه رسا می ونقا- شی اطفال در اتحاد شـوروی در پا یتخت شو روی ار منستان شهر ایروان دایر شد .در دو هفته اول یکصدو بیست هزار نفر از آن دیدن بعمل آوردند . در حال حاضر تقریبا همه اطفال فن رسا می را می آمو زند ما دران وپدران همیشه در ایـــن مورد با دیگران گفتگو می کنند که چطور باید شود تا اطفال شان هر چه خو بتر وسر یعتر این فن را بیا- موزند .

نکته جا لب وعمده این‌است که این تاثیر ات بالای بز رگ سا لان نیز اثـر گذاشت وحال اشخا صی به این فن عـلا قه مند شده انـد که سا بـق فکر می شود آنها اصلا استعداد رسمی را ندا شتند .

بعد از دو سال همچنان در شهر تبلیسی پا یتخت گر جستان‌شوروی نما یشگاه نقا شی اطفال بر گزار شد که بعد از آن مردم در شهـر کیشنوف پا یتخت جمهور یـت مو لداوی مردم ازنما یشگاه استعداد های اطفال دیدن نمود ند .

در این زودی ها مو زیم هنـر اطفال سرا سر اتحاد شو روی نیز دایر خوا هد شد . به این تر تیب در سنین بز رگ آنها نه تنهـا با فن رسا می مها رت خواهندداشت بلکه زیبا شناسی درآنها هر چه بیشتر نیرو مند تر میشود .

تر جمه :ـ ع، س

گروه‌هنری دختران‌خوردسال

این گروه بنام مز یوری یـاد میشود وزما نی به اوج شهـر ت رسید ند که همسا لان این‌هنرمندان هنوز به با زی های زمان طفو لیت چون ریسمان باز ی ودو خـتـن لبا س گدی های شان مشغـــول بودند .

در یکی از روز های‌تا بستا نی به استرا حت گاه اطفال بنام«مزیا- نتی» که به لسان گر جی معنی شهر آفتاب را مید هد دو تن نا شنا سی باگیتارهای‌شان‌آمدند اطفال‌استراحت گاه از آنها با شور وهلهله پذ یرایی کرده وفر یاد میکشید ند : (هنر مندان ما خو ش آمد ید!). هنوز این دو تن قصد اجرای‌کنسرت راندا شتند به جمـع اطفال پیو ستند ودر با زی ها وسر گر می ها حصـه می گر فتند . این دو تن ناشناس که‌یکی‌گورام جا نا نی ودیگری‌سخیر لادزه نا میده میشد ند بعد از سه‌روز تفر یـح وآشنا یی با اطفال استرا- حتگاه هدف آمدن خود را به اینجـا چنین‌اعـلام کرد ند : در شهرتبلیس در قصر اطفال گروه هنری استراد تشکیل میشود وتنها دختر ان خورد سال در آن جـذب شده میتوا نند. کسا نیکه خوا هشی شمول را درین گروه داشته با شند میتوا نندچانس خود را بیاز ما یند .

بعد از ختم اعلان شا نزده نفـر ثبت نام کرد ند . این شا نزده‌نفر همه به هنرمو سیقی وآواز خوا نی تا اندازه دستر سی داشته ودر مکا- تب‌مو سیقی درسی می خوا ند نـد. بعد از ختم دوره استرا حت همـه آنها به شمول چار نفر دیگر در قصر اطفال شهر تبلیس آمد ند . همه اینها در حدود سن هشت سا لگی بودند. رهبران با اعضا به مشوره پردا ختند تا نام گروه را انتخاب کنند. یکی از دختران به یاد روزهای خو شی استرا حت نام «مز یوری» راپیشنهاد کرد که از طرف دیگران‌به بسیار خو شی تائید شد .

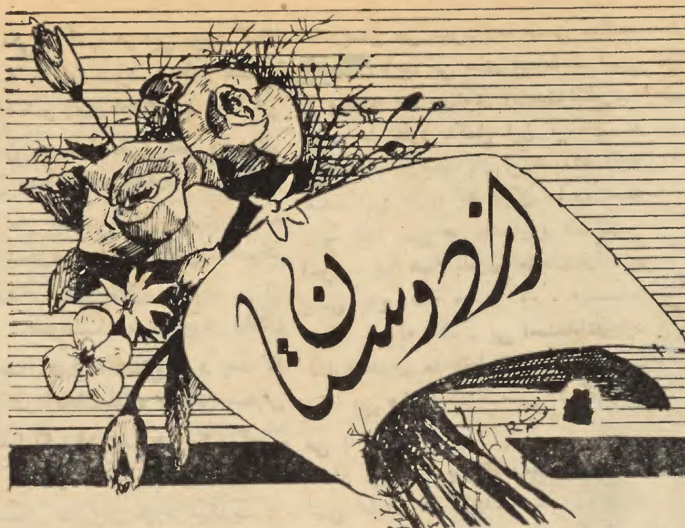
باالاخره زما نی فرا رسید کـه گروه هنری مز یو ری او لین‌کنسرت خود را اجرا کرد. او لین آهنگـك راکه بنام «نزد مادر کلان به قریـه میرو یم» یاد میشد تو سط ستا ره آینده این گروه ما یا ژا بوا سروده شد در تمام اتحاد شو روی پخش گرد ید وبا استقبال بی نظـیرشنو- ند گان موا جه گرد ید .

بعد از خوا ندن پار چه آهنگـك اولی‌که با کف زدن های ممتـــد تما شا چیان موا جه گرد ید از مایا تقا ضای اجرای دو باره آهنگ را کرد ند مایا در عقب پرده ستیـج به مادر شی چنین گفت : آنقدرخراب میخوا نم که از من تقا ضای تکرار آنرا میکنند ؟ اما نمیدا نست چقدر زیبا خوا نده است . آر گن‌نوازگروه نوتسکی نام دارد. زما نی به نواختن آر گن شروع کرد که‌بزحمت میشد قا مت کو چك اورا از پشت آر گـن دید.گرچه حالادخترك‌بز رگترشده‌اما هنوزهم کم حرف وسا کت است .اما بر عکس جاز بند نواز گروه که‌لیا نام دارد شوخ، حا ضر جواب وبذله گو است . لیا به مها رت خا صی جاز بند مینوا زد واو را میتوان روح آر کستر خوا ند .زمان اجری آهنگ کو هنوردان پا های اوخود بخود می رقصند .

بقیه در صفحه ۵۲



نمایی ازیك کنسرت گروه هنری دختران خودد سال



دوستان عزیز!

با ما مکاتبه نمائید

شعر، داستان و مطالب دلچسب

و خواندنی بفرستید

در باستیل امین

در حصار دیوار های سنگی
بلاك ها ،
این جایگهٔ زنده بگوران
چون مرده های پس از جنگ
پهلوی هم خوابیده اند .
در میان این لانه ها
درپس میله ها وپنجره ها
اسیران !
این دلاوران زمان ،
این پرخاشگران وستیزه جویان ،
این ره آوردگان یك شب لذتبار ،
این قربانیان خدعه وبیداد ،
واین محکومین به نیستی
با پیکر های بی توان
آنچنان می‌نمودند .
که تو گویی همه مرده اند .

* * *

سیاهی شب برسپیدی روزچیره شد
قلب هادرسینه آدمیان تپید
قفل ها باز شد
نالهٔ درهای آهنین برخاست

صدای چکمه ها، دردل دهلیز هاپیچید
در نگاه های این موجودات بی پناه ،
هزاران امید با هزار خواست انسانی
موج میزد .
جلادان مکر رسیدند

هرکی خودرا از دید میر غضبان ،
نهان می کرد .
سرانجام
ازمیان سه تن را برگزیدند .
یکی پسر ،
دیگری پدر ،

وآن دیگری چند صباحی ،
از شب زفاف خودراپشت سرگذاشته بود

پس از اندك زمان
روح هرسه در آسمان
سرگردان شد .
اهریمنان خندیدند
فرشتگان اشك ریختند .

(شاهین)

یك داستان کوتاه

نوشته : فاروق (لعلی)

دو دها

تف شب های تابستان همه را ازخانه ها رانده‌بود ۰بیشتر مردم روی تخت بام شان غرق‌در آرزو های گوربه پهنای آسمان می نگریستندویا خواب های تلخ وشیرین می‌دیدند ۰ستاره ها خیلی زیاد بودند وبدون اینکه خسته‌شوندچشمك می زدند۰ مهتاب یکه‌وتنهانیم‌رخشـــ را جلوه گر ساخته بود ۰ گاه گاهی بادخنکی‌ازلای درختان می‌آمد ۰

جعفر هم گردی ناتکمیل ماه را نگاه می‌کرد۰شاید صورت پیچیده به چادر کسی رادر آن می‌جست او مهتاب رادر میان دود هامی‌دید، دود های که خلق می‌شدند، می‌رفتند اما بر- نمی‌گشتند ۰ وقتی از دیدن آن ها دلش تنگ‌میشد ،نی چلم رابه‌طرف‌دهانش بردوبعدتانفس داشت به طرف سینه اش کش کردو پس ازچندلحظه‌یی حلقه آنرا از دهانش بیرون کشید۰ دودها بازهم بالامی رفتند وبعد ناپدیدمیشدندجعفر مثل گرگ خسته یی نالید : (دودها کجا می‌رین ؟مگه مه آدم بدی هستم ؟از آسمان‌چـه‌دیدین ،اوشماره در درون خود غرق‌می‌کند لاکن باور کنین ، مه چرسی نبودم ، مره غم ها، دردهای دلم چرسی ساخت ، مره رنج ها گفت که شما ها رابه گلو یم داخل کنم وبعد به‌طرف‌آسمان پف تان کنم ۰

مادرش سرش راز ملاق ارسی بیرون‌کردوآرام صدا کرد :(جعفر بچیم ! همرای چرس همه زندگیت ازدست رفت ، تره‌به حجـــت‌الـــی‌جات قسم ، بس کو ۰)

حرف های مادرش اسپ‌اندیشه اوراز طویله‌سرو خیالش بیرون راند ۰ خودش رابه طرف ملاق ها کمی خم کرد وگفت«ننه !هرکس‌جای‌مه می بود دیوانه می شد، سربه صحراوبیابان می‌زد ۰ اگه دود هاغم هایمه‌نسوزانه دلم‌می‌ترکداینهابرای یك لحظه دوستم هستند اماهمدمی خوبی برایم هستند۰»

شکست سگرت همه جا را سحر کرد۰جعفردوباره غرق اندیشه هایش‌شد۰ مثل هرشب می‌خواست خیال هایش ایجاد گرخاطره های‌آنروز گردد۰ روزی‌که آفتاب‌جعفر غروب وروی مهتاب قلبش را ابر ها گرفت ۰

بازهم لبانش رابه نی چلم تکیه داده‌قلقل‌چلم بلند شد۰ لحظه های بعد تر دودها حلقه حلقه از دهان‌جعفر بیرون‌شدند۰ قهرمانان خیال‌اوهمین حلقه های دودبودند او در میان دودها صورت روشنتر از صورت امام گلنار رامی‌دید۰درست مثل همانروز از میان‌دودها صدای گلنار را می‌شنید که با بغض گفت : (جعفر ! سوغاتی‌خوده بکی وبرای کسی دیگری بـــبـــر۰)

جعفر وقتی سرش را بلند کرد چشمان اشك‌آلود گلنار را دید ، چشمانش‌رابزمین دوخت وگفت (چرا؟عهدوقولت چه‌شد؟)کله‌اش‌می‌چرخید چشمـا نش د و د هـــا ی را مقـابلش دیدند ۰ دود های حلقه حلقه ، دود های که‌مثل‌درخت های ناجو بودند وبالاخره دودهایی که بدون شکل از جلوش می‌گذشتند ۰اما گلنارباهق‌هق گریه اش اورابه دنیای چار طرفش‌آورد وآرام گفت : «به خدا گنایم نیس ، کارازکارتیر شده بود ۰
چرا که قندو دستمال داده بودند ۰)

پاهای جعفر پیش نمی‌رفتند اما برای اینکه‌صدای گریه گلنار را نشنود در پیچ و خـــم کو چه ها پیچید نمی‌دانست کجا می‌رود و چه‌می‌کند ۰ از آنروز به بعد صورتش را نتراشید، چشمانش به درون فرورفتند وزردی چـــهره‌اش بیشتر می‌شد ۰

بقیه‌درصفحه۴۹

نوید

شاد زی
شاد زی ای کـارگـر ای رنجبر
شاد زی ای پینه دوز ای پتره‌گر
شاد زی ای نـونهـال این وطـن
شاد زی پیروجوان ای مرد و زن
شاد زی ای یاردهقان خوشه چین
شاد زی ای مرد صحرا بعد ازاین
شاد زی ای بـاغبـان ای برزگر
شاد زی ای تودهٔ بی سیم و زر
زانکه صلح ویکدلی پیمان تست
صد نوید امروز درفـــرمان تست
از: خـوشه چین

سوگند

به شرف والای مردم
به نیروی توانای کارگر
به کار دهقان ستمکش
به آوارگان کوه پایه ها
تاکشت ترا ـ زمین ترا

به ارمان های انسان رنجبر
مرا سوگند است ای وطن
تا دشت است ای وطن
دامن ترا سازم چو گلشن
به سوز قلب های سوزان
به اشك رود بار چشم یتیمان

به آه سینهٔ پاك مادران
به رنگ افسرده پدران
به آرزوی برباد رفته نو عروسان
به یاد عزای بزرگ شهیدان

به‌مزارع خونین قربانیان
مرا سوگند است ای وطن
دامن ترا پاك سازم از وجود دشمن
به کوه پایه های بلند تو
به رود های پر غریو

به همت فرزندان ارجمند تو
به زندگی گذشته وآینده
به کار وپیکار اردوی پیروزمند تو
مرا سوگند است ای وطن
آباد خواهی شد ای خانه مشترك وکهن
فیروز کوه



زینب‌سکوری : برهمه مادران وطن است‌تادراعمار جامعه خودسهم فعال داشته باشند.

سوزن دوزی یا این...

گذشته وحالا می باشم درجه هفت ومعاشس بنده هم ۱۶ صد افغانی شده البته با کوپون کوپرانیف .

از سیما یش چنین معلوم مـــی شود که چرخ‌روز گـاربـاوی ساز گاری نـکـــرده می گوید : تلخی های بی‌عدالتی وظلم دوران حکمروایی ظاهر- داود وبالاخره میرغضب‌شاه امین را چشیده رفـــتیم که کام مارا چنان‌تلخ کـــردهوآزرده است کـــه سالـــــهـــابه کاراست تا این تلخی هاشرین شود. حـال چند مدتی می‌شود که قطره های شرینی یکی پی دیگر به کام مامی ریزد، گفتنی هـا ز یاد استحو ..

نامبرده درباره بافت وکار این شعبه‌می‌گوید: درابتدا وقتیکه مادرین موسسه شروع به‌کار کردیم بافت جاکت با سیخ ودست بود که تولیدات مـاهـــم کمتر ، بعد از دوســـه سال ماشین های بافت رسید وکار ماشینی شد البته در پهلوی آن واضح که تولید هم بالا رفت .

خانم دیگریکه خودرا (مکرمه) معرفی می کند می گوید : من هم مدت هجده ســـال میشود درین موسسه مصروف کار هستم‌باید بگویم که شعبهٔ ما اصلا شعبهٔ بافت بـــرای اطفال است اگر بعضا فرمایشاتی بـه ادارهٔ ماداده که می شود جاکت های مردانه‌وزنانه‌هم می بافیم .

-روزانه چندجاکت بافته می‌توانید؟

- اگر جاکت ساده باشد روزانه هر نفریك جاکت واگر گلدار ونقش دار باشد وقت را زیـــاد تر میگیرد، درقسمت فرمایشات با یـد بگویم که جاکت های زنانه عموما دوصدو - پنجاه افغانی اجرت دارد ومردانه یکصدوپنجاه افغانی وآنهم نظربه ساده بودن وغیر ساده بودن جاکت فرق می کند یعنی از جاکـــت های ساده قیمت کم تر وجاکت های پرنقش وگلدار که بادست و سیخ کا ر مـــی شود اجرت زیادتر گرفته می شود در قسمت‌فروش باید بگویم که عموما برای فروش جاکـــت های طفلانه ، پیراهن های طفلانه‌وخرسك های طفلانه‌می‌بافیم که‌قیمت یك پیراهن آن نظر به بافت یکصدوهفتاد ویکصدوهشتاد ا فغا نـی می باشد .

- کار های تولیدی شما به بازار عرضه می شود ویا چطور ؟

- نخیر خود موسسه غرفهٔ فروشات دارد که کار تولیدی مادر آنجا به فروش می‌رسد می‌پرسم چرا اجرت جـا کت های زنانه نسبت به مردانه زیاد تر است ؟

- بخاطر اینکه جاکت های مردانه آسان بافته میشود ووقت کم تر رادر برمی گیـرد، واکثرا ساده می باشد اما جاکت ها ی زنانه شما خود میدا نید که خا نم هـــا به گل وبرگ ، نقش ونگار و خم و پیچ علاقـــه زیاد نسبت بــه مردها دارنـــد قسمی که‌دیگر البسه‌مردان‌نسبت به‌زنان‌ارزانتر است جاکت را هم درپهلوی همه ضرور یات حساب کنید به‌غیر از خورا که (!)

- چرا مگر دریشی مردانه نسبت به زنانه ارزا نتر است ؟

-نخیر ،به نظر من اکثر مردها اگر یك در یشی می سازند تا کهنه نشود از هما ن در یشی استفاده می کنند اما زنها اگـــر در ما ه یك پیراهن ، جا کت ، بو ت ، وغیره بد ست نیا رند مثلیکه گدا شده‌باشمند نان شا ن در.... تر است .

این خود دلیل شده نمیتواند بـــه‌نظرمن دریشی مردانه نسبـــت به‌پیراهن زنـانـــه قیمت تر تمام می شود .

خوب به غیر از دریشی حساب کنیـــد **که دیگر همه اسباب مورد ضرورت خا نم‌ها** قیمت تراست البته این نظر من است دیگر شما می‌دانید.

-بر خورد آمرین و کار کنان موسسه باکار گران چطور است ؟

-طیبه که زیاد خوش صـــحبت اســـت چیز ها ی می گوید و همه کله شور مـــی دهند اما می گو ید شما رابه خدا درو غ گفـتم که نوشته نه کنید . باید بــگویـــم آمریـــن ما همان آمرین سابقه استنداما‌بـــا پیروزی انقلاب شکوهمند ثور که یارومـددـ **کار کار گـــران می باشد بالای رویـــه** آنها تا ثیر بس عمیق گذاشته و حا لهمه بر خورد ها انسا نی و قا بل قدر است‌هنوز هم به انتظار خو بی های دیگر نیز مـــی باشیم بخصو ص که حفیظالله (جلاد) وباند کامی ها یش نیست و نابود شده و به‌گودال تاریخ سپرده شده اند .

-معا شی را که از موسسه بد ست می آرید کفا یت شما و فامیل تانرامی کند ؟

-طیبه می گوید بلی یك خودم هستم و برادر زاده ام که بامن زندگی می کند .

-چرا شما خود طفل ندارید ؟

-با مکر مه همکارش هر دو می گو یند **از ابتـــدا تاحـــالدچار جـــاروجنجـال** خانوادگی نه شده ایم‌و همسر نه گر فتـــه ایم .

البته چرخ روز گار مارا به دام همسرحلقـه نه‌زده ویا بخت ...

باید بگو ییم که از زندگی را ضی بوده وبا برداران خود زندگی می کنیم .

-خوب از انواع بافت سخنی نه گفـــتید؟

-باید می گفتیم اما چون بافت ماماشینـی است‌هون را به‌ماشین‌می‌اندازیم وجاکت حاصل. اما قسمیکه قبلا گفتیم نظربه فرما یش‌اگر گل وبر گك دار با شد با سیخ ودست کار می کنیم که جالی با فی - چو تی با فیـ خشت بافی وغیره می‌باشد.

خانم دیگری آنطرف میز بافت‌عقب میزدیگری قرار دارد ماشیـــن خیـاطـی را پیش ر و ی مانده و لبا س طفانه می دوزد از بس‌مصروف است گرگر ماشین فضای اتاق را به‌صدا **آورده مـــزاحم کـــارش می شوم وصحبت** را ازسر میگیرم میگو یـد، نامـــم ز ینب مشکوری است و مدت هشت سال می شود درین مو سسه کار می کنم که در ابتدا در جه ۱۷و حال درجه هشت می با شم ، هفت ماه از عروسی ام گذشته بود که‌همسرم فوت شد چو ن طفلی در راه داشتم بـــه انتظار ش بودم که دختری به دنیا آورد م وزند گی را با دخترم از سر گرفتم ،چون عاید دیگری نداشتم لباس زنانـــه و طفلانه می دوختم واز اجر تش گذاره زندگی خودرا میکرد م تا اینکه درین مو سسه شا مـل **کورس خیاطـی شدم و دوختن لبـــاس‌را** **خوبتر آموختـــم بعدازختم کورس‌تصدیق‌درجه** اعلی بد ست آوردم و دوباره مرا جعه کار را درین مو سسه نمود م با وجود یکـــه تصد یق درجه اعلی بد ست داشتم به‌حیث اجیر درجه ۱۷ پذیرفته شد م .

چون نخـــواستم همسر دیگری بگیرم به هما ن در جه قنا عت وبه کار خود ادامه دادم .

-خوب دختر شما چه شد ؟

-دختر بی پدر را تر بیه نمود م و بـه مکتب شا ملش کردم که اکنون صنف دهم لیسه سازمان مسلکی زنان می با شد ،بخاطر اینکه خود م در همین مو سسه کار می‌کنم **دخترم را هم نزدیـــك خودشامل‌مـــکتب** **ساختم تا گاه ناگاه از دیدارش ســـیـــراب** با شم .

-البته مادری‌قهر مـــانی استیدکه‌بخاطـــر تر بیه دختر خود دیگر همسر نگر فتید!

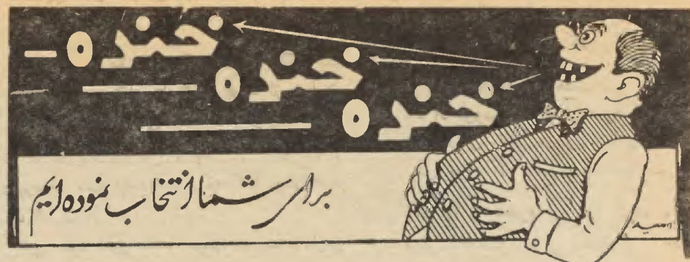
-با ید همه مادران در تر بیه اطفال شان تا با ی جا ن بکو شند چرا همین مادران اند که آینده وطن بد ست اطفال شا ن‌می با شد حا ل بر مادران است که چه قسم **اولاد تـــربیه می کنند خوب ویا ...**

-خوب روزانه چند دست کالای طفلا نـه می دوزید ؟

-اگر کار کالا ساده با شد روزا نه یك **ویادوجوره اگر فیته کـــاری وفرمایـــشات** گو نا گون با شد کمتر از آن - نامبرده افزود : لبا س ها ییکه سوزن دوزی دا رند ماسون دوزها یی داریم که کالا را بـــه خانه هایشان‌می‌برندبعدازسوزن‌دوزی‌آن برش و دو خته می شود که تو لیدا ت ما در غرفـه فروش خـو د موسسه به فروش مـی رسد .

-می گویم شما که زندگی را وقف دختر خود کرده اید خدا کند دختر شما در آینده خد مت شما را هم بکند . در همین لحظـــه که دخترش بلقیـــس هم حاضر استمـــی گوید ! مادرم که زندگی خود را وقف‌من کرده است این بر من است **که چکو نــه** خد مت مادر خود ودر **پهلوی آن از همــه** ما درا ن وطن را بنما یم .

-مو فقیت نصیب تا ن باد



میمون برای بازی

دختر یکه تا زه شو هر کرده بودحکا یت زند گا نی سا بق خود را برای شوهر خو یش نقل نمود ه ومیگفت:

از جمله حیوا نات که من در خانه‌پدردا شتم یکی هم میمون بود که خوب با زی میکرد ومرا هم بسیـارسر گرم نگهمیدا شت . ولی افسو-سی‌که بسیار عمری نکردو بمرد. شوهر گفت : اگر حالاهم‌میل داشته باشی ممکن است من یك شا دی قشنگی رابرای تو بخرم .

زن جواب داد : نه لازم نیست زیرا حالا که ترا دارم به میمـــو ن احتیاجی ندارم .

زن و درویش

زن دور یشی بخا نه همسا یـــه اش‌که بر او مصیبتی وارد شده‌بود میر فت . درو یشس به زن خـــود گفت : کجا میروی ؟زنشس جواب‌داد: برای تعز یت وابراز تسلیت بخانـــه همسا یه میروم .

درو یشس گفت: در خا نه برای اطفال خوراك چیزی سا خته‌ای ؟

زن گفت : درخانه نه‌آرداست و نه نمك و نه هیزم ، چه بسا زم ؟

درویش گفت : پس مصیبـــت حقیقی در خا نه ما است، تـــو کجا میروی ؟



بدون‌شرح

سلمانی و مرکب

مرد دهاتی میخواست سرش رابتراشد ولی‌درده خودشان سلمانی نبود ، ناچالار بسواری خرخود بده مجاور خودرفت وافسار خرخـودرابدرخت بسته کرد وزیر دست سلمانی نشست ولی مرد سلمانی موقع تراشیدن سراو مرتب‌سرش را خون میکرد و دهاتی بیچاره ازشدت سوزش ، اشك در چشمش حلقه زده بود:دراین‌اثناء خر رم‌کرد وافسارخودراکنده‌وسر به‌بیابان زد .

سلمانی باسادگی از دهاتی پرسید : چراالاغ شما رم کرد وفرار نمود ؟

مرد دهاتی جواب داد پیچاره خرمن خیال‌کردکه‌شما بعد ازمن میخواهیدسر اوراهم بتراشید!



چرابه بیلر تنظیفات اندازم- ازاین طریق سهلتر است

سوال

مر یضی برای عمل جرا حی پیش داکتر جراح رفت واز او سوال‌کرد که:چرا جرا حان در مو قعیکه‌عمنیات میکنند ،صو رت خود را با پا ر چه سفیدی میبند ند ؟

داکتر جراح بلافا صله جواب‌داد: برای اینکه اگر در عمل جراحی‌موفق نشدند ، بیمار آنانرا نشناسد .

شاعر کم‌حرف

شخصی به شا عری گفت :شعر بخوان !

ـگفت : از متقد مان با شد یـا از متا خران ؟

ـگفت :از متا خران .

گفت :از افکار خودم بخوا نم یااز

گفت : از خودت

گفت : قصیده بخوا نم یا غزل، ربا عی یا مثنوی ؟

ـ گفت : مثنوی .

ـگفت : رزمی با شد یا بز می؟

ـگفت : بزمی .

ـگفت :عار فا نه با شد یـــا عا شقا نه ؟

ـگفت عا شقا نه .

ـ گفت :حقیقی با شد یامجازی؟

بیچا ره که از تقا ضای خودبیزار شده وکا مـلا به ستوه آمده بود گفت : تشکر برای امروز همینقدر کا فیست !

یتیم

ملیو نری سوار تکسی شد ،وقت پیاده شدن بیست افغا نی به‌تکسی-ران داد. تکسیران گفت : اما دیروز دختر تان که سوار تکسی شد، بمن سی افغانی داد.

ملیو نر گفت : آخر او پدر دارد ولی من یتیم هستم .

چراقرت کرده‌اید؟

روزی احمد از مادرشس پرسید :

ـمادرجان علت بلندی شکم شما چیست ؟

مادرشس جواب داد :

ـ درشکم من یك طفل است .

ـ مادر جان آیا اورا دوست دارید ؟

ـبلی ، چرا دوست ندارم ؟

ـچقدر او را دوست دارید ؟

مادرشس گفت

ـمثلی که ترا دوست دارم .

احمد باز سوال کرد:

ـ پس چرا او را قرت کرده اید ؟

ازدواج بازن همسایه

کریم روزی نزد مادرشس آمد وگفت :

ـ مادر جان ، برادرم محمود را دیدم کـــه روی دختر کاکایم را بوسید .

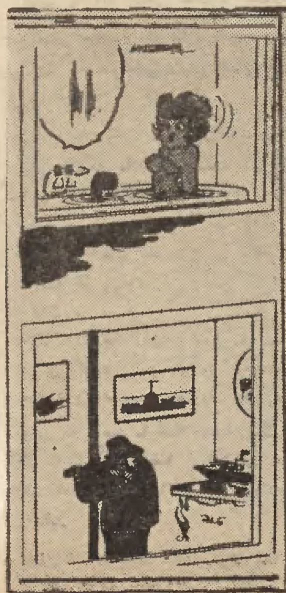
مادرش گفت:

ـفرقی نمیکند او نامزدشس می‌باشد . وچند روز بعد باهم ازدواج می‌نمایند .

کریم گفت :

ـ پس پدرم چه‌و قت بازن همسایه ازدواج می‌کند ؟

ارسالی روح‌الامین (همدم)متعلم‌صنف‌یازدهم بغلان صنعتی



بدون شرح



دروغ پردازان امپریالیزم

شاعر ورفیق

شاعر مهمل گو یی قصیده نا-مر بوطودور از مفهوم وقوا عدشعری سا خته وبرای رفیقش خوا ند وازاو پرسید که : چگو نه است ؟رفیقش گفـــت که : بسیـا ر بی مـزه و بی ربط سا خته ای!

در ینو قت شا عر به خشم شده‌و اورا دشنام داد.

رفیقش مودبانه گفت : الحق که نثرت بمراتب از شعـرت بهتـــر است !؟

انتخاب وار سا لی احمد طارق

آرزوهای بشر

چهار نفر دوست در گوشه یی نشسته بودند و هر کدام شان از آرزو های خوددم میزدند وسخنانی میگفتند • نا گهان یکی‌از آنمیان‌گفت: اگر قرار شود ، امشب هر فرد بشری هر چه بخواست به آن نایل آید هریك از شما چه خواهید خواست ؟؟ اولی گفت:پول‌نقد بقـدر ستار گان آسمان !

دومی گفت : خمی از مشروب کهنه کـــه هیچگاه تمام نشود !

سومی گفت : حرمسرایی مانند حرمسرایی هارون الرشید!

چهار می‌خاموش بود ، اماوقتی ازاو پرسیدند که توچه آرزویی داری ؟ وی جواب داد:

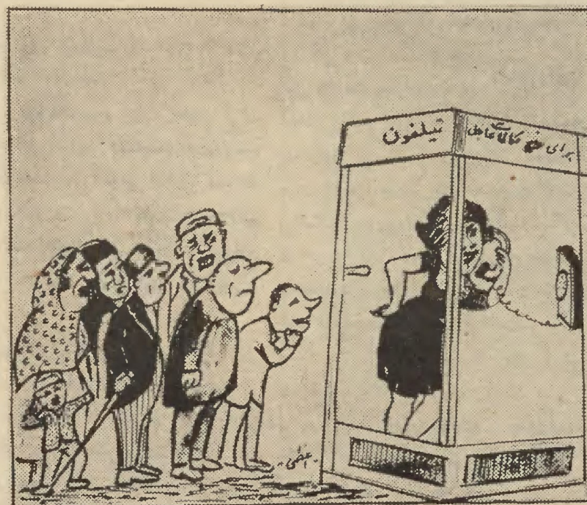
آرزو دارم که همهٔ تان چشم از دنیا بپوشید ومن وارث (مصیبت زدهٔ) هر سه نفر تان باشم.

اشتباه درمشک است

درزمانه های قـدیـم شخصی میخـواست‌تادر شهری قاضی مقرر شود ، ولی میدانست تاریش وبروت وزیر مربوطه را چرب نکند،به‌آرزوی خود نخواهد رسید • پس مشك یاخیکی راپرا زماست کردو دهان آنرا باتکه کهنه‌محکم‌بست وقدری روغن روی آن تکه کهنه مالید و بخانهٔ وزیر مورد نظرش فرستاد . وزیر وقت‌دستور داد تافورا فرمان تقرآن مردرا صادر کرده باو بدهند•

قاضی به محل ماموریت خود رفت و مشغول‌کارشد • هنگامیکه خانواده وزیر خواستندتااز مشك روغن استفاده کنند وذخیرهٔ‌روغنهای قبلی‌شان به اتمام رسیده بو، دیدند که‌مشك از ماست گندیده پر است •وزیر به قاضی‌نوشت‌که‌درفرمان تقرر قضاوت شما اشتباهی رخداده است لذا فورا آنرا بفرست تا اصلاح شود!!

قاضی زود متوجه اصل واقعیت موضوع شده‌وجواب داد که : خدا سایهٔ بندگان عاجزرا از سر جان نثار تان کم وکوتاه نکند ، در ابلاغ‌حکم هیچگونه غلطی واشتباهی رخ‌نداده، بلکه اگر اشتباهی باشد در مشك است •



نه‌خواهر جان، تودرست داستان فلم رانفهمیدی ، خیر بشنو که ازسربرایت‌قصه‌کنم•

وارث‌ها

تاجر متمولیکه فقط یکدختر داشت واورا به‌شوهر داده بود تمام مایملك ودارایی خودرا از روی ثبت وسیاهه بدختر خود بخشید • دختر وداماد چون ازاین رهگذر آسوده خاطر شدند با آن پیرمرد بنای بدسلوکی راگذاشتندوبه او اعتنای نمیکردند• دربن‌میان‌تاجر تدبیری سنجید وبرای مدت کمی مبلغ زیاد پول راازیکی از دوستان خود به صورت خفیه ومحرمانه امانت گرفت ودر اتاق خواب خویش مشغول‌شمردن آن پول هابود که دخترش از سوراخ کلیددروازه منظره رانگاه کرد• آنگاه داماد ودختر نزدیك او آمده پرسیدند که این پولها چقدر است‌و متعلق به کیست ؟ پدر گفت:این‌صندوق آهنی که‌درگوشه‌اتاق ازاین پولها مملو میباشد واین مبالغ رادر هبه نامه‌وسیاههٔ خویش‌درج نکرده ام وبرای روز مبادا ذخیره نموده‌ام از آنروز ببعد دختر وداماد بر احترامات پدر افزودند وگذشته ازخوش آمدها بکمال‌جانفشانی بخدمت گذاری اش میپر داختند تاو قتیکه مردواز دنیا برفت . چون پس‌از مرگ صندوقش را گشودند دیدند که پراز سنگ وجغله است‌ودر روی آن سنگها یادداشتی بـــه ایــن مضمون نوشته وگذاشته شده است : ایـــن‌سنگها برای سنگسار کردن کسانی است کـــه بی احتیاطی کرده و قبل از مرگ ، دارایی وما، یملك خودرا بدیگران میبخشند•

ملك ده

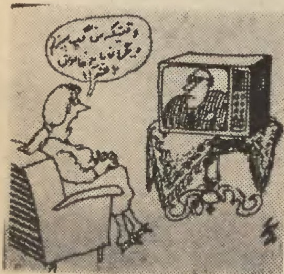
در گذشتهاملك دهی‌بسوادی اسپ ازصحرا-یی میگذشت ،یکی از باشند گان ده را دیدکه بادو دست خودگوساله راکه‌گریخته بودچسپیده وکشان‌کشان جانب ده میاورد• ملك از برابر او گذشت وچون دید آن دهاتی باو عتنایی نکرد روبر گردانیده و با خشونت گفت که:ای بی‌ادب چراباما لا کـــردن دستت بمن سلام ندادی ؟ جوان دهاتی باشهامت گفت : حاضرم اینکاررا بکنم اماشما مرحمت فرموده واز اسپ پیاده شوید وگوسالهٔ مرانگاه دارید تامن‌به تکلیف خود رفتار نمایم•

وصیت پینه‌دوز

دریکی ازدهات اروپای غربی پیر مردی که بسیار متمول بود بـــد ون وصیت‌مرد• زنش که چشم طماع را به‌تمام مال‌او داشت ، تدبیری بخاطر راه داد که توسط آن تمام اموال میراثی باو برسد • لذا قبل‌از آنکه مردم خبر فوت شوهرش رابشنوند پیرمردی راکه در همسایگی اش دکان پینه دوزی داشته وبه شوهرش‌بسیار شباهت داشت نزد خود خواند وقرار برآن‌داد تاآن پیرمرد دربستر نزع بخوابد وبطور یکه مقصوداوست وصیت نماید یعنی تمام اموال ودارایی رابزن هبه‌کند وببخشد•

وقتیکه شاهد وکشیش برای شنیدن آخرین کلمات حاضر شدند•پینه دوز در بستر مرگ بخود پیچید وآهی از جگر کشیده وبا صدای نحیفی گفت : چون زنم رابسیار دوست دارم وهمه وقت کمال رضایت رااز او داشته ودارم، لهذا نصف دولتم رابه اوهبه کرده وبخشیدم نصف دیگر را به آن مرد پینه دوز بدهید که‌در همسایگی ماست و خیلی نانخور واولاد دارد و چیزی هم ندارد • امیدوارم که خداوند ازاین وصیت من خشنود شده ومرا بیامرزد• درینحال زن از ترس آنکه مبادا از آن یك نیمه میراث هم محروم بماند ابدا حرفی نزده وگریه کنان اظهار تشکر کرد•

انتخاب وارسالی احمد طارق (محب حیرت)





عده یی از ورزشکاران تیم منتخب اناث تعلیم و تربیه به تیم‌ملی والیبال برگزیده شدند

علاقمندان محترم ورزش! خبرنگار مجله‌جهت آگاهی بیشتر وتشویق زیـادتر ورزشکا ران معلومات مختصری را کـه در بارهٔ نتیجه برگزاری تورنمنت های ورزشی تعلیم وتربیه درطول سال‌جاری از مسئولین ریاست تربیت بدنی تهیه نموده بدست چاپ می‌سپاریم .

سپس مصاحبه داریم باتیم منتخب والیبال تعلیم وتربیه که‌درمسابقات آخیریکه طـور آزاد درجمنازیوم پوهنتون برگزار گردید ودر نتیجه آن اعضای تیم‌ملی‌والیبال اناث انتخاب گردید حصه داشتند.

عبدالحبیب غفوری مدیر فنی تربیت بدنی به پاسخ سوالی‌گفت : مسابقات ورزشی وزارت تعلیم وتربیه ازتاریخ دوم جوزا آغاز یا فت وبدون وقفه این تورنمنت ها الی ۲۰ عقرب ادامه پیداکرد.

طوریکه ، مسابقات دور بهاری پایان گرفت مسابقات انفرادی اتلتیک خفیفه‌آغازیافت‌ودوباره باختم آن مسابقات دور خزانی شروع شد که در مسابقات ۹تیم در گروپ الف فتبال و۱۳تیم در گروپ الف والیبال وهم چنان ۸ لیسه‌در گروپ الف باسکتبال مقابل هم صف‌آرایی نمودند .

در پهلوی پسران ، لیسه های دختران نیز شرکت داشتند که درین مسابقات ۱۰ تیم در گروپ الف والیبال و ۱۰ تیم در گروپ الف باسکتبال باهم دست وپنجه نرم کردند

غفوری در پاسخ سوالی که‌هدف ازبرگزاری این مسابقات چه‌بود، چنین گفت:

هدف از دایر نمودن همچو مسابقات انکشاف هرچه بهتر ورزش درجامعه مـامـی باشد و هم چنان آمادگی در تخنیک وتکتیک های جدید روز بین ورزش کاران ذکور واناث‌می‌باشد در پهلوی آن هدف عمده‌انتخاب‌چهره های برازنده ورزشی وتیم های منتخب ورزشی می‌باشد که قبل از انقلاب شکوهمند ثور تورنمنت ها صرف بخاطر معلوم نمودن بردو باخت واستعداد های شاگردان بود اما بعداز پیروزی انقلاب ثـور برای اولین بارتیم های منتخب‌فوتبال،والیبال وباسکتبال بوجودآمده‌که درین‌تیم‌ها شاگردانیکه در هر دو دور مسابقات بهاری و خزانی خوب درخشیدند انتخاب ودر تیم منتخب به تمرینات خود ادامیدهندچنـانچه‌به همه معلوم و هویدا است که تیم منتخب فوتبال تعلیم وتربیه در مسابقات آزادیکه از طرف ریاست عالی ورزش برگزار گردید خودرا درصد ر جدول‌مسابقات جازدند که ریاست تربیت بدنی وزارت تعلیم وتربیه بعد از ختم مسابقات به همه‌تیم هـاو ورزشکار انیکه‌خوب‌درخشیدند کپ‌های‌قهرمانی سال انعام داده‌که از جمله ۱۲٤کـب ورزشی ٤٤آن انفرادی یعنی برای ورزشکارانیکـه‌در مسابقات اتلتیك اشتراك نموده بودند توزیع گردید .

عبدالحبیب غفوری مدیر فنی تربیت بدنی همچنان افزود : ازجمله تیم های منتخب‌وزارت تعلیم وتربیه تیم منتخب والیبال لیسه های اناث در مسابقات آزادیکه از طرف ریاست عالی ورزش به منظورانتخاب‌تیم‌ملی درجمنازیوم پوهنتون کابل دایر گردیده بود شرکت نموده که در مسابقات مذکور نتیجه خوبی بدست آوردند ودرنتیجه هشت‌نفرآن عضویت تیم‌ملی را کمایی کردند . حال سرصحبت رابا گلالـی کپتان تیم لیسه عایشه درانی باز می کنیم که اعضای تیم خودرا چنین معرفی می کند .

اوری ازلیسه عایشه درانی ، زهره ازلیسـه زرغونه ، همااوراحل ازلیسه مـلالـی فروزان‌از لیسه سوریا وهمچنان اناهیتا از لیسه عایشه‌درانی عضویت این تیم را نصیب‌شده‌اندکه‌در اولین مسابقات آزاد والیبال اشتراك نموده‌و نتایج خوبی نصیب ما گردید .

اعضای تیم ضمن صحبت گفتند : دایر نمودن هرچه بیشتر وزیادتر مسابقات باعث رشد استعداد های نهفته ورزشی در کشور مامیگردد چنانچه از دایر نمودن مسابقات سال جاری نتایج سودمندی گرفته شد . در جریان صحبت فروزان شحیمی عضو تیم میگوید :

تمرینات مداوم ، خوراك خوب ،تشویق وتر-غیب‌علاقمندان وموجودیت ترینران‌ورزیده‌وچیز فهم باعث رشد استعدادهای‌ورزشی میگردد .

چنانچه بعداز پیروزی انقلاب شکوهمند ثور ترینران‌ورزیده ایکه از انستیتوت تربیت بدنی فارغ گردیده وهمه مسلکی‌اند همکار مامی‌باشند بخصوص درین اواخر که ترینران ورزیده وبا استعداد کشور دوست اتحاد شوروی نیز به کابل آمده‌ودرتمرینات‌باماهمکاری می‌نمایند.

اوری عضو دیگرتیم‌میگوید: بعداز پیر وزی مرحلهٔ نوین انقلاب شکوهمند ثور افکارهمهٔ ماجمع گردید ودیگرازتعقیب وشکنجه گاه های امین‌خلاصی‌یافتم، آزادودلشاد به‌تمرینات خودادامه میدهیم‌وحاضروآماده‌ایم که‌به‌مسابقه باورزشکاران کشور های دیگر بپردازیم. وی می‌گوید باندجنایتکار امین‌حتی ورزشکاران‌را نیز آرام نگذاشته بودند ودر باستیل پلچرخی انداخته بودند .

در جریان مسابقاتیکه در جمنازیوم پوهنتون گذشتاندید کدام یك از ورزشکاران به نظرشما ورزیده بودند ؟.

پلیرانیکه که‌خوب مسابقه دادند و قابـل ستایش می‌باشند عبارت اند از رنا از پوهنځی ادبیات پلوشه ازتربیه معلم ترینا، مهوش و نظیفه ازتیم کابورا . باید گفت که‌اعضای‌تیم کابورا در جریان مسابقات‌نسبت به همه‌ورزیده بودند درهمین اثنا اوری عضو تیم‌می‌گوید که مراهم بگوئید چرامگر من ورزیده نیستم ؟

درباره تسهیلاتیکه وزارت تعلیم‌وتربیه برای ورزشکاران تیم های منتخب فراهم آورده چیزی بگویید .



پابندی به‌تمرینات مداوم،وبه‌کاربردن‌تکتیک‌های خوب درجریان مسابقه باعث شدتاعضویت‌تیم منتخبه راحاصل نماییم



اعضای تیم منتخب میگویند: حاضر هستیم باتیم های ورزشی کشور های دوست مسابقه دهیم واز تکتیك های ورزش آنها نیزاستفاده نموده وزیادتر ورزیده شویم

در جواب باید بگوییم که همه پروگرام هااز طرف ریاست تربیت بدنی به صورت درست ترتیب گردیده و منظم می‌باشد و در پهلوی آن گام‌های وسیعی برای انکشاف ورزش برداشته شده است .

آیا بعداز ختم تمرینات ورزشی عصریه هم برایتان داده می‌شود ؟

در همین اثنا ترینر تیم که از ریاست تربیت بدنی می‌باشد می‌گوید بلی . ولی شاگردان بانگاههای استفهام آمیز بیکدیگر مینگرند ودر گوش یکدیگر چیزی میگویند .

وعلاوه میکنند که تسهیلاتی درحمل و نقل ورزشکاران واسباب ووسایلی سپورتی مدنظر گرفته شود تاورزشکاران از مشکلات ناشی ازاین وسایل مصون ودر امان باشد

به صورت عموم رول ورزشی وورزشکاران رادر جامعه چگونه توجیه می‌کنید ؟

به صورت عموم کسانیکه ورزش می‌کنندهمه دارای صحت کامل بوده واز جاروجنجال دوا ودکتور بدور می‌باشند در پهلوی آن ورشکاران وباصحت خوب بهتر زندگی میکنند .

تنظیم وبرگردانی از نصیرابوی

آیا ورزش با آنهمه مفیدیت زیانی هم دارد

آیا هیچفکر کرده اید که ور زش در پهلوی آنهمه مفید یت وسازندگی اش نقص های داشته باشد .

دانشمندان طب امرو زی قادر گشته اند سری زیانها وصدمه های که از اثر خشو نت در ور زش پد یدار میگردند گروه بندی نما یند . وبه در مان ومدا وای آن بپردازند .

تحقیق زیر در یکی از انستیتوت های علمی دست اندر کار مسا یل علمی ور زشی در مورد خشو نت در بازی های راکتی، (تینس ، بدمنتن، سکاش، ریکت بال) که چه عواقبی در قبال دارند صورت گرفته است .

امید واریم بتوانید هنوز که دیر نشده وفصل بهار وور زش درپیش است ازین تحقیق استفا ده ببرید. درین پژو هش که تقر یبا وقت یکسال را در بر گر فته است بیش از هشتاد در صد جرا حت ناشی از خشو نت در ور زش ها خصو صاً تینس ضبط شده است.

* * *

امروز بازی های نظیر تینس پیشر فت زیا دی کرده ودر کشور ما نیز قدم های ابتدا یی اش را می پیماید وبزو دی این ور زش همه گیر خواهد شد . اما تینس باز جوان از خطرات ناشی از آن که زیا ده چشم را می آزارد نباید خودش را گول بز ند .

آقایان نسبت به خا نمها جدی تر و بیشتر با توپ ورا کت به چشم شان صد مه می بینند اما جرا حات وارده گفته میشود که به سن ومها رت باز یکن ار تباط ندا رد . پس بایستی در جریان بازی تینس باید از چشم ورو محافظت کا ملی صورت بگیرد. دریك آمار سال ۱۹۷٦، ۳۲۲۰ حادثه جرا حت چشم در طول یکسال ضبط شده است .

اما ضر به ناشی از با زی بدمنتن به چشم بیماری هایفاما (خونر - یزی در اطاقك جلویی چشم) رابمیان میاورد وشدت این جرا حت درچشم مر بوط به شدت بر خورد توپ یا پر بد منتن به چشم میبا شد .

وقا یع جرا حی در هر دو با زی دو نفری وچهار نفری دیده میشود اما بیشتر دربا زی های چهار نفری می باشد زیرا در یك سا حه محدوددو نفر به مبا رزه می پردا زند. در ضمن حادثات بالا حلقه های طبی برای تحقیق بیشتر ، سن، جنسیت و سطح مهارت باز یکنان را تثبیت می نماید . حادثات بالا در تینس باز های که عینك به چشم می زنند کمتر میباشد . در تینس بار گبار مسلسل توپ زیان وارده در قر نیه چشم بوده وپارچه ی از آن بهم تنیده میشود. در بازی سکاش قرنیه بیشتر آسیب می بیند در ینصو رت قر نیه احتیاج به عمل جرا حی دارد . در را کت بال باعمل را کت طرف مقا بل ها یفاما درچشم وجرا حت بینی با بر خورد توپ ورا کت صو رت می گیرد. مرد ها نسبت به زنان بیشتر صد مه می بینند .واین حا دثات در باز یکن خیلی جوان کمتر ، درجوا نان زیادتر ودر افراد پا به سن گذاشته باز هم کمتر دیده میشود .

در تینس با مو قعیت با زیکن در میدان جرا حت عا دی ویا جدی می توا ند بمیان آید . مو قعیت های چون نزد یك بودن به جال وقرار گرفتن در کورت ویا خط اخیرمیدان متفا وت میبا شد .واین حدوده ها زخمه های متفا وتی ببارمیاور د.

با طرز بمیان آمدن جرا حت، ور زش را کتی بدو گروه تقسیم می گردد . گروپ او لی که در آن میدان ورزش بوسیله جال نصف میشود گروه دو می که باز یکنان در یك میدان مقا بل هم می ایستند، واما در اولی توان شد ید تر ین جرا حت نظر به خا صه پر تا بی با زی زیاد تر میبا شد .

در بازی های چهار نفری خطر این حا دثات زیاد میگردد . دردو بازی راکت بال وسکاش خطر تماس راکت وتما سن بد نی با زیکنان بیشتر میبا شد .اگر باز یکنان خود هارا باوسا یلی چون عینك حفا ظت نمایند خطر بی نها یت کم میشود. ویا روشن های در نو عیت بازی پدید آید که خطراین تما س ها را کاهش بدهد. همراه باآن ور زشکار باید از خشو نت در جریان بازی کناره گیری کند . چه خشو نت وهیجان بیشن از حد در جر یان ور زش با عث ترا و شی زیاد اور نا لین شده وباعث در گیری وبا لاخره با خت وی میگردد .اینکه میگو یند ورزشکار در جریان بازی باید خو نسرد باشد ارتباط به مو ضوع فوق دارد .

همچنان اضافه توپ و رگبار حملات در جریان با زی روی میدان بازیکن را می آزا رد .وبا عث یك جراحت گرم میگردد . چشمان بر هنه در جر یان تینس زخم پذیری چشم را زیاد میسازد . بدین روال عدسیه های

بقیه در صفحه ٥٤

هغوی چې ژوندي دي

ژان لافایت

اته‌ورځی کیږی چې‌زه دروغتون څخه و تلی یم • په جیل خانه کی می‌زیاتی ملګری بیاولید د۱۷ بلاك پخوانی قرنطینه ملګری دځپل قرنطین دوره یی‌تیرکړی‌دی او اوس هغوی‌تــــول‌د تیرو‌په کان‌کی‌کار کوی•

دپټ سازمان دپیاوړتیا اودبهرڅخه‌دمر ستو له‌امله ، دفرانسوی بند یانو وضع چې ورځ په ورځ ډیر یړی لږ ښه شوی دی • زموږ څنی مینه وال ښې دندی یی تر لاسه کړی دی •

زه بیرته کان ته ستون شوی وم او دتیرو دتر اشولوپه کوماندو کی می کار کوله• «کاپو» امیل چې یو آلمانی کمونیست وزه‌یی دساتنی لاندی نیولی وم اوپه دی توګه نور دلګدونو او کوتکو ګواښ نه وو • او دالوی نعمت وو •تونی راته نوی کالی جوړ کړی وو، اودغه ټول‌امتیاز ونه دجیل خانی په‌سلسله مراتب کی زمامقام یوه درجه جګه کړی وه • (دغه سلسله مراتب په لاندی ډول وو •

۱ـ دځو کسونه‌جوړشوی‌یوه طبقه‌چې اردوګاه کی دننه مسوولیتونه یی په غاړه در لوده لکه داردوګاه رییس ، دراردوګاه منشی ، دپخلنځی رییس او نور • دوی د جـیل خانی باداران‌او خاوندان دی او شمیر یی‌یوپه زرو کسوکی‌وو•

۲ـ هغه طبقه چې هیڅ کاریی نه کول لکه دبلاك رییس ، دبلاك منشی ، ډم ، یو شمیـــر کاپو ګان اونور، دغه‌کسان څنی‌امتیازونه در ـ لودل ددوی شمیر یو یا دوه په سلو کی‌وو•

۳ـ منځنی طبقه دهغو کسانو څخه تشکیلیدل چې مسوو لیتونه یی درلودل او کار هم• کول• څنی کاپو ګان ، داکتران سندرغاړی اونور•دوی ټل خوندی وواو شمیر یی دری یا څلور په سلو کی وو •

٤ـنیټ‌طبقه چې‌دهغوکسانـــــو څـــخه شمیرل کیدل چې دځینو وړودندوله له امله کولای شوای چې ژوندی پاتی شی او دنوروپه پرتله زیاته خواړه تر لاسه کړی •دوی په‌شاقه اعمالو محکوم وواو شمیر یی یو په لسوکی‌وو•

٥ـپه مرګ‌محکوم بندیان ، دوی مرییانوته ورته و اود بندیانو ٥٨په سلو کی وو•

خو پرون شپه یوپه‌یو وضع‌بدله شوه•دویده کیدوپه‌وخت کی «شربیر»کوټی‌ته راغی او څنی نمری یی‌چې دپانوپرمخ‌لیکلی شوی وی‌ولوستل داهماغه عادی چال چلند دی چې دجیل خانی څخه دځینو کسانو دویستلو لپاره سرته‌رسیده •زه هم په همدغه ډله کی وم •

موږ یی دشپی د۱۸ نمبر بلاك دقرنطینه برخی ته‌بوتلو • آندره ، سیمون ، پل ، ژول ،پتی لویی او ویلی هم هلته وو •

«ویلی» یویو ګوسلاوی خوان دی چې پـــه دری کلنی کی فرانسی ته راغلی دی اودځپل پلار په څیریی دلمړنی زده کړی څخه وروسته په کانو کی په کار پیل وکړ • دی او ټولنی‌په یوه وخت او یوځای نیول شوی دی • «ویلی» اته لس کلن وو او اوس دپخوانیو بند یانوڅخه شمیرل کیږی • ډیر ښه فرانسوی غږیږی او همداسی هم په نورو سلاوی ژبو• په آلمانی ژبه‌هم‌غږیدلای شی• زه‌له دغه ځوان سره‌دتیر وپه کان کی آشنا شوم اوله‌هماغی ورځی‌نه ورته علاقمند شوم داځکه چې ډیر محبوب او محجوب وو او همدارنګه دنورو سره تل مرسته کوله زما مینه له هغه سره زمادهغی مینی په اندازه ده چې د «شارلو»او «تونی» سره یی لرم • «ویلی»هم زما دکشر ورور په څـــیردی •

ټوله شپه هیڅوك ویده نه‌شول• څـــوواری حاضری ونیول شو•زموږسرونه یی‌وخریل•نوی کالی یی راوستل تر څو چې نوی نمری ورباندی وتمبوی پدی ترځ کی‌روسانو اوهسپانویانـــو بدلی ویلی • موږ هم بدلی وویلی •بشری سر شت همداسی ده •هغه کسان‌چې په یوسر نوشت محکوم دی • کله چـــــــــــی

یوی نامعلومی خواته ځی دهری جا مـی په‌منځ کـــی چـــی وی، بــدلی وایی •دغی سندری هغوی دیو نواختی څخه باسی که هر څومره بده راتلونکی دهغوی په انتظار کی وی . دغه کسان که دمرګ په لورهم روان وی، د «زولا» دسر تیرو په څیر چی‌په یوه نا معلومه اورګاډی کی یوی نا معلومی خواته تلل ، سندری به ووایی .

سبا سهار کله چی مو ینیدو ترم وغږول شو ، مو یږی دقر نسطینه بلاك دغولی په اوږدوکی سره‌راټول کړل .هلته و چـــــی «روبر» وکولای شو چې دځو شیبی لپاره‌ماته نږدی شی .

• • •

اوس زموږ کاروان دقر نطینه چا پیریال پریږدی اوځی .ښایی چې زموږ شمیر دځلورو سو وکسا نوپه شا وخواکی وی. یو خل بیا خپل مخ شاته ګرځوم او «روبر» دلاس په اشاری سره زما سره خدای پاما نـــی کوی اوزه دهغه موسکا دوروستی ځل لپاره ګورم .

اوس موږ په «آپل‌پلاتز» یعنی داردو ګاه دحاضری په سترانګړ کی یـــو • زموږ لیـك د کالی پر یمنځلو ساختما ن ته مخامخ‌دریږی زه او «ویلی» ددغه سختما ن کړ کیو ته ګورو چې ښایی تونی هلته‌وګو رو، خـــو هیڅو ك هلته نه ښکاری .

موږ پرون شپه ونشو کـــړای چې دملګـــرو سره خدای پامانی وکړو . ما یواځی وکړای شو چې خپل دوست «سربر» سره وګورم، خپل نوی پطلون می ورته ورکړ او دهغـــه زوړ پطلون می واخیست .نورکسان‌یا ویده‌وو اویا زموږدتګ څخه‌خبرنه‌وو ،اوس هم ښایی چې خپلو کارونو ته تللی وی‌له همدی امله موږ دځو بیګانه کسانو څـــــــخه‌پرته‌چـــی موږ ته ګوری نور هیڅوك نه وینو•

نا ګهان یو آشنا غږ زما غو ږته نږدی جګیږیږی ، اوه «شارلوده» دی نن کان ته ندی‌تللی دا ځکه چې دطبی کتنی ته دتګ په پلمه رسخت اخیستی و اوسره له دی‌چې پنځه ویشت متروکه یی زغملی‌دی ځان‌یـــی موږ ته دخـــدای پامانی لپاره رسولی‌دی،زه شارلو په غیږکی نیسم او ښکلو م .

ـخدای پامان شارلو ، زړه ور واوسه.

ـچرت‌دی مه‌خرا بوه ، زه به مقاومـــت وکړم . ماته دتا سو تګ خوا شینی‌کوونکی دی . دبیا لیدلو په هیله ، ملګرو !

دشارلو په شنو سترګوکی دومره‌مینه نغښتی ده چې زړه می غو ښتل هغه له ځانه سره یو سم خو دغه کار نشم‌کولای .ښایی ښه به داوی چې هما لته پاتی شی ،

ددی لپاره چې هغه یو ځل بیا و ګورم خپل مخ‌ګرځوم‌او هغه په موسکا سره زموږ کار وان ته ګوری . ویلی په غوږ کی مــی وایی .خو لی‌دی پورته کړه!

زه فرمان ته متوجه شوی نه وم ، دهغو آس ـآس ډلو لپاره چې د دروازی په دواړو خواو کی ولاړ دی په بیړه سره خپل خو لی با سم . خو ډیر ځنډ شوی دی اوپه همدغه شیبه کی یو دروند سوك خوله تــــه مـــی حواله‌کیږی ، دپوزی څــــخه می وینی بهیږی خپل سر پورته نیسم او هغی دروازی‌ته‌چی مخامخ ته می پرا نستی دی، ګورم .

* * *

موږ دهماغی لاری نـــه ځوچـــی هـــره‌ورځ تلو خو داځلی ددی پـــه‌ځای چی دکان خواته لاړ شو ، کینی خواته ګرځو . دورو ستی ور څخه تیریږو او عمومی وات‌تــــه‌رسیږو . هما غه وات دی چې یو کال مخکی په ځغا سته ور باندی تیر شوی وو .

نن دواټ‌پرمخ واوره پرته ده‌موږ پرمـــخ خو او داردو ګاه توره څیره له ورایه ښکاری تر څو چې ستر ګی لیدلای شی سپین‌او ستربیدیا موپه مخ‌کی ښکاری • څـــو دانی ونی خپل بربنډ څان‌دآسمان خواته نیو لـی دی . دیو وات په څنډه کی، کو چنی‌کورونه دتیره با مونو سره ولاړدی ، دانوپ لکــه نری اوشین خط په څـــیرلـــه ورایه ښکاری موږ پداسی حال کی چې ددواړو خواوو څـــخه داس ـاس لیکونو په واسطـــــه چاپیرشوی

یو دوات دپیچو می څخه تیر یږو ،او پـــه حیرا نتیا سره هغو مناظرو ته چې اغزی لرونکی مزی اوس زموږ دلیدلـــو څنـــه‌نشی کید لای ، ګورو ،ته‌به وایی چې دهوا خوری او قدم وهلو لپاره راغلی یو. زه هغه ځای چې د «ریموند» بکس می واخیسته ، پیژ نم یعنی هغه سیمه‌چې لومړی فرانسوی هلتـــه مړ شو. تیر یا دونه را ژوندی کیږی . د«ویلی»ستر ګی نور ډیر شیان لیدلی دی . هغه یوه ونه راته ښیئی چې دهغی لاند ی دری کسه نور وژل شوی و . خو دغسی ټولی خا طری مو ږ ته ډیری لیری اولمرغونی بر ینښی ، پداسی یوه ورځ کی چې بادوریځی تیت او پرك کوی او دلمر مـــخ‌ښکاره کوی، نشو کولای دغه وات چې وربا ند ی روان‌یو دمر ګ دوات په توګه وپیژنو، بر سیره پردی اوس موږ دمرګ‌اردو ګـاه‌تــــه‌شا اړولی یواوپه ډاډه‌زړه مـــخ‌په وړاندی ځــــو وروسته د هغه ځه څخه چې موټر اوسه‌پوری زغملی دی له بلی هری پینبی سره هم‌مقابله کولای شو .

په ښار کی دننه زه‌هماغی‌مغازه،ویترینونه او کورونه ګورم . دیوی میخا نی علا می‌نه چې د بیر یو ګیلاس دی په څو شحا لـی سره ګودم ، ته به وایی چې همداپرون‌لــــه همدی لاری نه تیر شوی وم . هغه سپا هی چې دخپلی نا مزدی سره لاس په لاس ـ

ګرځیده چیرته دی ؟ښایی مړه شوی وی ؟ خلك په بی اعتنایی ســـــره موږته ګـــوری دوی هرو مرو دومره کار لری چې زموږ دتورسر نوشت‌پـــه هکله سوچ‌نشی کولای

آها ! هغه کا فه چې په هغی کی می یوه ګشتاپو دمیز تر شا لیدلی واس‌تـــــړی‌لی دی ، او بالاخره اوس تم ځای ته‌ورسیدو.په دری کسیز و ډلو ویشل کیږو ، موږ یـــی شمیر ی او دټل په‌شان یو ځل بیا شمیری دلته هم یو شمیر زیات زاړه خلك ولاړدی.

پل ، چې تل ملنډی وهی یو نوږ سړی ته اشاره کوی او وایی •

ـآهـا ، دغــه یـــو پـــه «اوسترلـــیز» هرو مرو«ایلو»لـــــــیدلـــی وی•

ریمو ن ځوا ب ور کوی .

ـغږ دی ورو کړه ، دوی د ۱۸۷۰ کا ل دجګړی وروستی کسان دی .

ـمو تزن آب .

دغه‌فرمان هغو مره بې وخته‌وه چې خندا مو را ځي . اوس اوس‌وضعه

دومره خرابه نده ، دسل کسيزو ډلو مخصوص اور ګاډي ته پورته کيږو بايدزيارو باسو چې يو دبل څخه بيل نشو، يو بل تيل وهو، دتو جه وړخبره داده چې موظف‌مامورين چې وهي‌خو کوتك نه وهي.

زموږ ډله هر راز چې‌وخيل‌تفريې داوبو څخه وايستل اوټول په يو واګون‌کې مو ځای ونيو ل . يواځې سيمون او ژول راڅخه بيل شول ، دتوجه وړ بله خبره دا چې مو ږ داخلې په يوه دريمه درجه اورګاډي کې مسا فرت کو ل اودغه تکې هم دوضعې دبنه‌والې نښه‌نښانه ده‌زه‌د«آندره» او «ويلي» په څنګ کې کښينم پنځه کسه يو ګوسلاو- يا نوهم مو ږ سره په همدغه واګون‌کې دي .

داور ګاډي دهليز دوا ګون دمنځني‌بر خې څخه تير يږي . يواځې دوی دروازې هغه هم دوا ګون په دوو ورو ستيو برخو کې‌شته دي . دواګون دکړ کې شيشې نه ښکته کيږي توله همدی امله دوی او سپنيزې ميلې ميخ شوي دي ، پنځه کسه ساتو نکي دتيارسې په حال کې زموږ څارنه کوي ،ددغو ساتو- نکو بوټن چې رښايې تورنې دتبه ولرې موږ ته يوه لنډه بيا نيه را کوي او«ويلي» وروسته له‌دې چې‌څو خلې «يا، يا، ګوت»وايي په‌ژبا ړه پيل کوي!

«موږ هيڅکله حق نلرو چې دځپلوځايونو څخه ټکان وخورو اوپه تيره بيا نه‌ښايي‌چې کړ کيو ته لاس وروړو .ساتو نکي‌اجا زه لري‌چې دکو مې کو چنې سر غړونې په صورت کې اورو کړي . کـه‌څوك وغواړي سارانا ستي ته لاړ شي بايد اجازه واخلي او يو تن سا تونکي ورسره لاړ شي .

دالو مړي ځل دی چې ددا سې ښوعبارا تو سره مخامخ کيږو . داسې ښکا ري چې وضع مخ په‌ښه کيدو ده .

له ډيرحيرا نتيا سره ګورو چې اور ګاډي ډيرنه تم کيږي اوډير ژرحرکت کـوي‌ډيري منظرې زموږ دستر ګوپه وړاند ې تير يږي هر څوك پخپل سو چ کې‌ډو ب دی. زه‌خپله پدې هکله سو چ‌کوم چې دلو مړي ځل لپاره‌مې په شيږ کلنې کې په اور ګـاډي باندې سپور شوی وم ، په هغه و خت کې دوه مو ضوع زمايه وړاندې عجيب ښکاريده هغه ځمکه چې تر پښو لاندې مې خرخيده‌او دتلفون هغه‌مزې چې پورته ښکته کيدل. ددغه ياد ګار يادونه ما دخپل هيواد په‌فکر اچوي او تير يادونه را ژوندی کو ي. خو ښا يې چې ددا سې مو ضو عاتو په هکله سو چ ونکړو . له نيکه مرغه ويلي خپل سر زما غو ږ ته نږدې کو ی او وايي .

-زه تا ته يو شی لرم
-څه شی ؟
-يو دانه سګرت .
-اوه څومره ښه .
د«آندره»خيره بريښې او وايي.
-څه فائده لري ، موږ ته خود سګر ت څکولو اجازه نه را کوي .
-ولې نه ، وګوره چې زموږ په څنګ‌کې يو روسي سګرت څکوي او هيڅو ك ورته څه نه وايي .
-ښه ده ، نو شروع وکړی .
«ويلي» يو پيشنهاد کوي .
-صبرو کړی زه داسې عقـيده لرم‌چې لومړی با يد يو څه وخورو .

په حيرا نتيا سره ورته ګورم . دا سمه‌ده چې نن سبا ئې موږته ډوډۍ اوسو سيس جيره را کـړی وو . خودغه خواړه اوس‌لا دو څه هضم شوي ده، سره له دې «ويلي» يو خوراك همدا سې خواړه دخپل جيب څخه را با سي.

-وګورم ، دادی‌له کـومه....؟

-داد يوه يوګو سلاوی ملګری بر خه ده چې پرون شپه يې ما ته را کړی ده.يوبخ چاقوله خپل جيب څخه‌راباسي‌اودغه‌ډوډۍ يې په دريومساوی برخو ويشي . ډېر ډې ټوټې په آرامې سره خورو اوپس‌له‌هغه‌نه زه او«آندره» ديوسګرت‌نيمايې برخه څکوو . «ويلي» سګرت نه څکوي .

پدغه وخت کې «ده ،ده» زما نه غواړي.

-اوس به ډيربښه وی موږ تـه‌يوه کيسه وکړی .

-ښه دی وبه وايم .
ډيری کيسې کـوو ،وخـت تيريـږي.دوسان زموږ په خـير مه کوته کـې‌يوغمجن کو نکې سند رې وايي ،ټول په چرت کـې يو .

• • •

شپه را نږدې کيږي . ديوی پر تمينې‌منظرې په وړاندې تير يږو . داور ګا ډي دپټلـې ديوی پيچومې څـخه وروسته يـولوی‌سيند زموږ مخې ته راځي‌چې ديو لوی غر پـه لمن کې خپور شوی دی . ديوه تو نل څخه تير يږو او ورو سته بياد سيند په څنډوکې لاروهواو دسيند څخه ګـرد چاپير ګرځو.

اور ګاډي خپل ګړ ندیتوب کموی‌اووروسته بيا تم کيږي . بايد همد لته وی ، هوابيخي تاريکه شوی ده ، موږيويو دسا تو نکړد کتا رونو په منځ کې ښکته کيږو ، حاضري اخستل کيږي شمير پوره‌ده ،پلا سـې حا ل کې‌چې په تيـنګه سره زمو ږ ګرد چا پير يې نيولې دی دتم ځای څخه خا رج کيږو سيمون چې دليکو نو دتر تيب پـه وخت کې بريالـې شـوی دی زموږ دډلې سره يو ځای‌شی وايي .«موږدجنوب لويديځې

خواته راغلې يو. فـکر کوم چې په تيرول کې‌يو .دغه مسافرت داوه ګـړيوپـه شا وخوا کـې اوږد شوی‌دی، دغرمې‌پـه شا و خوا کې پداسې يوه سيمه کې چـې ګوا کې مر کزی تم ځای ؤ دمعمو ل څخه زيا ته تم شوي يو ، خو په هر صور ت‌نه ښايي چې د يو سلو پنځسوکليو مترونـه زيات لامووهلی وی. هغه تم ځـای چـې‌موږيې پکې ښکته کړی يو «انبسې» نو ميږی .

دښار د منځ‌څخه ژر تـيريږو اودوروستی کو رونو څخه تير يږو پر يوه بيچو مـی لرونکې واټ با ندې‌تيريـږو . د شـپې په‌تورتم کې يو ستر شی زمـوږ تـرسترګو کيږي ، نږدې کيږو . دغر سيوری ده،ددغه غره په لمن کې څنـې څراغونه‌ځليـږي‌او يوګونګوسې اوريدل کـيږي . ويـلي وايي .

-هرو مرو همدلته دی چې موږ بـه‌پکې کار وکړو .

-هوکې ، بايد تونـل ته ورتـه‌يوځای وی... په هر صورت وبه يـې‌ګورو. ددوکليو مترو پـه‌واټـن دلوړوژوروڅـخه تيريږو ، ددغـه لاروپه اوږدو کې‌په‌ښې‌خوا کې ډير کو رونه چې يوبل ته نږدې پرتې دی ، ليد ل کيږي . دتير يدو په تر څ يو ډوډۍ پلو رو نکې چې څرا غونه يې‌بليږی‌هم ليد ل کيږي ، آندره چيغه کوي .

-اوه ، هلکانو دغه ده سپينه ډوډۍ !

يوی تپې با ندې جګيږو . بيرته راښکته کيږو او کينې خوا ته ګر ځو . ددغـه تپې په لمن کې دبر ېښنا څراغو نه دلسو مترو په واټن ايښـودل شوي دی‌ددغـو څرا غونو په منځ کې دکا ج و نې ايښودل شوي دی او دهغو وا ورو سره چې پرځانګو با ند ې يې اوريد لې د «نوئل» دونو ښه بې غوره کړی دی .

ديوی بلې تپـې څـخه تيريږو پدغه وخت کې دليك سرتم کيږي . ښا يې چـې ور سيدو . هو کې همد لته دی بيا هـم په يو ليك کې او يودبـل‌پسـې‌دريـږو، موږيې بيا هم شميري ، وروسته بيايه پنځـه کسيزه‌توګه داسې يو ی غو لې ته نوځو

چې‌دا غزی‌سرو نکو مرزو سره چـاپيرشوی دی . ددر وازی په خوله کې بند يا ن د مخصو صو جا مو سره داس -آس دډلو په ملګر تيا څارنه کوي . داسې ښکاري چـې دوی دارد وګاه صاحب منصبان‌وی.

* * *

کله چې دغې نوی ار دوګاه ته راځو، داسې ښکاري چې يـوه خنګلـه ته‌ننوتلي يو په‌رښتيا سره هـم زموږ ګـرد چـاپيـر دکاج‌ونوسره پټ شوی دی او ډيرلـيري

څوودانـې ليـدل کـيږي موږيـې‌هم دهدغو ودانـيو پـه لور بـيايـي. سا ختما ن تش دی خو داسې ښکا ري‌چې موږ ته يې انتظار ايستل . بلوك چـې‌ددوو- سترو کو تـو څخـه‌عبارت دی‌ددری‌پوړيزو چپر کټو نو څخه ډك دی نو پد ی تو ګـه

موږ هر يو کولای‌شو چې په ځا نګړی توګه ديو پوړ څخه ګټه واخلو دا خبره دتو جه وړده او موږ هم نشو کو لای چې دغـه مو ضو ع باور کړو . دبلاك رئيس چې يو پو لند ی دی خپل ځان موږ ته معر في کوی خو کو مه مترو که يې په لاس کـې نشته او هن يې له دې له‌چې يو غا ړی‌ووهي غږ يږي او وا يي چې که دنظم او دسپلين مرا عا ت و کړو موږ به څوك ونه و هـي آندره په مو سکا سره ما ته وا يي .

-زه خو اصلاددغې‌وضعې په‌هکله‌څه‌نه‌پوهيږم

-يعنی با يد دمترو کې‌ږ ه واسطه درته وويل شي تر څو چې‌پوه شې ؟.

-هيڅکله اخو وضعه داسې حيرا نو نکې ده چې سړی حق لري تعجب و کړی . آندره ديوی حيرا نتيا څخه بلې حيرا نتيا سره مخامخ‌کيږي داخکـه‌چې دلته‌موږتـه نوی قا شق او پنجې را کوی او هر يوه ته يوه کاسه آش راکـوی چـې دموږوزن دورځني آش څخه ټينګه او ښه هم ده.

کـله چـې آش خوړل پای ته ورسيدد اردوګاه رئيس‌زموږ ليد نې ته را ځي‌داسړی يو غت او ډاروونکې سړی دی . سو ر رنګ او دما شومانو په خير ښې سره مو سکې کيږي آلمانيان لـه ډيـرشوراوزوږسره دهغه هر کلی کوي .

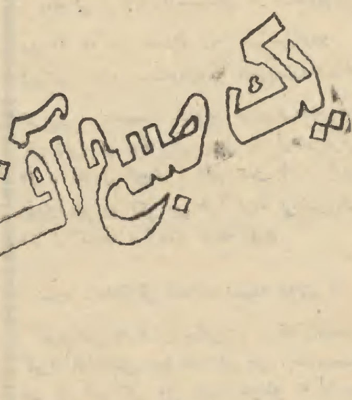
ماينوس ! ماينوس ! وای ګـتز ؟
(ماينوس، ماينوس څنګه يې؟)

«ماينوس» دخپلو مينه والو سره لا س ور کوي . ديو تن دپو ښتنې په مقا بل‌کې په پسته ژبه ځواب ورکوی‌او هن ور تـه ستر ګکی هم وهي . دغه سوال او ځوا ب او په تيره بياد ار دوګاه درئيس ستر ګکی ټول حيرا ن کړی دی . «آندره» چې‌د ټولو ځايونو څخه بې خبر دی ، څو شيبې‌وروسته ماته وايي -دلته به په موږ ښه تـيرشي.
زه احسا س کو م چې با يد هغه ددغه بې ځايه شور او زوز څخه و با سم له‌همدې امله په ډيره جدی توګه ورته وايم .- ډيره خوشحا ليږه مه،ودی نه ليد چې داردوګاه رئيس څه وويل ؟
-نه
-داسې وويل «دای‌دوچن سيندګوت‌هـې بر»
-يعنی څه ؟
-يعنی دلته به آلما نيانو باندی ښـه تير شي .

(نوربيا)

الکسی تولستوی

قسمت دوم



مترجم :دکتور خدا یاد پشرمل

در کنار چاه ....

چاه وسط خیابان را، جاییکه برف زردولکه شده بود از اثر سر مایخ زده بود- نیکتیابا میشکا کوریا شونوك ملاقی گردید- میشکابر دیوارچاه نشست‌ودستکش‌های چرمی‌اش رادر آب‌فرومی‌برد. نیکیتاازوپرسید که چرا چنیـن می‌کند ؟

-«تمام بچه های کونچان دستکش ها یش رادرآب فرومی بردند وماهم چنین می‌کنیم.»

میشکاکوریا شونوکی جواب داد: «آنهاسخت می‌شوند وبرای جنگ بسیار مساعد می‌گردند. آیا به ده می‌روی ؟.»

«چه وقت ؟»

«نان چاشت راخواهیم‌خورد وبعد بده‌می‌رویم. اما به مادرت نگویی .»

«مامی بمن گفت که بیرون رفته می‌توانم اما جنگ باید نکنم .»

«جنگ نکنم . یعنی چه ؟ اگر دیگری تعرض کند؟ من‌میگویم که تعرض‌خواهد کرد؟ سیتوپکا کارنو شکین ؟»

«آه، من‌چاره‌سیتوپکا- رامی‌توانم بکنم.» نیکتیا گفت ، من با انگشت کوچکم چاره اش راکرده می‌توانم .» و انگشت خودرابه میشکان نشان داد .

کوریا شونوك بطرف آن‌دید ، تف کردوباواز خشن گفت :

«مشت سیتو پکا جا دوشده ، هفته گذشته اوباپدرش به یوتیوفکا پشت نمك و ماهی‌رفت، در آنجا او مشتش راجا دو کرد . چشمانم خواهد کفید اگر دروغی بگویم. »

نیکتیا راجع باین فکری کرد . البته خوبتر خواهد بود که هرگز بده نرود امابلز میشکا او رایك نامرد خواهد نامید .

«مشتش چطور جادو شده بود؟ » اوپرسید. میشکا دوباره تف انداخت .

«بسیار آسان است . اول دوده را گرفته وبالای دست‌هایت می‌مالی‌وبعدا سه بارمیگویی، تنی ،بنی ، در تحت ماچه است ، تحت پوست های آهنی - و همین کافی است ...»

نیکتیا بطرف کوریا شونوك نگاه دوسـت داشتنی کرد . ناگهان دروازه خیابان‌بازشد وگوسفندان بشکل یك کتله خاکی جامد خارج شدند، سم‌های شان مانندآواز کانستا نت * صدامی کرد ، دم های‌شان بهر طرف درحرکت بود، گله گوسفندان دور چاه هجوم آوردند، بع‌بع کنان یکدیگر را کنار می‌زدند وبسوی چاه تلاش می‌کردند ، یخ های نازك‌را با پوزهای شان شکستند ، نوشیدند وسرفه کردند، یك قچ کثیف ، دراز وپشمی- جانب میشکا باچشمان سفید وخالدارش خیره گردید وپا یش رابزمین کوفت .

میشکابرایش گفت: «آدم های تنـبل» قـچ بسویش دوید ومیشکا ناگهان از عرض چاه جست .

نیکتیا و میشکا بامتد اد خیابان دویدند وبه قچ طعنه می‌زدند، قچ هم بلدویدن سریع تر آغاز نمود -بع‌بع می‌کرد . گویی‌آنها رامی‌گوید: خود تان آدم های تنبل هستید» وقتیکه ازدالان عقبی نیکتیا صدا زده شد تابه نان چاشت بیاید میشکا گفت :

-«ببین که‌مارا مایوس‌نکنی-مابده‌می رویم.» جنگ ......

نیکتیا و میشکا کوریا شونوك از طریـــق باغ وحوض: راه کوتاه را بسوی ده در پیش گرفتند ، جائیکه باد برف های روی یخ رابرده بود میشکابرای لحظه ایستاده - چاقوی قلمی وبکس گوگرد خـودرا بیـرون آورد، نشست واطرافش رابرای مدتی بویید وبعـداً به‌قطع کردن یخ آبی رنگ شروع کرد جایی راکه یك حباب سفید در آن بنظر می‌خورد . حباب هابنام (پشك‌ها) یاد می‌شدند ، آنها از گازهای‌باطلاقی که از قسمت تحتانی تالاب بالامی‌شدند ودریخ بسته می‌شد بوجودمی آمدند. میشکایخ‌راتاحدی قطع کرد که به حباب رسید ، بعدا گوگردی‌را افروخت وبچاه گازنزدیك کرد. یك‌اشعهٔ زرد- رنگ که خاموشانه می‌سوخت بالای یخ نمودار گردید .

-«هیچکس را راجع باین چیزی نگو.»میشکا گفت .«وهفته آینده به تالاب پائین خواهیم رفت و«پشك ها» را خواهیم افروخت در آنجا هم خبر دارم یکی وجود داردباندازهٔ یك خانه‌بزرگ یك روز کامل خواهد سوخت .»

بچه هااز امتداد حوض دویدند واز کنار گیاهان زرد باعجله به ده رسیدند .

درین زمستان برف زیاد بارید -در جائیکه باد آزادانه جریان داشت در میان خا نه هـا برف اندك بود امادر پهلوی خانه ها جائیکه باد جریان نداشت تـــاسقف خانه انبـاشته شده بود .

کلبه (ساوسکا) دهقان بی زمین دیوانه کاملا دربرف گـــوربود ،تنهادودرو آن معلوم‌می‌شد میشکا گفت سه‌روز قبل‌تمام ده‌آمدند تاساوسکا- را ازبرف بکشند، اماآن احمق و قتیکه بـرف می‌بارید بخاری را روشن نموده بود ، برای‌خود کمی شوربای ترکاری بدون گوشت پخت ، ووقتیکه آن راخورد بر بخاری‌برای خواب بالاشد، آنها اورا در حال استراحت روی بخاری دیدند ،اورا بیدار کردند وبه حماقتش خند یدند و گوش هایش را بعنوان جزا کش کردند .

ده‌خالی و خاموش بود ، از بعضی دودروها دود به آهستگی بالا می‌شد. یك آفتاب خیره بالای جلگه‌سفیدوبالای انبارهای‌کاه خشك‌که‌از برف پوشیده بود می‌تابید .

میشکا و نیکیتا به‌کلبهٔ (ارتامون‌تایور ین) دهقان قوی هیکل که‌همه کس ازاومی ترسید، زیرا بسیار قوی‌وبد خلق وعصبی بود، رفت. نیکیتا از دریچهٔ کوچك بداخل نگاه کردوویش درشت ارتامون رادید- مانند یك جاروی‌منجی او روی میز نشسته بودوچیزی رااز کاسه چوبی می‌خورد .در کلکین دیگر سه طفل کوچکی، پسران ارتامون (سیومکا، لیونکا وارتاموشکای صغیر) در حالیکه بینی های شان را در شیشهٔ کلکین فشار داده بودند ایستاده بنظر مـــی رسیدند ..

وقتیکه (موشکا) به کلبه نزدیك شد سوت زد و(ارتامون) دور خورد ، الاشه های‌کلانش مصروف جویدن بود وبایـك قاشق‌آنهاراتهدید می کرد . سه پسر از کلکین ناپدیدشدنـد وناگهان در دالان بنظر رسیدند آنجا کمربندهای خودرا می‌بستند ....

«آخ، شما،» در حالیکه کلاهش را بریك گوش خود می‌برد ، میشکا گفت : «آه، شما، دختران ..... در خانه نشسته .... ترسیده یکی از قیافه های طفلانه - سیومکار جواب داد، «ماز هیچ‌چیز نمی‌ترسیم.»

لیونکا گفت :«پدرمیگوید مابابد بوت های نمدی رادر بیرون نپوشیم.»

ارتاموشکای صیغر گفت :« پیشتر بیرون شدم وبدستهٔ کونچان صدازدم اما آنها وقعی نمی گذارند .»

میشکا کلاهش رابرگوش‌دیگرش برد، صدای زبانش را برآورد وبا واز بلندی گفت :

-«بیائید ما آنها را آزارمی دهیم ، آنها را اذیت خواهیم کرد .»چهره های طفلانه جواب دادند :

-«بالکل درست است .» و همه آنهابرتپه برقی که پهلوی جاده ساخته شده بود برآمدند، از همینجا آنطرف‌کلبه (ارتامون)،«نهایت دیگر» ..... آثارده بمشاهده رسید .

نیکتیا فکر کرد که آنسوی توده برف بطرف کونچان ، جمعیت بچه ها خواهند بود اما در آنجا دودختر وجود داشتند که خودرا در شال ها پیچیده بودند ویك تختهٔ برفی رابر تودهٔ برف می‌کشیدند -برآن بالا شدند وپاهای شان راکه بابوت های نمدی آنها راپوشانیده بودبه پیش کشیدند ، ریسمان را گرفته بافریاد به مسابقه پرداختند به امتداد جاده حرکت نموده از توده گیاه گذشتند وازساحل‌سرا سیب‌برفراز یخ‌دریارسیدند.

میشکا وهمراهان شان ونیکتیا ، بالای‌تپهٔ برف از موضع شان بفریاد زدن آغاز نمودند:

«هی، کونچان!»

«ماپی شماآمده ایم .»

«تمام شما ترسیده وپنهان شده اید.»

«بیائید ماشمارا خواهیم کوبید.»

«مابا یکدست باشما خواهیم جنگید .» هی، کونچان!» میشکا فریاد می‌زد ودستکش های چرمی اش راباهم می‌کوبید .

بطرف دیگر تپهٔ برف چاربچهٔ کو نچـــان پدیدار گشتند، دستکش‌های شان رامی کوبیدند وباآنکه آنها را یکی بردیگری می‌مالیدنـــد ملایم ترمی‌ساختند ، اوشان کلاه های شان را درست کرده بفریاد کردن آغاز نمودند .

«ابدا پروای شما را نداریم.»

«فکرمی کنید که مارا می‌ترسانید.»

«بقه ها ، بقه ها، کوا ، کوا-! »

دستهٔ از آنطرف تپهٔ برف که نیکتیا در آنجا قرار داشت آمدند ، الیوشا، نیل ،و وانکای سیاه گوش،برادر زاده ساوسکا که‌پتروشکانام داشت و یك پسرك لاغر دیگر باشکم کلان،

*کانستانت: آلهٔ موسیقی است که دو پله دارد و هر پله اش شکل قاشق‌رادارد وباآلات دیگردرتولید آواز استعمال میشود- مترجم .

شال مادرش را بر سرداشت ، بطرف‌کونــچان ۵ یا ٦ نفر بچهٔ دیگر نیز وجود داشتند •

«هی، شما ، پك پوزها! » آنها فریاد زدند، «مانمك های تان راز یادتان خواهیــم برد•»

ــ«نعل بندان خروس چشم ، موش ها رانعل کنید•» از طرف خود میشکا فریاد زد •

«قورباغه گك ها، قور باغه گك ها»

در حدود چهل پسر بهر دوطرف جمع شده بودند اما هیچکس علاقه مند جنگ و مجادله نبود •همه می‌ترسیدند، توپ‌های برفی راپرتاپ میکردند وبینی های شان رامی مالیدند • از دور فریاد می‌زدند• «قورباغه‌گك‌ها، بقه گك‌ها»،از جانب نیکتیا» نعل بندان خروس چشم،»اینها همه توهین هابودند که‌بیکدیگردو بدل‌می‌کردند ناگهان یك پسر کوچك ،با شانه عریض وبینی سگ‌مانند •میان‌دسته کونچان پــدیدار شد•

«هی . قورباغه ها، بیائید ،تن به‌تن بجنگیم•»

این همان ستیوپکا کارنو شکین بود بامشت های جادو شده اش •••

پسران کونچان کـلاه های‌شان را انداختندو باتندی سوت زدند بچه های‌جانب نیکیتا خاموش شدند ــ نیکیتا دقیق شد• پسران کمك کن باتر شرویی ساکت ایستاده بودند•

الیوشکا ووانکای سیاه گوش ــ بعقب حرکت کرد ، پسرك کوچك در شال مادرش چشم‌های کلان ومدورش رابطرف کارنو شکین گرداندو آماده گریه بنظر می‌خورد•میشکا کوریا، کمربند وطنی اش راپائین می‌زدومی غرید :

«از ینحالت‌حالت مشکل‌تری‌راداشتم•واین‌بار اول نخواهدبود • من نمی‌خواهم آغاز کنم‌اما وقتیکه خواستم حمله کنم براو حمله خواهم کرد وکلاهش راده‌متر دورترخواهم انداخت•••»

ستیوپکا دید که هیچکس به جنگ وپرخاش باو علاقه ندارد ، بادستکش اشاره کرد:

«بچه ها ! حمله ‌کنید،»

ودسته کونچان بافریاد هاو سوت‌هابــطرف تپهٔ برفی بمسابقه شروع کردند •

بچه ها نیکه بمنظور کمك آمده بودند ازین وضع ترسیده فرار نمودند ،از عقب آنها میشکا، وانکای سیاه گوش وبعدا تمام پسران دیــگر دویدند : نیکتیا هم فرار کرد ، پسر کوچك که خودرا در شال مادر پیچیده بود در برف نشسته ومی گریست •

همراهان از راه خیابان ارتامون وچیرنوخوف دویدند وبرتپه دیگر برفی جمع شدند نیکتیا بعقب دید ، الیوشا، نیل وپنج تن همراهان برروی برف افتاده بودند •

بعضی ها افتادند • بعضی هااز ترس فرار نمودند ویا دراز کشیدند وی گفتند:

ــ«شما کسی را که دراز کشیده باشد زده نمی‌توانید •»

نیکتیا ایستاده شد • او از خجالت نزدیك بود گریه کند • تمام شان نامرد بودندوازجنگ می‌ترسیدند •• اوساکت ایستادهو مشتش‌راگره کرده بود ودید که ستیوپکا ـآن بچهٔ سگ بینی ودهن کشاد که کلاه پوست گوسفندی برــ سر داشت بطرف اومی دوید •

نیکتیا سرش را فرود آورده وبطرف او مارش نمود وبا تمام قوتی که داشت‌بر سینه اش‌کوفت ستیوپکا سرش را تکان داد• کلاهش راانداخت وبرروی برف نشست •••

«اخ،اخ ، تو همین کافی است،» او گفت •

پسران کونچان فورا توقف کردند‌ــ نیکتیا بطرف آنها رفت وآنها فرار کردند ، نیکتیــا میدوید وفریاد می‌زد • « مابرنده‌ایم » بچه‌ها بردسته کونچان مانند دیوار ریختند، د ستهٔ کونچان فرار کردند‌ــ آنها را ٥ تاشش‌خیابان تعقیب کردند تا همه آنها ‌تسلیم شدند •

نیکتیا دوباره باهیجان وحرارت بده خودرفت ودر جستجوی جنك‌باشخــص دیگری بود•کسی اورا صدازد ــ در عقب یك تودهٔ کاه ،ستیوپکا ایستاده بود ، نیکتیا بسوی اورفت وستیوپکا به اوتر شرویی کرد •

«برایم یك جواب درست بده ،» اوگفت:» آیا میخواهی رفیق داشته باشی ؟»

«البته که می خواهم ،» نیکتیا باعجله‌جواب داد •

بچه ها یکی بدیگر دیده می‌خندیدند •

«بیائید باهم چیزی عوض کنیم ،» نیکتــیا گفت •

«بیائید•»

نیکتیا برای لحظهٔ فکر کرد که چه چیزی‌خوبی رابه ستیو پکاعرضه‌کند ،وبعدا چاقوی کوچکش رابا چار تیغ باواهدا نمود ــ ستیوپکا دستش رابه جیب بردو یك انگشت بند سربی رابر آورد :

ــ«بگیرآنراگم‌نکنی ، بسیارقیمت دارد،»

چطور یك شب تار باخر رسید ؟

دراین شب نیکتیا نشست وبدیدن تصاویر وخواندن داستان های آن درمجله (نیوا) پرداخت ولی کمتر مورد دلچسپی اش قرار گرفت •

یکی ازآن تصویر هازنی رانشان میداد کــه برپله دروازه ایستاده وباز وهایش تا آرنــج برهنه بود• گلی رابموهای خود زده بود• بالای شانه ها ودور پاهایش کبوتران نشسته بودند، مردی که تفنگی‌برشانه‌داشت از عقب‌یك‌حصار بسویش می خندید• چیزی بسیار خسته کــن راجع به تصویر این بود که او نمی‌دانست چرا کشیده شده برای توضیحاتش چنین می‌گفت، «کدام یك از شما کبوتر های اهلی راندیده است ، این رفیق های حقیقی‌انسان را؟» (نیکتیا قسمت باقی مانده رادر مورد کبوتران ناخوانده گذاشت) «چه کسی لذت انداختن دانه رادر صبحگاهان‌باین پرنده هانه‌چشیده‌است؟»هنرمند بااستعداد آلمانی(هانزورست)چنین‌لحظه راثبت نموده است ـایلسیای جوان (دخترپیشوای روحانی) از خانه برآمده ـکبوتران معلم دوست داشتنی شان رادیده اند وبا مسرت به پاهایش پرواز می‌کنند ــ ببین که چطور یکی از آنها برشانه اش نشسته ودیگری از دستش دانه می‌خورد ـیك همسایه جوان ، یك سپورت‌مین مخفیانه از صحنه خوشش می‌آید•»

نیکیتا تصور می‌کرد که ایلسا جزاینکه به کبوتران دانه دهد چیز دیگری نمی‌کرد•چه خسته کن ، پدراو، پیشوای روحانی ــ کدام جائی دریك اطاق بالای یك چوکی نشسته‌خواهد بود وازخستگی فاژه خواهد کشید، وهمسایه جوان طوری ناله می‌کشد که گویی دردمعده دارد ، اودر سرك بطرف پائین می‌رفت وهمچنین نیشخند می‌زدــ والبته تفنگش فیرنمی کــرد، آسمان ونور آفتاب به خاکی‌رنگ بنظرمی‌رسیدــ نیکتیا نوك پنسلش را مکیدو در چهرهٔ دختر پیشوای روحانی بروت رسم کرد• • تصویر دیگر منظره شهر بوزولوك‌بود••••

تصویر دیگر منظره شهر «بوزولوك» بود، یك عرابهٔ شکسته در کنار جاده ودر حوالی کلبه های چوبی‌یك کلیسای‌کوچك بنظرمی‌خورد وباران به صورت مایل ازهابرهای تیره سراز برمی‌شد•

نیکتیا فاژه کشید «نیوا» رابست ، برمیزخم شد وگوش داد •

ازاطاق بالا آواز های‌سوت مانندوضربه دوام دار تنظیم شده بگوش می‌رسید بعدا صدای‌بم ثقیل شنیده شد، صدای کشیده،آهسته ویف مانند •

بالای میز مدور چراغی‌در زیریك شیت‌شیشه ای آویخته‌بود، کسی بطرف‌دیگردیوار بمتا نت قدم‌می‌زد•••• کله‌مامی بالای کتاب خم‌شده‌بود، موهایش خاکستری‌نرم وزیبابودو بالای شقیقه‌ــ اش حلقه شده بود ، وقتا فوقتا مادر بایك سوزن بافت ورق می‌زد ـالماری کتاب مطالعهٔ پاپا از چنین کتاب ها پربود ، کتاب هائیکه پوش نصواری داشتند وحاوی خبرهای اروپا بودند • او متعجب بودکه چطور بزرگان اینگونه کتاب های خسته کن را دوست دارند •

اخیلکا در دامن‌مادر خوابیده‌ بود‌ــ خارپشت اهلی، بینی مرطوب خوك مانندش رابالای‌پنجه اش گذاشته بود • وقتیکه شب هنگام، مردم به بستر می‌رفتند او خوابش را قبلا تکمیل نموده بود وتمام شب در اطراف خانه گردیش می‌کرد ، پاهایش را بزمین میکوفت ، •

درتمام کنج های خانه خرخر می‌کردومی بوییــد وسوراخ های موش راجستجومی‌نمود•

بطرف دیگر خانه ، تانك بخاری بایك دروازه آهنی دیده می‌شد وآنها می‌دیدند که چطورآتش رابرافروختند •اطاق‌بوی پلستر گرم‌شده‌وزمین مرطوب رامی‌داد • آنجا دراطاق بالا کسی‌اشپلاق می‌زد •

ـ«مادر ! این کیست که سوت می‌زند ؟»

مادر ابروهایش رابالازد امانگاهش رااز‌کتاب برنداشت ـارکادی ایوانوویچ که در کتابش خط می‌کشید ، معلوم می‌شد انتظار همین سوال راداشت •

«وقتیکه ماازیك چیز بیجان حرف می‌زنیم» اوبا سرعتی که کسی چیزی را حفظ کرده باشد گفت: ضمیر «چه» را استخــدام میکنیم ••• «بوــ ـو وــ ـو»، صدای بوم از اطاق بالا آمد •

مادر سرش رابالاکرد، گوش‌داد ، شانه‌هایش را تکان داده وشال پشمین رابدور خود پیچاند دربن اثنا (اخیلکا) یاخارپشت بیدار شدو باــ غضب خرخر کرد •

نیکتیا باریدن برف را از کلکین بی شیشهٔ اطاق سردو تاریك می‌توانست تماشاکند•

اوبالای چوکی خاموش نشسته بود •••• نزدیك مادر خود آمد • مادر بامحبت بسویش دیدونیکیتا را بطرف خود کش کرد وجبین اورا بوسید •

ــ«آیاوقت خوابت نیست؟»

«اوه ، نیم ساعت‌دیگرهم ، لطفااجازه دهید•»

نیکیتا دستش رابر شانه مادر خم کرد• در وسطی اطاق بازشد«واسکا» پشك نمایان گردید دمش رابلند نگهداشته بود، قیافه اش بیانگر عاجزی وخوبی وی بود• آنقدر به نرمی (میو) کردکه بمشکل شنیده می‌شد بدون اینکه ارکادی چشمش رااز کتابچه تمرین بردارد پرسید : «وازیلی وازیلیویچ، خودت‌به‌چه‌منظورآمدی؟»

واسکا بسوی مادر قدم زدوبا چشمان سبزش که‌نیمه باز بود بطرف مادر دیدو (میو) کرد •

خارپشت دوباره خرزد، نیکیتا تـصور کــرد که واسکا از چیزی خبر بود ومی خواست‌آن را باوشان بگوید . در اطاق باشدت چیغ‌زد وبعد ازآن آواز ملایمی ازخارج کلکین هــا شنیده شد ، آواز باریدن بــرف وصدای اشخاص بگوش می‌رسید• مــادر بسر عت‌بر خاست . اخیلکا خرخر کرد واز دامنشــ لولید ، ارکادی ایوانوویچ بطرف کلکین دوید وبیرون را ملاحظه نمود .

ـ«آنها آمدند .» او گفت .

ـ خدای بزرگ !» مادر باهیجان گفت •» یقیناً این انا پو لوسوفنا نخواهد بود ؟ دراین طوفان برف ... »

چند لحظه بعد ، نیکیتا که در راهروایستاده بود ، دروازهٔ بزرگ نمد پوشی را دید کــه باز شد ، یك ابر بخاریخ بداخل هجوم‌آورد به تعقیب آن یك زن بلند قامت وتنومندی که دو پوستین ویك شال‌بر تن دشت وکاملا از برف پوشیده شده بود داخل شد ، آن‌زن یك بچه را که کرتی خاکی با تکمه هــای درخشان بر تن وکلاه گوشی پوشك‌عسکری بر سر داشت باخود آورد . در عقب آنها ، گــا دی ران با ریش وبروت برفی وابرو های سفید پندیده اش در حرکت بود و هــردم بوت های نمدی یخ زدهٔ خود را بر زمین می کوفت ونیز در بغل دختر کی را گرفته بود که ازسیایش شیطنت وشوخی بمشاهده می رسید . آن دخترك سر را برشانهٔ گادی ران گذاشته وبخواب رفته بود .

زن قد دراز وقتیکه بخانه داخل شد باآواز رعد مانند فریاد زد :

ـ «الکزاند رالیوتیفنا ، مهمانت آمده ! » دستهایش‌را بالا کرد وبدور کردن شــال پرداخت .

ناتمام

تصیح ویاد آوری

باعرض پوزش یاد آوری میشود که عنوان اصلی اثریکه‌تحت‌عنوان‌یك صبح آفتابی نشر شده «طفولیت نیکیتا» بوده وصبح آفتابی هم عنوان یکی از عناوین فرعی آن میباشد نه اصلی •

از : داکتر کاهلرت

ترجمه :صدف

آب سرچشمهٔ زندگی

آیا میدانستید که انسان روزانه به زیاد تر از دو لیتر آب ضرورت دارد ؟

یا اینکه جسم ما دو بر سه ازآب تشکیل شده است ؟

یا اینکه راه های ترانسپورتی که از آنها آب در خون حجره های جسم را تغذیه می کنند ۹۰۰۰۰ کیلو متر طول دارد (یعنی زیاد تر از دو مرتبه دور کره زمین را می‌پیماید ؟

و یا اینکه بدون غذا انسان هفته‌ها می تواند زنده بماند و بدون آب صرف چند روز ؟

آب صرف برای شستن نیست، بلکه وظیفهٔ اصلی آن زنده نگه داشتن انسان است . آب نه تنها مهمترین وسیله غذایی ما (ازنقطهٔ نظر قانون غذایی) می باشد بلکه به صورت عمومی مهمترین وسیله حیات ما را تشکیل میدهد، واگر خوبتر تشریح بدهیم مهمترین وسیلهٔ زندگی برای تمام موجودات و زندگی ها .

ما انسان ها زمان قبل از تولد خود را در آب بسر می بریم و همچنان در زندگی بعد از تولید که از ٦٠ الی ٨٠ سال دوام می کند به این ماده کیمیاوی بی رنگ و بو وبی مزه که از آکسیجن وهایدروژن ترکیب شده است و ماآن را (آب) می نامیم ، نیاز مطلق داریم .

بدون غذا می توانیم در صورت ضرورت تقریبا دوماه بهر صورت زنده بمانیم. اما بدون‌آب وما یعحد اقل تا یک هفته دیگر زنده نیستیم . یک انسان وقتی می میرد که زیاد تر از دوازده فیصد آب وجود خود را از دست بدهد . او برای زندگی به یک اندازه اقلی روزانه یک الی ٥ر١ لیتر آب‌ضرورت دارد. اما یک انسان سالم وجوان باید روزانه حد اقل ٢الی ٥ر٢ لیتر آب بخود بیگرد .

بعضی اشخاص شاید تعجب نمایند که هیچوقت اینقدر آب‌نمی خورند . اما نباید تعجب کردزیرا در آنصورت اگر ما روزانه ٢ الی ٤ پیاله چای و یا قهوه می نوشیم و یا بصورت وافر میوه میخوریم باز هم خوب تغذیه میشویم .

میوه و سبزی جات چهل فیصد آب مورد ضرورت رابرای ما ایجاد می نمایند . ذریعه مشروبات مختلف انسان می تواند تا ٤٧ فیصد آب مورد احتیاج خود راتهیه کند . بر علاوه تقریبا ٢ر٢ لیتر آب که یک انسان جوان ذریعه نوشیدن و خوردن بخود می گیرد، ٣ر٠ لیتر آب دیگر در حجره های بدن بحیث مواد اضافگی تنفس حجرات تولید می شود .

تقریبا همان اندازه آبی را که یک جسم سالم جذب می کند، به همان اندازه آب را دوباره پس میدهد .

تانیم لیتر آب (پانزده الی بیست فیصد) بصورت بخار آب ذریعهٔ تنفس آزاد می شود . غده های عرق در صورت حرارت عادی روزانه زیاده از نیم لیتر آب را (بیست فیصد) تبخیر می کند . تا سطح پوست را سرد نگه دارد . علاوه بر آن مواد غایطه عبارت از ٦٠ فیصد آب‌است .

اما زیاد ترین مقدار آب ذریعهٔ ادرار از بین می رود، (٤ر١ لیتر) .

جسم ما ٦٥ فیصد ازآب تشکیل شده است . این آب ، دو برسه حصهٔ آن در حجرات و یک برسه حصهٔ آن خارج از حجرات وجود دارد ووظیفه های مختلف دارند .

ــ این آب ها مواد محلولی برای نمك، تیزاب ها ومواد غذائی می باشند . مواد مورد ضرورت جسم ما هنگامی که در آن حل شوند آنوقت مورد استفاده قرار گرفته ومفید می باشد .

ــآب وسیلهٔ انتقال است :

مثلانمك و مواد معدنی و اجزای مواد غذایی که برای جسم ما مفید و قابل ارزش می باشند ، بصورت محلول به آنجا های انتقال می یابند که در آنجا از آن استفاده می شود و لازمی می باشد .

خون که ٨٣ فیصد آن عبارت از آب است ، آکسیژن را از شش‌ها به اعضا انتقال میدهد و کاربن دآکساید را دو باره می آورد .آب تمام مواد غیر ضروری و بیکاره مختلف را از بدن انسان خارج می کند . مثلا بصورت ادرار .

ــآب مواد ساختمانی بدن است و انسان را بصورت صحیح به حرکت و فعالیت می آورد .

این وظیفه آب را پوست بدن برای ما بصورت صحیح و واضح نمایان می سازد . جسم یك طفل که آب زیاد دارد همیشه یک پوست صاف وگلابی رنگ می داشته باشد . اما جسمی که روبه پیری می رود بر خلاف آن چون نسج حجرات کمتر آب ذخیره کرده می توانند ، پوست آن چروك دار و قابلیت انحنای آن کمتر می باشد .

از آنجا یی که آب برای جسم انسان ضرورت حیاتی داود ،اگر آب وجود ، کم می باشد ، یک دستگاه اخطار دهنده به ما خبر میدهد ، مقدار آب و جود صورت نورمال ندارد . پنج فیصد کاهش آب در بدن ، مارا دچار تخیلات عجیب و یاد فراموشی می سازد ده فیصد کم بودن آب خلل دوران خون را به وجود می آورد . اگر دوازده فیصد آب وجود انسان کم می شود ، در آن وقت مرگ بسراغ ما می آید .

در صورت خطر کم شدن آب وجود که ذریعهٔ عرق کردن مبالغه آمیز و یا کم گرفتن مایعات ویا ذریعهٔ مشکلات معده و یا روده که همواره دوچار استفراغ ، تهوع ویا اسهال می گردد ، غلظت نمک در خون زیاد می شود . در آن صورت مرکز قرمان دهی (مغز

بقیه در صفحه ٥٣



بدون آب ادامهٔ حیات برای انسان‌وهرموجود حیه غیر ممکن است

الکول والکولیزم

ترجمه : بریا لی علی زاد

همین حالا در ایالات متحده امریکا در حدود هفت تا ده میلیون نفر مبتلا به الکو لیزم (استفاده از الکول درمواقع معین بطوروافر و به شکل اجبا ری)اند . باید گفت که الکول بالای کلیه سا حات زند گی با لخا صه ار تباطا تاجتما عی،بر- خوردبا دیگران، فعا لیتهای اجتماعی وهم وظایف عادی روزمره شخص معتاد به الکول تاثیرات بس سؤ دارد .

از زما نها ی‌خیلی قد یم جهانیان به این حقیقت پی برده بود ند که الکول بالای کلبد تاثیرات سؤ دا- شته وبا عث‌مر ضی شدن این‌عضو حیا تی میگردد . مگر بعد از کاو- شهای پیهم دانشمندان طب حا ل این حقیقت به اثبا ت رسیده که الکول بالای دیگر اعضای عضویت **نیز دارای تاثیرا تی سوء** میباشد . والکول با عث تخر یبات وخیم ومداوم درنسج دما غ ،قلب عضلات اسکلتی واعصاب میگردد. حقیقت بس ارزنده که تاحال ازنظر جهانیان پوشیده مانده بودودر ین اواخر کشف گردیده‌عبارت ازتاثیرات سوء الکول بالای آن عده اطفال‌نوزاد است که مادران شان در حین‌حاملگی مشرو بات الکولی صرف می کنند. در طی تحقیقات اخیردانشمندا ن‌طب [illegible]

عده اطفالیکه مادران شان‌الکو لیک اند تا خر عقلی میدا شته با شند . که البته سبب این تا خر عقلی را دانشمندان طب تا ثیرات تخریبی الکول بالای نسج دماغ ذکر کرده اند. همچنان یک در سه این اطفال ابنو ر ما لیستی فزیکی از باعث تاثیرا ت سوء الکول بالای‌نسج دماغ ،قلب ومفا صل بظهور می رسد .واز همین با عث است که دا کتران طب ما دران حا مله را از صرف مشرو بات الکو لی(بالخا- صه در سه ماه اول حا ملگی) ما نع میشو ند .

باید گفت که الکول از نظر کیمیا و ی‌دارای انواع مختلف بوده مگر الکول که بطور مشروب رواج دارد عبا رت از ایتا یل الکول می با شد. وهم باید دانست که مشر- وبات الکولی به فیصد یهای مختلف تهیه وآما ده صرف میگرد ند . گر چه استفا ده از الکول اغلبا با صرف نمودن از طر یق فمی صو رت می گیرد مگر میتوان تو سط انشا ق بخا رات آن نیز ازآن استفا ده‌نمود. چنانچه مرگ ومیرها ی متعدد نا گها نی در فا بر یکات تو لیدی الکول از اثر انشاق آن نیز گزارشس شده است .

زمانیکه الکول از طریق فمی - گرفته شد بعد از رسیدن به معده‌و قسمت ابتدا یی امعا به بسیارسرعت جذ ب میگردد . وشصت در صد الکول گر فته شده فقط در یک‌ساعت اول در ین نوا حی جهاز هضمی جذب میگردد . وبعد از مدت یک تایک ونیم ساعت تمامی الکو ل گر فته شده جذب میگردد .البته بعد ازینکه الکول گر فته شده جذب گرد ید دا خل جر یان خون می شود . وبه اینتر تیب در تما می‌نقاط عضویت تقسیم میگردد. مگر اینرا هم‌باید بخا طر داشت که در صورت مو جود یت مواد غذا یی(بالخاصه شیر)در معده در میزان جذب‌الکول کا هشس رخ مید هد .

با ید گفت که نود در صد الکول جذب شده تو سط حجرات کبدی تخر یب میشود . وده در صد با- قیمانده آن بدون کدام تغییر و به حال اولی اش تو سط ادرار، عرق وتنفس بخا رج‌اطراح‌میگردد. الکول هرگز در عضویت ذخیره شده واز همین با عث صرف مقدار زیاد الکول چون بار اضا فی با لای کبد پندا شته میشود .

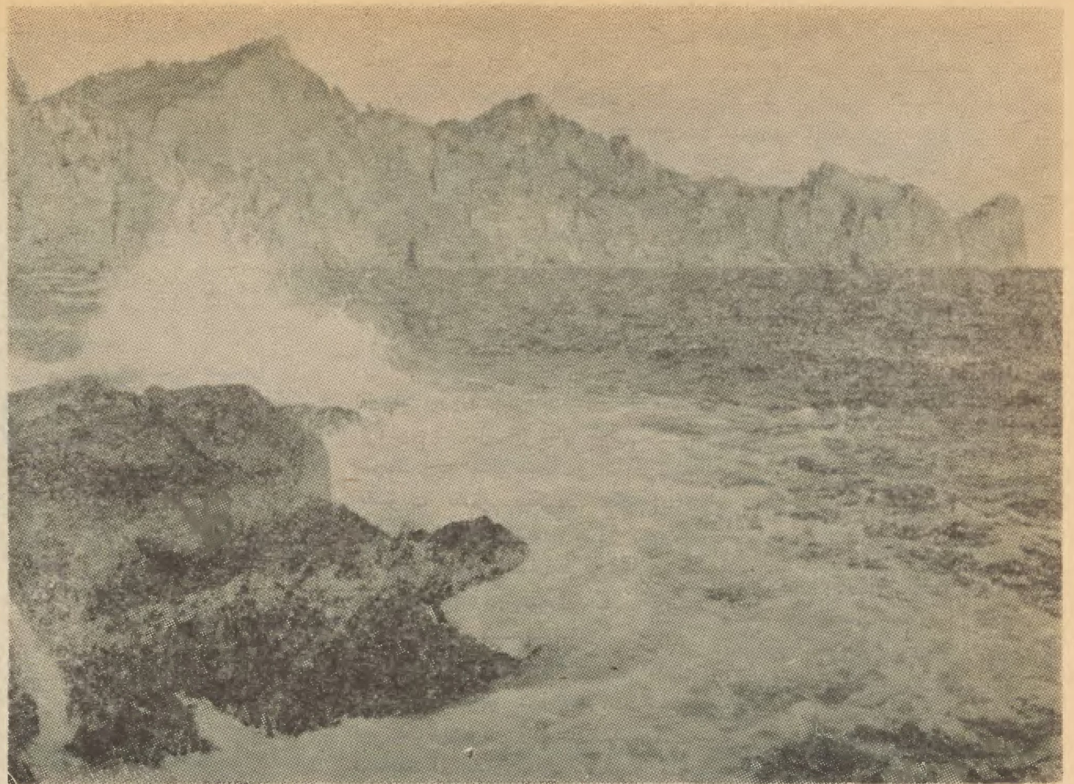
اینرا هم باید دا نست که‌میزان صعود فوری الکول درخون وتخریب سریع آن توسط کبد واطراح آن توسط ادرار ، عرق ، تنفس نظر به اشخا ص انفرا دی وگروه های مختلف فرق میکند چنا نچه در اثر تحقیقا تیکه در ینمورد صورت‌گرفته در یافت گرد یده که عضو یت یک اسکیمو قا در به تخر یب واطراح نصف آنمقدارالکولیست‌که عضویت یک شخص غیر اسکیمو قا در به تخریب آنست .

شاید نزدتان سوالی پیدا شود که‌الکول چگونه‌توسط کبدتخریب‌می شود؟و الکول چگو نه باعث بروز امراض کبدی میشود ؟

هرما لیکول الکول به گاز ها- یدروجن و یک ماده کیمیاوی د یگر که اسید الد یها ید نامیده می شو د تجز یه میشود، بعد اسید الدیهای حا صله بیک تیزاب عضوی که استیک اسید نام دارد مبدل میشود .بالاخره‌تیزاب عضوی اخیر به گاز کار بن دای- اکسا ید وآب مبدل می گردد . که البته کار بن دای اکسا ید وآب که محصو لات نها یی اند با لتر تیب از طرق تنفسی وبولی بخارج عضویت اطراح میگردند.

برای عضو یت خیلی سا ده می نما ید تا استیک اسید را بعد از تبد لات کیمیا وی بدون آنکه به عضو یت زیا نی بر سا ند اطراح نماید . در حا لیکه در صو رت مو- جودیت اسید الدیها ید و ها ید - روجن چنین نیست . زیرا اگرعضو- یت برای مد ت مدیدی به اسید- الد یهاید و ها یدرو جن موا جه‌باشد یک سلسله تخریبات غیر قابل ارجاع در حجرات کبدی رخ مید هد. همچنان مو جود یت‌ها یدرو جن اضا فی در عضو یت با عث یک سلسله تبدلات کیمیاوی در کلبد میگردد که در نتیجه این تبد لات کیمیا وی حجرات کبدی معرو ض استحا له شحمی میشو ند وتجمع شحم در حجرات کبدی ما نع آزاد شدن پرو تین مورد ضرور ت عضو یت که در حال عادی‌درین حجرات سا خته میشود میگردد همچنان الکول این استعداد کبد را که اسید الدیهاید رابه اسیتک- اسید مبدل می‌نما ید نیز سلب‌نموده وبه اینتر تیب امکان تخریب‌حجرات کبدی را بیشتر میسا زد . وهم امکان آن مو جود است که اسید الدیها ید بر علاوه بروز امرا ض کبدی تخر یب حجرات عصبی وحجرات عضلی قلبی را نیز باعث میشود .

باید گفت که تخر یب حجرات کبدی ازاثر اسید الدیها ید استحا له شحمی وحبسی پرو تین از اثر استحا له شحمی حجر ات کبدی با عث مر گ این حجرات وتخر یبات‌وسیع در ین عضو حیا تی (کبد) میگردد. وبه‌اینتر تیب آهسته آهسته تخر- یبات نسجی ومر گ حجرات کبدی انکشاف یافته تا بالا خره با عث مر گ شخص معتاد به الکول می گردد. گرچه عده‌فکر میکنند که‌باوجود آنکه در صرف الکول سا بقه چندین ساله دارند ، اعراض مر ضی‌نزد - شان بروز نکرده مگر با ید بدانند که تاثیرات سؤ این ماده نظر بمقا ومت عضو یت شخص‌و نظر بمقدار الکول که روزمره تو سط شخص گر فته میشود فرق میکند ولی حتمیست که‌دیر یازود اعرا ض مر ضی نزد شان تظا هر کرده بلا یی را بر سر ایشان خوا هد آورد که چا ره جز فنا و تسلیم بمر گ نخوا هد داشتند .



کوه های زیبای سواحل‌چلیو

استفاده ازطبیعت به‌نفع مردم

نویسنده :لی‌ون جی

ترجمه‌ی :زهدی

طبیعت ذخایر وثروت های سرشاری ، به معمول منابع طبیعی را ، برای انسانها درروی زمین بود یعه گذاشته‌است• اما طبیعت نمیتواند ثروت بیکران خودرا ، طبق میـــل و آرزوی انسانها مفت ورایگان در اختیار آنان قراربدهد این مربوط ومنوط به شیوه اندیشه ومعیارکار وکوشش ، انسانهاست که‌چطوروچگونه میتوانند از گنج های که‌درسینه‌زمین‌نهفته است، استفاده نمایند •

هرگاه ذخایر طبیعت‌به‌صورت‌صحیح ودرست حمایه و کنترول گردند بشر میتواند به ثروت بی کران دست یابد واز آن استفاده نماید در غیر آن ، از طبیعت نه بلکه باید از نارسایی وناتوانی خویش بنالد •



باشه کوریایی درحال خوردن یك‌موش

در طول تاریخ فرمانروایی، امپریالیست‌های مستعمره جوکوریایی ها، ازطرز استفاده‌ازمنابع طبیعی اطلاع نداشتند •

مهاجمین جنگلات کوریا را قطع نمودند،کوه هادر یای مردم کوریا را ، مواجه به خساره بیشماری گردانیدند واراضی مزرعی آنها راخاره و بی ثمر ساختند و حتی محلی مناســـب برای حیوانات وحشی وطیور باقی نگذاشتند تا آنها به‌تکثیر بپردازند وباآنکه منابع‌تمـــام ناشدنی طبیعی در اکثر حصص آن کشور وجود داشت ساکنان آن از پوست درختان و ریشه حبوبات استفاده می‌کردند •

استعمار چیان ثروتمند ، با استفاده زیاد، منابع طبیعی ، کوریایی هارا ، تباه کردند،آنها بهانه جویی میکردند که‌طبیعت را قابــــل استفاده می‌سازند اما حقیقت این بود که منابع طبیعی را ازبین بردند •

استفاده سالم ودرست از طبیعت عبارت از نگهداری طبیعت به صورت اساسی میباشد •

لذا مردم کوریا مجبور بودند که بعداز استقلال طبیعت رامجددا بسازند واز آن‌به‌صورت درست ومعقول استفاده نمایند تا برای مردم شان ، سعادت‌وخوشبختی بارآورند•

این گونه اعمار مجددطبیعت در هیچ جای دیگر امکان پذیر نیست • مگر در کشور ویا سرزمینی که ، در آن هر چیز در جهت بهبود جمعیت ومردم مورد استفاده قرارمیگیرد•

بعداز آنکه کوریایی ها، استقلال شان را،از امپریالست هابدست آوردندپروژه‌های ساختمان مجدد طبیعت‌رابه‌شدت آغاز کردندوتحت‌رهنمایی های عاقلانه وپلانهای معقول که توسط رهبر خردمند شان رفیق کیم ال سونگ طرح گردید بمعرض اجرا قرار دادند •

دیگر، زمین های خشك وبایر، قلبه‌گردید واز آن مزارع سبز وپرحاصل بوجودآمد، غرس اشجار به‌پیمانه زیاد صورت گـــرفت واز آبهای زیر زمینی استفاده بعمل آمد• جریان‌آب دریا ها بهبود یافت ، بندهای آب گردان وسدـ های ذخیره آب، جدیدا اعمار واحداث گردیدو ساحات وسیع اراضی تحت آبیاری قرار گرفت وحاصلات زراعتی روبا فزایش گذاشت •

در مدت سه تا چهار سال ، بعداز آزادی کشور کوریا از نگاه مواد خوراکه ، متکی‌بخود شد • اگر چه که قبل از آن مردم آن سرزمین مشکلات غذایی فراوانی داشتند • همچنان در همان سالهای نخست آزاد شدن‌کوریا از چنگال استعمار ،سطح زندگی مردم بلندرفت وپسمانی اکثر مردم کوریا را ، شادی‌وسرور فرا گرفت•

بعداز سال ۱۹۵۸ کار ساختمان طبیعت به سرعت وبه صورت موثرتروی دست گرفته‌شد وبکار گران و زحمتکشان،نسبت به کاری پرثمر وخلاق شان، ارج وارزش فراوان گـــذ اشته شد وبدین صورت سوسیالیزم در آن کشور تقویه گردید •

بنابر مجلس عمومی حزب کارگر کوریا که‌در ماه سپتمبر ۱۹۵۸ منعقد گردیدرهـــبر کشور پلان بزرگی را ، غرض گسترش آبیاری ، یك میلیون جریب زمین زراعتی طرح کرد• به‌تحقق پیوستن این پلان روح تازه ای به تمام ارگان های حزبی ومردمان سراسر کوریا ، دمیدو همه بااتحاد وهم آهنگی زیاد ، بخاطرساختمان مجدد کشور شان قدعلم کردند •



این یکنوع پرنده زیبااست ودرکشورکوریامورد حمایه قرار دارد زیرا ازآن‌در تحقیقات علمی استفاده به‌عمل می‌آید•

بلی !

تمامی ساکنین سرزمین کوریا، دربن‌مبارزه شرکت کرده شب‌و روزمصروف خدمت گردیدند زیرا درك نموده بودند که نوسازی کشور شان و استفاده بهتر و معقولانه تر ، از منابع طبیعی از آرمانهای دیرینه ای آنهامی‌باشد وبرآورده شدن این آرمـان ، در حقیقت کشور شان را، برثروت‌وقدرتمند می‌سازدوآنهارا، به‌خوشبختی



باشه ای که به تنه درخت نشسته است

وآرامش میرساند .

درین مبارزه کار های دسته جمعی خیلـــی سودمند واقع گردیدوبه جهانیان وانمود گردانید که کوریایی ها ، ازروح سرشار مبارزه جویی واستفاده کردن طبیعت به نفع کشور و مردم خود بر خوردار بوده اند .

در کشور کوریا ، در مدت خیلی کوتاهی، طبیعت شکل دیگری بخود گرفت وبند های آب گردان جدید، سدهای خرد وکوچك که شمار شان به هزار ها میرسد . کانال های آبیاری بطول ده ها هزار کیلو متر و صدها هزار ،اعمار واحداث گردیدند وهمرای ساحات اراضی زراعتی تحت شبکه آبیاری قرار گرفت . در پهلوی این ساختمان های آبیاری، کارهای اصلاح در یا ها به پیمانه وسیعی صورت گرفت واشجاری که ارزش اقتصادی داشتند توسط اکثریت مردم ، در همه جا غرس گردید وسیستم آبیاری ، به شیوه عصری و علمی به پایه تکمیل رسانیده شد و شالی کاری آغاز گردید وزیر بنای مستحکم تولیدات زراعتی گذاشته شد. همزمان بانجام این کار هادر اطراف واکناف کوریا ، مناظر زیبا ودل فریب بوجود آمد وگلها وبوته ها و اشجار قشنگ وزینتی روئیدند وقدافراشتند.

امروز اکثر کشورهای جهان ،دربحران غذایی که ناشی از خشك سالی ویا سرازیر گردیدن سیلاب هااست مواجه میباشند . اما در کشور کوریا بر علاوه خشك سالی وسیلابها حتی از سرمای شدید نیز موفقانه جلو گیری بعمل آمده لذا همه ساله حاصل فراوان بدست می آید. چنانچه درسال گذشته آن چنان پیروزی بزرگ در زراعت نصیب کوریا یی ها گردیدکه در نتیجه آن بیش از هشت میلیون تن حبوبات بدست آوردند .

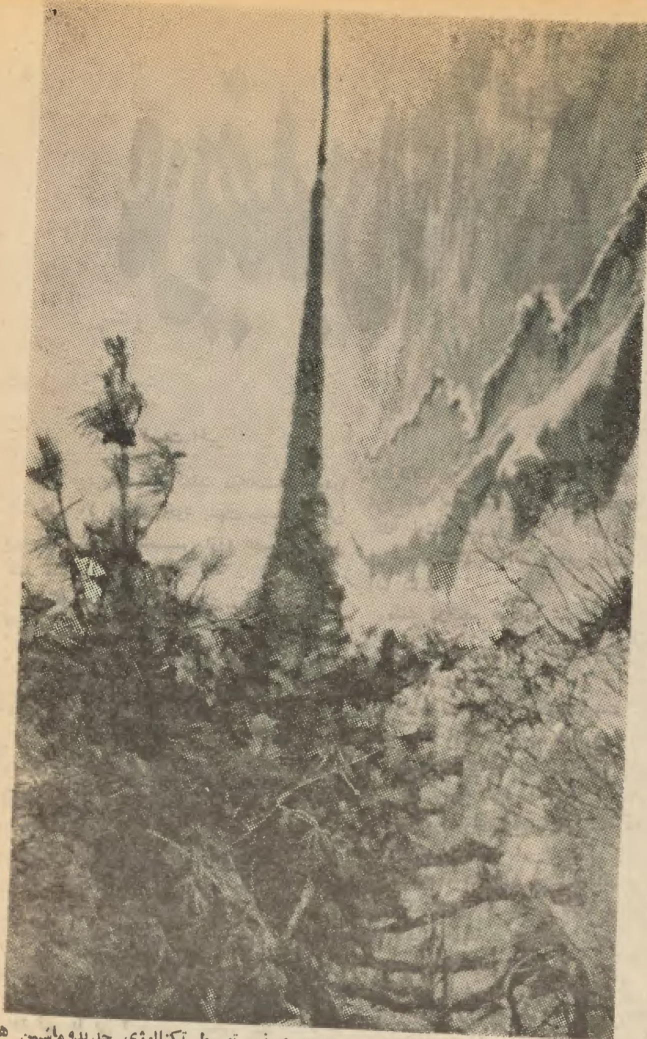
باثر اینوع کارهای ثمربخش وعرق ریزی های ارزنده ، وضع زندگانی مردمان کوریا ، بطور مستدام بهبود می‌یابد وبیش از پیش حیات آنها با خوشی وآرامش توام میگردد .

حزب وحکومت کوریا ، در کلیه فعالیت های شان در قسمت بهبود وضع زندگی مردم ارزش واهمیت زیادی قایل می‌باشند . چنانچه درین اواخر پروژه های زیادی را طرح ریزی نموده‌اند که تطبیق پروژه‌های مذکوربیش از پیش به‌مردم کوریا افتخار و سعادت خواهد بخشید .

رهبر بزرگ کوریایی ، کیم ال سونگ‌چنین اظهار میدارد:

(زراعت عموما منحصر به طبیعت و موقیعت جغرافیایی است واقلیم روی آن تاثیر کلی‌دارد واین یکی از وظایف کمونیست ها می‌باشد که طبیعت را تحت کنترول خود در آورند واز آن در اثر روی کار آوردن اساسات معقول تولیدی که‌اقلیم نتواند آنرا متاثـــر سازد، استفاده معقول وفراوان بنماید وبرای مردم همه شرایط مساعد زندگی راتامین نمایند)

حزب کارگر کوریا ، در جلسات عمومی‌کمیته مرکزی ماه اکتوبر ۱۹۷۶ پالیسی پنج فقره‌ای، استفاده معقول و همه جانبه‌از طبیعت را ، طرح ریزی وشیوه های رسیدن باین هدف را، در آن تعیین نمود . طبق این طرح ، آب برای زراعت در تمامی اراضی بایر وحتی سطوح مرتفع وکوه ها باید رسانیده شود . اراضی



پدید آوردن اراضی مزرعی ازساحات تحت‌مد وجذر توسط تکنالوژی جدیدوماشین های عصری در کوریا صورت گیرد

کوهستانی باید به صورت مرتبه دار ساخته شود وشالی کاری باید منظم وبه شیوه نوین صورت گیرد . زمین‌های‌که حاصل‌خوب‌نمیدهند اصلاح و تقویه شوند . جنگلات احداث و آب هاذخیره گردد . کار های صورت گیرد که از سیلاب ها وباران های شدید وخسارات آن جلو گیری بعمل آید .

اراضی ساحلی ، به‌پیمانه زیادی تحت‌زراعت قرار گیرد . هر گاه این پالیسی جامه عمل بپوشد ، زیر بنای تولیدات زراعتی ما بهتر و مستحکمتر گردیده وتوان کافی پیدا خواهدکرد که سالانه ده میلیون تن غله تولید کند ودرعین حال ازآسیب گزندسرمادرامان باشد تازندگی مردم بهتر وقدرت اقتصادی کشور قوی تـــر شود .

این همه فعالیت های معقول و موثر درجهت تقویت ودگر گونی طبیعت ، مناظر کشور کوریا را نیز دل انگیز تر وشاداب تر گردانید ونهرها ودریاها ،بدل انگیزی جریان پیدانمودنـــد و جنگلات انبوه و گسترده بوجود آمدند .

باوریکار آمدن نظم وترتیب درست و عملی در کار زراعت ، در کلیه اراضی شالی کاری ازماشینری ومواد کیمیاوی استفاده بعمل آمد وتربیه مواشی به صورت اساسی صورت‌گرفت وباپدید آمدن صنایع مربوط بزراعت بسرعت پیشرفت کرد وکارهای شاقه ازدوش زارعان دور گردید .

مبارزه‌باطبیعت یکی از اهداف مهم کوریایی هادر جهت ایجادیك جامعه‌مرفه وشادمان‌می‌باشد

وجای شك نیست که‌بگونه ای که‌کور یایـــی هادر کار نوسازی کشور شان موفق شده اند در ین آرزوی شان نیز پیروزی حاصل خواهند نمود .

تطبیق شعار ازدیاد حاصلات در سراسر خاك پدروطن :

هوای گوارای فضای کشور کوریا را، فرا گرفته ودر مزارع طلایی ، که سراسر کوریارا، از ساحل غربی تا قسمت های‌شرقی ، فراگرفته خوشه های برنج‌و میوه‌های رسیده خیلی‌فراوان نگریسته میشود .

تزیید حاصلات درشهر هاودهات، گسترش خطوط آهن عبور ومرور کشتی های ماهیگیری دربحار آزاد ، خوشی و مسرت فوق‌العاده برای هر کوریا یی با ر آورده است .

بقیه‌در صفحه ۵۰



آهوهای کوه‌های چلیوسان کوریا که‌روز به‌روز بیشتر میشوند

عریضه برای آب

قسمت اخیر

هردو میلر زیدند . ملك ذوالقـــدر خودرا بدا خل بالا پو ش خود پنهان مینمود .حتی مویهای پشت دستشـــــس ازوا همــــه وترس بلند شد .

-میگو یم آنرا باز کن ... من میگویم باز کن و بخوان .

-نخیر صاحب ... خود تا ن با زکنید.

ملك ذوالقدر پا کت را گر فت . کا تب گردن خود را پیش کشید . وگفت :

-تار را همرای چاقو قطع کنید و با ز مهر لاك را پس کنید .

-چرا مهر را پس کنم !

-بدون آن مکتوب باز نمیشود .

-وباز چکنم ؟

-باز پاکت راباز کنید .

ملك ذوالقدر جانب پولیس که خود را نزدیك آتش گرم میکرد دیدو پرســـید:

-بمن بگوی که این مکتوب را با ز میتوا نیم یا نی ؟

-باز کنید .نتر سید . این پولیس مثـل این مکتو ب بسیار مکتو بها را برده ودیده بود که گیر ند گا ن مکتو ب ، آنـــرا باز میکنند پولیس از بس خنك خورده بود دستها ی خود را بهم میما لید .

کاتب دفتر ملك بیك گوشه نشسته بود ملك ذوالقدر اندکی لرزید پاکت رابد ست گرفت واز بین آن یـــــك کاغـذکـــشید. وبابی میلی جانب کاتب دیده پرسید:

میتوا نی اینرا بخوا نی ؟

کا تب آن را بد ست گرفت ونظرانداخت و چهره اش تغییر نمود .

و اظهار داشت :

-یك شکـا یت است . عریضه است .

-از کجا و از کی ؟

-از قد یم عظیم او غلی . واز جا نبخود بادشاه بزرگ است که به نایب الحکومـــگی ارسا ل شده تا اجرا آت لازم بعمل آید .

میر آب از جـــــای خـــــود بـــالا پریدو پرسید

-چه نو شته است ؟

-نو شته که پنبه ها سو خت . آ ب میخوا هد .

-چیز دیگر نیست ؟

-نی

-در باره اینکه ما اورا به نهر انداختهایم نو شته نکرده ؟

-نی . تنها آب خواسته است .

کاتب به یك سطر نو شته که در کنج عر یضه بصورت ار یب یعنی کج و یـــك بغله نوشته شده بود نظر انداخت . بعداز غور زیاد بلند خواند : این رعیت با یـــد آب بگیرد .

ملك ذوالقدر صدازد :

-وبا دشاه بزرگ اینرا نوشته است... آنهم بنام من

-نمیدا نم . امضا واضح نیست . اما ... اینجا ... ازطرف نائب الحکومه ... و بعد امر نایب الحکو مه را بلند خوا نده وبرای میر آب ترجمه کرد .

-پس من برای زمینها ی پنبه قدیم بابد آب بد هم ؟

-در اینجا همینطور نو شته اند و علا وه شده که با ید در با ره اجرا ی امر و از خود محل اطمینا ن هم داده شود .

-پس ما با ید چکنیم ؟

کا تب به جدیت جواب داد : امر با ید تعمیل شود !

-در زمستان !

-زمستان یا تابستان فرق نمیکند . امرامر است .

-مگر

-من صرف یك کا تب استم . مندر مقابل این قسم امر ها فقط همین قدر حیثیت کوچك دارم . وقتی اینرا میگفت کف دست خود را از سطح زمین فقط یك انگشت بلند گرفته بود و افزود :من وظیفه مشخص دارم. فقسط خوا ند ن و نو شتن .. خوا ند ن و نوشتن صلاحیت من خیلی کو چك است .شمـــا میدا نید و کار تا ن .

ملك روبه پولیس کهپاکت را آوردهبودکرد وپرسید:

-ممکن است پولیس بهما درین راه کـــمك نما ید .

-وظیفه من تما م شد . امر را اجرا و ار اجرای آن اطمینا ن بدهید . صرف ببنید که وقت ضایـــع نشود. مـــن بـــا یـــد بـــر گردم .

-پس چه باید بنو یسیم ؟

-ملك صاحب ! چیزی ننو یسید . امر مقا ما ت عالیه ر ا اجرا کنید .

-وکدام گپ دیگر پیدا نمیشود . اگـــر درباره زمستا ن کدا م عریضه بدهد وشکایت کند یا کدام مطلب دیگر را پیش کند باز چه خوا هد شد ؟

-اگر وقت آب دادن است یا نیست شما باید امر را اجرا نما یید مقصد زمین اوآب بخورد.

-بسیار خو ب ... اجرا میکنیم . ملك یك چپرا سی را صدا زد و گفت :

-ما همین حا لا بد شت کلان میرو یـــم برو و قد یم را بیا ر .

چپراسی بچشم گفته بسرعت روان شـــد پولیس پهلوی بخاری ایستاده بود .ملــــــك ذوالقدر کا تب وچپرا سی دیگر بطــــرف زمینها بیرون رفتند . رفتند که زمینها رض را آب بد هند . عریضه در تا بستا ن داده شده بود و امر اجرای آن در زمستا ن رسید وباید امر اجرا می شد .

آفتاب دروسط آسمان بود. بر فهـــا ی روی زمین چنا ن میدر خشید که چشم از روشنی آن کور میشد . باد سرد زمستا ن مثل کارد روی و دست آدم را می بر ید اینهائی که روان بودند دست هـــــای خودرا بد هن نزدیك گر فته و کف می کردند هنوز از نهر دور بودند . ملـــــك جانب زمین های قدیم روان بود. بته های پنبــــه خشك وپژمرده از زیر لحاف بر فمعلوم میشدنـــد یك کمی دور یك بیل بزمین کو بیده شده بود .

هر سه نفر ایستاد ند . گو ش و بینی شان از شدت باد سرد زمستان سرخ شده بود. کا تب بیچاره از خنك دست ها ی خود را دندا ن میگر فت . ملك ذوالقدر به یـك چپراسی امر کرد که آتش بکـــند .بیچاره رفت و بته ها ی تر راجمع کرد و با هزار دود وچف وپف آتش را در داد. اینطورمعلوم میشود که کا تب بیچاره از خنك زیـــاد میخواهد در بین آتش درآید .هی میگفـــــت چه زمستان سنگ وسخت -آدم را مـــــی کشد . همه گرد آتش ایستادهودست هــــای خود را گرم میکردند . تا که از دور قدیم همرای نـــــفر دیگر پـــیدا شـــدند ملك ذوالقدر به کاتب اداره خود گفت .

-تا بستا ن گذشته ما قد یم را بسیارآب دادیم .

-پس چرا عریضه کرد؟ واینسوال کاتـب بود که دست خود را بجیب کرتی خود برده وعر یضه قد یم را می پا لید .

-خودش را در آب غوطه دادیم . حا لا زمینش در آب غوطه میدهیم .همه همـــــه.. بلی ... همینطور میشود .

قدیم نزدیك شده میر فت کا تب بنظـر دقت جا نب او مید ید و گفت :

-قسمی معلو م میشود که بیچاره از یك مر یضی طو لانی بر خا سته با شد .

-بلی ... بعد از ینکه کدام چیزی سرش آمد مد ت طو لانی در بستر ما ند .

قد یم پیش آمد و جانب ملك ذوالقدر تند تند دید . کا تب کا غذ را ار جیـب خود کشید و پر سید .

-این عر یضه تست ؟

-بلی کاغذش همینطـــور بـــود خـط کشی داشت.

-بکی عرض کردی ؟

-به پادشاه بزرگ !

-چه میخوا ستی

-آب

دهـــن کـــاتب بهیك خـنده استهزا آ میـ باز شد و علاوه نمود .

-حالا یك جواب آمد ه .از طریق دفتـ نائب الحکو مگی .

-جواب عر یضه من ؟ از جانب شاهبزرگ از خود حکمفر ما . چه نو شته ؟

-نو شته که بر عیت او آب باید داد شود.

-چه وقت آب داده شود ؟

-وقتش را نگفته . که در تابستان یـــا همین زمستا ن !!

-حالا ازمن چه میخواهید ؟خودممریضـــ استم و روی زمینم بر ف افتاده !

-میخواهیم امر بادشاه را اطاعت کنیـــ قدیم نزد ذوالقدر رفت وبـــــه کـــراهـ از او پر سید ؟

-ملك صاحب ... چه میخوا هی ؟

-باید اطاعت کنم . پولیس منتظر اســـت من نمی خواهـــــم از خاطر تو مدال وزنجیری خود را از دست بـــــدهم.

-پس مرا چرا زجر مید هی .چرا اذ یتم میکنی ؟

-من نمیکنم .

-از من چه میخوا هی ؟

-هیچ . تو هستی که چیزی میخو ا هی ... آب

-نه ... تو ... همین تواز من چهمـــی خوا هی .

-وقتی که میر آب بودم نو کر آببودم اکنون که ملك دو هستم نو کر حکمفرما هستم .

-حالا چه میخوا هی ؟ کجا میروی ؟ چه میکنی ؟

-زمینت را آب میدهـــم

-درین زمستا ن

-بلی ... در همین زمستا ن. امر آب برای ما همین حا لا رسیده و در حکم تا بستان وزمستا ن ذکر نرفته .

قدیـــم به دست هـــای خود تـــف زدهو بیلرا از زمین کشید و گفت :

-برای اینکه بر تو تف کرده با شمحتی در همین زمستا ن حاضر هستم که زمینخود را آب بد هم . بعد سر خود را شورداده وگفت : تو عجیب حیوا نی هستی گا هـــی میر آب میشوی و گاهیملك ودر هر دوحال ما دهقا نها را اذیت میکنی .

چپرا سی سرش صدا زد: حالا چه ضرور که درین خنك اینقدر پر میگو نی. برا ی آب عریضه کردی ، حالاآب میگیـــــریدر تا بستا ن ندادند چه پروا میکند حالا در زمستا ن مید هند .

ملك صا حب درین حصه چه میتو انـد اگر امر را اجرا نکند تو فردا شکا یـت دیگر روانه میکنی .

کا تب هم موا فقه خود را اعلان کرده گفت :

-ما امر را اطا عت میکنیم و زود اجرا می کنیم .

ژونـدون

بقیه صفحه ۱۳

حمله‌قلبی ...

بیماری‌های قلبی در امریکا و کانادا از اثر مصرف بیشتر بیروخورا کی‌های بریان شده گراف بیماری های قلبی نیز تزئید یافته است زیرا این منرال می تواند بر بار مینو اسید هادستبرد بزند. ومعاوضه موادی آنرا تنبل بسازد. بیماری های قلبی ناشی از انواع ناجوزی روماتیزم در کشور های کمتر دارا عمومیت زیاد دارد و به حمله قلبی و بالاخره مرگ منجر میشود.

بیماری اسکملیك قلبی همراه با افزایش فشار خون زیاد ترین رقم بیماری مخوف قرن را می سازد.

در این بیماری بعد هاار تیمای قلبی نیز ظاهرمیشود . امراض اسکمیك قلب خیلی درد ناك است وحس می شود نواری با فشار هرچه تمام تر قلب را به‌تنگنا می گیرد. که بالاخره به اثر نرسیدن هوا در قلب انفار کتوس می کشاند ومرگ ناگهانی وزود رس بدنبال دارد.

واقعات انفار کتوس بعد ازدو ساعت از ظهور علایم آن آنقدر خطرناك است که به مرگ می کشانند.

بصورت خلاصه :

عدم تعادل در گرفت موادخوراکی اعتیاد به سگرت ومشروبات الکولی عدم فعالیت های فزیکی ،ناهنجاری وهرج مرج روحی وعصبی همه‌بیمارگراند وهمچنان اضافه وزن،پرخوری، افزایش چربی وکلسترول در خون ومواد خوراکی (گوشت چرب)فعالیت بیشتر از حد فزیکی عوامل بیماری زای ردیف دوم‌اند.

وضد حمایه قلبی ...

۱ـ اینکه بیمار باید بداند که‌بدرستی درمان میشود.

۲ـ از اضافه وزن باید جلوگیری کرد.

۳ ـفشار خون تا نراهمیشه کنترول کنید .

٤ـ از همین الحال سگرت رادور بیاندازید ، حد اقل مصرف آنرا کم‌بسازید .

۵ـ همیشه از ورزش های نظیر یوگا طرفداری کنیدو به آن تن در دهید .

٦ـ اینکه باید زنده بمانید !خوش‌وسر حال باشید وغم‌واندوه را از خود دور کنید .

۷ـ از مواد خوراکی متعـــا دل استفادہ ببرید . ازگرفت غـذاهای (حســاسیــت دار) انـرژی زا چرب وبریان‌شده حـذر کنیدو از بپر هیزید .

۸ـ استراحت وخواب‌کافی دریك ذخیره نمای انرژی رول خوب‌دارد.

۹ـ بوتل مشروب را دور بیاندازید تا خورد شود .بیشتر ازین نخواهیـــد این سم سر تا سری سلول های تانرا فرا گیرد .

۱۰ـ از روش های‌ترد اعصاب اخصه روانی و(آموزش‌خودآفرین) استفاده نمایید .

۱۱ـ از کار زیاد جسمی‌ودماغی بپرهیزید .

۱۲ ـبر ترس چیره شوید‌و ویروس نا امید وهرج مرج روحی راسر کوب کنید .

۱۳ـ آزمایش ما هواره فشار خون تان نباید فرا موش‌گردد .

۱٤ـ از قلت تان محافظت کاملی کنید وهفته وار در زیر معاینه‌داکتر قرار گیرید . بادا کتر فا میلی در تماس باشید از بلعیدن خود سرانه حتی‌قرصی های مسکن جدا بپرهیزید .

۱۵ـ وبالاخره یقین‌واعتماد کامل به روش های وقایه یی داشتـــه باشید ، به امید سلامتی جسمی ، روحی وقلب بز رگ شما.

بقیه صفحه ٤۸

عریضه‌برای آب

قدیم تازه از مریضی برخاسته بود. فقط اسکلیت بود که راه میرفت پوستی برد ستخوان کشیده . معهذا با بیل خودنهر را برید و آب یخ ده را جانب زمین خود راه داد . آب با لای برف جاری شد ـ قدیم بر بیل خود تکیه زده و جریان آب را تماشا میکرد . بعد روی خود را جانب ملك گشتانده گفت :ـ حالا میتوانی بروی

ـنخیر ... من هستم تازمین آب بخورد

ـکاتب هم گفت : امر همینطور است، وراپور هم باید داده شود که امـــر تعمیـــل شد .

قدیم باز بیل خود را گرفته و آب را طوری جاری ساخت که به هر قسمت زمین برسد .

ذوالقدر باز چپراسی را امر داد که بته‌ها را جمع و آتش کند آتش روشن شده آفتاب در عقب ابر پنهان گردید و آخرین گرمی خود را از قدیم دریغ نمود.پاهایش تر شد .در دگرفت اما جانب ذوالقدر نرفت که از آتش او گرم شود . او آدم ظالم بود .

آفتاب بر فراز کوه ها رسید . ذو القدر به کاتب گفت که راپور بنویسید ومهر کند . او دهقانان را اذیت میکرد . اما زمین داران بزرگ ، پولیس ، حاکم ،

نایب الحکومه و تزار را سجده مینمود،

نفع او در همین بود .

ذوالقدر و کاتب وچپراسی به قریه‌آمدند قدیم بعد از چند کار خرد وریزه دیگـر از زمین بخانه برگشت . میلرزید . بیل را هم در همان گوشه انداخت که زنجیر را انداخته بود. توکینر را صدا زد .

ـآخر جواب عریضه آب رسید .

ـخوب شد .

ـزمین من آب خورد .

ـدیوانه شده ای . درین زمستان زمین را آب دادی . برف روی بته های پنبـــه است .

ـدیوانه ... یا هرچه میخواهی همانطور فکر کن .امر باید اجرا میشد .

ـچرا ترا چه شده؟ چرا میلرزی

ـچیزی نشده ... من میمیرم .

ازدیك آتش نشست .اما گرم نشد. بسرعت حال خودرا خرابتر می‌یافت.

بعد سه روز پیهم بیحال و بیهوش افتاد هیچ چیز مفید واقع نشد . نه شربت آلو با لو و گیلاس که توکیز تیار کرد و

خـون گرفتن راهم توکیز، خانمش انجام داد. کسی دیگر نداشتند . شب ســـوم اندك بهوش آمدم اما خیلی ضعیف‌بـــود. در حالیکه بچراغ کنار بستر خود خیره شده بود ،به آهستگی گفت :

ـتو کینر، او تو کینر بـــرو نزدمیرزاو برایش بگو کـــه باز به پادشاه بنویسند.

ـچه بنویسد قدیم ؟

ـبگو بنویسد ... عظیم او غلی ... از زبان یك عارض ...

بگو. بنویسد کـــه امر اجـــرای آب‌در زمستان رسید ، من عریضه را در تابستان داده بودم .

ـچه گفتی قدیم ...؟؟

نفس قدیم به سختی میبر آمد . به‌شماره افتاد به مشکل گفتار خود را توام داد وناگهان با نالهٔ بلند اضافه کرد ، .

ـبگو که بنویسد ... هر چیز را بنویسد و بعد ... ناله اش خاموش شد .آوازش بر آمد .

میخواست‌دست‌خودرابلند کند . توانش را نداشت .

چشمش از توکینر جدا نمی شد . توکینر بازوی خود را روی زانوی خویش‌مانـــده و طرف شوهر بیچاره خود میدید .

ناگهان از جای خود جهید و از اطاق بیرون دویده با آه وناله به همسایه ها صدا کرد :

ـاوه همسایه ها ... اوه رفیقان ... دوستان ...

قدیم دیگر نفس نمیکشید ، مثلیکه‌نفس آخرین خود را کشیده بود . چشمش به‌یك نقطـه دوختـــه شده شاید درگـــوشه چت اطاق انتظار که‌عریضه آب راباآن جواب بهای بی پروا و بی اعتنائی که با و میدادند، به نظرش جلوه میکرد .

عریضه که در تابستان تقدیم شده‌بود و امراجرای آن در زمستان رسید . و میرآب ظالم ، که ملك قریه شده بود آب رواروی برف ها رها کرد تا امـــر مقامات‌عالیه اجرا شده باشد .

(خاتمه)

بقیه صفحه ۳٤

دودها

سر خانه چلم را خالی کرد . دستش رابه طرف دستمال گل سیب دراز کرد . آنرا گرفت گره‌اش راباز نمود . چشمان خسته اش باتنفر به طرف دستمال (عید مبارك) انگشتر یا قوت ونامه یی چار لایش می‌دیدند. اینها سوغاتی یك نوروز بودند . نو روزی که خیلی زود قصه های دوستی ، تحفه هاو هدیه دادن ها راپایان دادو برآمدگی رخسار وگردی چشمان رابا دود های گونه گونه به جا گذاشت.

انگشتانش بی اراده به طرف خطش دویدند وآنرا باز کردند . چشمان اوروی خطها خزیدند تا خاطرهٔ های خوشی برای‌جعفر باشند. ناگهان حدقه‌ها درزیر نورچراغ تیلی روی این جملـه ایستادند :اگر دوستم نداشتی شاید آنقدر اراده داشته باشم که جز به‌خیالت به چیزی دیگری پناه برم. . (الف) ها، (ر)ها (دال) ها همراه با (هر) های گرد به هم آمیختنند ودر برابر چشمان جعفر دوح گرفتند ورقصیدند . ناگهان صدای شکستن سرخانه چلم باچار خانه اش سکوت شب را شکست . حرف های که ترکیب (اراده) را داده بودند مرتب شدند.

از آن روزبه بعد دود هابه طرف آسمان رفته ناپدید نمی شدند . دیگر چشمان جعفر هرروز به درون فرونمی‌رفت وزردی چهره اش فزون تر نمی گشت .

بقیه صفحه ٤٦

استفاده از طبیعت

فصل خزان که برای کوریایی ها موسوم پر ثمراست قیافه اطفال و کودکان کوریایی را، شاداب وگلگون گردانیده وباعث گردیده که تبسم زنان وشادی کنان ، بطرف مکاتب شان میروند خلاصه از دیاد حاصلات‌فراوان وسعادتمندی ، روح تازه‌ای به ساکنین سرزمین کوریا دمیده است •

درسال جاری ، معیار حاصلات ، از اندازه خوب هم خیلی ها بلند رفته ومقیاس آن‌بقدری میباشد که در تاریخ کوریا نظیری ندارد •

سال ١٩٧٦ که یکی ازسالهای فراوانی‌کشور کوریا محسوب گردیده است

اما فکر می‌شود که سال‌جاری حاصلات‌کوریا بیش از سال ١٩٧٦ باشد زیرا خوشه های مملواز دانه حبوبات ، درسراسر کوریا نوید حاصلات بیشترازسال‌مذکور را میدهد•واحتمال میرود سال کنونی از پر ثمر ترین سال، تاریخ کوریا می‌باشد •

درسال ١٩٧٦حاصلات حبوبات‌کوریا افزایش قابل ملاحظه ای نموده بود وسا لها قبل ازآن سال مقیاس محصولات زراعتی کوریا از مقیاس جهانی پیشی گرفته است •

درسال بعد ١٩٧٦ حاصلات برنج ازصفر اعشاریه فیصد تایک تن ، جواری‌از صفر اعشاریه شش تن تایک‌اعشاریه دو تن بلند رفت • حقیقت این است که رشد حبوبات در کوریا در تاریخ زراعت آن کشور بی مثل است •

امروز هر گوشه کشور از خیر کوریا وعده افزایش حاصلات همه ساله‌رامیدهد زیرانباتات در آن سر زمین همه ساله رشد بهتر و بیشتر میکندو دارای ریشه های قوی تر ونیرومند تر می‌گردد و حاصل خوبتر وفراوان تر میدهد •

چنانچه امروز از سراسر آن سر زمین ،آواز افزایش محصولات برمیخیزد •

همه حاصلات زراعتی بخصوص محصول‌برنج سال قبل کشور کوریا ، به صورت تعجب‌آوری بلند رفت زیرا همانطوری که زراعت برنج در سطوح هموار رشد کامل وحاصل فراوان داشت حاصلات جواری در نواحی کوهستانی ونیمه کوهستانی خیلی فراوان بود • زیرا کارگران وزحمتکشان حزبی روی زمین های زراعتی‌زحمت زیاد کشیده وعرق بسیار ریخته بودند •

سطوح مرتفع (پاکدو) از نگاه حاصل فراوان کچالو وسایر محصولات زراعتی خود ، شهرت فوق العاده یافت وحتی بلند ترین حصص‌کوه های (رنگ‌ریم) بقدری جوار ی و (سویا بین) وبادنجان رومی حاصل داد که هرگز در گذشته ها چنان حاصل نداده بودند •

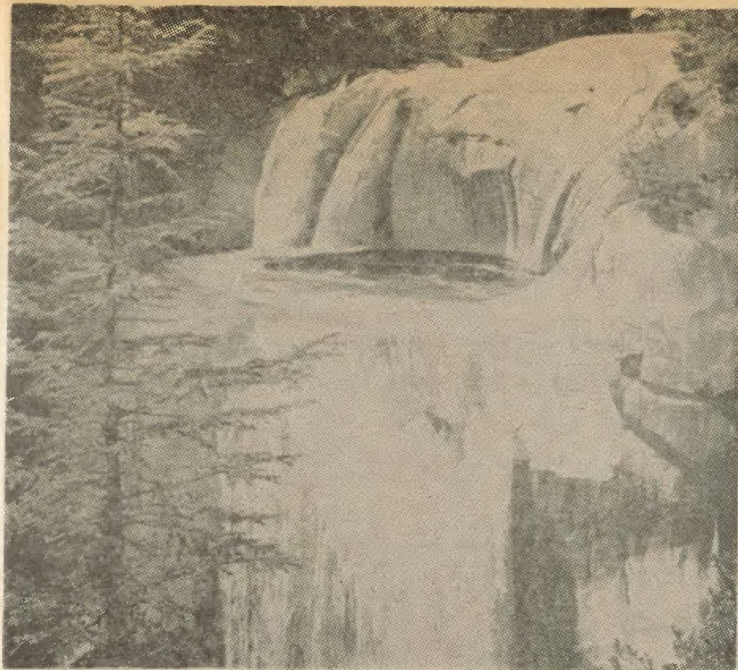
فضای باغستانهای کشور کوریا همیشه معطروخوشبو بوده ودر شاخه های درختان آنها میوه های گوناگون بچشم میخورد •

اکنون چون تمام اراضی کشور کوریا ، در بحر ی از میوه باب غوطه وراست لذا همه مردم آن سر زمین از خوشی وشادمانی ، در لباس نمی‌گنجند •

هنگامیکه پدر وطن کوریا یی ها ، بعد از استقلال تقسیم گردید دشمنان آنان میگفتند:

(کوریای شمالی که محصولات زراعتی‌خودرا از کف داده است • دیگر نمیتواند خویش را سیر نگهدارد •)

هنگامیکه ما بعداز جنگ به ساختمان یک کشورسوسیالیستی پرداختیم‌کار های‌مان راز صفرآغاز نمودیم ، درین زمان امپریالست‌های امریکا چنین تصور می‌کردند که هرگز این‌امکان برای مامیسر نخواهد بود که درطول یک‌قرن بتوانیم به پای خود ایستاده شویم • اما ما باعزم و متانت پیش رفتیم و خیلی زیاد بجلو قدم برداشتیم ومشکلاتی‌را که ازناحیه‌جنگ باآن مواجه بودیم ازسرراه خویش برداشتیم وباسرعت هرچه بیشتر پیش رفتیم‌وخاک‌پدر-



کاسه بزرگ‌بند ذخیره آب ، باآب‌زندگی‌بخش خود ، روحی به‌مزارع میدهد وکشتزارهارا، زنده وپرثمر میگرداند•



رهنمایی عاقلانه چنان موجب افزایش‌حاصلات‌گردیده که درتاریخ زراعت و با غداری کوریا نظیری ندارد•

وطن خویش را، درتحت شعار افزایش‌محصولات بهدف تعیین شده یعنی سالانه‌هشت میلیون‌تن غله رسانیدیم •

آفتاب شعاع گرم وزندگی بخش خودرا مانند همیشه بروی خا کهای سر زمین ما می افشاند•

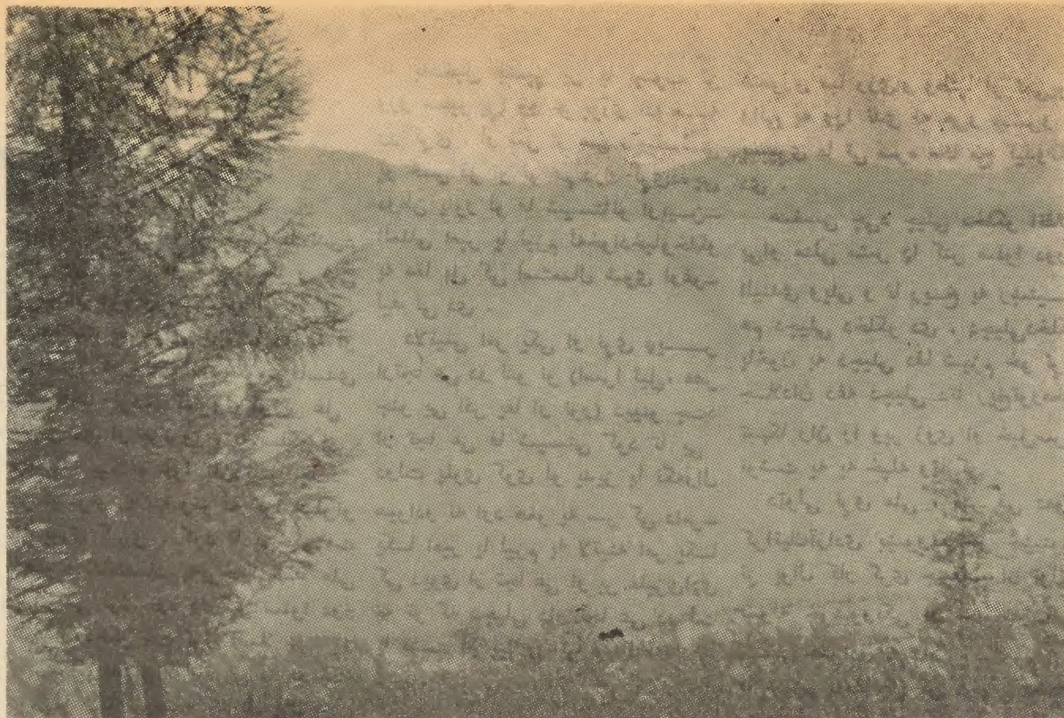
آسمان چون گذشته ها، مغرور وکهن است و زمین کهن تر امابايد ناگفته نگذاشت که جبهات سرد اوضاع جوی در خاك ما(کوریا) نیز تاثیر ناگواری بجا میگذارد • چنانچه درسال گذشته یك قسمت از حاصلات زراعتی بخصوص برنج ماازناحیه اوضاع جوی متضر ر گردید •

کیم ال سونگ ، رهبرمحبوب کوریایی‌هادر این مورد گفته است :

(علت این همه فراوانی غلات‌در کشور مااین است که حزب ما مطابق به خط مشی طرح شده، در جهت بهبود وضع زندگی روستاییان ،آبیاری موثر زمین ها ی‌زراعتی‌تلاش ها وکارهای‌سود-مندی را انجام‌داده وزمینه‌هر چه‌بیشتر حاصلات



منظره زیبای ناحیه چلبو، محلی که طبیعت‌موردحمایت قرار داده وباعث روئیدن گل های رنگا رنگ واشجارقشنگ‌وپر ثمر گردیده‌است



یکی از بندهای بزرگ ذخیرهٔ آب که‌صدهـاهزار جریب زمین را سیرآب‌میسازد

وسرسبزی کشور محبوب شان را فراهـــم گردانیدند .

خزان زیبا وپر حاصلی که ، امسال بکشور کوریا ، بال گسترده از زحمات وعرق ریزی های بزرگران و کار گران‌کوریا قدردانی وتشکر می‌نماید .

امروز در نقاط مختلف بخصوص در قسمت های غربی و حصص وسطی ونواحی شرقی کشور کوریا بند های بزرگ ذخیره آب احداث گردیده وشبکه های منظم آبیاری وکانال های که طول آن بیش از مسافه دوراودور کره زمین میباشد وآب های شفاف وزندگی‌بخش درآنها روان است واز آنها توسط پمپ ها، مزارعی که‌درسطوح مرتفع قرار دارند،آبیاری میگردند، کشیده شده است .

همچنان ، در کشور کوریا ، از سیلاب‌هاو وآبهای ایستاده استفاده کلی بعمل‌می‌آید ویا می‌آید وبا تکمیل برخی دیگر از شبکه هـــای آبیاری ، حاصل‌فراوان همیشگی،تضمین می‌گردد وهراس خشک سالی و سراز برگردیدن سیلاب هااز میان میرود وکوریا سر سبز تراز همیشه ودارای مناظر زیبا و قشنگ تراز سالهای‌قبل میشود .

رهبر کوریا یی ها ، سکتور زراعت ، بحیث یکی ازسکتور های عمده درساخـــتمان کشور سوسیالیستی دانسته ودر انکشاف آن سعی وتلاش زیادی را بخرج داده کنفرانس ملی را ، در مورد فعالیت‌های زراعتی دایر و هدایات مناسب درتنظیم پروگرام ماموران وکار کنــان زراعتی داده است . وفضای مملو از سرورو شادمانی را ، برای مردم کوریا پدید آورده است .

ازشادی ورفاه مردم کوریا این نتیجه بدست می‌آید که نیروی خلاق خلق کوریا ، چون‌دیوار آهنین ، دور ادور ، رهبر ملی آنان راکه ،هسته مرکزی حزب‌پر افتخار زحمتکشان کوریامیباشد فرا گرفته است.

هر اندازه که پیشرفت‌وترقی وشادی‌وسرور، باثر مبارزه مردم ، پدید آید بهمان اندازه‌بلکه بیشتر از آن مردم کوریا رهبر دلسوز شان‌را دوست وگرامی میدارند وازخط مشی انقلا بی زعیم خود پیروی کرده باروح سر شار وعـزم راسخ در راه رسیدن بمقصود بجلو میروند.

با تعقیب سیاست پنج فقره‌ای ،رهبر بزرگ خود کوریایی ها بخاطر بدست آوردن ده‌میلیون تن ، غله در تلاش هستند که بارسیدن باین هدف جنبش بس بزرگی ، در کوریا برپاخواهد گردید .

رهنمایی عاقلانه رهبر کوریا چنان موجب افزایش زیاد حاصلات در هرفارم ومزرعه‌گردید که‌در تاریخ زراعت آن کشور نظیری ندارد .

که این همه فعالیت هاودستور ها،موجب گردید تا کارهای دسته جمعی منجربافزایش محصولات زراعتی شود.

همچنان رهبر کوریایی ها،بغرض ترقی سطح تولیدات زراعتی ، و بجریان انداختن موثـــر فعالیت های زراعتی و مشاهده کوپراتیف های زراعتی ، در هر فصل مسافرت های را انجام داد .

رهبر کوریایی ها چون همیشه دربین مردم بود ودر مواقـــع مختلف از کشت و کار مردم باز دید بعمل می‌آورد وهدایات موثـــر وبه موقـــع بمردم میداد، پروگرام زراعتی به صورت مکمل تطبیق گردید وحتی سرمای شدید هم نتوانست در مقابل‌محبت گرم‌وپدرانه ،زعیم ملی کوریا ، صدمه‌ای بر حاصلات زراعتی مردم آن کشور برساند .

بلی !

حاصلات حبوبات کوریاکه‌زاید ازهشت‌ملیون‌تن آمد و مانند امواج بحر با خوشه های طلایی سراسر کوریا رادر بر گرفت.

حاصلات حبوبات‌کوریا که‌زایداز هشت‌ملیون درسال است، باآواز های خدمت‌بخاطر پدروطن توام گردیده .

اراضی راکه‌مدو جذر بوجودآورده حاصل خیز شده است

رهبر کوریا یی چنین گفته :

(اصلاحات اراضی را که ، مدو جذر دریا ها بوجود آورده است نیز باید طرف توجه قرار گیردتاساحه‌اراضی زراعتی‌کشور گسترش یابد

امروز در سر زمین کوریا اصلاحات اراضی مذکور مـورد توجه زیادی قرار گرفته وپالیسی پنج فقره ای استفاده از طبیعت که از طرف، جبهه واحد پدر وطن طرح شده بمعرض تطبیق قرار دارد تا این نتیجه که قبل از وقت معینه باید ده ملیون تن غله بدست آید تحقق یابد.

درساحل غربی کوریا در حدود صدها هزار ایکرزمین بدون استفاده وجود دارد . در نواحی آبی دور وپیش جزیره«تسادو» واقــــع‌درشمال ولایت (پیانگ گان) صرف اراضی که توسط مدو جذر پدید آمده بیش از هفتاد وشش هزار ایکرزمین رادر بر می‌گیرد .

رهبر کوریایی ها ، استفاده موثر از طبیعت را حینی که‌در ۲۲ جون ۱۹۵۸ ، از ناحیه‌تسادو وباز دید بعمل می‌آورد طرح پروژه های مهم واستفاده موثر از طبیعت را ، ریخت . هدف از تطبیق این پروژه بزرگ پیوست گردن زمین های مدو جذری ، بزمین های‌زراعتی وتحت کشت می‌باشد .

پیشاهنگ های این طرح سود مند ، در پیشبرد اهداف بزرگ شان ، سدها وبند های بزرگ پر ثمری را احداث نموده اند کـه یك ساحه بزرگ اراضی خشك وبی حاصل‌را مشروب وپر ثمر می‌گرداندداین اراضی اصلاح شده ، فارم های ماهی گیری وتربیه انواع ماهی نیز بوجود آمده که سالانه حاصل زیادی از آن بر داشته میشود .

بادر نظرداشت سیاست‌پنج فقره ای،استفاده از طبیعت یك تعداد زیادمردم درکوریا مصروف کارند تایك ساحه ده‌هزارایکرزمین تازه اصلاح شده بدست آورند .

قطار های طولانی موتر های خردو کوچك مملواز سنگ و خاك بطرف بند آب گردانی‌که احداث می‌گردد رهسپار میشوند . تا طول این سدرا بطرف غرب امتداد بدهند .

قرار است کار اصلاح این ساحه که در «تسادو» موقعیت دارد قبل‌از وقت معین خاتمه پیدا کند در صورت انجام این عمل ،سواحل غربی وطن پدری کوریا یی ها، تغییر شکل خواهد داد وشکل دندانه‌ای، ساحل کشورکوریا به‌صورت یك ساحل مستقیم مبدل‌خواهد گردید وزیبایی خاصی را بخود خواهد گرفت .

«جوجو با» بونگ سان

منطقه بونگ سان درشمال ولایت هوانگی وبفاصله یکصدو پنجاه کیلومتری‌جنوب‌پیانگ‌ـ یانگ ، ناحیه مرکزی کوریا قرار دارد .این سر زمین از مناظر زیبا ودل انگیز روستایی برخوردار است . کوه های کوچك وبزرگ سرسبز آن ارزش زیاد اقتصادی دارد ودامنه های این کوه ها که دارای باغها یست مملواز انواع واقسام میوه باب، بزیبایی و قشنگی شهر های عصری‌وعمارات مدرن‌اطرافش میفزاید وآنچه که‌این زیبایی و قشنگی را ، دو چندان میسازد همانا ، اشجار مثمر «جوجوبا» که میوه های مقبول وقرمز بار می‌آورند ودر کنار دهکده هاو بنا های روستایی قد کشیده اند می‌باشد.

میوه جوجوبا، دارای سه عنصر مهم بوده‌که عناصر مذکور عبارت اند از پروتین ، شحمیات وکار بوهاید ریت . البته بر علاوه سه مواد فوق الذکر ، کلسیم فاسفورس ، آهن ،ویتامین ای ، ویتامین سی و ویتامین پی‌نیز در جوجوبا، وجود دارد .

در زمـــانه های قدیم جـــوجو بـــا ی بونگ سان از طرف‌فیودالهای بیوکرات‌مونوپول می‌گردید ودرزمان سلطه امپریالیست‌های‌جاپانی سرمایه داران ومالکین اراضی بزرگ ، آنرادر مونوپول یاانحصار خود قرار داده بودند.

اما امروز دیگر آن روز گاران سپری گردیده وقسمت عمده میوه جوجوبای بونگ سان را ، در اختیار طبقه کارگر و دهقان گذاشته اندو باغداران ، چون از حاصل کارشان سودومنفعت خوبی بدست می‌آورند در گسترش ، تقویـــه وحاصل دهی بیشتر اشجار موصوف میکوشند.

بقیه صفحه ۱۸

قهرمانه‌چیلی...

اقدا ما تو او متر قی در یـځ په امپر یا لیزم درا نده گو زا رو نه‌وارد کړل او امپر یا لیزم هم په خپل ټول قد رت دالیندی دحکو مت‌درانسکورو لو له پاره متی را ونغښتلی .د امر یکا دامپ ریا لیزم دغه تو ره هیله دچیلی دفا شیزم له خوا عملی اود ډا کتر سلوا درو الیندی حکو مت د۱۹۷۳ کال دسپتمبردیوولسمه‌نیتی دخو نړی کود تا له امله‌راونړ یداود چیلی دخلکو دهیلو او امیدو نو ټول نوی غوړ ید لی‌گلان وژر یدل اوله خاورو سره یو شان شول .

فا شیزم دخپل طبیعت له مخی له چیلی څخه هم دوینو حمام جوړ او له یوه عا دی کار گر څخه نیو لی تر جمهور رئیس الیندی پوری دیرش زره هیواد پا لو نکی انسا نان‌ووژل شول. دفا شیستا نو تر وا کمنی ورو سته په ټول هیواد کی دبیقا نو نی ،ترور ، اختناق او ویری فضاایجاد او دفاشیستی کود تا دمشر جنرال پینو چت په هدا یت سل زره زیار ایستو نکی انسانان جیلو نو ته وا چول شول .

پو ځـی فا شیستی کود تا چیانو په ډیره سپین ستر گی‌وو یل چی «په‌چیلی کی‌دجگړی حالت روان دی» کومه جگړه؟ دچیلی‌دخلکو په‌مقابل‌کی دکور نی ار تجاع او امپر یا لیزم جگړه! دا جگړه دهمغه ار تجا عی فا شیستی کود تا ادا مه وه چی امپر یا لیزم دچیلی دقا نو نی حکومت په مقا بل کی دورو ستنی حر بـی په تو گه په‌کار وا چو له‌او په ټول هیواد کی یی دخلکو له وینو څخه سری ویا لی وبهو لی .

په چیلی کی فا شیستا نواوامپریا لستا نو ځکه یوی خو نړی کودتا ته زړه ښه کړ چی نوری ټو لـی دسیسی او تو طیی (ورا نکا ری‌ترورغیر قا نو نی اعتصاب‌پارلمانی خنډوانه‌او زهر جن امپر یا لیستی تبلیغات)یی له نا کا می سره مخامخ شوی وی .

نظـا می‌فا شیستی کودتادچیلی دخلکو ټول دری‌کلن بر یا لیتوبونه فسـخ کړل ملی‌شوی موسسی‌بیر ته پخوا نیو ما لکا نو او ویشل شوی مځکی بیر ته لاتیفو ند ستا نو تـه ور وسپا رل شوی . او س ،اوس

په دغه هیواد کی پر خلکو با ندی‌د خار جی‌پا نگی اومحلی الیگا ر شی استبداد هره ورځ زیاتوا لی مو می. سمدلاسه په چیلی کی ښنا رو نه او شخصی کوروته‌ټول دحکومتی‌فاسدی دستگاه‌تر نژدی کنترول او یر غل لاندی دی او هره ورځ په سلگو نو وطنپال بیگناه ځوا نان‌دپینو چت‌د پو لیسواو ژا ندا رمو له خوا جیلو نو ته بیول کیږی . کود تا یی‌حکو مت دهیواد داقتصاد په‌برخه‌کی‌ضد ملی پا لیسی لری اود ډا کتر سلوا دور الیندی دحکو مت ټول اصلا حی او راد یکال بد لو نو نه یی له مینځـه یووړل. دفا شیست جنرال پینو چت ددکتا توری مضمون دخلکو دپرا خـه پر گنو تر مینځ دویری او بی اتفاقی اچول او په ټو لنیزو چا رو کی‌له زوراو وسلی څخه کار اخستـل تشکیلوی .

اوس ـاوسی دفا شیستی ترور‌ریزم اودکتا توری له بر کته دچیلـی اقتصا دی وضـع ډیره خرا به او صنعتی او زرا عتی تو لیدات مـخ په کمیدو دی دفا بر یکو او تو لیدی مو سسو دروا زی تړ لی او بندرو نه تشی دی . دزیار ایستو نکو ما دی ژند ټیت او بیکا ری فوق العاده‌زیاته ده. داقتصا دی عمو می بحران او انفلاسیون ساحه په سلو کـی ٤۰پرا خه شوی او لو ږی فقر او بیکا ری دملیون ها وانسا نا نوژوند له خطر سره مخا مـخ کړی دی.

د کار گرانو د مزد کموالی او د ـ پینو چت دفا شیستی با نډاودامپریالیستی انحصا را تو له خوا دچیلی دما دی شتمنی لوت او س هم‌دوام لری .

دچیلی دفا شیستی دکتا تو ری له جنا یت څخه ډکو اعما لو چی ټول دامر یکا دخو نړی امپر یا لیزم پـه مر سته او مـلا تړ تر سره کیږی‌د چیلی خلکو دوطنپا لنی ،ملی‌حاکمیت او خپلوا کی احسا سات یو په سله پیا وړی کړی دی .دچیلی خلك‌دفاشیستی ترور ، اختناق او وژنو په شرا یطو کی دپینو چت دمزدوررفته او وطن پلو ری ډلی ټپلی په وړاندی په ډیره میړا نه جنگیږی او خپلـی دغه‌قهر ما نا نه او عا دلانه مبارزی

ته به‌دخپل بشپړ بر یا لیتوب تر ورو ستیو پړا وو نو پوری ادا مـه ور کړی . او س او س دچیلـی پو ځـی قو تو نو هم درك کړی‌ده‌چی دوطن پلور لو فا شیستانو اوبیـن‌المللی امپر یا لیزم له‌خوادخپلوخلکو په مقا بل کی استعمال شوی اوغولید لی دی .

دلاتینی امر یکی او نړی ډیـر ارتجا عی دو لتو نو (اسرا ئیل، مصر جنو بی افر یقا او نور) دپینو چت‌د ار تجا عی فا شیستی کود تا یی دولت پلوی کوی لو یدیز پا نگه‌وال هیوادو نه اود هغو په سر کی دامریکـا امپر یا لیزم په لاتینه امر یکـا کی دیوی ار تجا عی او یر غلیزی‌اډی په تو گه دچیلی دار تجا عی دو لت پا ینښت او پیا وړ تیا ته کلکه اړتیا لری .

خو پینو چت او دده نور سیمه ایز او امپر یا لیستی حا میان دخلکو دارا دی ـ دخلکو دغرور ـ شهامت او پاڅون په وړا ندی اود خلکو د شعوری مبا رزی‌او وطنپا لو نکی‌یووالی په وړا ندی له هرو مـرو او بشپړی ما تی سره مخا مخ کیدونکی دی .

همغسی چی‌د چیلی دخلکو انقلابی‌او منلی مشر ډا کتر سلوا دورالیندی ویلی و تا ریـخ په ربښتیـا هم دچیلی دخلکو دی . دچیلی‌دخلکو پاڅون به دچیلی دفا شیزم خو نړی جـلادان دغه دچیلی دتا ریخ‌تورمخی تبهکا ران را وپر زوی او خپل‌سرنوشت به په خپله وټا کی .

دټولی نړی ملی ، متر قی دموکراتیك‌آزادی ښښوونکی‌خو ځښتونه نړ یوال کار گری جنبش او ټول سوله خوښوونکی او سو سیـالیستی هیوادو نه دامپر یا لیزم او فا شیزم په‌مقا بل کی دچیلی دخلکو دآزا دی ښښوو نکی قهر ما نا نـه مبارزی ننگه کوی .

ـبر یا لیتوب دچیلی دخلکوپه‌برخه دی .

بقیه صفحه ۳۳

گروه‌هنری ...

عضو دیگر تا مر یکو دختـر حسا سی وزود رنـج است . امـا زما نی که در مقا بل میکرو فون می ایستند وآهنگ «صلـح جهانی» رامی سرا ید گیرا یی صدا یشی شو نده را به شگفت می اندازد . تا مر یکو خود آرزود دارد مو سیقی بنو یسد. در حال حا ضر تحت رهبری کمپوزیتور معروف گر جستان میـری‌داوپتوشو یلی توانسته‌است قسمتی ازین آرزوی خود رابر آورده‌سا زد. ایپا عضو دیگر گروه نیز به شکـل عجیبی در گروه حق شمول را دریافت کرد . روزی در یکی ازکنسرت های(مز یوری) باپدر شی آمده بود. دخترك کو چك مید ید که‌همسالانش چقدر به مها رت آلات‌مو سیقی می نوا زند . بسیار مسرور میشد .زمانیکه پدر شی به او نگاه کرد دیـد دخترك اشك میر یزد وبه پد ر شی گفت : میخوا هی مرا به حو ضـ آببا زی، به جمنا ستیك ببری امامن میخوا هم در ین گروه هنری شا مل شوم .پد شی باوی موا فقـه‌کرد زیرا دخترك بسیار به مها رت‌پیانو وگیتار مینوا خت زما نی که‌به‌رهبران گروه «مز یوری» مرا جعه کرد ازآنها چنین شنید : پیا نو نوا زان وگیتار نوازان بقدر کا فی دار یم(پـدر دخترك گفت : دخترم میخوا هدنواختن ترو مپت رابیا موزد . در طول چند ماه‌دخترك به بسیار مشکلات نوا ختن ترو مپت را آمو خت بعد از آن منحیث ترو مپت نواز«مز یوری» قبول شد .

گروه هنری مز یری در حال حاضر از شهرت زیاد بر خوردار است. گروه مـذ کور به چند ین ممنکت منجمله به دنما رك ،جمهو ریت‌دموکرا تیك‌آلمان ، فنلیند ،رو ما نیاو هنکری سفر نموده اند که در ینجاهم کسرت هادادند با استقبال گرم در هشت فلم تلو یز یو نـی سهم گر فته واز آواز های آنهـا چند ین ریکارد ثبت گرد یده که در بازار فرو شی خوب دارد .

گروه هنری مز یوری از روز اول خود تا حال تقر یبا در حدود پنـج صد کنسرت‌در نقاط مختلف کشور اتحاد شو روی وجهان داده است که تکت های کسرت هر بنار بطورمکمل به فرو شی میر سید . این گروه‌در حال حا ضر به فعا لیت های هنری خود ادامه مید هد که همه ازشنیدن آهنگهای مقبول آنها حظمیبرند .

بقیه صفحه ۱۰

جهان خواهان...

ران . در دنیای دیوانه لگام یخته بی استعما ری و سرمایه رای همهٔ ارزش هارا پول تعیین نماید . پول معیار است و محک برای ارز یابی همهٔ ارزش ها یاری از منابع دنیای سر مایه رای همه ارزش ها راپول تعیین انه داران بوده ، منابع طبیعی و دی رو به اتمام رفته است .معدن و کان ها خالی شده است و سیم غیر عادلانه اجتما عی باعث ین همه بحران شده است وسر – یمگی دنیای سر مایه داری . یك ر همهٔ زمین ها را قباله کرده ست و کار خانه هارا تصرف و لیو نها نفر از عسرت و فاقه گر سنگی جان داده اند . چون روت های طبیعی دنیای سر مایه سود رو به کاهش و نا بودی نهاده است و از طرف انبار های اسلحه تولید کرده است می خواهد برای اسلحه خویش بازار بیا بد و بشریت را نا بود کند تا خود امیال تسلط جویانه خویشس را ارضاکند. دنیای دیوانه و افسار گسیخته یی سر مایه داری همیشه از ثمره یی کار دیگران تغذیه کرده است واین یکی از تا کتیك ها و سیاست های شنا خته شده یی اوست که در میان توده ها تخم نفاق بپاشد از مقد سات و اعتقا دات آنها سوء استفا ده نماید . زیرا پرا گندگی مردم به سود دنیای سرمایه و سود تمام می شود در حالی که خود به هیچ صراط المستقیمی اعتقاد وباور نیستند دم از دین و مذهب وعقیده می زنند ، دفاع آنان از دین وآیین ومذهب صور ی است وقلابی ،اینان از باور ها وعقا ید مردم بر ضد خود شان استفا ده یی سوء می نمایند و این حربه ها را در جهت منافع آز مندانه یی خویشس به‌کار می اندازند . استعمار گران و سود خوا ران پروای دین را ندارندآنان از هر شکافی از هر رخنه ای و از هر وسیله ای برای رسیدن به اهداف شوم و پلید خویش استفا ده می نمایند و این پدیده‌ای تازه هم نیست این خصلت دولت های کذایی و قدرت های تجاوزگر و اهر یمنی است که از مقد سات انسان ها بر ضد آنها استفاده ها کرده‌اند در حدود هزار سا ل پیش ازین حکیم طوس ابوا القاسم فر دوسی گفته بود :

زیان کسان از پی سود خویش
بجو یند و دین اندر آرند پیش

این درد زمانه یی ما نیست واین لطایف الحیلی تازه نیست که سود خواران دشمنان واقعی دین و اسلامیت برای پرده پوشی اعما ل خویشس دین را دست‌آویز و وسیله قرار داده اند . جنا یات و آدم‌کشی ها ، ویرا نگری ها و کتاب سوزی هایی که در چند روز اخیر در کابل گا هواره یی انقلاب ، شهر صلح محبت ، و صفا روی داد ، یك باز دیگر ماهیت دشمنان اسلام رانشان داد . امپر یا لیسم جنایت کار ، تفوق‌جوو سیطره‌طلب اجیران‌خودرا وا داشت که توطئه ای را در سر زمین ما به مرحله یی اجرا در آورند و این آخرین ، تیر امپر یا لیسم‌که در واقعیت امر دشمنان اسلام‌است نیز به هدف نخورد و به خاك نشست و نقشه های شوم او رسوا و خنثی گردید . توده های مادیگر بیدار شده اند و بیدا ران را نمی توان به آسانی فریب داد . دیگر صدا های قلابی دشمنان را می شناسند وهیچ نیازی نمی بینند که صدا های اهر یمن دشمنان را یاری نمایند . در میهن ما پس از انقلاب شکو همند ثور (به استثنای دوران سیاه امین وامینی ها که با اعتقا دات مردم ، مقد سات شان‌از سر وظیفه ای که داشتند به‌دشمنی بر خاستند و بسیاری از رو حانیان وطن پرست را روانه یی زندان ها و کشتار گاه ها کردند) و به ویژه مرحله دوم انقلاب ثور ، حزب و دولت مردمی ما برای لمحه ای‌اجازه نداده است که به اعتقا دات ، مقد سات و عقاید و باور های‌مردم خدای نا خواسته کو چك ترین تحقیری صورت بگیرد . و پس‌از سر نگونی دولت غیر قانونی و آدم کشی امین و امینی ها بود که مردم ما توا نستند با فراغت خاطر به عبادات و اطا عات ببر دازند و کوچك ترین دلهره ای را به خودراه ندهند . در حوادث اخیر اعمال و مزدوران خارجی دست وسبعیت داشت و بلوای کابل ریشه در واشنگتن و اسلام آباد داشت .آدم کشان حرفه ای در خاک ما واردشده بودند و آن هم آشفتگی را پدید آوردند . اما به خاطر بسپارند. این دشمنان واقعی خاك ما ومردم ما که دیگر مجال آن وحشی گری ها را نمی یابند و آرزو های پلیدی که در سر دارند تحقق نمی یابد .

بقیه صفحه ٤٤

آب سرچشمه زندگی...

مختل می گردد و ذریعهٔ یك‌هورمن (مواد تا ثیری در غده ها) به‌ساحه های مختلف بدن علا ماتی‌صادر می کند . مثلا به گرده که مواد ادرار را تصفیه می نماید . همچنان لعاب دهن کم می شود که در آن‌صورت دهن و گلو خشك می شود . نتیجه آن : انسان خود را تشنه حس می کند .

صرف دو فیصد کم شدن مقدار آب در بدن، انسان احساس‌خستگی و یا درد نماید . اگر تشنگی فرو نشانده می شود ، در آنصورت مایع حد اقل بعد از ۱۵ دقیقه بحیث ادرار از مثانه ظاهر می‌شود . در ضمن آن این مایع به اقسام مختلف دستگاه های مشکل بدنی را طی می نماید که ما می توانیم این دستگاه ها را فابریکهٔ های بدن و جسم خود بنا میم .

به این صورت آب در خون ما ۹۰۰۰۰. کیلو متر (نه هزار کیلو متر) رگ های بزرگ و کوچك را می گذراند . این آب ذریعهٔ یك پمپ بحر کت می آید که هیچوقت نباید ساکت باشد :

قلب ما :

قلب تقر یبا هفت هزار لیتر مایع را (در هفتاد ضربه دریك دقیقه) در یك روز در بدن ماپمپ می‌کند .مخصو صا گرده های ما بحیث دستگاه های تصفیه کننده این وظیفه را دارند . پانزده مرتبه دریك ساعت تما م خو ن ما تاپنج لیتردردو گرده مسا فرت می نمایند . به این صورت روزانه ۱۸۰۰ لیتر خون شسته می شود. مواد غیر قابل استفا ده آن به شکل یك عشاریه چهار لیتر ادرار خارج می شود .

اگر ما می فهمیم که آب برای زندگی و جسم ما چقدر مهم می باشد و از طرف دیگر ملاحظه کنیم که چقدر استعمال آب‌در شستشوی ، وظایف فامیلی ، زراعت و صنعت زیاد می باشد ، در آن صو رت سوال پیدا می شود که آیا ماهنوز همیشه آب کافی داریم ؟ و در صورتی که یك روز آب کافی نداشته باشیم چه خوا هیم کرد ؟

هر شخص روزانه دوصدو پنجاه لیتر آب لازم دارد . اگر ضرورت آب برای زراعت و صنعت را باآن یکجا بسنجیم در آن صورت روزانه ششس هزار لیتر می شود . صرف برای یك تپ دو صد لیتر آب‌بکار داریم . برای هر توالت هر مرتبه ده لیتر . در صنعت طبیعی است که مقادیر زیاد و غیر قابل تصور آب بکار می رود . در این صورت مثلا یك دستگاه لبنی برا ی پرو تین کردن صد لیتر شیر در بین چهار صد وهفت صد لیتر آب و یك فابریکهٔ کاغذ سازی برای تولید صد کیلو کاغذ ده‌هزار الی پنجاه هزار لیتر آب ضرورت دارد .برای ساخت یك مو تر زیاده از صد هزار لیتر آب به مصرف می رسد .

آیا زمین آب کافی دارد که این احتیا جات راکه هر روز ز یا د تر می شود تکافو نماید ؟

جواب این سوال را می توان چنین ارائه نمود :

بلی ، اما ... هنگا می که زمین بوجود آمد در بالای آن ۹ بیلیون تن آب وجود داشت و امروز هنوز هم زیاده از ۹ بیلیارد تن آب در روی آن وجود دارد . نه تنها آب تبخیر شده ، بلکه هر قطره ای‌که بمصرف می رسد ، بالاخره در جریان آب دو باره مرا جعت‌می‌کند.

مقدار آب البته هنوز کا فی است. اماجنسیت آن‌خراب تر شده می رود . استعما ل تا سف آوری که امروز انسا ن ها با آب می‌کنند روز به‌روز کمترمی گر دد وبه‌این‌صورت سطح آب اساسی بصورت مر غوب کننده ای پائین می‌رود ، وآب کثیف وچتل و غیر قابل آشا میدن می گردد . دریا های که یك وقت خیلی ما هی داشتندو آب تازه وطبیعی در آن جریان داشت امراز خشك شده‌اند .

بقیه صفحه۱۳

سرزمین طلا

لاپاز صورت می گیرد .

لاپاز دریك دره باریـك موقعیت داشته و همواره از ناحیه سیل وتوفان مورد خطرقرار می گیرد .

باشندگان لاپاز اظهار میدارند :

مابلند ترین نقطهٔ گیتی را بـــرای پیشبرد امور زندگانی خویش برگزیده ایم وناحیه‌ما (۱۱۹۰۰) فت از سطح بحرارتفاع دارد.»

همچنان بر خی ازمردم منطقهٔ مــــذ کــور می گویند :

«ماجایی را برای زیستن انتخاب کرده ایم که برفراز «گرندگنیان» موقعیت دارد.»

در لاپاز هوای تند همیشه در جریان بـوده وتندباد ها همواره این سرزمین را تهدید و برگاو ها وحیوانات مردم آنجا شلاق میزنند.

امامردم لاپاز امروز باین هوا وباد هـای سرکش وحیوانات آنهابه شلاق های تند باد ها خوگرفته وعادت پیدا نموده اند .

مالداران لاپاز مصروف تربیه «هایمارا» نیز نگریسته میشوند ودرایام تعطیلات ر قاصان ودانسر های «بولیوا» در حالیکه لباس ها ی چند طبقه ای در بر میداشته باشند بـــروی سرکها وگوشه ها وبیشه های زیبا وسرسبز برقص ودانس می پردازند ومردم را خـوش ومسرور نگهمیدارند .

در هنگام رقص وپایکوبی آنها، دسته های کثیری از موزیك نوازان ماهر در حالیکـه نواختن آلات موسیقی دیده میشوند. د ستـه های موزیك نوازان، بعد از هر ساعت عو ض میشوند وجایشان ر ا برای سایر هنرمندان میگذارند . وخود مشغول هنر نمایی دیگران میگردند .

درین ساعات دختران وپسران ، زنـان و مردان وعاشقان ومعشوقان ، همه سر گــرم تماشا وصحبت ها وملاقات های دوستانه و صمیمانه میباشند وبانی این روز های مملو از مسرت رابه نیکی یاد مینمایند .

این رقصها وشادمانی ها از سال ۱۰٤٥ ازسالیکه مکتشفین اسپانیوی، از این منطقه صندوق های مملو از طلای سفید را، که‌ارزش آنها بالغ به دوبلیون دالر میگردید در یافتند تاامروز برگزار میگردد .

بعد ازآنکه از منطقهٔ مذکور طلاها، بدست آمد، یکی از پرثروت ترین نواحی جهـــان شناخته شد .

پیرامون مدنیت سابق این سرزمین مطالب ثقه وجود ندارد وباشندگان آن اهل هنـــود هستند وبه لسانی تکلم می کنند که لســان سرخ پوستان است .

ارباب علم ودانش وآنانی که آرزوی بهبود زندگی مردمان این سرزمین را، بدل مـی پروانند امروز سعی وتلاش زیادی بخر چ میدهند تا بتوانند تحول عمیق وثمر بخشی‌را، در همه ساحات وامور زندگانی خلقهای آنجا بوجود آورند زیرا خلقهای این نواحی بشمول مردمان سرخپوست «بولیوا» اضافه تر ازنصف نفوس کشور موصوف را تشکیل میدهند .

بالر تلاشها وکوششها ی پیهم و متواتـر خردمندان ونوآوران ، آنجا امروز اطفال آن گوشه زیبا ودل انگیز جهان، بمکتب میروند وبکسب علم ودانش می‌پردازند از غذا ها ی صحی وپرویتامین استفاده مینمایند .

امروز بعضی مردم آن سرزمین شکل خانه مسکن ولباس سابق خودراتغییرداده واکثریت مردم در جستجوی معادن برآمده اند تا از ثروت های دست نخورده، کشورشان «بولیوا» استفاده اعظمی بنمایند .

همچنان طبق پلانهای که طرح گردید ه، سرکهای نواحی مذکور اصلاح وترمیم می شود تا برای انتقال کافی، غله جات ومیوه‌ـ جات مساعد گردد .

سیستم تجارت نیز امروزدربولیوادگرگون گردیده وبشیوه سایرممالك صورت می‌گیرد.

سرزمین که وصفش را نمودیم، گوشه ای از کشوریست که بطرول ، گوشت وغله‌جات مورد ضرورت شان را خود شان در کشور شان تهیه میدارند واز این نگاه مشکـلی ندارند .

بقیه صفحه ۳۹



مردم سرزمین طلا، درحالیکه لباس های چندطبقه‌یی دربر میداشته باشند بروی سرکها وگوشه هاوبیشه های زیبا وسرسبز به‌رقص میپر دازندومردم را خوش نگـــه‌میدارنـــد

آیا ورزش با آنهمه...

تماسی مقا ومت خو بی بروزرزشکار مید هد. این را باید دا نست که در بازی های سکاش وراکت بال زخم پذ یری زیاد تر میباشد . در تینس وبد منتن خطرات تا حدو دی کمترمی باشد. امکان دارد با ضر به های‌چند عینك محا فظی بشکند اما باز هم نسبت به نبو دن عینك بهتر است. تنها یك پلیر خوب می توا ند یــك رگبار توپ وحمله سر یع را ازطرف مقا بل مهار نماید .

معیا رات پیشیگری از ین‌جراحات چشم ورو در یك تقلیل در اما تیك در باز یکنان ها کی ار زشی مهمتر دارد .

برخی از جرا حات وا رده چشم‌در جریان تینس :

۱ـ هایفا مای‌ترا مایی (تجمع‌خون در اطا قك جلوی چشم) .

۲ـ کبودی چشم .

۳ـ تغییر شکل زا ویه دا خلی چشم .

٤ـ جداانما یی عد سیه از چشم .

٥ـ شکستگی حلقه استخوا نـی چشم .

٦ـ جدا یی ،کبو دی شد یـدو رتینای التهابی .

۷ـ خو نر یزی در ما یع لز جی چشم .

۸ـ جرا حت سر تا سری‌چشم.

۹ـ مـذ به گر فتن مو قتی قرنیه.

۱۰ـ پیدا شدن در زدر قر نیه.

۱۱ـ التهاب ترا ما یی ایرس.

۱۲ـ درد با زخم بسته .

۱۳ ـ فرسا یش باز گشتــــن قرنیه .

۱٤ـ خو نر یزی وتورم رتنا .

پس دیده شد که زیاد تر ین اثر جرا حت را روی قر نیه کار مـــی گـذار ند. ودر نتیجه جرا حات‌رتنا به ردیف دوم می آید. پس برای محا فظت بد نی در جر یان با زی برای‌رد خطر تامیتوا نید خو نسرد باشید واز خشو نت ودر گیری‌کناره جویید . فقط اگر اند کی عصبـــی شدید میتو انید مد تی میدان‌راترك کنید وبعداز تمدداعصاب واردمیدان شوید زیرا ورزش خودش بـــرای روسا زی وتجد ید قوای رو حی‌و جسمی عمل میکند . هر گز اجا زه ندهید در موقعیتی که استیدبدن‌گرم ومستعد تان از ین کشید گی آزار بکشد. مخصو صامردهاکه بیشترین حا دثات جدی آنها متعلق‌است باید به سلامت خود بکو شند. از عینك های محا فظتی استفاده کنیدتااندازه از صد مه های تما سی توپ ورا کت به چشم جلو گیری می کند .چنانچه امروز عد سیه های محا فظی پـلاـ ستیکی برای مما نعت ازین صد مه بکار میرود .

در سکا شـ و را کـــت بـــال باید وسا یل مخصو صی وقوی‌تری برای محا فظه چشم بکار برو د. غدسیه های تما سی در وا قعات‌نادر مفید تلقی می شو ند. با وسا یل پیشگیری ومحافظتی همیشه‌ازچشمان تان که یگا نه تر ین نعمت هاست برای سلامت بد نی تان استفا ده ببرید .

باا شتراك در روز نامه ها و مجلات کشور بر آگاهی تان بیفزایید.

اطلا عات وکلتوربا فرو ریختن مرز تفاوت وجه اشتراك شهر وده در خدمت بیشتر علاقمندان روز نا مه ها جراید ومجلات است .

بخا طر اینکه در سال نو کلیه روزنا مه ها، جرا یدومجلات بتوانند در واژه های تمام مشتر کین راصرف نظر از شهری ورو ستا یی یکسان بکوبد ، مد یر یت عمو تو زیع روزنامه ها ومجلات وجه اشتراك علاقمندان را در کلیه نقاط کشور یکسان میپذ یرد .
دستدا ران روزنا مه ها ،جرا یدو مجلات :

شما که بر قلل شا مخ وپر برف زند گی میکنید ویا در دشت های گسترده وو سیع حیات بسر می برید ....
شما که در کابل هستید ویا در دره های پر خم وپیچ میتوا نید با پردا خت وجه اشتراك یکسان در جمله مشتر کین روز نا مه ها،جراید ومجلات مابا شید از داغ تر ین رویداد ها، خبر ها ، حوا دث آگاهی بیابید وسا عت هاسر گرم شو ید.

روز نامه حقیقت انقلاب ثور:

اگر خواهان روز نا مه حقیقت انقلاب ثور میبا شید در هر جای کشور که هستید در بدل دو صد افغا نی واگر شا گرد ویا محصل **باشید با ارا ئه تصد یق در بدل** یکصدو پنجاه افغا نی یکسال بشما روزنامه میفر ستیم .

انیس:

اگر انیس میخواهید در هر گو شه میهن که با شیدباپرداخت دو صد وبیست افغا نی واگر شا گرد ومحصل هستید باپردا خت **یکصدو پنجاه وپنج افغانی یکسال روزنامه رسان درب منزل شمارا** میکو بد .

هیواد :

اگر روز نا مه هیواد را بخوا هید در هر کنار وطن که هستید دربدل یکصد افغا نی واگر شا گرد ومحصل باشید در بدل هفتاو پنج افغا نی یکسال روز نا مه درخدمت شمااست .

کابل نیو تایم :

اگر روز نا مه کابل نیو تا یمز را انتخا ب کنید در هر نقطه کشور که با شید با پردا خت یکهزارو ششصد افغا نی واگر شاگرد ومحصل هستید با ارائه تصدیق و پردا خت دو صدو پنجاه افغا نی یکسال شما مشترك ما هستید .
مجلات وجرا ید ما نیز حسب زیر یکسال درخد مت شما خوا هد بود.

مجله ژوندون :

سا لانه پنجصد افغا نی برای متعلمین ومحصلین با ارئه تصدیق چهار صد افغا نی .

کمکیانو انیس :

سالانه یکصدو بیست وپنج افغا نی.
مجلات پکتیا ، کندهار ، ننگرهار، بلخ ،کهول ،آواز ، فرهنگ خلق هنر، کتاب ،کو شا نی وجرا ید یو لدوز ، گورا شس وسوب دردا خل کشور سالانه شصت افغا نی برای متعلمین ومحصلین با ارا ئه تصد یق چهل و پنج افغا نی .

مجله آر یانا بز بان انگلیسی:

سا لانه یکصدو شصت افغا نی برای متعلمین ومحصلین با ارائه تصد یق یکصدو سی افغا نی.
شمامیتوا نید در مر کز همه روزه از اول تا اخیر حوت بمد یریت عمو می توزیع روز نامه هاو مجلات در جوار عمارت مطا بع دو لتی ، انصا ری وات مراجعه واشتراك نمایید ویا وجه اشتراك تا نرااز مر کز وو لایات به حساب (٦٠٠١) وا ردات دولت تحو یل و آو یز آنرا مستقیما عنوانی مد یریت عمو می تو زیع روزنا مه هاو مجلات انصا ری وات کابل بفر ستید .

شرح اشتراك روز نامه ها: ومجله درخارج کشور :

وجه اشتراك روز نامه حقیقت۔انقلاب ثور ، انیس ، هیواد وکابل۔نیوتایمز در خارج کشور ،هوا یی صد دالر وزمینی سی دالر .
برای محصلین ،هوا یی هفتاوپنج دالر زمینی بیستو سه دالر .
وجه اشتراك مجله ژو ندون در خارج کشور هوایی صددالر ، زمینی سی دالر برای محصلین ، هوا یی هفتا وپنج دا لر ، زمینی بیستو سه دالروجه اشتراك مجله کمکیا نوانیس درخارج کشور ، هوا یی پنجاه دالر، زمینی بیست وپنج دالر .
وجه اشتراك مجلات پکتیا، کندهار. ننگرهار ، بلخ ،کهول، آواز ،فرهنگ خلق ، هنر ،کتاب ، کو شا نی و جراید یو لد وز ، گو را شس وسوب درخارج کشور هوا یی پا نزده دالر، زمینی پنج دالر ،برای محصلین، هوایی دوا زده دا لر وزمینی چهار دالر .
وجه اشتراك مجله آر یانا درخارج کشور، هوا یی دوا زده دا لر،زمینی پنج دالر برای محصلین ، هوا یی نه دالر زمینی چهار دالر .

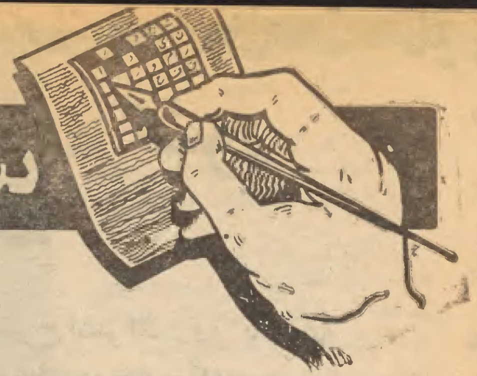
مد یر یت عمو می توزیع رو زنامه هاومجلات از آغاز سال نو با وسایل بیشتر وجدی تردرخد مت علاقمندان روزنامه هاو مجلات است تا آخر ین اطلاعات روز وداغ تر ین حوا دث روز رابشما برسا ند ومجلات وجرا ید محبوب خانوا ده ها را در مو قعش برای آگا هی وسر گر می تان تقد یم کند .

وقت گرا نبها ست ، از زود ترین فرصت استفا ده نمایید تا کلکسیون تان از آغاز مر تب باشد . زیرابا ختم سال جاری میعاد اشتراك پا یان میبا بد .

مر جع اشتر اك :

مدیر یت عمو می تو زیع روزنامه ها ومجلات .

سرگرمی ها و مسابقات



تهیه و تنظیم از صالح محمد کهسار

این شخص کیست؟

ما بیو گرافی یکی از شخصیت های راکه در طب خد مت زیادی نموده است مینویسیم

حالا اگر از روی بیوگرافی ووظیفه او اسمش را میدانید تنها اسم او را برای ما بنویسید واز ماجایزه بگیرید.

«در هشتم نوامبر ۱۹۲۰ در یکی ازنزدیکی های برن در سویس بدنیاآمد اودرخانواده‌ای متولد شد که همه زارع بودند ولی برخلاف عقیده پدر ومادرش از همان اول مایل بود که به جزکار وحرفه‌ی آنان کاری دیگر و حرفه ای دیگر داشته باشد از همین ر و زمانی که دوران کودکی را پشت سر نهاد وتحصیلات ابتدائیش راپایان دادبه طب روی آورد وتحصیلات خودرا در دانشگاههای (برن) و (ژنو) بپایان رساند اوکه جوانی بیست و هفت ساله بود به فرانسه آمد وباراهنمایی استادانی چون «پاستور» «والری» «رادو» و «لدرو» اطلاعات وتجربیات کلینیکی وآماتو- موپاتولوژیکی خودرا تکمیل کرد و سپس وارد مرکز پژوهشی فرانسه گردید در آنجا باهمکاری «شاول ابرلینک»رئیس انستیتو ت سرطان شناسی اقدام به ایجاد یك‌آزمایشگاه پژوهشی مجهز به میکروسکپ های‌الکترونی نمود کار های او ازیك طرف مربوط است به تکمیل میکروسکپ الکترونی وکار برد آن در سرطان شناسی. واز طرف دیگر بر رسی ومطالعه سلول های سرطانی وپیدا کردن ویروسهای موجود وراه مبارزه با آنهاست وی اکنون یکی از معروفترین اطبای سرطان شناسی دنیاست اطلاعات وتجربیات وسیع وی همواره عده ای از دکتوران وسرطان - شناسان خارجی را بدورش جمع کرده است او برای اولین بار توانست نشانه هایی از وجود یك نوع ویروس دریك سری غده های آزمایش سرطانی پیدا کند هم چنین ویروس سرطانی پستان موش وویروس مولد گلبول سفید در خون مرغ راوی کشف کرده است. کارهای دیگری که توسط اعضای تیم و ی انجام شده کشف ویروس سرطانی مربوط به یك نوع خرگوش و آرتوویروس مربوط به انسان است که مطالعه در باره‌ی آن هنوز ادامه دارد حتی اگر قطعی نشود که بسیاری ازسرطا نهای انسانی منشاء ویروسی دارد بازهم کار های وی وهمکارانش نقش مهم وباارزشی در شناسایی سرطان دارد او با قبول تابعیت فرانسه در سال ۱۹۶۲ وابستگی خودرا باین کشور اعلام کرد واز آن تاریخ کلیه پیشنهادات وسمت هایی که از طرف امریکا وسایر کشور های امریکایی به وی عرضه شده است رد نموده او موفق بدریافت جایزه های علمی ارزنده ای شده است مانند جایزه لویس دراسی از اکادمی علوم درسال ۱۹۵۷ جایزه انجمن لیگوضد سرطان سویس در سال ۱۹۶۰ جایزه بزرگ علمی شهر پاریس درسال ۱۹٦٤ جایزه بنیا دار کیش درسال ۱۹٦٦ اوقات محدود فراغت خودرا به موسیقی وشعر می پردازد ودر اینراه نیز پیشرفت فراوانی نموده است.»

ژوندون



این ستاره کیست؟

ستاره های زیادی است که برای شهرت خود زیاد تر تلاش میورزند در فلمها، در مانکن ها، وهزاران راهی دیگری را انتخاب میکنند تابه شهرت برسند مادرین جاعکس‌یکی ازستارگا نبسیار مشهور را برای تان چاپ نمودیم اگر به شناختن ا سم او موفق شدید بایك قطعه فوتوی خویش برای ما ارسال دارید.

کدام دو؟

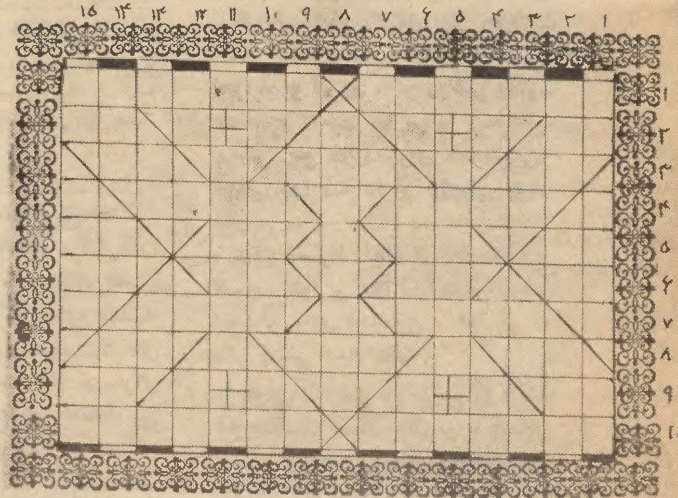


به‌تابلوی فوق خوب متوجه شوید اجناس رنگارنگ ومختلف را مشاهده مینمایید د ر همین تابلو اجناس یکی بادیگر رابطه دارد آن دو جوره راکه باهم رابطه دارند اسمای شان را برای ما ارسال دارید.

جدول کلمات متقاطع

افقی :-

۱- یکی از بزرگترین آبشار های جهان ،از جمله کوه های مشهور کشور ما ، ۲- خار است اما آخرش را شکستاندند ، حاصل دوعنصر مهم که‌از آن ماده حیاتی بدست‌می‌آید- ۳- رام میشد اگر حرف بین آن تکمیل میبود ، هفته که تمام نشده ، از آنطرف کوه به پښتو ، ٤- برای زیبائی چشمان آنرا زنان‌استعمال میکنند ، برادری که از مادرآبناشد- ٥- حرف‌ربط، یك حرف ودو خانه ، دیوار،دو پنج راجمع سازید ، ٦- ضمیر اشاره ، ولد سرش قطع شد ، آغاز اعداد به پښتو .خود ما است ، ۷- منظم آن یاری است ، اگر منظم گردد از ستاره های فلم ‌است که‌در بسیاری فلمها او را دیده اید ، ۸- منظم بی پا، صد سانتی است، بید نارسیده ۹- روزاول آن به‌نام کارگر مسمی‌گردیده است ، عکس خوب ، ۱۰- منسوب به‌بدخشان‌است ، این منطقه کوهستانی بوده وشاهرای بزرگ کشور ماست



طرح کننده : محبوبه تیموری ازلیسه مهری هرات

عمودی :-

۱- رفیق سوزن است ، فصل گل وبلبل‌است ، از حر وف مربا انتخاب کنید ، ۲- رفیق ومدگار ، خودم میباشم ، وظیفه صیاداست ، ۳- معدن بزرگ آن در عینك لوگر بدست آمده است ، رند نشده ، ٤- اسم‌سابق یکی از کشور های اروپائی ، ازخوراکه باب است که بسیار مزه دار میباشد ، ٥-یکی ازبلندترین کوه های جهان بشمار میرود، ٦- از دانه‌های شطرنج، هدایت کننده،در ردیف دوم عمودی قرار دارد -۷- ۸- اگر آخرش را تکمیل سازید کشوری میشودکه‌هرفرد آن قهرمان است ، ۹-۱۰- نون بی سر ، کسیکه آزادی نداشته باشد ، ضمیراشاره به پښتو ، ۱۱- یکی از کوه های کشور ما که دایماً پراز برف میباشد ، ۱۲-عطر وگل میدهد ، ردیف پری است ، ۱۳- یك حرف ودو خانه ، ماده حیاتی -۱٤- جای گل وبلبل است ، آخرین حصه حیوانات ، منظم آن یکی ازمیوه جات خزانی‌است، ۱٥-ابر نا تمام، بعد ازچند روزوقت آن میرسد ، داغ نشده -

این اثر از کیست؟

ماقسمتی از اثریك نویسنده شهیر را درین جاچاپ نمودیم از شما میخواهیم که فقط اسم نویسنده آنرا با اسم کتابش برای ما ارسال دارید این هم اثر او :-

«ازجانب شما جز سخنانی که دال بر انتقامجویی وپیروزی است سخنی دیگرشنیده نشده من اطمینان دارم که‌شما ازاسرار باطن وسخنان نا گفته آگاهید آیا می بایست به یك غرور بیهوده وپست قانع وخوشنودمیشدم آیا شما خوشنود وراضی نیستید؟ بیش‌ازاین باید توضیح دهم‌وپرده ازروی مسایل آشکار بر گیرم باشد اگر شما تا این حد اشتیاق دارید که مرا شرمسار وخجلت زده ببینید بازهم توضیح می‌دهیم من هیچ حقی ندارم هرگونه ماموریتی غیر ممکنست . لیزاو تا- نیکلایونا هیچ چیز نمی داند نامزدش کاملا عقل خود را از دست داده او دیگر بدرد دارالمجانین میخورد وعلاوه بر آن با پای خودش آمده وشما را از جریان آگاه کرده شما در دنیا تنها مردی هستید که می توانید او را خوشبخت کنید ومن تنها مردی هستم که او را بد بخت می‌کنم شما او را می‌جوئید شکنجه وآزارش می‌دهید اما با او ازدواج نمی‌کنید علتش رانمیدانم اگر علت ، فقط یك گفتگو وکشمکش عاشقانه است که در خارج اتفاق افتاده واگر برای پایان دادن به آن یك قربانی لازمست مرا فدا کنید اوبسیار بدبخت ومن نمیتوانم این موضوع را تحمل کنم سخنان من نه‌اجازه ای در بردارد و نه القاء ووسوسه ای دراین سخنان هیچ نکته ای وجود ندارد که عزت نفس شما را لکه دار کند اگر شما خواستید در برابر محراب کلیسا جای مرا بگیرید بی اینکه از من‌اجازه بگیرید می‌توانید ومن هیچ دلیلی نمی یابم که دیوانگی خود را برملا کنم وانگهی بعد از این رفتار واقدام من ازدواج ما کاملا غیر ممکنست با این بیچارگی آیا میتوانم اورا به‌کلیسا ببرم عملی راکه الان دراینجا انجام میدهم باعلم باینکه او را بشما که شاید بزرگترین دشمنش هستید واگذار می کنم بعقیدهٔ من چنان رذیلانه است که من هرگز نمیتوانم آنرا تحمل کنم· شماروز ازدواج ما خود کشی می‌کنید . نه مدت زمانی بعد چه‌فایده دارد که‌باخون خود جامه عروسی اش را بیالایم حتی امکان دارد که من هرگز خود کشی نکنم نه کنون نه بعد بی شك برای اینکه خاطرم را آسوده کنید چنین‌می گوئید خاطر شما را چند قطره خون برای شماچه اهمیت دارد· رنگش پرید چشمانش درخشید یك لحظه هردو خاموش ماندند استاوروگین گفت: ازاین چندسوالی که من کنم معذورم دارید من حق ندارم که از شما سوال کنم اما بنظرم میرسد که حق دارم این موضوع را از شما بپرسم چه‌دلایلی باعث شده که احساسات مرا نسبت به لیزاواتا نیکلایونا» چنین تعبیر وتفسیر کنید منظور من آن احساسات تندوحاد است که تحقق آن بشما جرأت داده تانزد من بیائید وچنین پیشنهاد خطر ناکی را مطرح کنید .

«ماوریکی نیکلایویچ» از جاپرید . چطورآیا شما او را نمیخواهید ونمی‌جوئید ابداً طالب او نیستید ونمیخواهید با او ازدواج کنید بطور کلی نمی توانم از احساسات خودنسبت باین یاآن زن باشخص ثالث یابا هر کس دیگر جز خود آن زن سخن گویم معذورم دارید این اخلاق خاص منست. اما در عوض بقیه مطالب را بشما می‌گویم من ازدواج کرده ام وبرایم امکان ندارد که دو باره ازدواج کنم یا طالب ازدواج باشم ماوریکی نیکلایویچ چنان متعجب وحیران شد که خود را به‌عقب صندلی انداخت بیحرکت به استاوروگین خیره شد ویك دقیقه بهمین وضع باقی ماند بالکنت زبان گفت فکرشں را بکنید . من هیچ تصور نمی کردم شما آن روز گفتید که ازدواج نکرده اید من آنرا باور کردم رنگش کاملا پریده بود ناگهان بامشت روی میز کوبید . اگر پس از این چنین اقرار «لیزاوتا نیکلایونا» را آسوده نگذارید اگر او را ناراحت کنید با ضرب چماق شما رامانند یك سگ هار می کشم او باشتاب بر خاست واتاق را ترك کرد پتراستپا نوویچ صاحبخانه را در یك وضع روحی کاملا غیر منتظره‌یافت استاوروگین نیشخند زد وگفت آه شمائید .

او قهقهه میزد وبنظر میرسید که از حالت چهرهٔ پتر استپا نوویچ که باشتاب باتاق‌داخل شده بود وکنجکاوانه پا بر زمین می کوبید لذت میبرد شما پشت در گوش میدادید انتظار دارید که بازهم برای شماتو ضیح دهم چیزی را بشما قول داده بودم آه بله‌یادم آمد برویم وافراد خودمان را ملا قات کنیم برویم بسیار خوش‌حالم چیزی مناسب تروبهتر از این نمیتوانستید بیابید او کلاهش را برداشت وبیدرنگ هردو خارج شدند پترا- ستپا نوویچ که با نگرانی به گرد خود می نگریست گفت: چون به‌ملاقات افراد مامی روید از پیش تفریح می کنید وشادید گاهی او می کوشید در پیاده رو باریك آجری‌کنار همراهش قدم بردارد گاهی توی گل راه میرفت زیرا نیکلای وسولودوویچ گویی پی نمیبرد که وسط پیاده رو را اشغال کرده و برای پتراستپا نوویچ جایی نگذاشته است استاوروگین با صدایی بلند وشاد جواب داد من تفریح نمی کنم بر عکس اطمینان دارم که شما در آنجا افرادی کاملا جدی دارید .

چنانکه روزی توصیف کردید مردمانی کله شق وفکور هیچ چیز لذت بخش تر از دیدار بعضی این افراد خشن وسر سخت وفکور نیست .



مافوتوی یکی از ستارگان سینمایی غرب‌را درین جا چاپ نمودیم وازشما می‌خواهیم رای مابنویسید که این‌ستاره سینماکیست‌وسه صحنه که اورا نشان میدهد کدام صحنه ی فلم بوده واز اثر کدام نویسنده هـای‌جهان این فلم ها تهیه گردیده است .

این چهره کیست ؟



این عکس یکی از قهرمانان جهان است اوبودکه در مسلك خود درجهان رقیب نداشت وباقدرت بازوان خویش هزاران حریف خودرا برزمین کوبیده است . او در بسا فلمها ی مهم رول های عمده واساسی را داشته‌است. جهت کمك بشمایك نقل نیزبشمامیدهیم که: یکی از مشهورترین فلمهایش در سیما های کابل به معرض نمایش گذاشته شده است. ازشما می خواهیم اسم فلم واسم خودش و مسلکش را برای ما بنویسید.

حل جدول شماره (۴۹)

۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ا	ی	ت	ک	پ		ب	ا	ل	ق	ن	ا	×	ل	ب	ا	ک	×	ب	ل	ق	۱
[illegible]	ک	×		ر	د	×	ت	ب	ح	م	×	ق	ـ	×	د	ر	×	×	و	د	۲
ن	×	ب	د	×	و	م	×	ا	ط	×	ب	ا	×	و	ب	×	م	ـ	×	ی	۳
×	ا	ه	ر	ف	×	ر	ب	×	×	ن	و	×	م	ن	×	ر	ا	د	×	م	۴
×	ع	ا	د	×	س	×	ت	س	و	ج	×	و	ن	×	ر	و	س	×		×	۵
ش	×	ر	×	ع	ا	ب		و	د	×	ا	ر	×	ا	ن	ر	×	م	×	ش	۶
ب	ک	×	د	ن	ز		ا	س		×	ب	ل	ز	ا	گ	×	ا	د	ر	ف	۷
×	م	ج	×	د	×	×	×		×	ن	م	ج	×	×	×	ف	×	د	س	ا	۸
ا	×	ا	ع	×	ع	ا	د	×	م	گ	×	×	ن	ا	م	ر	د	×	م	ه	۹
ن	ا	ز	×	ت	ه	م	×	م	ن	×	ج	ن	×	ی	ن	ه	ی	م	×	ی	۱۰
س	م	×	ه	ن	م	×	ل	ج	×	ش	ا	ر	ه	×	گ	ا	د	×	و	×	۱۱
ا	×	س	ا	د	×	ل	س	×	ل	م	×	×	م	س	×	د	×	ر	ب	×	۱۲
ن	×	د	ر	×	م	ج	×	س	ج	×	م	ت	×	ن	گ	×	ن	د	×	ب	۱۳
ی	ب	×	×	ن	ا	×	ا	ل	×	ت	س	ی	س	ه	ر	د	×	×	م	ا	۱۴
ع	ا	ل	×	ل	ر	ن	ب	×	ن	ا	ج	ت	م	ا	×	ا	ج	ی	ل	د	۱۵

نگرشی بر کتاب نور و ظلمت

پیوسته به گذشته

از گفتار بعدی فر دوسی نیـــز پیداست که قباد در البرز کـــوه در سبزه زار و چشمه ساری‌زندگی میکرده واز نحوه کلام فر دوســـی در محتوای داستان‌در جریان حرکت رستم بر میاید که‌جای قباد دروسط البرز کوه بوده است . و البـــرز شا هنامه هم با حتمال نزدیك بـــه یقین و با ستناد مدارك و اسنـــاد معتبر همان البرز کوه بلخ اســـت که در جنوب بلخ با ستانی مـــــا موقعیت دارد ، نه البرز کوه ایران. فردوسی میگو ید :

تهمتن ز رخشس اندر آمد چوبـــاد
جو بشنید زیشان نشان قبـــاد
بیامد دمان تالب رود بــــــار
نشستند در زیـــر آن سایه سار
(شا هنا مـــــه ج ا ص ۲٦۱
بکوشش دبیر سیاقی)

کیقباد گذشته از آنکه بـــرادر آخرین پادشاه پیشدادی « زو پسر طهماسب» نیست ، بلکه حتی درسه نسل متوالی هم با او پیوند ندارد از روایت طبری چنین مستفاد میشود که (زو)و (کیقباد) درمسو پسربوذر پسر منو چهر ، پیوند نژادی پیـدا میکنند. (رك تاریخ طبری ج ۲ص ۳٦۷ و ۳٦۹ تر جمه ابو القاســـم پاینده طبع تهران ۱۳۵۲) وثعالبی هردو را از اولاد فریدون ذکـــر کرده است (رك ، شا هنامه ثعالبی تر جمه محمود هدایت طبع تهران ۱۳۲۸ ه ش ص ۵۹ و ٦۲)

و از یك روایتی که در نسخـــه پهلوی بند هشن بجا مانده معلـــوم میگردد که کیقباد را (اوزد) آخرین پاد شاه سلسله پیشدادی بفر زندی پذیر فته بود . نظر به گفتـــهٔ (کر ستن سن) این داستان بیشتر مبتنی است بروجه تسمیه کیقبـاد (کیانیان ص ۱۰٦ تر جمهٔ دکتـــور صفا طبع تهران ۱۳۵۰) با در نظر گرفتن موارد بالا نمیتوان کیقبادرا برادر «زو» پندا شت .

در ص ۷۳ چنین میخوا نیـــم:

(به کیکا ووس نیر نگ باز چنین پیام میدهد !)

که گفتت برو دست رستم ببند
نبندد مرا دست چرخ بلنـــد

این لغز شیست سخت مشهـود ، ز یـــر ا ایـــن گفتـــــه رستم پیا م نیســـت بلکـــه گفتار رویار- وی اوبا اسفندیار روئین تن‌است که بقول اسلامی ندوشن «ایـــن شا هزاده که از صفای روح بـــی بهره نیست ، از بزرگی روح بی بهره هست ، بنا برین اسیر جاه طلبی است و قدمی بر نمـــی دارد مگر آنکه گامی به تاج و تخـــت نزدیك ترش کنــد .» (ص ۲۱۵ داستان دا ستا نها طبع تهـــران ۱۳۵۱) این گفتار نه تنها بـــا کاووس نیست بلکه تقریبا درنسل سلطنتی از کاووس عین جر یـــان فاصله دارد ، حتی ارتباط دود مانی تاحدی بین روال داستان رستم و اسفند یار و کاووس وجود ندارد . تا آنجا که از نحوه بیان فردوسی برمی‌آید. رستم‌این گفته‌را درمناظره میگوید که بین او واسفند یار در نبرد گاه صورت میگیرد نخســت اسفند یار نژاد خویش را میستاید سپسس رستم از مر دانگی هـا و پهلوانی و درایت و مناعت خـود سخن میراند و در جریان بحـــث میگو ید :

وگر بستن من همی بایـــد ت
ازین بستگی هیـــچ نگشا یـدت
که من از گشاد کمان روز کیـــن
بدوزم همی آسمان بر زمیـــن
مرا بود این مردی و نام و کـــام
که لهراسب بود یك سواره بشام
مرا بود این گنج و آباد بـــوم
که گشتاسب آهنگری بود بـــروم
چه نازی بدین تاج گشتا سپـــی
بدین باره وتخت لهـــر اسپـــی
که گوید برو دســـت رستم ببند
نبند د مـــرا دست چـــرخ بلنـد
(شا هنامـــــه ج ۳ ص ۱٤۷۲
بکو ششس دبیر سیاقی)

(ادامه دارد)

وزنان کشور ما...

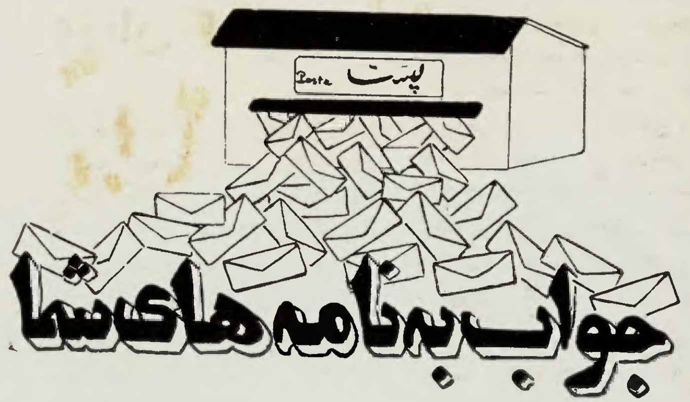
شدید وتکان دهنده برپیکر ارتجاع‌فیودالـــی، ارتجاع منطقه وامپر یالیزم جهانی واردآورد ودورنمای درخشانی رابرای رهایی‌خلق‌زحمتکش وطن کشو د ... و لی بـاکمال تاسف بنابر اشتباهاتی بخصوصی بنابر رهبری توطـئه‌آمیز وجـــنا یـــهتکـــارا نـــه‌ضد حزبی، ضدانقلابی وضدانسانی‌حفیظ اللهامین‌دربسیاری جهات. حزب ودولت درانحراف وگمراهی‌ها،در کوره راههای مهلك ومدهش ، مطابق‌به‌خواست ارتجاع وامپریالیزم ، سوق داده شدکه هرگاه اکنون نیروهای‌اصیل‌انقلابی‌ووطن‌پرست .ابتکار خـلاق انقلابی رابه تاسی‌از اندیشه‌های مترقی انقلاب پرشکوه ثـــور در دست نمی‌گرفتند امکان آن برده می‌شد که حاکمیت ملی ،استقلال وتمامیت ارضی وطن پرافتخار مان افغانستان محبوب و صلح منطقه درخطرجدی قرار می‌گرفت وافغانستان به یك کشتار گاه میلون ها فرزند خودتبدیل می‌گردید . بدین جهت شورای جدید انقلابی جمهوری دموکراتیك افغانستان خود را ادامه دهنده وتکامل دهنده ی آرمان های‌والای انقلاب شکوهمندثور اعلام‌میدارد ووظیفه‌ی اولی خود می‌داند که انقلاب رهایی بخش ثور را در صراط المستقیم سوق دهد،اشتباهات‌وخطاهای مهلك وغم انگیز راتصحیح واصلاح‌نمایدفجایع راجبران کند وبحران رارفع نماید ...»

آری امین این‌نوکر زرخریدامپریالیزم‌باتبانی ارتجاع منطقه وامپریالیزم امریکا این‌آئینه‌ی امیدمردم مایعنی دورنمای انقلاب شکوهمندثور راتوسط اعمال سیاه خود مکدرساخـت و در گیر ودار این خیانت های خود خیانت بزرگتر یعنی سازش‌باگروه‌های‌اوباش وچپاولگرومرتجع رادرعمل پیاده نماید ووطن گرانبها و محبوب مارا در قمار جاسوسانه ی خود بگذارد ولی همانطوریکه قبلا گفته شد نه تنها آتش مبارزه وطن پرستان بااعمال جبارانه ی امین‌خاموش نه‌شدبلکه هنوزهم روز تاروز ولحظه به‌لحـظه گرم‌ترمی‌شد وشعله هایش بلندتر می‌شد. اگر امین شکنجه گاهها وزندان های قرون وسطایی خویش‌را ازآزادیخواهان ووطن‌پرستان‌می‌انباشت اگر روز دهها وصدها انسان مبارزو پیکارجوی این خاك رابه خاك سیاه روانه می‌کرد اگـــر افغانستان عزیز رابه یك زندان بزرگ وعمومی وطن‌پرستان مبدل ساخته بود. اگر دژخیمان وژاندارم های امینی ازشکنجه دادن وتو هیـــن حتی زنان ، دختران واطفال مادریغ نمی‌کردند، اینك آن همه به‌گو ر نیستی‌سپرده شده انـــد ومردم کشور ما اعم اززن ومرد وپیرو جـوان وسیاه وسپید وشیعه‌وسنی وازبـك و هـزاره و... دریك‌صف واحدبسوی یك‌جبهه‌ی وسیع پدروطن باحقوق وامتیازات مساوی جـا نب روشنایی وبهروزیها آرامی های وا قعـی و آبادی های سازنده روان اند فجایع را کـــه استعمار وامپریالیزم توسطامین بروطن ماومردم مارواداشته وتحمیل کرده برشمریم کتاب هااز آن‌ساخته می شود وهم چنان سر بازی‌هاواز خود گذری های هموطنان خودرا اگر رقم نمائیم کتب قطوری را بوجود خواهد آورد ولی اگر خلاصه‌نمائیم گفته می توانیم که امیـن بحکم امپریالیزم وارتجاع وبفرمایش آن ها حکومت کردولی بنابر اراده ی آهنین مردم ونیروهای مترقی ووطن پرست معدوم گردید در انعدام این جاسوس ودارو دسته اش همه مردم وطن پـــرست وآزادیـــخواه افـــغانستان ز نـــان ودختران قهرمان کشورسهم خودرا اداکرده‌اند.

قیام ملی وتاریخی ششم جدی باپیـــروزی خود همه اوهام وبلایاراازهن‌وسرراه هموطنان مانابود ساخت این قیام ظفر مندو شکوه آفرین وآزادی‌بخش بخصوص زنان کشور مارا ازدلهره هاو ناآرامی هاو توهین ها وشکنجه هارها نید. حال دیگر زنان هموطن‌مادرین‌اندیشه نیستندکه شب پسرش یاشوهرش یابرادرش‌را عمال امین از پهلویش خواهد برد ویا زن هموطن ما دیگر عریضه بدست بدنبال گمشده‌ی خود بگردد و دیگرآن سفاکان وفرو مایگان نیستندکه‌بر جان ومال وحتی ناموس شان تجاوز نمایند.آری‌ای خواهر هموطن دیگر بند ها گسست وتوآزادی.

ولی هر گزغافل‌نباشی‌که‌ارتجاع وامپریالیزم درین کشور همه نقشه ها وامیالش نقش برآب شده است وپیوسته در صدد احیاء ! آنست آنها نمی توانند ازره انسانی ودرست‌امیـــال شانرا برآورده سازند زیرا سرشت شان چنین نیست آنها بابراه انداختن دسیسه وتوطئه‌وا- صدار عمال خویش بوطن‌و جامعه ی مامی‌خواهند دوباره قدرت بدست گیرند ولی بحکم تاریخ‌و بحکم تجربه آنها مواجه به شکست ونابودی کامل هستند .

ولی باز هم برای اینکه مردم ووطن مارا از پیش رفت سریع باز دارندوسدراه رشد سریع ماشوند دست به‌یکسلسله اعمال ناجوانمردانه و غیر انسانی واخلال گرانه می‌زنند ، خواهر هموطن ، مادرهموطن همانطوریکه تونیمی از جـــا معـــهٔ مـــــا هستی نیـــمی ا ز مسوولیت وطن پرستانه هم بدوش توست پس بیابا برادر وپسر هموطن خود یکدست ویکصدا ویك عمل‌در راه‌شگوفانی‌افغانستان این‌گهواره‌ی مشترك همه برزمیم وبه خائنین و وطن فروشان وقت آنرا ندهیم تا نقشه های‌شوم دشمنان‌وطن ومردم رادرین خاك پرافتخار عملی سازد . به‌پیش درراه شگوفانی افغانستان قہر مان .



سلام علیکم همکاران و خوانندگان عزیز:

دوست عزیز عبدالقیوم از ولایت ننگرهار

متقابلا سلام میگوییم ومو فقیت شماهمکار ارجمند را آرزو میبریم . پاسخ به‌سوالات‌صفحه مسابقات وسر گرمیها را گرفتیم وبرای صحت وسقم آن، سپردیمش به متصدی صفحه‌سر‌گرمیها ، وعلاوه نمودیم که اگر حل سوالات صحیح باشد ، شمارا از جایزه یی وعده شده بهره ور گرداند ... به امید همکاری تان.

دوست مهربان امان‌پتنگ.

از نظر مبارك شما ممنونیم وبه تایید نظر شماء می‌کوشیم که بر هوا خواهان این مجله بیافزاییم، پارچه شعر ارسالی شماراخواندیم ودریکی از شماره‌های مجله‌به نشر می‌سپاریم، ولی در خاطر بگیرید که صفحه سرود جاودانی دیر گاهیست که جاودانه رخت بربسته وجای به گلهای سرخ داده ، که‌نمیدانیم چطور ازاین نعویض اسم آگاه نیستید ... موفق باشید.

دوست ارجمند سوریان .

ماهم سلام میگوییم . پارچه شعر شمارا مطا لعـه کـرد یـم و توصیه میـداریم کـه آثـار بـزرگـان را بخـو انـیـد که‌آثاربزرگان شعروادب «متکلمان را بکـار آید ومتر سلان را بلاغت افزاید» ... آنچه‌بنام داستان فرستاده بودید ، هیچی از داستان نداشت ونمیشود از کم وکسری صحبت کرد که‌بایست مراعات میگردید .. خداحافظ .

دوست گرانقدر میرمن ماری از وزارت فواید عامه .

بپذیر ید سلام مارا نیز، خرسندیم که‌به مجله ژوندون وروز نامه انیس علاقمندید . آنچه نوشته بودید از آن،معنای مطلوب‌استخراج نمی‌شد ، از اینرو صمیمانه تقاضا میکنیم که اگر مسیر باشد نامه را تایپ شده ، بفرستید، در غیر خوانا وزیبا بنویسید که هر کی نامه بگشاید ، بداند که در نامه چیست ؟ کامروا باشید .

دوست مهربان بسم الله حریف آمر کشف قوماندانی امنیه ولایت ننگرهار .

دو پارچه شعر شمارا گرفتیم وبه ترتیب نوبت در صفحه دوستان به چاپ میسپاریم.. همکاری تانرا آرزومیبریم ، موفق باشید .

دوست‌گرامی محمد عاطف عثمانی متعلم‌لیسه انصاری .

سلام همکار عزیز!ازنظر صمیمانه‌ومهربانانه شمانسبت به مجله ژوندون تشکر .مضمون و فوتوی شمابه‌اداره رسید ومطلب‌شمارا‌سپردیم‌به متصدی صفحه جوانان که به آن زیور ونکینی بیارایند وبه حلیه طبع آراسته گرداند ... به انتظار نامه های دیگر شما .

رفیق محترم محمدیاسین محصل پو هنځی انجنیری !

ارادت و احترام مارا نیز بپذیرید . داستان ارسالی شما از نظر داستان نویسی عیب ونقص بسیار دارد که با خواندن داستانهای بزرگان داستان مرفوع خواهد گردید. در چند شماره قبل جواب به نامه های شما دراین باب نکاتی چند گفته ایم که از پرهیز از دوباره گوییواطناب کلام شمارا به خواندنش زحمت میدهیم ویکبار ازنظر بگذرانید... به‌امید همکاری د یگر شما .

دوست گرامی احمدالله‌رهین (داغ) ازکندز.

سلام علیکم . پارچه شعر شما به اداره رسید نظری به آن افکندیـم وسپرد یمش به متصدی صفحه دوستان که اگر جایی مناسبی برای آن تدارك دید ،از نشرآن دریغ نورزد خداحافظ همکار عزیز :

دوست مهربان احمد فواد دامع !

سلام برادر عزیز ! پاسخ به سوالات صفحه مسابقات وسر گرمیها را گرفتیم وآنرا بـه متصدی صفحه مسابقات وسر گرمیها واگذار شدیم که‌به‌محك بزند وصحیح وغلط بـودن آنرا واضح سازد . در صورت درست بودن پاسخ ها، نام شمارابه جدول حل کنندگان درج کند که اگر اقبال دولت تان در خشیدن گیرد، جایزه یی نصیب شماگردد. و السلام .

دوست بزرگوار میر حبیب الله شفق !

سلام صمیمانه ودوستانه‌مارا نیزقبول‌فرمایید پارچه شعر (چه کردند؟) شمارا خواندیم ودر شماره آینده به چاپ‌میسپاریم وانتظار همکاری شمارا میبریم .

دوست عزیز معروفه علی‌زاد ازیکه‌توت!

سلام علیکم . جواب پـر ششهـای صفحه مسابقات وسر گرمیها را گرفتیم وعلی الحساب آنرا به متصدی صفحه مسابقات وسر گرمیها سپردیم که‌غربال رابگیرد ودرست‌را ازنادرست یکطرف بزند وبه شماهم پاسخ ارایه فرماید که آیا مستحق جایزه شناخته شده اید یاخیر؟ ...امید همکار یتانرا داریم....

دوست ارجمند نادره شریفی متعلم لیسه رابعه بلخی!

ماهم سلام‌میگوییم . جوابات‌شمارا خواندیم وآنرا به متصدی صفحه مسابقات وسر گرمیها سپردیم که از زیر ذره بین انتقاد ، دقیقانه بگذراند و صحیح و غلط آنرا از هم جدا بسازد واگر پاسخ های درستی ارایه نموده باشید، قرعه فال را بنام شمابزنند وجایزه به نامتان به‌امید همکارهای بیشتر تان ...

دوست عزیز محمد نادر ننگیالی علی زاد!

سلام برادر ! جوابات شمارسید . برای ارزیابی ، آنرا به متصدی صفحه مسابقات و سرگرمیها حوالت داشتم که‌در صورت لا زم هر گاه موفق به حل صحیح آن گردیده باشید از جایزه هم مستحق شوید . موفق باشید.

دوست مهربان حمیده ثمر متعلـم لیسه زرغونه .

سلام میگوییم: پاسخی که‌به پاره‌یـی از سوالات صفحه مسابقات وسرگرمیها داده اید، بمارسید وآنرا به‌متصدی صفحه سپردیـم و سراغش را ازهمان صفحه بگیرید . به امید همکاری تان .

دوست ارجمند محمد کبیر از کارته چهار!

نامهٔ تان به اداره مواصلت کردو آنرا برای متصدی صفحه واگذار شدیم که دقیقانه‌جوابات شمارا ارزیابی کندو آنگاه اگر پاسخهای شما صحیح ودرست بود، اسم مبارك شماراددرزمرهٔ حل‌کنندگان بگیرد . به امید همـکاری‌تان.

دوست مهربان نفیسه محبوب متعلم لیسه مسلکی جمهوریت !

جواب به‌سوالات صفحه مسابقات وسرگرمیها را گرفتیم وسپردیم آنرابه متصدی صفحه‌جهت صحت وسقم آن ، که هر گاه موفق به‌حل‌درست سوالات شده باشید ، از جایزه مورد نظر هم نصیبی ببرید . به امید همکاری تان .

دوست عزیزشفیق احمد !

سلام میگوییم :ازجانب شمادوست عزیز، به همه کسانیکه تیلفون دارند ، این چند نکته راتذکر میدهیم ویا اگر لازم می‌بینید که‌به همه تیلفون داران تیلفون بزنیم که‌برادر گوشی‌را که برمیدارید ، چرا خودرا به معرفی نمی‌نشانید وطرف رابه پرسیدن بیشتر وامیدارید ، که کیستی ؟ شما کیستید ؟کی ره کار داری؟ کجا‌ـ زنگ زدی ؟ آخر از برای چه ؟ چرا یك طرف خودرا معرفی نمی‌کند وجارو جنجال بی جا براه می‌اندازد و مدتی از وقت گرانبهارا به ثمن‌خس ازدست میدهد وچیزی بدست نمی‌آورد اخر انصاف داشته باشید که‌وقت‌به مفت‌ازکف‌میرود ولی مطلوب بدست نمی‌آید .فریادازایـــــن حال که تیلفون داریم لیکن نحوه استفاده وطرز صحبت آنرا یاد نداریم ...

برادر ! شماافسوس نابجانخورید ازدیریست که‌دراین کشورتیلفون‌وموتر و...(ماشین)همین سونوشت راداشته است که درست استفاده آنرابعضی هانیاموخته اند وبقولی‌کالبدتیلفون وموتر(ماشین)... برای‌آنهاواردشده، اماهنوز روح (ماشین) درآنهانه‌میده است وحال صبر کنید‌که روحش بدمدوآنگاه ببینید‌که کالبدش چگونه است ؟

بهر صورت توصیه‌یی شما اینست که یکی ازدوطرف خودرا زودتر معرفی کند واز اضافه گویی و فوت‌وقت جلوگیری کنند . نوشتیم ببینم که‌کی زودتر خودرا معرفی‌میکند، آنکه تیلفون میکند یاآنکه به تیلفون جواب میدهد؟!

برادر ! کار آسان دیگر ش اینستکه . موقعیکه تیلفون میکنید. حضور مبارك را معرفی دارید وشخص منظور نظر را خواستار گردید به‌نحویکه بگویید من فلان ستم وبهمان‌راکار دارم واگر هست بگوییدبه‌بهمان ،که‌فلان باشما سرو سری (!) دارد .



مدیر مسوول : بشیر محمد کاوه

معاون : محمد زمان نیکرای

آمر چاپ : علی محمد عثمان زاده

آدرس : انصاری وات، مقابل ریاست مطابع دولتی

تیلفون دفتر: ۲۶۸۴۹

دولتی مطبعه







